

را توشه  
فصلنامه علمی - تخصصی ویژه بهمنان  
بهار ۱۴۰۳ - رمضان ۱۴۴۴ - شماره پنجم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
معاونت فرهنگی و تبلیغی  
گروه تولید محتوا

معاونت فرهنگی و تبلیغی

◀ صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

◀ مدیر مسؤول:

سعید روستا آزاد

◀ سردبیر:

مصطفی آزادیان

◀ کارشناس اجرایی:

اکبر اسماعیل پور

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

#### اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	◀ سید محمد اکبریان
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ عبدالکریم پاک نیا تبریزی
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ علی خادمی
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	◀ ناصر رفیعی محمدی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	◀ سعید روستا آزاد
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ میرنقی قادری
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ علی نظری منفرد

ویراستار: زهرا رضائیان و مرتضی غلامی

صفحه آرا:

اکبر اسماعیل پور

مسؤول چاپ و نشر:

سید محمود کریمی

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

آدرس:

کد پستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن:

۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷

پایگاه اینترنتی:

<http://rahtoosheh.dte.ir>

پست الکترونیک:

[tabligh@dte.ir](mailto:tabligh@dte.ir)

شمارگان:

۳۰۰۰ نسخه

قیمت:

۱۶۰۰۰۰ تومان



**امام خمینی (قدس سره):**

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

**رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):**

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

## فهرست مطالب

سخن نخست ۷

### اندیشه و عقاید

خدای پرده پوش ۱۱  
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان

قرآن در آئینه قرآن ۲۳  
حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی

امام شناسی در دعای افتتاح ۳۱  
حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی

امام مهدی علیه السلام در ادعیه ماه مبارک رمضان ۴۱  
حجت الاسلام والمسلمین محمود ملکی راد

عوامل حسرت در قرآن ۵۱  
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

### اخلاق و معنویت

چیستی معنویت در «جنبش عصر جدید» ۶۳  
دکتر احمد شاکرنزاد

شش راهکار کلیدی برای افزایش محبت الهی ۷۷  
حجت الاسلام والمسلمین میر تقی قادری

آثار حیات طیبه در زندگی ۸۹  
حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

توفیق درک لذت مناجات و عوامل سلب آن ۹۹

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا

خیرخواهی از منظر قرآن کریم ۱۱۱

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی

غفلت درد بزرگ انسان‌ها ۱۲۳

حجت الاسلام والمسلمین میرتقی قادری

شاخصه‌های سخن سدید و غیرسدید در قرآن ۱۳۳

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

آرزوهای ناروا در قرآن ۱۴۳

فرج‌الله میرعرب

خوش‌بینی و بدبینی در آیینه آیات و روایات ۱۵۳

حجت الاسلام والمسلمین ناصر قربانی

تهمت و بهتان و راه‌های برون‌رفت ۱۶۱

مرضیه قنبری

راه‌ها و مراحل نفوذ شیطان در انسان ۱۶۹

حجت الاسلام والمسلمین علی عباس‌زاده

اخلاق کسب و کار از منظر امام علی علیه السلام ۱۷۹

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

بازخوانی الگوهای فردی و عبادی شهدای دفاع مقدس ۱۸۹

حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم

## احکام و عبادات

آثار و پیامدهای روزه‌داری و روزه‌خواری ۲۰۱

زهرارضائیان

پیامدهای سهل‌انگاری و سبک‌شمردن نماز ۲۱۳

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی

## مناسبت‌های تاریخی

تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی اواخر حکومت امام علی علیه السلام بر روند صلح امام حسن علیه السلام ۲۲۳  
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح‌زاده

ولایتعهدی امام رضا علیه السلام آزمون مشروعیت خلافت عباسی ۲۳۳  
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری

امام رضا علیه السلام و تعامل با فرقه‌های اسلامی در عصر ولایتعهدی ۲۴۳  
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری

عوامل شکست و پیروزی مسلمانان در جنگ‌های بدر و احد ۲۵۳  
حجت الاسلام والمسلمین سید محمدرضی آصف آگاه (اشکوری)

## سیاسی و اجتماعی

جنگ روانی دشمن؛ شیوه‌ها و راه‌های خنثی‌سازی آن ۲۶۳  
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی / دکتر رضا صابری

جنگ هیبریدی و جهاد تبیین ۲۷۵  
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رنجبر

استقامت در دین‌ورزی؛ بررسی عوامل و آثار آن در قرآن ۲۸۷  
حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده

پرسمان حجاب ۲۹۷  
گروه تولید محتوا

راهکارهای امیدافزایی در جامعه ۳۱۵  
علی خونچمن

تلقی امت‌انگاران از امر به معروف و نهی از منکر ۳۲۵  
محمدکاظم کریمی



## سخن نخست

ماه مبارک رمضان، ماه مهمانی خدا، ماه بهار قرآن و ماه لیلۃ القدر است. این ماه عزیز بی نظیرترین فرصت برای خودسازی و تزکیه نفس به شمار می‌رود. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه فرمود:

ای مردم، ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما روی آورده است. ماهی که نزد خدا بهترین ماه و روزهایش بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعات آن بهترین ساعت‌هاست. ماهی که در آن به میهمانی خدا دعوت شده‌اید و از کسانی که مورد اکرام خدا هستند می‌باشید.<sup>۱</sup>

به برکت حلول این ماه نورانی، آنچه برای ما انسان‌ها مهم می‌نماید آن است که به تعبیر رسول اعظم صلی الله علیه و آله با نیت‌های خالص و صادق و دل‌های پاک از خدا بخواهیم که در این ماه به روزه داری و تلاوت قرآن مؤفّقمان بگرداند: «فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ».<sup>۲</sup>

بندگان خوب خدا، در ماه رمضان، افزون بر تربیت و اصلاح خُلق و خُوی فردی، دغدغه اخلاق اجتماعی نیز دارند: «وَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ فَقَرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ وَأَرْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ»<sup>۳</sup> به فقیران و در ماندگان کمک و یاری کنید. به پیران و کهنسالان احترام و به کودکان‌تان ملاحظت و مهربانی نموده و با خویشاوندان رفت و آمد داشته باشید.» اکنون که خداوند به ما توفیق درک این ماه نورانی را داده است خوب است از لحظه لحظه آن کمال بهره را

۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. همان.

۳. همان.

ببریم و خود را به هدف آفرینشمان که قرب الهی است نزدیک کنیم.

با کمک خدای سبحان، گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، به مناسبت ماه مبارک رمضان و اعزام مبلغان به سراسر کشور، توفیق داشته است سه فصلنامه تولید و در اختیار مبلغان گرامی قرار دهد:

● **فصلنامه ره توشه**؛ این فصلنامه که برای استفاده عموم مبلغان تهیه شده است در ذیل پنج عنوان عقاید و اندیشه، اخلاق و معنویت، احکام و عبادات، مناسبت های تاریخی، و سیاسی - اجتماعی و در سی مقاله به رشته تحریر در آمده است. موضوعات مقالات متنوع و متناسب با نیازهای جامعه امروزی است مانند: خدای پرده پوش، امام شناسی در دعای افتتاح، امام مهدی علیه السلام در ادعیه ماه مبارک رمضان، پیامدهای سهل انگاری و سبک شمردن نماز، آثار و پیامدهای روزه داری و روزه خواری، چیستی معنویت در جنبش عصر جدید، شش راهکار کلیدی برای افزایش محبت الهی، خیرخواهی، شاخصه های سخن سدید، جنگ روانی، جنگ هیبریدی و جهاد تبیین، استقامت در دین ورزی، حجاب، راهکارهای امید افزایی در جامعه، و....

لازم به ذکر است، در کنار فصلنامه فوق، ره توشه دیگری به نام "ره توشه پیوستی" شامل مجموعه ای از مقالات مهم و مناسبتی سال های گذشته، تهیه شده است که در پایگاه خبری بلاغ به آدرس <https://www.balagh.ir> در دسترس قرار دارد.

● **فصلنامه تبلیغ و خانواده**؛ این فصلنامه برای مبلغانی که در عرصه خانواده به تبلیغ می پردازند آماده شده است. مقالات این فصلنامه عبارتند از: تأثیر گذشت و تغافل در استحکام خانواده، راه های آموزش مهارت قاطعیت به فرزندان، روش های افزایش استحکام خانواده با تاکید بر بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، نقش سرپرست در ایجاد خانواده متعادل، سیره خانوادگی سردار شهید قاسم سلیمانی، نقش سبک زندگی غربی در کاهش فرزندآوری، سیره اهل بیت علیهم السلام در ازدواج فرزندان، تأثیر روزه در صمیمیت و آرامش روانی خانواده، نقش نظارتی خانواده در کاهش آسیب های اجتماعی، سیره اهل بیت علیهم السلام در ازدواج فرزندان، خدمت به مردم و مراقبت از ارزش های دینی آنان در سیره شهدا.

● **فصلنامه تبلیغ و تقریب**؛ این فصلنامه برای مبلغان محترمی که در مناطق مشترک شیعه و سنی به تبلیغ می پردازند آماده شده و شامل ده مقاله با عناوین ذیل است: نقش راهبردی تقریب مذاهب اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی، همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان، پیامدهای جدایی قرآن و عترت، موانع وحدت، شاخصه ها و مبانی قدرت نظامی، حفظ حرمت و آبروی



مسلمان از منظر قرآن و روایات، نگاهی به زندگی امام صادق علیه السلام در منابع اهل سنت، فضائل حضرت خدیجه علیها السلام در منابع اهل سنت، بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک، و پرسش و پاسخ. گفتنی است مجموعه پیش‌رو، پیراسته از کاستی و نقص نیست به همین جهت انتظار می‌رود مبلغان عزیز، ما را از پیشنهادهای سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند. در پایان، ضمن قدردانی از نویسندگان فرهیخته، از همه کسانی که در امر آماده‌سازی و انتشار این فصلنامه‌ها تلاش کردند، به ویژه حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

سعید روستا آزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



## خدای پرده پوش

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان\*

### مقدمه

در میان معارف اسلامی، دعای جوشن کبیر نقش بسیار مهمی در امر خداشناسی دارد؛ تا آنجا که می‌توان آن را جامع‌ترین نسخه متنی که معرفت و ویژگی‌ها و اوصاف خداوند متعال است، شمرد. در فراز ۲۲ این دعای شریف می‌خوانیم: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السُّرِّيَّاتِ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى؛<sup>۱</sup> ای آن‌که زیبایی را آشکار نمودی، ای آن‌که زشتی را پوشانیدی، ای آن‌که بر گناه سرزنش نکردی، ای آن‌که پرده‌دری ننمودی، ای که گذشتت بزرگ، ای که نیکو درگذری، ای آمرزشت فراگیر، ای دستت به مهر گشوده، ای شنوای هر راز، ای سرانجام هر شکایت».

این فراز از دعا در روایات متعدد دیگر و با تعبیری نزدیک به همین تعبیر و عمدتاً با برخی اضافات در انتهای آن، در وقایع مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال علی بن بصیر از امام علیه السلام درخواست می‌کند تا دعایی به او تعلیم دهد که به وسیله این دعا از گناهان محفوظ بماند و خیر دنیا و آخرت در آن جمع باشد. حضرت در پاسخ نامه‌ای برای او نوشت و در انتهای آن، این فراز از دعای جوشن کبیر را برایش مکتوب کرد.<sup>۲</sup>

آنچه در این فراز دعای جوشن کبیر مورد توجه ویژه قرار دارد، مسئله «پرده‌پوشی» خداوند متعال است؛ خدایی که زیبایی‌های بندگانش را نشر می‌دهد و آن‌ها را به اخلاق خوب و شایسته معروف می‌کند، اما زشتی‌های آن‌ها را پشت پرده قرار می‌دهد و از انتشار آن‌ها جلوگیری می‌کند.

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۳۹۷ - ۳۸۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۷۸.

این ویژگی مهم، شایسته تبیین و توضیح است و در این نوشتار کوتاه به این مهم خواهیم پرداخت. در ادامه بر همین اساس از چیستی، چرایی و چگونگی پرده‌پوشی خداوند متعال سخت خواهیم گفت.

### ۱. چیستی پرده‌پوشی خدا

بنا بر صریح روایات اسلامی، پرده‌پوشی خداوند متعال بسیار گسترده و عمیق است. اگر گفته شود: «پرده‌پوشی خدا چیست»، پاسخ می‌دهیم: «پرده‌پوشی خدا، مخفی نگاه داشتن و آشکار نکردن گناهان بندگان خویش در دنیا و آخرت است». بر همین اساس پرده‌پوشی خدا را می‌توان در دو مقطع دنیا و آخرت تبیین کرد.

#### ۱-۱. پرده‌پوشی در دنیا

امام سجاد علیه السلام در دعای ۱۶ صحیفه سجادیه، در بیان بلندی پرده‌پوشی خداوند متعال در دنیا را چنین توصیف کرده است:

يا إِلَهِي فَلِكِ الْحَمْدُ فَكُمُ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَ كُمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَ كُمْ مِنْ شَائِبَةِ الْأُمَّتِ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا، وَ لَمْ تُقْلِدْنِي مَكْرُوهَ سَنَارِهَا، وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَ آثَارِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِيرَتِي، وَ حَسَدَةَ نِعْمَتِكَ عِنْدِي؛ ای معبود من! شکر و سپاس تو را که چه بسیار عیبم را پوشاندی و رسوایم نکردی و چه فراوان گناهم را پنهان کردی و در گناهان، مشهورم نساختی و چه بسیار زشتی‌ها که انجام دادم و پرده آبرویم را ندریدی و بدی‌های آن را بر همسایگان که در جست‌وجوی عیب‌هایم هستند و بر حسودانی که تحمل دیدن نعمت‌هایت را ندارند، آشکار نساختی.

بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام - که در تفسیر این فراز دعای جوشن کبیر وارد شده است - پرده‌پوشی خدای متعال قبل از روز قیامت، منحصر به پرده‌پوشی گناهان انسان از سایر انسان‌ها نیست؛ بلکه خدای کریم گناهان مؤمنین را حتی از فرشتگان نیز مستور نگاه می‌دارد و آبروی آن‌ها را در مقابل ملائکه نیز نمی‌برد.<sup>۱</sup>

#### ۲-۱. پرده‌پوشی در آخرت

در باب پرده‌پوشی خدا در آخرت نیز روایات متعددی وارد شده است. بر اساس روایت

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۵۴.

امام صادق علیه السلام، کسی که توبه حقیقی می‌کند؛ خدای متعال در دنیا و آخرت رفتارهای او را پوشیده نگاه می‌دارد. پوشیدگی دنیا روشن است؛ زیرا مردم خبردار نمی‌شوند و آبروی او نمی‌رود، اما در آخرت نیز گناهان او مستور می‌ماند؛ به‌گونه‌ای که اولاً فرشتگانی که گناهان او را ثبت کرده بودند، فراموش خواهند کرد؛ ثانیاً اعضای بدن او مأمور می‌شوند تا در قیامت علیه او شهادت ندهند و رفتارهای زشت او را کتمان کنند و ثالثاً حتی آن بخشی از زمین که روی آن گناه مرتکب شده است، مأمور به کتمان و پرده‌پوشی خواهند شد. بنابراین وقتی در قیامت به ملاقات خدا می‌آید، هیچ کسی نیست که درباره گناهانش علیه او شهادت دهد.<sup>۱</sup>

دامنه پرده‌پوشی خدای متعال در قیامت، حتی مشمول نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌شود و خدای کریم گناهان امت را حتی از آن حضرت نیز می‌پوشاند؛ چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «از خدا خواستم که حساب امت مرا به من واگذارد تا پیش امت‌های دیگر رسوا نشوند؛ پس خدای عزوجل به من وحی کرد: ای محمد! نه، بلکه من حسابشان را می‌رسم و اگر گناهی از آن‌ها سر زده باشد، از تو پوشیده می‌دارم که پیش تو نیز رسوا نشود».<sup>۲</sup>

آبروی انسان، سرمایه گران‌بهای اوست و هیچ‌کس راضی به تاراج آن نیست. اولیای الهی نیز به این مسئله توجه ویژه داشته‌اند و خدای متعال را به دلیل حفظ آبرویی که از انسان در دنیا و آخرت می‌کند، تسبیح و تقدیس کرده و پرده‌پوشی و آبروداری را از او در دنیا و آخرت درخواست نموده‌اند. بر همین اساس در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ  
 [إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ] إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ فَلَا تَقْضِ حُنِي يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُبُّوسِ الْأَشْهَادِ؛<sup>۳</sup> معبود من! گناهانی از مرا در دنیا پوشاندی و حال آنکه  
 من به پوشانده نگاه داشتن آن‌ها در آخرت توسط تو نیازمندتر هستم. معبود من به من  
 نیکی کردی؛ چرا که آن‌ها را برای احدی از بندگانت آشکار نساختی؛ پس روز قیامت  
 نیز مرا در مقابل شهادت‌دهندگان رسوا نکن.

## ۲. چرایی پرده‌پوشی خدا

خدای متعال پرده‌پوش است، اما فایده و فلسفه این ویژگی در وجود خداوند متعال چیست و چرا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۵۱۷.

۳. علی بن موسی ابن‌طاووس، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۶.

او حتی در برخی موارد که با حساب و کتاب عادی ما شخص مستحق بی‌آبرو شدن است؛ چنین نمی‌کند و راز او را بر ملا نمی‌سازد. به نظر می‌رسد برای پرده‌پوشی خدا، دست‌کم می‌توان چهار دلیل اصلی را در ادامه ذکر کرد.

## ۱-۲. جلوه رحمت تام الهی

خدای مهربان به مقتضای مهر و محبتی که به بندگان خود دارد، محافظ آبرو و شخصیت آنهاست؛ هرچند این بندگان ناسپاس باشند و وظایف بندگی خود را زیر پا گذارند. در مقیاس بسیار ضعیف‌تر، می‌توان از آبروداری مادر نسبت به فرزند سخن گفت که این امر نیز جلوه‌ای از محبت سرشار الهی است که در قلب مادر لبریز شده است. مادر آبروی فرزند ناسپاس خود را حفظ می‌کند و در مقابل دیگران و حتی در مقابل پدر و خواهران و برادران او پرده‌داری نمی‌کند. این رفتار او هیچ دلیلی غیر از «مادر بودن» نمی‌خواهد؛ زیرا همه می‌دانند که مادر لبریز از محبت به جگرگوشه خود است. خداوند نیز برای پرده‌پوشی، دلیلی بیش از «خدا بودن» نمی‌خواهد. خداوند متعال نیز به بندگان خود محبت می‌ورزد و این محبت، منشأ حفظ آبروی آنهاست. از این رو نه‌تنها در دنیا حجاب از چهره آلوده آنها بر نمی‌دارد؛ بلکه حتی در قیامت و در مقابل فرشتگان و انبیای خود نیز چنین نمی‌کند و آبروی آنها را محفوظ نگاه می‌دارد.

توجه به این محبت سرشار الهی در دعای جوشن کبیر و در سایر ادعیه، سر مشق مهمی برای تنظیم رفتارهای ماست. ما بندگان گنهکار مانند فرزندی که شرمسار از آبروداری مادر، به دست و پای او می‌افتد و از او حلالیت می‌طلبد؛ باید به تضرع و عجز و لابه به درگاه پروردگار مهربان خویش بیفتیم و سر بندگی بر آستان او بساییم و از کرده‌های آبرو برنده خویش، در درگاه الهی شرمسار شویم.

ای پرده‌پوش معصیت عاصیان تمام	بر درگه تو دیده امید خاص و عام
کار تو عفو بخشش و انعام روز و شب	شغل تو فضل و رحمت و اکرام صبح و شام
جز معصیت نکرده و خواهم ز تو بهشت	ای خاک بر سر من و این آرزوی خام

## ۲-۲. جلوگیری از قیح‌شکنی

یکی از دلایل مهم پرده‌پوشی خدای متعال، جلوگیری از رواج زشتی‌ها و در نتیجه عادی شدن و قیح‌شکنی از آنهاست. اگر رفتارهای زشت ما همواره به دیگران مخابره شود، آرام آرام زشتی آنها از بین می‌رود. مولوی داستان دباغی را نقل می‌کند که پوست حیوانات را می‌کند و با مردار

و نجاسات سر و کار داشت. وقتی به بازار عطر فروشان رسید و بوی عطر شنید، بی‌هوش شد. آن یکی افتاد بی‌هوش و خمید چونکه در بازار عطاران رسید بوی عطرش زد ز عطاران راد تا بگردیدش سر و بر جا افتاد هم چو مردار اوفتاد او بی‌خبر نیم‌روز اندر میان ره‌گذر<sup>۱</sup> هیچ‌کس با آب و گلاب و کم کردن لباس و سایر چاره‌ها، نتوانست او را به هوش آورد تا اینکه شخصی برای او نجاست حیوانی آورد و به بینی او نزدیک کرد و شخص به هوش آمد. آری، کسی که در زشتی‌ها و پلشتی‌ها غرق شود؛ رفته رفته همان امر قبیح را خوبی و زیبایی ارزیابی می‌کند و دیگر حتی میلی به خوبی‌ها ندارد؛ بلکه به تحقیر و تمسخر آن‌ها نیز می‌پردازد و حتی از آن‌ها منزجر می‌شود.

امروزه فضای مجازی به‌رغم همه فرصت‌هایی که برای ما ایجاد کرده است، در میان تهدیدهای خود به قبح‌شکنی از بدی‌ها نیز پرداخته و دقیقاً از همین نقطه حیات معنوی ما را هدف قرار داده است. فضای مجازی، یله و رها زشتی‌ها را عادی می‌کند و آن‌ها را جلوی چشم ما قرار می‌دهد و آنقدر تکرار می‌کند که رفته رفته زیبا می‌شوند. روحی که در تسخیر فضای مجازی قرار گرفته است، به آرامی حتی از زیبایی‌ها متنفر می‌شود و به طرد و تمسخر آن‌ها می‌پردازد. فضای مجازی مطلوب، فضایی است که در آن حریم خصوصی افراد پاس داشته شود و اشتراک‌گذاری زشتی‌ها و پلشتی‌ها در آن، امری عادی نباشد. ما امروز به دلیل عدم مدیریت صحیح و نیز به دلیل اهمال در تولید محتوای پاک در فضای مجازی، اسیر این تهدید جدی شده و در دریای قبح‌شکنی از زشتی‌ها و پلشتی‌ها غوطه‌ور گشته‌ایم.

### ۲-۳. حفظ شخصیت افراد

یکی دیگر از دلایل پرده‌پوشی خداوند متعال، حفظ شخصیت افراد است. فرزندان آدم، کم‌وبیش مغلوب هوای نفس و در خلوت خود خطاهایی را مرتکب می‌شوند. اگر این خطاهای مخفی آشکار شوند، جنازه‌ها بر زمین می‌مانند و شخصیت افراد و آبروی آن‌ها آنقدر آسیب خواهد دید که حتی رغبتی برای دفن آن‌ها نیز باقی نخواهد ماند؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۱۱، قصه آن دباغ کی در بازار عطاران از بوی عطر و مشک بی‌هوش و رنجور شد.

است: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَا فَنْتُمْ»<sup>۱</sup>.

آبروی افراد نزد خدای متعال، ارزشمند است و حرمت دارد. بر اساس برخی روایات، حرمت مؤمن نزد خدای متعال حتی از حرمت خانه کعبه نیز بیشتر است: «وَرَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَظَرَ إِلَى الْكُعْبَةِ فَقَالَ مَرَحِبًا بِالْبَيْتِ مَا أَغْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَاللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ أَغْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ»<sup>۲</sup>. بر همین اساس است که در شریعت اسلامی گناهانی مانند غیبت، تمسخر کردن و مانند آن نیز حرام شمرده شده است. امام صادق علیه السلام در روایتی از خداوند متعال چنین نقل کرده است: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِنِّي، مَنْ أَذَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنُ مِنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ؛ كَسَى كَه بِنْدَةِ مُؤْمِنٍ مَرَا خَوَارِ شَمَارِد، بَايِد بَدَانِد كَه خَدَاوَنِد بَا او در جنگ است و کسی که بنده مؤمن مرا تعظیم و تکریم کند، بی‌شک از غضب من در امان است»<sup>۳</sup>. چنین خدایی هرگز خود عامل آبرو ریختن بندگان خویش نخواهد شد؛ هر چند خود آن‌ها به دلیل غفلت و غلبه هوای نفس، حرمت خویش را پاس ندارند.

#### ۲-۴. تحکیم امتحان الهی

یکی دیگر از دلایل پرده‌پوشی خدای متعال، تحکیم و پایداری سنت امتحان الهی است. فلسفه خلقت انسان، امتحان شدن و نمایان شدن عیار بندگی اوست.<sup>۴</sup> امتحان کردن، بندگان لوازمی دارد و یکی از این لوازم، مهیا ساختن امکان ترمود و سرکشی است. اگر راه ترمود و طغیان مسدود باشد، آنگاه امتحان بندگی رنگ می‌بازد. بندگی را می‌توان به سؤالی تشبیه کرد که چهار گزینه در مقابل شما قرار می‌دهد و تنها یکی از آن‌ها، پاسخ صحیح است و شما امکان انتخاب هر کدام را دارید. بندگی نیز زمانی در دایره امتحان قرار می‌گیرد که امکان انتخاب مسیر ترمود و سرکشی باز باشد؛ در غیر این صورت سؤالی که یک گزینه بیشتر ندارد، امتحان نیست و زندگی که در آن یک راه غیر از بندگی خدا کردن وجود نداشته باشد؛ امتحان نیست.

حال باید دید اگر خدای متعال بر اساس علم نامحدودی که دارد، نهان انسان را آشکار سازد و حتی از مکنونات قلبی او پرده بردارد؛ آیا مسیر بندگی کردن برای چنین شخصی، مسیری در

۱. محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۳.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۹۷.

۴. ملک: ۱ و ۲: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ».



ضمن یک امتحان حکیمانه خواهد بود؟ پاسخ، منفی است. هنگامی که پای آبروی انسان در میان باشد، او هیچ‌گاه آن را به حراج نخواهد گذاشت. در چنین شرایطی عمده افراد به سمت طغیان و سرکشی نخواهند رفت و عملاً امکان خلاف بندگی آن‌ها از دست خواهد رفت و در چنین شرایطی امتحان بندگی و انجام رفتارهای پسندیده معنا ندارد؛ زیرا شخص به خاطر آبرویش هم که شده، تنها عمل خوب انجام می‌دهد و از رفتارهای بد دوری خواهد کرد.

### ۳. چگونگی پرده‌پوشی خدا

ستاریت و پرده‌پوشی، از صفات فعل الهی است. چنانکه در دانش کلام بیان شده است، صفاتی مانند قدرت، علم و حیات، صفت ذات خدا هستند و از او سلب نمی‌شوند و نقیض آن‌ها درباره خدا ممکن نیست. به همین دلیل نمی‌توان خدا را - نعوذ بالله - عاجز، جاهل، میت و مانند آن شمرد. این در حالی است که صفات فعل مانند محیی، غافر، تواب و مانند آن، این‌گونه نیستند و خداوند به نقیض آن‌ها نیز توصیف می‌شود؛ به همین دلیل هر چند خدا بسیاری را می‌بخشد و نسبت به آن‌ها غفار و تواب است، اما عده‌ای دیگر نیز در شعاع بخشش او قرار نمی‌گیرند و خداوند متعال نسبت به آن‌ها اشدالمعاقبین است.

ستاریت خدا نیز صفت فعل است و امری ثابت و دائمی در مقایسه با همه افراد نیست. این‌گونه نیست که خدا همواره نسبت به همگان ستار باشد؛ بلکه ستاریت او نیز قیود و شرایطی دارد و در یک وضعیت خاص محقق می‌شود؛ چنانکه نباید گمان کرد که ستاریت او ملازم با بخشیدن گناه انسان است، به‌گونه‌ای که همین خطای در محاسبه موجب جری شدن انسان در انجام گناه شود. امام علی علیه السلام بر همین اساس ما را از مغرور شدن به ستاریت خدای متعال بر حذر داشته است: «قَالَ عَبَادَ اللَّهِ الْحَذَرَ الْحَذَرَ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَانَتْهُ قَدْ غَفَرَ وَ لَقَدْ أَهْمَلَ حَتَّى كَانَتْهُ قَدْ أَهْمَلَ وَ قِيلَ الْعَجَبُ لِمَنْ يَغْفُلُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفُلُ عَنْهُ»<sup>۱</sup>.

این همه پرده که بر کرده ما می‌پوشی      گر به تقصیر بگیری، نگذاری دیار  
فعل‌هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی      به خداوندی خود پرده پیوش ای ستار  
حال باید دید برای آنکه مشمول ستاریت خداوند شویم، باید چه کرد. به دیگر بیان چگونگی می‌توان خود را در شعاع ستاریت حضرت حق قرار داد و از این فیض الهی بهره برد. در این خصوص در ادامه به سه راهکار مهم که در روایات بیان شده است، اشاره می‌کنیم.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۵.

### ۳-۱. پرهیز از اصرار بر گناه

بنای خدای متعال بر پرده‌پوشی گناه بندگان است، مگر آن بنده‌ای که در قبال این پرده‌پوشی گسترده، پرده حیا را بدرد و با سوءاستفاده از این فضل و رحمت گسترده الهی، از هیچ خطایی فروگذار نکند و در منجلا ب گناه غرق شود و نه تنها هیچ بنایی برای اصلاح عملکرد خود نداشته باشد؛ بلکه بر رفتارهای زشت اصرار ورزد و در نهایت به آن‌ها مباحات و افتخار کند. چنین بنده‌ای که ابایی از نمایان شدن خطایای خود ندارد، در معرض لطف خطاپوشی حضرت حق قرار نخواهد گرفت. لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد، رسوا کند

### ۳-۲. عیب‌پوشی از دیگران

جذب بسیاری از اوصاف الهی، مشروط بر این است که ما نیز خود را به حد توان به آن اوصاف بیاراییم. برای جذب بخشیدن و گذشت الهی، باید اهل بخشش و گذشت باشیم. برای جلب مهربانی خدا، باید اهل مهربانی به دیگران باشیم و برای جلب ستاریت خدا نسبت به خودمان، باید اهل پرده‌پوشی باشیم و اسرار دیگران را هیچ‌گاه فاش نکنیم و از چهره پوشیده و مخفی آن‌ها پرده برنداریم.

به شکر آنکه خدا عیب من نهفت از خلق ز عیب خلق همان به که چشم در پوشم

از همین روست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup> هر که بر عیب برادر مسلمانش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد، خداوند در قیامت، عیب او را بپوشاند.

پرده‌پوشی از دیگران تا جایی اهمیت دارد که امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً؛ بِرِ مَوْءِنِ نَسْبِتِ بِهٖ مَوْءِنِ وَاجِبِ اسْتِ كِهٖ هَفْتَادِ كِنَاهِ كَبِيرِهٖ اَوْ رَا بِپوشاند». <sup>۲</sup> دو نکته مهم در این روایت وجود دارد؛ ابتدا اینکه «يجب» صریح در وجوب است و شاید بتوان گفت این پرده‌پوشی نه یک توصیه اخلاقی صرف، بلکه یک وظیفه قطعی شرعی است و دیگر اینکه پرده‌پوشی وظیفه‌ای نسبت به همگان است تا آنجا که حتی درباره کسی که

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۷۷۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۷.

گناهان کبیره بسیار فراوان<sup>۱</sup> در مقابل ما انجام داده باشد، نیز نباید پرده‌داری کرد؛ حال آنکه در مورد عموم گناهکاران چنین اتفاقی نمی‌افتد و ما تصادفاً بر مواردی انگشت‌شمار از گناهان آنان اطلاع پیدا می‌کنیم.

افرادی همچون حکمرانان و مسئولین سیاسی که به اطلاعات مردم دسترسی دارند، مکلف به پرده‌پوشی هستند و پرده‌پوشی آن‌ها به دلیل اشراف اطلاعاتی که دارند و نیز نقش الگوسازی که برای کل جامعه ایفا می‌کنند؛ اهمیت بیشتری دارد. بر همین اساس امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به او فرموده است: «در میان مردم عیب‌هایی وجود دارد که از چشمان، غایب و پنهان، و والی در مستور نگاه داشتن آن‌ها اولی است. پس از آن‌ها پرده برمدار. در نتیجه تو وظیفه داری اموری را که برایت آشکار می‌شود، پاک کنی. خدا خودش امور پنهان را داوری می‌کند. تا آنجا که توان داری، عیب‌ها را بیوشان تا خدا هم عیب‌های پنهان تو را که دوست داری پنهان بماند، همواره بیوشاند».<sup>۲</sup>

### ۳-۳. اشتغال به عیوب خود به جای دیگران

برای برخورداری از پرده‌پوشی خدا، ما نیز باید اهل پرده‌پوشی باشیم؛ اما برای اینکه خود اهل پرده‌پوشی شویم و به رصد عیوب مردم اشتغال نداشته باشیم و با حس کنجکاوی در مورد دیگران مقابله کنیم؛ چه باید کرد؟ پاسخ این سؤال روشن است. کسی که خودش را در مرکز توجه قرار می‌دهد و به عیب و نقص‌های خودش مشغول است، وقت پرداختن به عیب‌های دیگران و پرده‌داری از آن‌ها را نخواهد یافت. به همین دلیل است که در روایات اسلامی مسئله اشتغال به عیوب خویشتن نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ»<sup>۳</sup> هر کس در مورد عیب خودش تحقیق کند، از پرداختن به عیب دیگران منصرف می‌شود».

«نظر» به معنای نگاه کردن صرف یا همان رؤیت نیست؛ بلکه به معنای دقت نظر و تحقیق است. بنابراین شخص باید در مورد خودش ذره‌بین به دست باشد و با دقت احوالات خودش را مورد بررسی قرار دهد تا وقت پرداختن به دیگران را نداشته باشد. آن حضرت در کلام دیگری

۱. ظاهر این است که هفتاد در روایت، عدد کثرت است و به صورت خاص بر این عدد دلالت ندارد؛ بلکه کنایه از کثرت و فراوانی گناه کبیره است که ای بسا از هفتاد مورد نیز بیشتر باشد.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۴۲۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۹.

فرموده است: «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ؛<sup>۱</sup> خوش به حال کسی که عیب خودش او را از پرداختن به عیوب دیگران مشغول کرده است». نکته مهم در این روایت این است که برای خود از عیب به صورت مفرد و برای دیگران از عیوب به صورت جمع استفاده شده است. شاید سر این تعبیر این باشد که برای پرداختن به عیوب خود، کم بودن عیب خود در مقابل بزرگ و زیاد بودن عیب دیگران نیز نباید مانع از تغافل در مقابل دیگران شود. حتی درجایی که ما عیبی کوچک داریم، اما اطرافیان ما عیب‌های بزرگی دارند؛ مجاز به غفلت از عیب کوچک خود و رصد و قضاوت در مورد عیب‌های بزرگ آن‌ها نیستیم تا چه رسد به آنجا که خود غرق در عیب هستیم و بخواهیم در عین حال به دیگران پردازیم.

### فهرست منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ترجمه محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۷ش.
۲. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تصحیح جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
۳. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح و تعلیق احمد خاتمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۰ش.
۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۵. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۷. \_\_\_\_\_، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه مهدی لاجوردی. تهران: جهان، ۱۳۷۸ش.
۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تصحیح علی آخوندی، محمد آخوندی و حسن خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۹. \_\_\_\_\_، مصباح المتهدج، تصحیح ابوذر بیدار و علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.

---

۱. محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج البلاغة، ص ۲۲۵.

۱۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ش.

۱۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

۱۲. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۰۵ق.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.

۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.



## قرآن در آینه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی\*

### مقدمه

قرآن گنجینه نهفته‌ای از حقایق است که گذشت زمان و مرور ایام، پیشرفت علوم و دانش‌های گوناگون بشر، نه تنها گردوغباری بر دامن آن نپاشیده است و چهرهٔ پرفروغ آن را پنهان نمی‌کند، بلکه با پیشرفت دانش‌های نوین نکته‌های گوهرین اعجاز آن پرده از رخسار بر می‌دارد. قرآن آخرین و کامل‌ترین وحی نامۀ الهی است که به عنوان معجزه جاودان بر آخرین سفیر آسمانی نازل شد. قرآن چون دریایی است که خرد جستجوگران ژرف‌اندیش را وادار می‌کند با تحقیق و پژوهش تا اعماق آن سفر نمایند و گوهر درخشان معنا را از صدف الفاظ و کلمات وحی بیرون آورند. مهم‌ترین نکته دربارهٔ قرآن این است که نخستین مُعَرِّف و اولین مفسر قرآن خودش است؛ از این رو در این نوشتار کوتاه قرآن کریم را در آینهٔ تمام‌نمای آیات خودش به تماشا نشسته‌ایم و جلوه‌ای از حقیقت قرآن را در قرآن باز شناسانده‌ایم و به تشنگان وادی معرفت عرضه کرده‌ایم. این سخن آبیست از دریای بی پایان عشق تا جهان را آب بخشد جسم‌ها را جان<sup>۱</sup>

### ۱. نور مبین

قرآن کریم در آیات متعدد خود را «نور مبین» معرفی کرده است؛ از جمله: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»<sup>۲</sup>؛ همانا از جانب خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است. در آیه‌ای دیگر فرمود: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»<sup>۳</sup>؛ نوری تابان به شما فرستادیم. نیز فرمود: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ

\* نویسنده و پژوهشگر.

۱. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، دیوان شمس، غزل ۷۲۹.

۲. مانند: ۱۵.

۳. نساء: ۱۷۴.

رَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»: <sup>۱</sup> پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید. به گفته مفسرین کلمه «مبین» عطف تفسیری برای نور و مراد از «نور مبین» قرآن کریم است. <sup>۲</sup> در آیات یادشده و مانند آنها از قرآن به نور تعبیر شده است؛ نور چیزی است که خود آشکار باشد و موجودات دیگری از پرتو شعاع تابش او آشکار شوند. حکما می‌گویند: «النُّورُ الظَّاهِرُ فِي نَفْسِهِ وَالْمُظْهَرُ لِغَيْرِهِ». <sup>۳</sup> در کلام امیر بیان علیه السلام نیز از قرآن به نور درخشان و روشنایی فراگیر یاد شده است: «وَالنُّورِ السَّاطِعِ وَ الصَّيَّاءِ اللَّامِعِ». <sup>۴</sup> منظور امام علیه السلام در این سخنان که: قرآن چراغ روشنی است که نور آن به خاموشی نمی‌گراید، این است که با توجه به اینکه به طور معمول پدیده‌های جهان پس از مدتی مندرس شده و از بین می‌روند، قرآن معجزه جاوید و همیشگی است و حقایق و مفاهیم آیات آن موقت و محصور در زمان و مکان خاص نیست، بلکه آیات آن همیشه نو و زنده است که هرچه زمان بگذرد، باطراوت‌تر و شاداب‌تر خواهد شد. نور بودن قرآن از آن‌روست که قلب را روشن می‌کند، راه حق را نشان می‌دهد، حق را از باطل جدا می‌کند، فردای قیامت اهل خود را به بهشت می‌برد، نامه عمل را سفید می‌کند و هر آیه‌ای حافظش را یک‌درجه در بهشت بالا می‌برد که به او می‌گویند: «أَقْرَأُ وَ أَزُقُ». <sup>۵</sup>

## ۲. شفا بخشی

قرآن خود را نسخه شفا معرفی کرده است: «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»: <sup>۶</sup> و ما آنچه از قرآن فرستیم، شفا و رحمت برای اهل ایمان است. در آیه دیگر می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»: <sup>۷</sup> ای مردم عالم، به حقیقت نامه‌ای که همه پند و اندرز و شفای دل‌ها و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدای تان آمده است.

در این آیه چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح داده شده است:

۱. تغابن: ۸.

۲. ر.ک به: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۴.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، بدایة الحکمه، فصل ۵، ص ۱۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۷.

۶. اسراء: ۸۲.

۷. یونس: ۵۷.





بنابراین قرآن نه تنها شفای امراض روحی و اخلاقی، بلکه نسخه شفابخش بیماری جان و تن است. امام حسن عسکری علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند: «هر که مریض شود، سر را در گریبان خویش برده و هفت مرتبه سوره حمد را بخواند؛ عافیت نصیب او خواهد شد و اگر خوب نشد، هفتاد مرتبه بگوید، من ضامنم که خوب خواهد شد».<sup>۱</sup> البته این تأثیرگذاری منوط به تحقق دیگر شرایط است.

میزان تأثیرگذاری قرآن و شفادهی روحی آن به گونه‌ای است که غیر مسلمان را نیز تحت تأثیر قرار داده است و از گمراهی نجات می‌دهد. هم‌زمان با جنگ جهانی دوم انگلستان به عنوان یکی از طرف‌های جنگ برای اینکه بتواند مسلمانان اروپا را با خود همراه کند، گاهی تلاوت قرآن از رادیو لندن پخش می‌کرد که از جمله این تلاوت‌ها آثار شیخ رفعت بود. در همین زمان خلبانی انگلیسی با شنیدن صدای آسمانی شیخ رفعت بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و از دوستانش درباره این آوای زیبا سؤال کرد که به او گفتند این نوای قرآن کتاب آسمانی مسلمانان است. خلبان قرآنی تهیه کرد و پس از مطالعه آن بیشتر علاقمند شد و در ادامه برای دیدن شیخ رفعت راهی مصر شد و در نهایت به اسلام گروید.<sup>۲</sup>

### ۳. حکمت‌نامه آسمانی

قرآن خود را آموزه حکمت و نازل شده از نزد خدای حکیم معرفی می‌نماید: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»<sup>۳</sup> این قرآن کتابی است دارای آیاتی محکم که از جانب خدایی حکیم و آگاه به تفصیل و بسیار روشن بیان گردیده است. در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»<sup>۴</sup> سوگند به قرآن [محکم و] حکمت‌آموز.

کلمه «حکیم» هم به معنای «ذوالحکمة» و هم به معنای محکم است؛ نظیر آیه اول سوره هود که فرمود: «أَحْكَمْتَ آيَاتِهِ»؛ بنابراین قرآن حکمت‌نامه محکم است. آن‌گونه که فلاسفه و برخی مفسران گفته‌اند حکمت عبارت است از قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد؛ یعنی به گونه‌ای مشتمل بر سعادت بشر باشد، مانند معارف الهی درباره مبدأ و معاد یا اگر مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است، معارفی باشد که با سعادت انسان سروکار داشته باشد،

۱. شیخ طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. <https://www.farsnews.ir/news/13990827000331>

۳. هود: ۱.

۴. یس: ۲.

مانند حقایق فطری که اساس تشریحات دینی را شکل می‌دهد.<sup>۱</sup> خداوند می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»:<sup>۲</sup> [خدا] حکمت را به هر که بخواهد [و شایسته بدانند] می‌دهد و کسی که به او حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است. به همین دلیل حکما از قرآن خواندن لذت می‌برند.

قرآن بزرگ‌ترین آموزه حکمت است که از نزد خدای حکیم نازل شده است تا به بشر حکمت بیاموزد؛ از این رو فرمود: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»:<sup>۳</sup> خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آنها علم کتاب و حقایق حکمت می‌آموزد.

#### ۴. آموزه‌های معرفتی و تربیتی

قرآن کریم خود را بزرگ‌ترین آموزگار انسان و اثرگذارترین آموزه تربیتی معرفی کرده است؛ از یک سو خطاب به پیامبر فرمود: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»:<sup>۴</sup> خدا به تو این کتاب [قرآن] و حکمت را عطا کرده و آنچه را که نمی‌دانستی به تو پیاموخت و خدا را با تو لطف عظیم و عنایت بی‌اندازه است. از سوی دیگر فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»:<sup>۵</sup> اوست خدایی که میان عرب امی [یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند] پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آنها را [از لوث جهل و اخلاق زشت] پاک می‌کند و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد و همانا پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند.

در این باره داستان عربی بیابان‌گرد جالب و شنیدنی است. شخصی به نام «اعصمی» نقل کرده است از مسجد بصره بیرون آمدم، ناگهان چشمم به عربی بیابانی افتاد که بر مرکبش سوار

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. بقره: ۲۶۹.

۳. آل عمران: ۱۶۴.

۴. نساء: ۱۱۳.

۵. جمعه: ۲.

بود. وقتی با من روبرو شد، گفت: از کدام قبیله ای؟! گفتم از بنی‌اصمع. گفت از کجا می‌آیی؟ گفتم: از آنجا که سخن خداوند رحمان [قرآن] را می‌خوانند. گفت برای من هم بخوان. من آیاتی از سوره «الذاریات» را برای او تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»<sup>۱</sup> و روزی شما با همه وعده‌ها که به شما می‌دهند در آسمان است. عرب گفت: کافی است و برخاست و شتری که با خود داشت، قربانی کرد و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم نمود. شمشیر و کمانش را نیز شکست و کنار انداخت و رفت. این داستان گذشت تا اینکه من [اصمعی] زمانی به زیارت خانه خدا رفتم و مشغول طواف بودم، ناگهان دیدم کسی با صدای آهسته مرا فراخواند؛ نگاه کردم، دیدم همان مرد عرب است که لاغر شده و رنگ از صورتش پریده است. پیدا بود که عشق آتشین بر او چیره گشته و او را بی‌قرار کرده است. وقتی مرا دید، سلام کرد و گفت بار دیگر همان سوره را برایم بخوان. هنگامی که به همان آیه رسیدم، فریادی زد و گفت ما وعده خدای خود را به‌خوبی یافتیم؛ سپس گفت آیا بعد از این هم آیه‌ای هست؟ من آیه بعد را خواندم: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ»<sup>۲</sup> پس به خدای آسمان و زمین قسم که این [وعده و رزق مقدر] به مانند تکلمی که با یکدیگر می‌کنید حق و حقیقت است. بار دیگر فریادی زد و گفت: «يَا سُبْحَانَ اللَّهِ مَنْ ذَا الَّذِي أَعْصَبَ الْجَلِيلَ حَتَّىٰ إِيَّاهُ يَلْجَأُونَ»<sup>۳</sup>: به‌راستی عجیب است؛ چه کسی خداوند جلیل را به خشم آورده که اینگونه سوگند یاد می‌کند؟ آیا سخن او را باور نکردند که ناچار از قسم شده است؟ عرب این جمله را سه بار تکرار کرد و بر زمین افتاد و مرغ روحش به سوی آشیان ملکوت پرواز کشید.<sup>۴</sup>

### ۵. بایستگی تلاوت و عمل به قرآن

قرآن درباره تلاوتش نیز سخن گفته است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»<sup>۴</sup>: کسانی که کتاب بر آنها فرستادیم، آن را خوانده و حق خواندن آن را [در مقام عمل نیز] بجا آورند، آنان اهل ایمان‌اند. به گفته مفسر حکیم علامه طباطبایی مراد از کتاب، قرآن

۱. الذاریات: ۲۲.

۲. همان: ۲۳.

۳. محمود بن عمر زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۰.

۴. بقره: ۱۲۱.

کریم است و مراد از تلاوت حقانی آن، تفقه و معرفت و عمل به احکام آن است.<sup>۱</sup> در آیه دیگر آمده است: «فَأَقْرَعُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»: آنچه از قرآن برای شما میسر است، بخوانید. در روایات نیز بر تلاوت قرآن تأکید فراوان شده است؛ از جمله رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ»: هرگاه کسی از شما دوست دارد با پروردگارش گفتگو کند، باید قرآن تلاوت نماید. از این روایت معلوم می‌شود مؤمن با تلاوت قرآن به فیض گفتگو با خداوند می‌رسد و به گونه‌ای «کلیم الله» بودن را تجربه می‌کند؛ چراکه تأثیر تلاوت قرآن به‌ویژه در جوانی روح و جان جوانان را قرآنی می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَكَانَ الْقُرْآنُ حَاجِزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و باایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونس عجین شده است و خدای عزوجل او را با فرشتگان پیغام‌برنده و نیک‌رفتارش رفیق کند و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی در مقابل دوزخ خواهد بود.

آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله به خویشاوندان و نزدیکان و به‌ویژه به فرزندان خود سفارش می‌کرد در منزل هیچ‌وقت قرآن را دور از دسترس قرار ندهند، بلکه همیشه آن را در تاقچه و جایی بگذارند که در معرض دید باشد تا دیده شود و می‌فرمود: «یادتان نرود که هرگاه چشم‌تان به آن می‌افتد، چند آیه‌ای از آن تلاوت کنید و کوشش نمایید تا آیاتی از آن را حفظ کنید. نیز توصیه می‌کردند حتماً باوضو و طهارت قرآن را تلاوت کنید».<sup>۲</sup>

### جمع‌بندی

از مجموع آنچه اشارت رفت، مشخص شد قرآن کریم در آئینه مصفای خود جلوه و تجلی‌های خاص دارد؛ زیرا خود مُعْرِف و مفسر خویش است. گرچه در بامدادان ایام با طلوع خورشید، قرآن بر کرانه افق اندیشه‌ها، جلوه‌های تازه و تازه‌تری از حقایق قرآنی طلوع می‌کند و قرآن‌پژوهان هر کدام به نوبه خود قیسی از نور آن برمی‌دارند و جان خود را روشن می‌کنند و به جهانیان

۱. سیده محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. مزمل: ۲۰.

۳. علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۲۲۵۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

۵. علی اکبر مومنی، انس با قرآن در سیره عالمان، ص ۳۵.

روشنی می بخشد؛ ولی به گفته مولوی:

معنی قرآن ز قرآن باز پرس      وز کسی کآتش زدست اندر هوس<sup>۱</sup>

### فهرست منابع

۱. ابن عربی، محیی الدین محمد؛ فتوحات مکیه؛ بیروت: نشر دار صادر، [بی تا].
۲. اقبال لاهوری، محمد؛ کلیات دیوان اشعار؛ با مقدمه احمد سروش؛ تهران: نشر کتابخانه سنائی، ۱۳۴۳ ش.
۳. بلخی، مولانا جلال الدین محمد؛ دیوان شمس؛ تهران: نشر مستوفی، ۱۳۷۶ ش.
۴. \_\_\_\_\_؛ مثنوی معنوی؛ تهران: نشر علمی-فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشعه؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۶. زمخشری، محمود بن عمر؛ تفسیر الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل؛ تهران: ققنوس، ۱۳۹۱ ش.
۷. سلمی، أبو عبدالرحمن محمد بن حسین؛ طبقات الصوفیة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۸. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۹. \_\_\_\_\_؛ بداية الحکمه؛ چ دوم، قم: نشر دارالمعرفة الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ بیروت: نشر دار الثقافة، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ محقق: علی اکبر غفاری؛ چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، [بی تا].
۱۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ ق.

---

۱. مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر ۵، ص ۸۵۲، بیت ۳۱۳۰.

## امام شناسی در دعای افتتاح

حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی\*

### مقدمه

از دعاهای مشهور شب‌های ماه رمضان، دعای افتتاح است. این دعا با توحید و خداشناسی شروع می‌یابد، با سیر معرفتی در پیامبرشناسی، امام‌شناسی و فاطمه‌شناسی ادامه یافته است و در مهدی‌شناسی مستغرق شده است. این نیایش اینگونه با ستایش آغاز می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتِيحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ...»؛<sup>۱</sup> آن‌گاه مشق عشق و اظهار بندگی را آموزش می‌دهد؛ سپس با درود بر پیامبر ﷺ برخی صفات ایشان را بیان می‌نماید و آن‌گاه وارد امام‌شناسی می‌گردد. در بخش امامت بیشترین فرازهای دعا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه اختصاص یافته است. در این نوشتار تنها فرازهای امام‌شناسی این دعا بررسی می‌شود تا از سبوی این دعای قدسی جرعه‌ای معرفت و راهنماشناسی حاصل آید و مشکات جان با نور شناخت امامان عليهم السلام روشن شود؛ به‌ویژه بر اساس این آموزه نورانی که: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي»،<sup>۲</sup> معلوم می‌شود شناخت حجت الهی همواره چراغ فراره حیات معنوی و دینی انسان‌های دین‌مدار است.

### ۱. بایستگی شناخت امام

امام‌شناسی همانند شناخت توحید و ضرورت پیغمبرشناسی، اصلی است که در نگاه اسلام در تحقق اسلامیت هر مسلمان ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد. رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ

\* نویسنده و پژوهشگر.

۱. خدایا، من همراه ستایشات ستودن تو را آغاز می‌کنم (محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتعبد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۵۷۸).

۲. خداوندا، حجت خود را به من بشناسان، اگر او را به من نشناسانی من در امور دینی خود به بیراهه خواهم رفت (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸).

لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً: <sup>۱</sup> هر که بدون شناخت امام زمان خویش بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. فخر رازی این حدیث را اینگونه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»: <sup>۲</sup> اگر کسی بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، پس باید به خواست خودش یهودی یا نصرانی بمیرد؛ ولی مسلمان از دنیا نخواهد رفت.

بنابراین معرفت امام نقش بنیادین در نجات و سعادت انسان دارد؛ چراکه شناخت امامت دامنه معرفت توحیدی است؛ به همین دلیل امام باقر علیه السلام ذیل آیه فطرت <sup>۳</sup> فرمود: «هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ». <sup>۴</sup> در این روایت تصریح شده است توحید تا مرحله پذیرش ولایت امتداد دارد و اگر کسی ولایت را نپذیرد، در واقع ایمان او به توحید حاصل نشده است؛ چراکه ایمان به ولایت و پذیرش آن فرمان خداوندی است. با توجه به حقایق گفته‌شده در باب ضرورت معرفت امام، باید دید امام در دعای نورانی افتتاح چگونه معرفی شده است؟

در دعای افتتاح دو نوع صفات مشترک و اختصاصی امامان علیهم السلام طرح شده است؛ یعنی برخی صفات از ویژگی‌های علی علیه السلام است و برخی دیگر مشترک بین ائمه علیهم السلام است که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.

## ۲. جایگاه و امامت علی علیه السلام

نخستین فراز امام‌شناسی دعای افتتاح به جایگاه و امامت علی علیه السلام اختصاص یافته است؛ از علی علیه السلام در جایگاه امیر مؤمنان، وصی رسول اعظم صلی الله علیه و آله، حجت خدا، آیت کبری و نبأ عظیم یاد شده است که جایگاه بلند و امامت ایشان را نشان می‌دهد:

«اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ  
وَإِخِي رَسُولِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَآيَتِكَ الْكُبْرَى، وَالتَّبَأَ الْعَظِيمِ»: <sup>۵</sup> خداوند، بر

۱. همان، ج ۶، ص ۱۲۴؛ عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۳۵۹ - ۳۶۰.

۲. محمد بن عمر فخر رازی، مجموعة الرسائل، المسائل الخمسون، ص ۳۸۴.

۳. روم: ۳۰.

۴. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۴۱.

۵. محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۵۷۸؛ تقی‌الدین ابراهیم کفعمی، المصباح، ص ۵۷۹.



علی امیرمؤمنان که جانشین فرستاده پروردگار جهانیان، برادر رسول، بنده، ولی، حجت تو بر بندگان، آیت کبرای تو و نبأ عظیم است، درود فرست.

در این فراز به چند وصف وجودی امام علی علیه السلام اشاره شده است که برخی از آنها ویژه خود حضرت و برخی دیگر اوصاف مشترک بین دوازده امام معصوم علیهم السلام است که به اختصار تبیین می شود:

## ۱-۲. لقب امیرمؤمنان

در این دعای نورانی از علی علیه السلام به «امیرمؤمنان» یاد شده است و این لقبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر به آن حضرت داده است. شیخ مفید روایتی مشهور را نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به هفت تن از اصحاب خود از جمله ابوبکر، عمر، طلحه و زبیر فرمان داد تا بر علی علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین سلام کنند.<sup>۱</sup> ام سلمه که در چند مورد شاهد اعطای لقب امیرالمؤمنین به امام علی علیه السلام بوده است، می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به علی علیه السلام به من فرمود: «إِسْمِعِي وَ إِشْهَدِي هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ»:<sup>۲</sup> آن چیزی را که می گویم بشنو و گواهی بده که این علی، امیرمؤمنان و سرور اوصیاست.

نکته ای که باید اشاره شود اینکه لقب «امیرمؤمنان» از القاب خاص حضرت مولا علی علیه السلام است؛ حتی اطلاق این وصف بر فرزندان معصوم او که یازده جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از او هستند، درست نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَمَا سَمَيْتُ بِهِذَا أَحَدًا قَبْلَهُ وَ لَا سَمَيْتُ بِهِذَا أَحَدًا بَعْدَهُ»:<sup>۳</sup> هیچ کس را قبل از او به این لقب نامیدم و هیچ کس را بعد از او به این لقب نخواهم نامید. شخصی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و به حضرت چنین سلام کرد: السلام علیک یا امیرالمؤمنین! امام علیه السلام ایستاد و فرمود: آرام باشید! این اسمی است که جز امیرمؤمنان علی علیه السلام کسی زینده آن نیست. خداوند این لقب را به او داده است و هیچ کس دیگری را به این لقب نخوانده است.<sup>۴</sup>

## ۲-۲. آیت کبری و نبأ عظیم

از اوصاف اختصاصی دیگر امام علی علیه السلام که در این دعا اشاره شده است، «آیت کبرای الهی و

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۴۸.

۲. همان.

۳. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۹۵.

۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.

نبا عظیم» است. گرچه تمام آسمان و زمین و آنچه در آنهاست، دلایل وجود حق و آیات او هستند؛ ولی امام علی علیه السلام از نظر تکوین و تشریح آیه العظمی و نبا اعظم در عالم وجود است. همچنان که خود حضرت فرمود: «مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّي»<sup>۱</sup> برای خداوند عزوجل نشانه و خبری بزرگ‌تر از من نیست.

در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «... ولی در روایات زیادی که از طرق اهل بیت علیهم السلام و بعضی از طرق اهل سنت نقل شده است، "نبا عظیم" [خبر بزرگ] به مسئله ولایت و امامت امیرمؤمنان "علی علیه السلام" که مورد اختلاف و گفتگو از سوی جمعی بود یا به مسئله "ولایت به طور اعم" تفسیر شده است. این روایات گاه از خود علی علیه السلام و گاه از امامان دیگر علیهم السلام نقل شده است؛ چنان که حافظ محمد بن مؤمن شیرازی - که از علمای اهل سنت است - نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر "عَمَّ يَنْسَاءُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ" فرمود: منظور ولایت علی علیه السلام است که از آنها درباره آن در قبر سؤال می‌شود؛ همچنین روز جنگ صفین مردی از لشکر شام در حالی که سلاح بر تن پوشیده و قرآنی حمایل کرده بود، وارد میدان شد و آیه «عَمَّ يَنْسَاءُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» را تلاوت می‌کرد. علی علیه السلام شخصا به میدان او آمد و به او فرمود: آیا می‌دانی نبا عظیمی که در آن اختلاف دارند، چیست؟ آن مرد در جواب گفت: نه، نمی‌دانم. امام علیه السلام فرمود: منم آن نبا عظیم که درباره آن اختلاف دارید و در ولایت او به نزاع برخاسته‌اید، شما از ولایت من باز گشتید بعد از آنکه پذیرفتید و در قیامت بار دیگر آنچه را قبلاً در این زمینه دانسته‌اید خواهید دانست»<sup>۲</sup>. بر این اساس ولایت امام علی علیه السلام مهم‌ترین معیار و شاخصه دین‌داری است.

### ۲-۳. صفات مشترک ائمه علیهم السلام

برخی دیگر از صفات وجودی امام که در فرازهای دعای افتتاح آمده است؛ مثل «عبودیت»، «ولایت» و «حجیت» مشترک بین حضرت علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و یازده امام از فرزندان آنهاست؛ همه آن انوار الهی به مقام عبودیت مطلقه، ولایت مطلقه و حجیت مطلقه بار یافته بودند. در تبیین این سه مقام باید گفت: عبودیت و بندگی که تنها راه قرب وصال به حق و براق عروج و رفرف معراج است، مراتب و درجات متفاوتی دارد و عالی و کامل‌ترین مرحله آن تنها نصیب پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او می‌شود؛ به همین دلیل امام خمینی رحمه الله در این باره گفته است:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰.

«باید دانست که عبودیت مطلقه از اعلیٰ مراتب کمال و ارفع مقامات انسانیت است که جز کَمَل خلق الله محمد بالاصالة و دیگر اولیای کَمَل بالتبعة، کسی را از آن نصیبی نیست و دیگران پای عبودیت‌شان لنگ است»<sup>۱</sup>.

ولایت مطلقه نیز بعد از مقام ختمی از آن علی و ائمه معصومین علیهم‌السلام از اولاد اوست؛ همچنین حجت مطلقه نیز از آن علی و ائمه علیهم‌السلام است که همواره در عالم وجود دارد و زمین هیچ‌گاه بدون حجت الهی نیست. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِيَتَلَّ تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»<sup>۲</sup>. خداوند، آری زمین از کسی که به حجت خدا برای خدا قیام نماید، تهی نمی‌ماند؛ قائمی آشکار و مشهور یا ترسان و پنهان تا دلایل الهی و بیناتش باطل نگردد.

### ۳. امام نور خداوند در زمین

ائمه علیهم‌السلام تجلی نور خدا در زمین اند. ابوخالد کابلی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه پرسیدم: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»؟<sup>۳</sup> حضرت فرمود: «يَا أَبَا خَالِدٍ، النُّورُ وَاللَّهِ الْأَيْمَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ»<sup>۴</sup>. به خدا سوگند ای اباخالد، نور همانا ائمه علیهم‌السلام هستند.

به دلیل همین مقام نورانی ائمه علیهم‌السلام است که در فراز دیگر دعای افتتاح پس از امیر مؤمنان، از حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام و هر یک از ائمه علیهم‌السلام، نام برده و بر هر کدام جداگانه درود فرستاده شده است:

«وَصَلِّ عَلَى الصَّادِقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ، وَ إِمَامِي الْهُدَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِّ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَصَلِّ عَلَى أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالْخَلْفِ الْهَادِي الْمُهَدِيِّ، حُجَّجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَأَمْنَاتِكَ فِي بِلَادِكَ صَلَاةً كَثِيرَةً دَائِمَةً».

۱. امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۱۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۳.

۳. پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید (تغابین: ۸).

۴. علی ابن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

#### ۴. امام، عدل‌گستر جهان

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، بیشتر توجه دعای افتتاح در بحث امام‌شناسی مربوط به آخرین امام و ذخیره عالم وجود است؛ در واقع در این دعا پس از هر کدام از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، درباره آخرین امام به‌گونه‌ای یاد شده که بفهماند همه اهداف متعالی و آورده‌های وحیانی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام توسط حضرت مهدی موعود علیه‌السلام به منصفه ظهور می‌رسد؛ به همین دلیل در فرازی از دعا آمده است: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلِيَّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ، وَالْعَدْلِ الْمُتَنْتَظِرِ، وَحَقِّهِ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحِ الْقُدُّسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»: خدایا، درود فرست بر ولی امرت، آن قائم آرزوشده و دادگستر موردانتظار و او را در حمایت فرشتگان مقربت قرار ده و به روح القدس حمایتش کن؛ ای پروردگار جهانیان.

یکی از صفات بارز حضرت مهدی علیه‌السلام که در این فراز دعا به آن اشاره شده است، عدل‌گستری اوست؛ این ویژگی در واقع تجلی همان رحمتی است که در قرآن در وصف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». <sup>۱</sup> مهدی موعود علیه‌السلام ذخیره الهی است که پیام همین آیه یعنی عدل‌گستری جهانی و رحمت رحمانی حق تعالی را در سراسر عالم به عینیت می‌رساند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا»: <sup>۲</sup> اگر از روزگار به جز یک روز باقی نماند، همانا خداوند مردی از خاندان من مبعوث می‌کند تا جهان را پر از عدل و داد کند، چنان‌که پر از ستم گردیده است.

گفتنی است یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های امامت، برقراری عدالت جهانی است که این مهم توسط آخرین امام محقق خواهد شد؛ بنابراین آخرین امام جلوه‌گاه اوصاف و آمال وحیانی همه ائمه علیهم‌السلام است؛ از این رو امام خمینی رحمته‌الله گفته است: «آخرین ذخیره امامت، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ‌پرچم‌دار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار».<sup>۳</sup> استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل

۱. و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (انبیاء: ۱۰۷).

۲. ابوداود سجستانی، صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۵.

مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی قدر که در روایات متواتر اسلامی از او به "مهدی" تعبیر شده است.<sup>۱</sup> شهید مطهری در بیانی دیگر می‌نویسد: «اصلاً ما حضرت مهدی علیه السلام را به قیام و عدالت می‌شناسیم. هر امامی به یک صفت شناخته می‌شود، این امام به قیام و عدالت شناخته می‌شود».<sup>۲</sup>

امام خمینی علیه السلام تجلی اوصاف پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را درباره امام مهدی موعود علیه السلام در شعر مخمس به زیبایی سروده است که فرازی از آن چنین است:  
مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت و حسن خو

هم حسین قدرت، علی زهد و محمد مهر و

شاه جعفر فیض، کاظم حلم و هشتم قبله گیسو

هم تقی تقوا، نقی بخشایش وهم عسکری مو

مهدی قائم که در وی جمع، اوصاف شهان شد

پاشاه عسکری طلعت، نقی حشمت و تقی فر

بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر

علم باقر، زهد سجاد و حسینی تاج و افسر

مجتبی حلم و رضیه عفت و صولت چو حیدر

مصطفی اوصاف و مجلای خداوند جهان شد<sup>۳</sup>

## ۵. امام احیاگر زمین

یکی از صفات امام زمان علیه السلام این است که عالم و آدم در سایه‌سار وجود ایشان احیا می‌شود؛ خداوند می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۴</sup>: بدانید که خدا زمین را پس از

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۰۶.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۴.

۳. امام خمینی، دیوان امام خمینی، ص ۲۷۶.

۴. حدید: ۱۷.

مردگی‌اش زنده می‌کند. بر اساس روایات حیاتی که در این آیه طرح شده، اختصاص به زنده‌شدن طبیعی آن در فصل بهار ندارد، بلکه حیات واقعی زمین با ظهور عدل‌گستر جهانی پدید می‌آید. از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام ذیل این آیه نقل شده که فرمود: «يَحْيَى اللّٰهُ بِالْقَائِمِ، فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيَحْيَى الارضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالظُّلْمِ»<sup>۱</sup>: زمین را خداوند به وسیله قائم آل محمد زنده می‌کند و عدالت در آن پدید می‌آید و زمین بعد از آنکه در پی ظلم می‌میرد، با عدل احیا می‌شود. باید به این نکته اشاره شود که زمینیان و زمانیان در پرتو وجود انسان کامل احیا می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»<sup>۲</sup>: ای اهل ایمان، چون خدا و رسول شما را به آنچه مایه حیات ابدی شماست دعوت کنند، اجابت کنید.

پس انسان کامل که مظهر اسم «المحیی» است، عالمیان و آدمیان را احیا می‌کند و حیات طیبه به آنها می‌بخشد که فرمود: «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>۳</sup>. «حیات طیبه یعنی زندگی‌ای که در آن هم روح انسان، هم جسم انسان، هم دنیای انسان، هم آخرت انسان تأمین است؛ زندگی فردی در آن تأمین است، آرامش روحی در آن هست، سکینه و اطمینان در آن هست، آسایش جسمانی در آن وجود دارد؛ فواید اجتماعی، سعادت اجتماعی ... قرآن اینها را به ما وعده داده است. وقتی قرآن می‌گوید: «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ یعنی همه اینها، یعنی آن زندگی‌ای که در آن عزت هست، امنیت هست»<sup>۴</sup>.

حیات طیبه این در سایه‌سار امام به‌دست‌آمدنی است که او خلیفه خدا در زمین است؛ از این رو در فراز دعای افتتاح آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَىٰ كِتَابِكَ، وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ، اسْتَخْلَفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ»؛ خدایا او را دعوت‌کننده به کتابت و قیام‌کننده به آیین توحید قرار بده، او را جانشین خود روی زمین گردان؛ چنان‌که پاکان پیش از او را جانشین خویش قرار دادی.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن نعمان، محمد بن محمد شیخ مفید؛ الارشاد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱. حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲. انفال: ۲۴.

۳. نحل: ۹۷.

۲. \_\_\_\_\_؛ الارشاد؛ قم: نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۳. امام اول، علی بن ابی طالب علیه السلام؛ نهج البلاغه؛ قم: نشر مؤسسه امیرالمؤمنین، ۱۳۸۸ ش.
۴. امام خمینی، سیدروح الله؛ آداب الصلاة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰ ش.
۵. \_\_\_\_\_؛ دیوان امام خمینی؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ ش.
۶. \_\_\_\_\_؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۷. امینی، عبدالحسین؛ الغدير؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، [بی تا].
۸. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۹ ق.
۹. خامنه ای، سیدعلی؛ سایه سار ولایت (منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان)؛ چ اول، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. سجستانی، ابوداود؛ صحیح ابی داود؛ مصر: المطبعة التازیة، [بی تا].
۱۱. صادقی، محمدمین؛ سیمای اهل بیت علیهم السلام در عرفان امام خمینی رحمته الله؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ بیروت: دار الثقافة، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مجموعه الرسائل، المسائل الخمسون؛ مصر: [بی نا]، ۱۳۲۸ ق.
۱۶. قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: انتشارات فاطمه زهرا، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. قمی، علی ابن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: نشر مؤسسه دار الکتب، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. قندوزی، حافظ سلیمان ابن ابراهیم؛ ینایع المودة؛ قم: مکتبه المهدي، ۱۳۸۵ ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ مصحح: علی اکبر غفاری؛ چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.





## امام مهدی علیه السلام در ادعیه ماه مبارک رمضان

حجت الاسلام والمسلمین محمود ملکی راد\*

### مقدمه

دعا و نیایش تأثیر زیادی در روح انسان دارد و آن را تعالی می بخشد. انسان با دعا توجه و شایستگی بیشتری برای درک فیض حق پیدا می کند. دعا نوعی عبادت، خضوع و بندگی است؛ همان طور که همه عبادات آثار تربیتی متعددی دارند، دعا نیز دارای چنین اثری خواهد بود؛ از این رو در آیات و روایات بر آن تأکید بسیاری شده است. استجاب دعا بندگان از سوی خداوند یکی از سنن الهی است که در قرآن کریم بر آن تصریح و تأکید شده است: «وَ إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»<sup>۱</sup>: هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم.

دوست نزدیک تر از من به من است وین عجب تر که من از وی دورم «استجابت» و جواب متفرع بر سؤال است و تا سؤال نشود، جواب صدق نمی کند؛ سائل بنده است و مجیب خداوند که جواب بنده را می دهد، حوائج آنها را می پذیرد و از فضل خویش عنایت می کند.

دست حاجت چو بری، نزد خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و دود کرمش نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواهنده از این در نرود بی مقصود

ماه مبارک رمضان یکی از بهترین زمانها برای دعاست؛ زیرا بر اساس خطبه شعبانیه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ماهی است که:

«... وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى صِيَاةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ تَوَمُّكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ...»<sup>۱</sup>: روزهایش بهترین روزها، شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است. ماهی که در آن مردم به صیافت خدا خوانده و از اهل کرامت خدا قرار داده شده‌اند. نفس‌های مردم در آن ثواب تسبیح دارد و خوابیدن در آن عبادت و دعای مردم در آن مستجاب است و... .

گرچه توجه به امام مهدی علیه السلام در جایگاه امام حیی و غایب از انظار، برای همه زمان‌ها ضروری است، با توجه به فضای معنوی ماه مبارک رمضان و آمادگی شرایط لازم برای استجاب دعا، باید به امام مهدی علیه السلام توجه بیشتری داشت و دعاهای مخصوص را مورد توجه ویژه قرار داد. آیت‌الله صافی گلپایگانی در این باره نوشته‌اند: «اظهار شوق به لقای آن حضرت و گریه و ابراز نگرانی از مفارقت و محروم‌بودن از فیض حضور و دعا برای تعجیل فرج و ظهور و ذکر فضایل و مناقب و اقدامات و برنامه‌های انقلابی و اصلاحی آن وجود مبارک، ...، یک سنت حسنه‌ای است که همواره شیعه بر آن مداومت داشته و آن را شعار خود قرار داده است»<sup>۲</sup>.

### توجه به امام زمان علیه السلام در دعاهای ماه مبارک

با توجه به اینکه در ماه مبارک رمضان زمینه‌های معنوی برای دعا بیشتر فراهم است؛ از میان دعاهای مختلفی که برای ایام این ماه مبارک وارد شده است، دعا برای امام زمان علیه السلام تأکید بیشتری دارد و دعاهایی با عناوین مختلف در این باره وارد شده است. مهم‌ترین عناوین و موضوعات موجود در دعاهای ماه مبارک رمضان درباره امام مهدی علیه السلام را می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی نمود:

#### ۱. دعا برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام

دعا برای تعجیل فرج یکی از موضوعاتی است که در برخی از دعاهای ماه مبارک رمضان آمده است. در مناسبت‌های مختلف این ماه به این دعا پرداخته شده است که عبارت‌اند از:

**الف)** دعای شب ششم ماه مبارک رمضان که سید بن طاووس در اقبال الاعمال آن را آورده است:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَدِيمُ وَ الْآخِرُ الدَّائِمُ وَ الرَّبُّ الْخَالِقُ

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۹۳.

۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی، سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۳۶۷.

وَالَّذِيانُ يَوْمَ الدِّينِ ... أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهَ وَ أَسْأَلُكَ يَا رَحْمَانُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَجَنَا بِفَرَجِهِمْ وَ تَقَبَّلَ صَوْمِي وَ...»<sup>۱</sup> «پروردگارا حمد مخصوص توست و تنها به تو شکایت می‌آوریم، خدایا تو یکتای قدیم و آخرِ دائم هستی و پروردگار آفریننده، جزادهنده روز قیامت [که هیچ عملی را از خیر و شر وامگذاری]، ... از تو می‌خواهم ای صاحب جلال و کرامت و عزتی که جوینده‌ای برایش نیست و از تو می‌خواهم ای الله و از تو می‌خواهم ای مهربان، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آل محمد را زودتر رسانی و گشایش امر ما را با فرج آنان تعجیل فرمایی و روزهام را بپذیری و ...»

ب) در دعای روز هشتم ماه مبارک رمضان نیز به این موضوع اشاره شده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلًا أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ ... وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَجِي مَعَهُمْ، وَ فَرَجَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>۲</sup> بارخدایا من از کارهایم عملی که بتوانم بر آن تکیه کنم، چیزی نمی‌یابم ... از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آل محمد را زودتر برسانی و گشایش کار مرا با آنها تعجیل فرمایی؛ نیز فرج هر مؤمن و مؤمنه را زودتر بیاوری، به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان.

ج) در دعای شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان از امام صادق علیه السلام به این مطلب توجه شده است:

«... وَ أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَ مَا لَمْ أَسْأَلُكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ، مَا لَوْ عَلِمْتَهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ بِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَ تُهْلِكُهُمْ، عَجَّلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ...»<sup>۳</sup> از تو می‌خواهم به تمام آنچه از تو سؤال نمودم و آنچه از تو درخواست نکردم از جلالت عظیم تو که اگر آن را می‌دانستم، به آن از تو درخواست می‌کردم اینکه بر محمد و خاندان او درود فرستی و فرج کسی را که به فرج او، دوستان و برگزیدگان از خلقت

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۲۷۰.

۳. همان، ص ۳۶۶.

گشایش یابند، را اجازه فرمایی و به [دست] او ستمگران را نابود و هلاک گردانی. زودتر آن را برسان، ای پروردگار عالمیان.

## ۲. دعا برای تجدیدعهد با ولایت و امامت امام مهدی علیه السلام

در دعای روز سیزدهم ماه مبارک به دعا برای تجدیدعهد با امام زمان علیه السلام اشاره شده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ، وَوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَبِيبِ نَبِيِّكَ، وَوَلَايَةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ، وَسَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ جَنَّتِكَ. وَ أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ، وَبِالتَّسْلِيمِ بِمَا فَضَّلْتَهُمْ...»<sup>۱</sup> بارالها من با اطاعت از خودت و ولایت و ولایت محمد پیامبرت صلی الله علیه و آله و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام دوست پیامبرت و ولایت حسن و حسین دو نواده پیامبرت و دو آقای جوانان اهل بهشتت، دین دار تو هستم و تو را دین داری می‌کنم. همچنین ای پروردگار به ولایت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و آقا و مولایم صاحب الزمان دین دار تو هستم و همچنین ای پروردگار به اطاعت و ولایت ایشان و تسلیم بودن به آنچه آنان را بدان برتری داده‌ای، دین داری ات می‌کنم.....

## ۳. دعا برای نصرت امام مهدی علیه السلام و دفع بلاها از ایشان

در دعای روز سیزدهم ماه مبارک رمضان در این باره می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اذْفَعْ عَنِّي وَ لِيَّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ لِسَانِكَ، وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ، وَ الْمُعْظَمِ لِحُرْمَتِكَ، وَ الْمُعْبَّرِ عَنكَ، وَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ، وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ، وَ إِذْنِكَ السَّامِعَةِ، وَ شَاهِدِ عِبَادِكَ، وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، وَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، وَ الْمُجْتَهِدِ فِي طَاعَتِكَ، وَ اجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيحُ، وَ أَيِّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ، وَ أَعْنُ وَ أَعِنْ عَنَّهُ، وَ اجْعَلْنِي وَ وَالِدِيَّ وَ مَا وُلْدَا وَ وُلْدِي مِنَ الَّذِينَ يَنْصُرُونَهُ وَ يَنْتَصِرُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup> بارالها بر محمد و آل محمد درود فرست و از ولی و خلیفه و زبان گویاییت

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. همان، ص ۲۸۸.

به پاخاسته [برای اجرای] دادگری ات و تعظیم کننده حرمت و بازگوکننده از سوی تو، گوینده حکم تو و چشم بیننده و گوش شنونده تو و گواه بندگانت و حجت تو بر خلقت و جهادگر در راهت و تلاش گر در طاعتت هرگونه بلا را دفع کن و او را در امانت گم ناشدنی خویش قرار ده و به سپاهیان پیروزت تأیید فرما و او را یاری نما و از او حمایت کن و مرا و والدینم و آنچه متولد کرده اند و فرزندانم را از کسانی قرار ده که او را یاری می کنند و از او در دنیا و آخرت یاری می گیرند.

#### ۴. دعا برای ایجاد همبستگی در جامعه منتظر به واسطه امام مهدی علیه السلام

در دعای افتتاح با اشاره به این مطلب می خوانیم:

«اللَّهُمَّ اَلْمُمْ بِهٖ سَعَتَنَا وَ اَشْعَبَ بِهٖ صَدَعَنَا وَ اِزْتُق بِهٖ فَتَقْنَا وَ كَثُرَ بِهٖ قَلَّتْنَا وَ اَعَزُّ اَعْرًا بِهٖ ذَلَّتْنَا وَ اَعْنِ بِهٖ عَائِلَتَنَا وَ اَقْضِ بِهٖ عَنْ مُعْرَمِنَا [مُعْرَمِنًا] وَ اجْبُرْ بِهٖ فُقْرَنَا وَ سُدِّ بِهٖ خَلَّتْنَا وَ يَسِّرْ بِهٖ عُسْرَنَا وَ بَيِّضْ بِهٖ وُجُوهُنَا وَ فَكِّ بِهٖ اَسْرَنَا وَ اَنْجِحْ بِهٖ طَلِبَتَنَا وَ اَنْجِرْ بِهٖ مَوَاعِيدَنَا وَ اسْتَجِبْ بِهٖ دَعْوَتَنَا وَ اَعْطِنَا بِهٖ سُوْلَنَا وَ بَلِّغْنَا بِهٖ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ اَمَالَتَنَا وَ اَعْطِنَا بِهٖ فَوْقَ رَغْبَتِنَا يَا خَيْرَ الْمَسْئُوْلِيْنَ وَ اَوْسَعَ الْمُعْطِيْنَ اَشْفِ بِهٖ صُدُوْرَنَا وَ اَذْهِبْ بِهٖ غَيْظَ قُلُوْبِنَا وَ اِهْدِنَا بِهٖ لِمَا اُخْتَلِفَ فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ يَا ذِيكَ اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ وَ اَنْصُرْنَا بِهٖ عَلٰى عَدُوْكَ وَ عَدُوْنَا اِلَهَ الْحَقِّ [الْخَلْقِ] اٰمِيْنَ»<sup>۱</sup> خدایا پریشانی ما را به یاری او جمع کن؛ پراکندگی ما را به او وحدت بخش؛ گسیختگی ما را با او پیوند ده؛ اندک ما را به او زیاد فرما؛ ذلت ما را به او عزت ده؛ تنگدستی ما را به او توانگری بخش؛ بدهی ما را از برکت او ادا کن؛ فقر ما را به مدد او جبران فرما؛ جدایی و دودستگی ما را به او برطرف کن؛ دشواری کار ما را به او آسان گردان؛ روی ما را به دیدار او سپید کن؛ اسیران ما را به یاری او آزاد گردان؛ درخواست های ما را به لطف او برآور؛ وعده های ما را به ظهور او تحقق بخش؛ دعای مان را به کمک او اجابت کن؛ خواسته های مان را به حق او عطا فرما؛ ما را به یاری او به آرزوهای دنیا و آخرت مان برسان؛ لطف به او بالاتر از آرزوی مان به ما اعطا کن، ای بهترین خواسته شدگان و گشاده دست ترین بخشندگان، سینه های ما را به او شفا بخش، کینه دل های مان را به او برطرف کن و ما را به مدد او به حقیقت آنچه در آن اختلاف افتاده از حق به اذن خود راهنمایی فرما. همانا تو هر که را

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۱.

بخواهی، به راه راست هدایت می‌کنی و به وسیله او ما را بر دشمنان خود و دشمنان خویش یاری ده، ای معبود حق، آمین.  
در دعای روز سیزدهم ماه مبارک نیز می‌خوانیم: «اللهم ... اشعَبْ بِهِ صَدْعَنَا، وَ اِزْتُقْ بِهِ فَتَقْنَا، ...»<sup>۱</sup>.

#### ۵. دعا برای نابودی ستم و ستمگران توسط امام مهدی علیه السلام

در دعای شب بیست و یکم در وصف حضرت مهدی علیه السلام می‌خوانیم: «... وَ بِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَ تُهْلِكُهُمْ، عَجَلٌ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ...»<sup>۲</sup> و به [دست] او ستمگران را نابود و هلاک گردانی. زودتر آن را برسان، ای پروردگار عالمیان.

در دعایی دیگر می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ أَمِثْ بِهِ الْجَوْرَ، وَ دَمِدِمْ بِمَنْ نَصَبَ لَهُ، وَ اقْصِمْ رُءُوسَ الضَّالِّينَ، حَتَّى لَا تَدْعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْهُمْ دِيَارًا»<sup>۳</sup>: ای خدا به [ظهور] او ستم را بمیران، و هر که با او بستیزد، نابودش ساز و سران گمراهی را پشت بشکن تا اینکه احدی از آنها را روی زمین به جای نگذاری.

#### ۶. دعا برای امام مهدی علیه السلام با تأکید بر عدالت‌گستری ایشان

در دعای افتتاح می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَ لِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُتَنْظَرِ...»<sup>۴</sup>:  
خدایا بر عهده‌دار فرمانت و قیام‌کننده مورد آرزو و عدالت‌گستر مورد انتظار درود فرست.

در دعای دیگری که از امام زین‌العابدین علیه السلام نقل شده نیز به این موضوع اشاره شده است:  
«اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ، الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ، ... أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُنْصِرَ خَلِيفَةَ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ، وَ الْقَائِمَ بِالْقِسْطِ مِنْ أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، اعْطِفْ عَلَيْهِمْ نَصْرَكَ...»<sup>۵</sup>: خدایا از تو می‌خواهم جانشین محمد و وصی محمد و قیام‌کننده به عدالت از اوصیای محمد - که درودهایت بر او و ایشان باد - را یاری نمایی، یاریات را بر آنان معطوف بدار.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۳۶۶.

۳. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴. محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۱.

۵. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۰۷.

### ۷. دعا برای امداد حضرت مهدی علیه السلام توسط ملائکه و نیروهای غیبی

در دعای افتتاح در این باره می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَ... حَفَّهٖ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>: خدایا ایشان را با فرشتگان مقربت دربر گیر و با روح القدس کمک و یاری اش کن، ای پروردگار عالمیان. در روایات نیز به این نکته اشاره شده است که خداوند آن حضرت را با نیروهای ماوراءالطبیعه امداد می‌رساند؛ از جمله: «و یؤیده الله بالملائکه و الجن و شیعتنا المخلصین»<sup>۲</sup>: خداوند حضرت مهدی علیه السلام را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می‌کند. همچنین وارد شده است: «يُؤَيِّدُهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ بِالْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ...»<sup>۳</sup>: خداوند آن حضرت را با سه لشکر یاری می‌دهد: فرشتگان، مؤمنان و رعب [ترس انداختن در دل دشمن].

### ۸. دعا برای حضرت در جایگاه اقامه کننده قرآن و دین

در دعای افتتاح می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ اسْتَخْلِفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكَّنُّ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ أَبَدْلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا...»<sup>۴</sup>: خدایا آن حضرت را دعوت کننده به کتابت و قیام کننده به امر دینت قرار ده، او را در زمین جانشین خود قرار ده؛ همان گونه که پیشینیان او را جانشین خود قرار دادی؛ دینی که برای او پسندیده‌ای پابرجا ساز و بیم و ترس او را به آسودگی خاطر و ایمنی تبدیل کن ...

همچنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ»<sup>۵</sup>: خدایا به دست او دینت را و سنت پیغمبرت را آشکار ساز تا آنکه دیگر چیزی از حق و حقیقت از ترس احدی از خلق مخفی نماند.

در روایات به این نکته اشاره شده است که آن حضرت دین الهی را در زمین بسط و گسترش خواهد داد. در روایتی در تفسیر آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»<sup>۶</sup> از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هذه الآية لآل محمد (عليهم السلام) و المهدى و أصحابه يملكهم

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۰.

۲. محمد بن حسن دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۸.

۴. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۱.

۵. همان، ص ۵۸۱.

۶. حج: ۴۱.

الله مشارق الأرض و مغاربهها و يظهر الدين ويميت الله به و أصحابه البدع الباطل كما أمات السفه الحق حتى لا يرى أثر للظلم»: خداوند به وسیله آنان دین خود را آشکار می‌کند و حاکم می‌گرداند؛ به گونه‌ای که اثری از ستم و بدعت دیده نمی‌شود.

#### ۹. دعا برای عزت، نصرت و یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

در دعای افتتاح به این مطلب اشاره شده است و در این باره می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّبِهِ وَ انصُرُهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ انصُرُهُ نَصْرًا عَزِيزًا، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا»:<sup>۲</sup> خدایا او را عزت بخش و دیگران را به واسطه او عزت ده و کمک و یاری اش کن و دیگران را به وسیله او یاری رسان و فتح و پیروزی را نصیبش فرما و از جانب خویش حکومتی پیروزمند و سلطنت و قدرت توجه فرما.

اگر یاری و نصرت با حضرت باشد، اسلام و اهل اسلام در سایه‌سار حکومت او عزت مند می‌شوند: «تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ».

#### ۱۰. دعا برای برطرف شدن مشکلات جامعه منتظر

در دعای افتتاح می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ وَ تَظَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِنَّا عَلَيَّ ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ وَ بِضُرٍّ تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٍّ تُظْهِرُهُ وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلَبِّسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»:<sup>۳</sup> «خدایا ما از فقدان پیامبرمان و غیبت اماممان و فراوانی دشمنان و کمی تعداد و فتنه‌های سخت و خودنمایی روزگار بر ضرر ما به تو شکایت می‌کنیم؛ پس بر محمد و خاندان پاکش درود بفرست و ما را بر این امور یاری فرما به پیروزی نزدیک از جانب خودت و ورنج و سختی را از ما بر طرف ساز و ما را به رحمت خویش فراگیر ای مهربان‌ترین مهربانان.

#### ۱۱. دعا برای ظهور و برخورداری از برکت‌های حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

در دعای افتتاح می‌خوانیم:

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۷.  
 ۲. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۸۹.  
 ۳. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۱.



«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ نَعْرُبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَنُذِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَوَزَّقْنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»<sup>۱</sup> خدایا ما آرزومند دولت کریمانه هستیم که به واسطه آن اسلام و اهلش را به آن عزت بخشی؛ نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی و ما را در آن دولت حقه اهل دعوت به طاعتت و از پیشوایان راه هدایت قرار دهی و به واسطه آن دولت به ما کرامت دنیا و آخرت عطا فرمایی ...

## ۱۲. دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از دعاهایی که در ایام ماه مبارک رمضان بر آن تأکید شده، دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام است؛ به ویژه به این دعا در شب بیست و سوم تأکید بیشتری شده است. کلینی از محمد بن عیسی به سند خود از امامان علیهم السلام آورده است که فرمودند: این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می‌کنی و نیز هر قدر که می‌توانی و هرگاه که به یادت آمد در دوران زندگی‌ات؛ پس از حمد خدای تبارک و تعالی و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بگو: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَقَائِدًا وَعَوْنًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا...»<sup>۲</sup>

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الامالی؛ چ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اقبال الاعمال؛ چ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. دیلمی، محمد بن حسن؛ ارشاد القلوب الی الصواب؛ چ اول، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ امامت و مهدویت؛ قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷ ش.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۷ ق.
۷. طوسی، محمد بن حسن؛ مصباح المتبهد و سلاح المتعبد؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.

۱. همان، ص ۵۸۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۶۲.

۸. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ چ سوم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ تحقیق: یحیی العابدی؛ چ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. \_\_\_\_\_؛ زاد المعاد؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة؛ تحقیق: فارس حسون کریم؛ قم: انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.

## عوامل حسرت در قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری\*

### مقدمه

یکی از موضوعات قرآنی قابل تحقیق، مسئله «حسرت» در روز قیامت است؛ چنانکه در آیات روز قیامت را «یوم الحسرة» و روز افسوس و حسرت خوردن نامیده‌اند. این نامگذاری از این روست که برخی در روز قیامت می‌گویند: ای کاش آیات الهی را تکذیب نمی‌کردیم!<sup>۱</sup> ای کاش از خدا و پیامبر اطاعت می‌کردیم!<sup>۲</sup> ای کاش مرگ ما به تأخیر بیفتد!<sup>۳</sup> البته در قرآن از قیامت با نام‌ها و عناوین مختلفی یاد شده است؛ برای مثال از آن جهت که اولین و آخرین انسان‌ها در قیامت جمع می‌شود، این روز «روز حشر» یا «روز جمع» خوانده شده است و از آن جهت که در قیامت حقایق روشن می‌شوند، «یوم تبلی السرائر»<sup>۴</sup> است و بدان جهت که انسان‌ها در حسرت فرو می‌روند و احساس غبن می‌کنند، «یوم الحسره»<sup>۵</sup> یا «یوم التغابن»<sup>۶</sup> نامیده می‌شود. نوشتار پیش‌رو عوامل و زمینه‌های حسرت را با رویکردی قرآنی بررسی می‌کند. این مهم در محورهای زیر ارائه شده است.

---

\* نویسنده و پژوهشگر.

۱. انعام: ۲۷.

۲. احزاب: ۶۶.

۳. منافقون: ۱۰ و ۱۱.

۴. طارق: ۹.

۵. مریم: ۳۹.

۶. تغابن: ۹.

### مفهوم حسرت

حسرت به معنای «افسوس»، «تأسف و غصه خوردن بر چیزی»<sup>۱</sup> و «پشیمانی از چیزی است»<sup>۲</sup> که از دست رفته است. مفهوم حسرت ۹ بار و واژه «وَيْل» ۸ بار و واژه «لَيْتَ» ۱۰ بار در قرآن آمده است؛ از جمله می‌توان به آیه ۵۶ سوره زمر اشاره کرد که کافران در روز قیامت از کوتاهی خود در دنیا و به مسخره گرفتن آیات و نرسیدن به مقام پرهیزگاران و نیکوکاران می‌گویند: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ»<sup>۳</sup>. واژگانی همچون «یا ویلتی» و جملاتی همانند «لو اطاعونا» و «ماقتلوا» نیز در فرهنگ قرآنی برای بیان این معنا به کار رفته است.<sup>۴</sup>

### حسرت همگانی

در روز قیامت همگان بر گذشته خود حسرت می‌خورند. از نظر امام خمینی علیه السلام، قیامت روزی است که صور اعمال و صحیفه افعال انسان را در عالم به دست او بدهند و بگویند خود حساب خود را ملاحظه کن. آن روز جز حسرت و ندامت و بیچارگی و بدبختی و خجالت و شرمساری چیزی نصیب انسان نمی‌شود؛ حسرت و ندامتی که در این عالم شبیه ندارد و خجالت و شرمساری که نظیرش را تصور نمی‌توان کرد.<sup>۵</sup> بر این اساس همه انسان‌ها در «یوم الحسره» حسرت می‌خورند، اما حسرت مؤمنان این است که چرا از فرصت‌ها بیشتر استفاده نکردند و ره‌توشه بیشتری را نیندوخته‌اند و بدکاران نیز حسرت می‌خورند که چرا گناه کرده‌اند.<sup>۶</sup> از نظر آیت‌الله وحید خراسانی نیز «آفت حسرت آن روز، این است که بدها در این حسرت هستند که چرا خوب نشدیم و خوب‌ها در این حسرت که چرا خوب‌تر نشدیم...»<sup>۷</sup>. فخررازی معتقد

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۶۲.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۵؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۵۶۸.

۳. زمر: ۵۶؛ «(این دستورها برای آن است که) مبدا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره‌کنندگان».

۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۵۶۸.

۵. سید روح‌الله موسوی خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۴.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۷۳؛ سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۴۲.

۷. وب‌سایت بلاغ، «چرا انسان‌های خوب در قیامت حسرت می‌خورند»، ۱۳۹۴/۰۳/۱۲، کد مطلب: ۲۸۹۹.

است: «تنها بدان هستند که گرفتار حسرت می‌شوند و برای اهل بهشت حسرتی نیست؛ چرا که در آنجا هیچ غم و اندوهی نمی‌تواند وجود داشته باشد»،<sup>۱</sup> اما این غم و حسرت، نوعی کمال است و مایه ناراحتی و عذاب روحی نیست؛ بنابراین در قیامت همه مردم، حتی انسان‌های خوشبخت و اهل بهشت احساس غبن می‌کنند، مگر اندکی از انسان‌ها. از مرحوم آیت‌الله بهجت<sup>رحمته</sup> نقل شده است که بعد از رحلت مرحوم قاضی، کسی ایشان را در خواب دید و سؤال کرد: «چه عملی در آخرت مهم‌تر است؟». فرمود: «زیارت عاشورا و من پشیمانم که چرا روزی یک‌بار زیارت عاشورا را قرائت کردم و دو بار نخواندم».<sup>۲</sup>

### عوامل حسرت

برای حسرت در قیامت عوامل متعددی بیان شده است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### ۱. عدم اطاعت از خدا و رسول<sup>صلی الله علیه و آله</sup>

یکی از عوامل حسرت در قیامت، عدم اطاعت از خداوند و رسول<sup>صلی الله علیه و آله</sup> است. بر این اساس اطاعت نکردن کافران از خدا و رسول<sup>صلی الله علیه و آله</sup>، مایه حسرت آنان در قیامت می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «... يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ»<sup>۳</sup> در آن روز که صورت‌های آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد، (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم». خداوند در آیات ۵۴ به بعد سوره زمر نیز به مردم دستور داده است که توبه کنند و آثار اعمال گذشته را از بین ببرند، سپس در آیه ۵۶ فرموده است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ» (این دستورها به خاطر آن داده شد که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و آیات و رسولان او را به سخریه گرفتم». «جنب الله» در آیه، عام است و شامل فرمان خدا، اطاعت او، قرب او و کتب آسمانی نازل شده از سوی او می‌شود. به این ترتیب گنهکاران نسبت به تمام کوتاهی‌هایی که در برابر خداوند داشتند، اظهار

۱. محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۴۱.

۲. خبرگزاری رسمی حوزه، «چه کسانی در روز قیامت حسرت می‌خورند؟»، ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، کد خبر: ۸۹۷۶۶۸.

<https://www.hawzahnews.com/news/897668>

۳. احزاب: ۶۶.

حسرت می‌کنند و برای انجام دادن تکالیف ترک شده خود مانند نماز، روزه، حج و...، از خداوند درخواست می‌کنند تا به دنیا برگردند. کسانی نیز که به حجاب اسلامی بی‌توجهی می‌کنند، افرادی که به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارند و حق الناس و حق الله را رعایت نمی‌کنند...، همگی از افرادی هستند که در روز قیامت ندای حسرت سر می‌دهند و می‌گویند: «ای کاش باز می‌گشتیم و آیات خدا را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم»، «ای کاش خداوند را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم»؛ ولی این افسوس و حسرت فایده‌ای ندارد.

## ۲. عدم توجه به شئون قرآن

یکی از عوامل مهم حسرت در قیامت، عدم استمرار تلاوت قرآن است. حافظ قرآنی که بر تلاوت مداومت نکند، روز قیامت حسرت می‌خورد: «بر کسی که قرآن را حفظ کرده است، سزاوار است بر تلاوتش مداومت داشته باشد و آن را فراموش نکند تا مبادا از این راه روز قیامت، تأسف و حسرت گریبانگیرش شود».<sup>۱</sup> اگر چه در روایات از عدم استمرار تلاوت قرآن به عنوان عامل حسرت یاد شده است، اما عدم یادگیری مفاهیم قرآن و عدم عمل به آموزه‌های آن نیز می‌تواند از عوامل حسرت در قیامت باشد؛ چنانکه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به معاذ بن جبل فرمود:

إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَ الظَّلَلَ يَوْمَ الْحَرُورِ وَ  
 الْهُدَى يَوْمَ الصَّلَاةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ جِزْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي  
 الْمِيزَانِ؛<sup>۲</sup> اگر زندگی نیک‌بختان و مُردن شهیدان و نجات در روز حسرت و داشتن سایه  
 در روز سوزان و هدایت در روز گمراهی را می‌خواهید، قرآن را یاد بگیرید؛ زیرا قرآن،  
 سخن خداوند مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازو [ای اعمال] است.

از همین روست که عالمان دینی تأسف می‌خورند؛ زیرا یک عمر به علوم دیگر پرداخته و از آموزه‌ها و معارف بلند و عمیق قرآن فاصله گرفته‌اند؛ چنانکه ملاصدرا رَحِمَهُ اللهُ گفته است:  
 بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که  
 کمی بصیرتم باز شد؛ خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر افتادم که

۱. احمد بن محمد ابن‌فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۹۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۹.

به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. من یقین کردم که کارم بی اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور، در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا به اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم. در خانه وحی را کوبیدم، در باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»<sup>۱</sup> سلام بر شما! گوارا باد این نعمت‌ها برایتان، داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید». من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده‌ام، اقرار می‌کنم که قرآن، دریای عمیقی است که جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست؛ ولی چه کنم عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.<sup>۲</sup>

امام خمینی رحمته الله نیز فرموده است:

اینجانب از روی جد، نه تعارف معمولی می‌گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محط نظر و مقصد اعلای خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد، از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید؛ همچون نویسنده ...<sup>۳</sup>

### ۳. ضایع کردن عمر

یکی از سرمایه‌های مهم آدمی، «سرمایه عمر» است. ضایع کردن این سرمایه مهم، از مهم‌ترین عوامل حسرت در قیامت به شمار می‌رود: «وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ سوگند به عصر که انسان در زیان کاری است و سرمایه عمرش رو به تباهی می‌رود». امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِعَ»<sup>۴</sup> اگر کسی از فرصتی استفاده نکند و عمرش را به بطلالت بگذرانند،

۱. زمر: ۷۳.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «اقرار بزرگان به مهجوریت قرآن»، ۱۳۹۵/۰۸/۰۳، کد خبر: ۱۰۰۴۷۰.

<https://hawzah.net/fa/Article/View/100470>

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۳.

۴. عصر: ۱؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۴.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۵۹.

مورد غضب خداست». از این‌رو استفاده از فرصت، یکی از ارکان موفقیت انسان در دنیا و آخرت به شمار می‌رود؛ چرا که از طرفی محدوده عمر انسانی کوتاه و بی‌تکرار است و از طرف دیگر رسیدن به سعادت بدون در نظر گرفتن آن میسر نیست. بنابراین مؤمن باید از اوقات مخصوصی همچون ایام جوانی، اوقات سحر، اوقات خاص دعا و شب‌های قدر استفاده کند.

هر دم از عمر، می‌رود نفسی چون نگه می‌کنم، نماند بسی  
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز، دریایی  
خجل آن کس که رفت و کار نساخت کوس رحلت زدند و بار نساخت  
سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را<sup>۱</sup>

خداوند شرح حال مشرکان را چنین توصیف کرده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا...»<sup>۲</sup> (آن‌ها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم، (ولی به او می‌گویند): چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید).

بر این اساس آگاهی از ارزش وقت و غیرقابل بازگشت بودن آن، نقش قابل توجهی در بهره‌گیری از فرصت‌ها دارد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «عمر تو همان لحظه‌ای است که در آن قرار داری. گذشته، گذشت و آینده هم (معلوم نیست تو باشی)؛ پس فرصت را میان دو فقدان دریاب». <sup>۳</sup> از آنجایی که دنیا محل کار و عمل است، ضرورت بهره‌برداری هر چه بیشتر از عمر مشخص می‌شود؛ از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «فَيَأْتِ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَإِنَّ عَدَا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ». <sup>۴</sup> انسان باید با تیزبینی با خودش قرار بگذارد که برخلاف خواست خدا عمل نکند و بداند که از سرمایه زندگی به اندازه باقی مانده عمر - که پایانش هم مشخص نیست - چیز دیگری ندارد، در حال حاضر نیز خدا با لطفش به او مهلت زندگی داده

۱. سایت گنجور، دیوان اشعار سعدی، غزلیات، غزل شماره ۱۲.

<https://ganjoor.net/saadi/golestan/dibache>

۲. مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۸.



است و می‌توان به وسیله آن گوهر گرانبهایی را به دست آورد که اگر این فرصت از دست برود، جز حسرت و ندامت چیزی حاصل نمی‌شود.

#### ۴. ظلم

یکی از عوامل حسرت، ظلم است. ظلم انواعی دارد که آن را به یک اعتبار می‌توان به «ظلم بر خود»، «ظلم به خدا» و «ظلم به دیگران» تقسیم کرد. در منطق قرآن کسی که با انجام گناهان و دوری از خداوند، خود را از نعمت‌های ویژه الهی در دنیا و آخرت محروم کند؛ بر نفس خویش ستم کرده است: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»<sup>۱</sup> خداوند به آن‌ها ستم نکرد، ولی آنان به خویشان ستم می‌نمودند». به تعبیر صائب تبریزی:

چرا ز غیر شکایت کنم که همچو حباب همیشه خانه خراب هوای خویشتم<sup>۲</sup>

ستم بر خداوند نیز بزرگ‌ترین ظلم است. قرآن بعد از معرفی لقمان عليه السلام می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۳</sup> (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است». چه ظلمی از این بالاتر که موجود بی‌ارزشی را همتای خدا قرار دهند!؟

بدترین ظلم از نگاهی دیگر، ظلمی است که در عرصه اجتماعی و سیاسی نمود پیدا می‌کند؛ یعنی انسان‌ها نسبت به دیگران و حاکمان به افراد جامعه ستم می‌نمایند. بر این اساس از نگاه قرآن کریم بین ظلم و حسرت قیامت، رابطه نزدیکی وجود دارد. قرآن صحنه رستاخیز ستمگران را این‌گونه ترسیم می‌کند:

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ وَأَنْزِلْهُمْ يَوْمَ

الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛<sup>۴</sup> در آن روز که نزد ما

می‌آیند، چه گوش‌های شنوا و چه چشم‌های بینایی پیدا می‌کنند، ولی این ستمگران

امروز در گمراهی آشکارند. آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه

۱. آل عمران: ۱۱۷؛ ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۱۹.

۲. صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۵۷۴۵.

<https://ganjoor.net/saeb/divan-saeb/ghazalkasa/sh5745>

۳. لقمان: ۱۳.

۴. مریم: ۳۸ و ۳۹.

تأسف است [بترسان؛ در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد و آن‌ها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند.

«روشن است که در نشئه آخرت پرده‌ها از برابر چشم‌ها کنار می‌رود و گوش‌ها شنوا می‌شود؛ چرا که آثار حق در آنجا به مراتب از عالم دنیا آشکارتر است. اصولاً مشاهده آن دادگاه و آثار اعمال، خواب غفلت را از چشم و گوش انسان می‌برد و حتی کوردلان آگاه و دانا می‌شوند؛ ولی چه سود که این بیداری و آگاهی به حال آن‌ها مفید نیست». <sup>۱</sup> در آیات دیگری نیز بر حسرت ظالمان در روز قیامت اشاره شده است: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ؛ <sup>۲</sup> وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک». امام علی علیه السلام درباره آه مظلوم فرموده است: «يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛ <sup>۳</sup> روز انتقام مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است».

## ۵. اموال

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ» <sup>۴</sup> فرموده است: این آیه درباره کسانی است که اموال خود را بیکار می‌گذارند و از انفاق آن در راه اطاعت خدا دریغ و بخل می‌ورزند و در آخر می‌میرند و آن را برای کسانی باقی می‌گذارند که آن اموال موروثی را در راه اطاعت خدا و یا معصیت او خرج می‌کنند، صاحب مال از اینکه در قیامت می‌بیند مال او ترازوی اعمال فرد دیگری را سنگین کرده است، حسرت می‌خورد با اینکه مال متعلق به او بوده است؛ اما اگر در راه معصیت خدا صرفش کند، صاحبش وقتی می‌بیند مال او ورثه را در نافرمانی خدا تقویت کرده است، باز حسرت می‌خورد. <sup>۵</sup>

امام علی علیه السلام از این نوع حسرت به عنوان حسرت «اعظم» یاد کرده و فرموده است:  
 إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرَّثَهُ رَجُلًا  
 فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ؛ <sup>۶</sup> از اعظم حسرت‌ها

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۷۲.

۲. زخرف: ۶۵؛ ر.ک: محمود بن عبدالله آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۱۱.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۵۱۱.

۴. بقره: ۱۶۵؛ ر.ک: ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳.

۶. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۵۵۳.

در قیامت، حسرت کسی است که مالی نامشروع به دست آورده و آن را برای دیگری به ارث گذاشته است. شخص بعدی آن مال را در راه خدای متعال خرج می‌کند و فرد اولی به جهنم می‌رود و دومی به بهشت.

این حسرت بسیار بزرگی است؛ مانند آنکه انسان مال خمس نداده را برای ورثه بگذارد و آن‌ها از این مسئله بی‌خبرند و آن مال را در راه خیر خرج می‌کنند.

همچنین کسانی که اموال خود را در راه باطل هزینه می‌کنند، فردای قیامت دچار حسرت خواهند شد:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ

عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ؛<sup>۱</sup> آن‌ها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از

راه خدا خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند،

در این راه) مصرف می‌کنند؛ اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست

خواهند خورد و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.

برخی مسلمانان نیز ممکن است اموال خود را در راه باطل و گناه مصرف کنند که یقیناً عمل آن‌ها

موجب حسرت در قیامت خواهد شد؛ برای مثال خرید چیزهای حرام، هزینه برای سفرهای

حرام و ...

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، تحقیق و مصحح: احمد موحدی قمی، بی‌جا: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: مصطفی داریتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تصحیح: مؤسسة آل‌البت ﷺ، چاپ اول، قم: مؤسسة آل‌البت ﷺ، ۱۴۰۹ق.
۶. راغب اصفهانی، محمد بن حسین، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل‌الله یزدی طباطبایی، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۹. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تصحیح: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۸ش.
۱۷. \_\_\_\_\_، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۲ش.
۱۸. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه اهل‌بیت ﷺ، ۱۴۰۹ق.
۱۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.

### سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «اقرار بزرگان به مهجوریت قرآن»، ۱۳۹۵/۰۸/۰۳، کد خبر: ۱۰۰۴۷۰.
۲. خبرگزاری رسمی حوزه، «چه کسانی در روز قیامت حسرت می‌خورند؟»، ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، کد خبر: ۸۹۷۶۶۸.
۳. وبسایت بلاغ، «چرا انسان‌های خوب در قیامت حسرت می‌خورند»، ۱۳۹۴/۰۳/۱۲، کد مطلب: ۲۸۹۹.



## چیستی معنویت در «جنبش عصر جدید»

دکتر احمد شاکرنژاد\*

### مقدمه

«به خودت ایمان بیاور»، «خودت را باور کن»، «به توانایی خودت ایمان داشته باش»، «به اهداف زندگی‌ت ایمان بیاور»، «به ندای درونت گوش بده»، «بر اساس تصورات خودت زندگی کن»، «به نیروهای بیکران خود ایمان داشته باش»، «اگر به معجزه نمی‌توانی ایمان بیاوری، به معجزه درونت ایمان بیاور»، «به خودت عشق بورز و نیروی درونت را آزاد کن»، «مثبت فکر کن»، «به خودت ایمان داشته باش؛ همه چیز خود تو هستی»، «خداوند در درون توست؛ بر اساس تصورات خودت زندگی کن»، «انرژی درونت را آزاد کن»، «از قضاوت دیگران نترس»، «اراده خودت را محقق کن»، «برای خودت هدیه بخر»، «تو می‌توانی با تجسم خلاق، هر چه می‌خواهی به دست آوری»، «رؤیای خودت را محقق کن»، «افسانه شخصیت را تحقق ببخش»، «نفس عمیق بکش؛ خدا را در درون خود بیاب» و ... این‌ها جملاتی هستند که امروزه بسیار می‌شنویم؛ چه در میان افراد متدین و چه غیر مذهبی. این جملات از کجا آمده‌اند و چرا امروزه مانند توصیه‌هایی مجرب و آزموده رواج یافته‌اند؟ اگر بخواهیم ریشه رواج این جملات و افکار در پس آن‌ها را بدانیم، باید به هفتاد سال پیش برگردیم و «جنبش عصر جدید» را بشناسیم.

### پیدایش جنبش عصر جدید

در دهه ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم میلادی، شکل جدیدی از معنویت‌گرایی در غرب قوت یافت که هرچند مخالف کل دینداری نبود؛ اما دین نهادینه و مبتنی بر نظام روحانیت و مرجعیت دینی را مانعی بر سر راه معنویت‌گرایی می‌دانست و به جای آن، دین - خود یا دینداری بر اساس

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مرجعیت درونی را ترویج می‌کرد.<sup>۱</sup> البته ریشه این جریان به دهه ۷۰ میلادی بازمی‌گشت که جنبش ضدفرهنگ (مثل هیپی‌ها) تحت عنوان «عصر جدید»، ایده‌ها و تمارینی التقاطی را در جماعت‌هایی غیرمنسجم خود ترویج می‌کردند که معمولاً برخاسته از تعالیم نهضت‌های پتانسیل انسانی،<sup>۲</sup> ادیان بومی،<sup>۳</sup> جنبش‌های محیط‌زیستی،<sup>۴</sup> عصب‌شناسی زیستی،<sup>۵</sup> تفکر نوین،<sup>۶</sup> شرک باستان،<sup>۷</sup> ادیان شرقی<sup>۸</sup> و مسیحیت لیبرال<sup>۹</sup> بود. البته این جریان شبکه گسترده‌ای از افراد و گروه‌هایی را تشکیل می‌داد که مرزهای متمایز مشخصی با هم نداشتند و در معتقدات با یکدیگر هم‌پوشانی‌هایی داشتند، اما وجه مشترک آن‌ها این بود که جهان جدید (عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم) را جهانی کاملاً متمایز از جهان پیشین می‌دانستند و معتقد بودند که این جهان جدید، دین و معنویتی جدید و متمایز از ادیان نهادینه و سنتی می‌خواهد. بنابراین اولاً اصطلاح «عصر جدید»، اصطلاحی چتری شکل است که طیف گسترده‌ای از اعمال و باورها را شامل می‌شود<sup>۱۰</sup> و ثانیاً وجه مشترک این موارد متنوع، آن است که خود را بدیل ادیان نهادینه و دارای نظام روحانیت به حساب می‌آورند.<sup>۱۱</sup>

### اصطلاح «عصر جدید» از کجا پدید آمد؟

موج اول این جریان که درست بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، معتقد بودند که ما در حال پشت سر گذاشتن دو هزار سال تفوق برج حوت (ماهی) در اخترشناسی هستیم و بعد از آن

۱. هنیگراف، دین عصر جدید، در: لیندا وودهد، ادیان در دنیای مدرن، مترجمان حمید رضانیا و عبدالله غلامرضا کاشی، ص ۳۶۲.

2. Human Potential.

3. Indigeneous religions

4. Ecology movement.

5. Neurobiology.

6. New thought.

7. New Paganism.

8. Eastern Religious.

9. Szerszynski, Bronislaw. "Religious movements and the New Age: their relevance to the environmental movement in the 1990s." Centre for the Study of Environmental Change (1992): 111-139, p 8.

۱۰. جان رالز هینلز، فرهنگ ادیان جهان، ص ۴۴۸.

۱۱. کولین کمبل، «تئودیه عصر جدید برای عصر جدید»، ترجمه باقر طالبی دارابی، هفت آسمان، ص ۱۸۸.



نوبت به تفوق برج دلو (سطل آب) یا آکواریوس (Aquarius) می‌رسد. برای همین دینداری نهادینه و ادیان سلسله مراتبی و منجمد که متناسب با عصر حوت بود، باید جای خود را به دینداری غیرنهادینه و سیال که مناسب با عصر دلو است؛ بدهند<sup>۱</sup> تا به این شکل معنویت‌گرایی با روح جهان هماهنگ شود.<sup>۲</sup>

اعتقاد به تناسخ، دیدگاه همه‌خدایی، توجه به قدرت‌ها و نیروهای روحی و روانی، احضار ارواح، انرژی‌درمانی، یوگا و مدیتیشن، هاله‌درمانی، سنگ‌درمانی و... هر چند قبل از دهه ۸۰ قرن بیستم نیز در اروپا و آمریکا به شکل پراکنده شایع بود؛ اما بعد از دهه ۸۰ و در قالب جنبش عصر جدید چنان اوج گرفت که برخی از تجارت‌چندین میلیارد دلاری این فعالیت‌ها می‌گویند و برآورد می‌کنند که حداقل دوازده میلیون نفر در آمریکا درگیر این فعالیت‌ها هستند.<sup>۳</sup> برخی نیز بر اساس آمارهای مراکز آمارگیری در آمریکا مثل مؤسسه PEW، از این امر متعجب هستند که هر چند آمارها از کاهش دینداران رسمی حکایت دارد و کلیساها خالی شده است، اما به همان میزان به شمار بی‌دین‌ها افزوده نشده است.<sup>۴</sup> این نشان از استقبال دینداران سابق از معنویت عصر جدید یا به عبارت دیگر معنویت فارغ از مرجعیت و روحانیت دارد.

برای دینداران و مبلغان دینی، شناخت فرقه‌های دینی جدید کار آسانی است؛ زیرا نهاد متولی و ساختار ثابت و تعریف‌شده‌ای دارند، اما شناخت جنبش‌های معنوی بی‌سامان و بی‌نهاد مانند جنبش عصر جدید دشوار است؛ زیرا مبلغ با پدیده‌ای سیال و بی‌شکل مواجه است. با وجود اینکه در غرب، این پدیده قدمت بیشتری داشته و قریب به ۷۰ سال است که مشغول ترویج منش خود است؛ با این حال کلیسای کاتولیک همین دو دهه پیش بود که به خطر آن پی برد و برای آشنایی مبلغان با این پدیده و عدم خلط آن با معنویت دینی، پژوهش‌ها و بیانیه‌های متعددی صادر کرد. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، بیانیه «عیسی مسیح: ساغی آب حیات: تأملات

۱. از دیدگاه ستاره‌شناسان باستان، سال کبیره متشکل از دوازده ماه است که هر ماه آن ۲۱۶۰ سال طول می‌کشد. اگر آغاز عصر حوت را تولد حضرت عیسی علیه السلام بدانیم، ما اکنون در آستانه عصر دلو قرار داریم. با این توضیح که آغاز عصر جدید دوره‌ای مقدماتی دارد که بر اساس نشانه‌های رخ داده، مقدمات آن بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده است.

۲. استیو بروس، دین در دنیای مردن، ترجمه فیاض قرانی، ص ۳۶۳.

۳. سارا پایک، دین‌های عصر جدید و کافرکشی جدید در آمریکا، ص ۸۳.

4. Houtman, Dick, and Peter Mascini. "Why do churches become empty, while New Age grows? Secularization and religious change in the Netherlands." *Journal for the Scientific Study of religion* 41, no. 3 (2002): 455-473, 455.

مسیحیت در باب جنبش عصرجدید<sup>۱</sup> است. این بیانیه نشان می‌دهد که آنچه معنویت عصرجدید ارائه می‌کند، آب حیات نیست؛ بلکه سراب است، اما در قالب معنویت به دینداران عرضه می‌شود.<sup>۲</sup>

### معنویت‌گرایی عصر جدید در ایران

پدیده معنویت‌گرایی عصرجدید هر چند مصادف با رواج آن در غرب در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در قالب هیپی‌گری در ایران نیز نمایان شد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی بسیار زود از صحنه فرهنگ ایران کنار رفت. با این حال در دهه اخیر با گسترش فضای مجازی و آزادی‌های مدنی و البته کاهش تعلقات دینی، رواج دوباره یافته است و نسخه‌های جدید این پدیده که دوشادوش بازار فرهنگ در حرکت است؛ به ایران وارد شده است و در قالب استارت‌آپ‌ها، رویدادها، صنایع دستی، خوداشتغالی، کسب و کارهای مجازی و یا خانگی، کارگاه‌های مهارت‌افزایی، موفقیت‌شغلی، ورزش‌های همگانی، هنرهای رزمی و ... در حال گسترش است.

به طور دقیق‌تر باید گفت معنویت عصر جدید در ایران از ابتدای دهه ۸۰ هجری شمسی در قالب کتاب، کارگاه، کلیپ، سخنرانی و حتی فیلم و برنامه تلویزیونی و به طور نامحسوس و سیال به تغییر باورهای دینی و ساختارهای مذهبی جامعه پرداخته است؛ اما متولیان مبارزه با فرقه‌های کاذب سرگرم مبارزه با پدیده‌های کم‌شماری مانند شیطان‌پرستی، اکنکار، فالون دافا و دیگر فرقه‌ها شده و از این پدیده سیال و نامرئی غفلت کرده‌اند و در سایه این غفلت و سوار بر بال فرهنگ، معنویت عصرجدید مفاهیم خود را در ایران توسعه داده است. سیالیت و خزندگی این پدیده و ویژگی تلفیقی آن باعث شده است شدت گسترش و آسیب‌سانی این امر نامرئی به مراتب بیش از فرقه‌های نوظهور باشد.

به طور خلاصه معنویت عصر جدید، بریکولاژ یا لهاف چهل تکه‌ای از ادیان و مکاتب الهی و بشری به همراه گرده‌برداری از علوم و تکنیک‌های مدرن فراهم می‌آورد تا بتواند به انسان مادی امروز تقدسی بدون تعبد و معنویتی بدون تقید بخشد. برخی از جلوه‌های این معنویت نامرئی و سیال از این قرار است:

- 
1. Jesus Christ, the Bearer of the Water of Life: A Christian Reflection on the "New Age"
  2. Christ, Jesus. "THE BEARER OF THE WATER OF LIFE A Christian reflection on the "New Age". (2003).

۱. فناوری و تکنیک‌های روحی، روانی و جسمی (یوگا، مراقبه، تائی چی، طالع‌بینی، شفابخشی، ارتعاش روحی، گیاهخواری، مانترا، چاکرادرمانی، عشق معنوی، ماندلا، تله‌پاتی، هیپنوتیزم، هومیوپاتی)؛
۲. مفهوم، اصطلاح و یا عقیده متفاوت (گایا، چی، کارما، تناسخ، ندای درون، گورو، انرژی کیهانی، کاندولینی، برج دلو، خوددگرسانی شامل خود - یاری، خود - شکوفایی، خودتوانمندسازی و خود - کامروایی)؛
۳. کتاب، برنامه تلویزیونی، فیلم (حول آثار و آرای افرادی مانند دیوید اسپنجر، ویلیام بوم، وین دایر، کن ویلبر و اکهارت توله و یا نمایندگان مدرن معنویت شرقی مانند یوگاناندا، راماکریشنا، سوامی ویوکاناندا، راجنیش اوشو، دالای لاما، رام داس، اندرو کوهن و دیپاک چوپرا و ...)
۴. سوءاستفاده معنوی از رشته‌های دانشگاهی یا گرایش‌های شبه علمی (الهیات لیبرال و ترقی خواه، روان‌درمانی، روانشناسی انسانگرا، فیزیک کوانتم، روانشناسی فراشخصی، انرژی درمانی، ماساژدرمانی، سوزن‌درمانی و ...).

### چیستی جنبش عصر جدید

همان‌طور که گفته شد معنویت عصر جدید (New Age Spirituality) که مهم‌ترین ویژگی آن روحانیت‌گریزی و ترویج «ولگردی معنوی» است، در پوشش عرضه کالاهای فرهنگی از دهه ۱۹۸۰ در غرب ترویج شده و گسترش یافته است. پیروان این جریان که عمدتاً در غرب امروزه خود را «معنویت‌گرایان بدون مذهب» (sbnr) می‌نامند، در قالب فعالیت‌های ورزشی، درمانی، خیریه، اجتماعی و بیش از همه در قالب بازار داد و ستد کالاهای فرهنگی به فعالیت مشغولند. این پدیده را محققانی مانند جرمی کارت و ریچارد کینگ، فروکاهش دین به معنویت و زمینه‌سازی برای خرید و فروش آن در بازار می‌دانند که در نتیجه روحانیت‌زدایی از دین است و در نهایت به غلبه آرم بر دیانت (به عنوان فعالیت جدی و ساختارمند) می‌انجامد. ووتر هنیگراف، یکی از متخصصان تحلیل جنبش عصر جدید، در مقاله «جنبش عصر جدید» که در دائرةالمعارف جنبش‌های دینی نوظهور چاپ شده است؛ در تعریف این جنبش چنین می‌گوید:

«جنبش عصر جدید (NEW AGE MOVEMENT (NAM)، اصطلاحی فراگیر است که در مورد طیفی وسیع از گروه‌ها، جوامع و شبکه‌هایی به کار برده می‌شود که درگیر فرایند تحول آگاهی

می‌باشند که به ظهور عصر دلو، یعنی دوره‌ای از تاریخ منجر خواهند شد که خورشید به نشانه برج دلو در اعتدال بهاری قرار خواهد داشت. از دیدگاه برخی از دست‌اندرکاران عصر جدید، این عصر تقریباً اتفاق افتاده است؛ ولی از دیدگاه دیگران این عصر در حدود ۳۰۰ سال است که هنوز خاموش می‌باشد.<sup>۱</sup>

جنبش عصر جدید، یک جنبش تلفیقی است که طیف گسترده‌ای از باورها و اعمال را در خود جای داده است. هنیگراف در این زمینه می‌گوید: «جنبش عصر جدید شامل طیفی وسیع از عقاید مربوطه به الوهیت خود، شفابخشی، مغناطیس حیوانی، تفکر نوین معنوی، پتانسیل انسانی، احیای شرک باستان، ادیان ابتدایی و بومی و همچنین ادیان شرق است».<sup>۲</sup>

البته هنیگراف برای جنبش عصر جدید دو مرحله قائل است. مرحله اول این جنبش مربوط به دهه ۷۰ میلادی است که وی آن را عصر جدید خاص می‌داند. در این مرحله جنبش عصر جدید، یک جنبش هزاره‌گراست که به دنبال آماده‌سازی افراد برای ورود به عصر جدید، یعنی عصر دلو است که در آن همه چیز بر مبنای سیالیت بوده و دیگر ارزش‌های عصر حوت که مبتنی بر جزمیت است؛ اعتبار خود را از دست می‌دهد. جنبش خاص عصر جدید جماعت‌گرا، انگلیسی، ایده‌آلیستی و مبتنی بر ستاره‌شناسی خاص است؛ اما از دهه ۸۰ میلادی این جنبش در آمریکا گسترش می‌یابد و فردمحور و مبتنی بر توسعه فردی و شکوفایی استعدادهای افراد می‌شود. در این مرحله است که این جنبش به سمت بازار می‌رود و تلاش می‌کند از مکانیزم آن برای بازتولید عقاید خود استفاده کند. آنچه امروزه معنویت سیال یا معنویت بی‌سامان نامیده می‌شود، همین مرحله عام جنبش عصر جدید است.<sup>۳</sup>

یکی از عقاید جنبش عصر جدید که بسیار در فروش کالاهای این جنبش نیز به چشم می‌آید، اعتقاد به کل‌بودگی جهان (Holism) است. این عقیده که از آن با عنوان فرضیه گایا (gaia) نیز یاد می‌شود، چنین می‌گوید که «سیاره زمین، نظامی کامل و خودکفا می‌باشد و همراه با ساکنان خود، یک موجود زنده واحد را تشکیل می‌دهد».<sup>۴</sup> این کل‌گرایی، زمینه‌ای است برای ادعاهای درمانی که در پس فروش سنگ‌های تزئینی، وسائل ماساژ و یا انرژی‌درمانی (گواصا، جیدرولر،

۱. پیتر کلارک، دایرة‌المعارف جنبش‌های دینی نوظهور، ترجمه هادی وکیلی، ص ۶۵۲-۶۴۵.

۲. همان، ص ۶۴۶.

۳. لیندا وودهد، ادیان در دنیای مدرن، ص ۳۷۰.

۴. همان، ص ۶۵۰.

اسماج، پالوسانتو، کاسه تبتی و... و همچنین وسایل مربوط به سلامتی کل نگر وجود دارد.

### باورهای جنبش عصر جدید

رویکرد تلفیقی و التقاطی جنبش عصر جدید به جهان، باعث شده این جنبش طیفی گسترده از عقاید و باورها را در خود جای دهد؛ اما با این حال می‌توان برخی از عقاید برجسته آن را فهرست کرد. یکی از مقالات علمی در معرفی این جنبش به زبان فارسی، در دانشنامه دین‌پریل چاپ شده است. هر چند نویسنده مدخل عصر جدید در دانشنامه دین‌پریل اذعان دارد که نمی‌توان فهرستی کامل از عقاید این جنبش ارائه کرد، اما تلاش می‌کند رئوس اصلی این عقاید را به شکل زیر بیان کند:

۱. کلیت هستی همچون توده‌ای پهناور و عظیم از اشیاء مادی است که آن را نمی‌توان به عنوان شبکه‌ی معنایی مرتبط و به هم پیوسته تصور کرد.
۲. اساس کیهان ماده نیست؛ بلکه امری نامرئی است که می‌توان از آن به عنوان آگاهی یا انرژی یاد کرد.
۳. هر یک از ما انسان‌ها بارقه‌ای از آن انرژی یا آگاهی را در خود داریم که می‌توانیم با تکیه بر آن، واقعیات را تغییر بدهیم و جهان خودمان را بسازیم.
۴. انسان‌ها علاوه بر کالبد مادی دارای دو بخش دیگر، یعنی ذهن و روح نیز هستند. بنابراین هنگام بیماری باید برای هدایت و ترمیم هر سه عنصر درونی خویش کوشش نمود، نه اینکه به ترمیم اختصاصی کالبد پرداخت.
۵. هر کدام از ما در مسیر سفری برای تکامل روح هستیم؛ سفری که پس از مرگ کالبد مادی هم پایان نمی‌یابد و در طی زندگی‌های دیگر ادامه خواهد داشت (تناسخ).
۶. برای شناخت و درک دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم و یا جایگاهی که در این عالم داریم، راه‌های بهتری از ادراکات عقلانی نیز وجود دارد. شاید بتوانیم بینش معنوی را در سوسوی دریافت‌های درونی خویش به دست آوریم. حالاتی نبوی (پیش‌گویانه) وجود دارد که می‌توان با آن‌ها از طریق موجودات پیشرفته متعالی یا بخش ملکوتی وجود خودمان به معرفت دست یابیم. انواع راهبردهای مختلف مانند ستاره‌شناسی یا طالع‌بینی با کارت‌های تاروت، می‌تواند همین عملکرد را داشته باشد.
۷. بینش‌های مشابه در باب ساختار کائنات و شخص خودمان به وسیله شماری از فرهنگ‌های باستانی، از مصر گرفته تا هند و سرخ‌پوستان آمریکا، مورد تأیید و تصدیق قرار

گرفته‌اند.

۸. چنین بینش‌هایی با جدیدترین پیشرفت‌های علمی غرب به‌ویژه دانش مکانیک کوانتوم نیز تأیید شده است.

۹. معنویت امری برای قبول تعالیم و آیین‌هایی نیست که دیگران تدوین کرده‌اند؛ بلکه یک طلب و تجسس فردی است که مبنای آن اساساً بر تجربیات شخصی استوار است (و یا باید باشد).

۱۰. ما می‌توانیم به صورت فردی یا گروهی با داشتن چنین دیدگاه‌های معنوی دنیا را به مکانی بهتر تبدیل کنیم.<sup>۱</sup>

این مدخل از دانشنامه دین بریل درباره ریشه‌های این عقاید چنین می‌گوید:

«جنبش عصر جدید انواع فرهنگ‌های کهن همچون مصر، هند، چین، تبت، بومیان آمریکا و حتی قاره افسانه‌ای آتلاتیس را به عنوان منابع اعتقادات و باورهای شان نشان می‌دهند. البته کسانی که مدعی اصول نهایی این جنبش شده‌اند، این آیین و روش‌ها را متعلق به خود می‌دانند. از طرف دیگر مطالعات محققانه بیشتر به نمایاندن جنبش عصر جدید، به عنوان ترکیبی برگزیده از مهم‌ترین انواع تفکرات غربی تمایل دارد. سه منشأ پیچیده، مرموز و برجسته این جنبش را می‌توان ذهنیت تنوسوفی (عرفان)، جریان‌های فکری جدید در آمریکا و روانشناسی معنوی‌شده کارل گوستاو یونگ دانست».<sup>۲</sup>

همایون همتی نیز در کتاب عرفان عصر جدید خود که شاید تنها کتاب مستقل به زبان فارسی درباره این جنبش باشد، عقاید آن را چنین فهرست می‌کند:

- ظهور عصر جدید، محصول سکولاریزاسیون بوده است.
- عصر جدید، یک جهان‌بینی ملغمه از افکار گوناگون است که به صورت «فرقه»<sup>۳</sup> عمل می‌کند.

- خدا، منشأ ارزش‌ها و حقیقت مطلق حاکم بر جهان نیست.

- عصر جدید، معنا و کمال را در دین جست‌وجو نمی‌کند.

۱. کوکوفون استوکرا، دانشنامه دین بریل، ج ۲، ص ۱۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۱۷۰.

- باید از همه جنبه‌های زندگی لذت برد.
- ترویج آزادی جنسی برای همه و همجنس‌بازی.
- الوهیت همه موجودات و همه انسان‌ها و نفی خداشناسی.
- طبیعت (زمین و کیهان) واقعیتی مستقل، خوب، زیبا و غنی است. ما نیز بخشی از طبیعتیم.
- از آنجا که ما خودمان وجود خودمان را می‌سازیم، هیچ چیز شرّ و بدی که ما را تهدید کند؛ وجود ندارد.
- عیسی مسیح و هیچ کس، پسر خدا نیست و همه، خدا هستند. تفکر عصر جدید هر چند از ادیان شرقی و علوم غریبه استفاده می‌کند، ولی یک جریان سنتی نیست.
- رهبر جهانی کریست یا میترا، هدف اصلی نهضت جهانی عصر جدید است.
- نهضت عصر جدید به قدری فراگیر و گسترده است که از ورزش تا موسیقی، هنر و تعلیم و تربیت تأثیر گذاشته است.
- عصر جدید در پی استقرار یک نظم جدید جهانی است.
- عصر جدید به همه ادیان گشوده است و ترکیبی از همه ادیان است.
- خود خداست، ردّ یهوه و مسیحیت و عقیده به دجال.
- تفکر عصر جدید به هیچ‌گونه مرجع اعتبار خارجی اعتقاد ندارد (فقط خدای درون).
- خود فرد، ملاک حقیقت است و هیچ حقیقت عینی‌ای وجود ندارد.
- خدا آفریدگار نیست؛ بلکه خود بخشی از آفرینش است، نه جدا از آن. عصر جدید عقیده به مونیسیم (وحدت‌انگاری طبیعی) را از ادیان شرق وام گرفته است، تنها یک ذات در جهان وجود دارد و بقیه همه جزئی از آن هستند.
- در عصر جدید هیچ‌گونه مفهومی از گناه وجود ندارد. چون خدا وجود ندارد، گناهی هم وجود ندارد.
- رستگاری در عصر جدید بستگی به انسان‌ها دارد. اگر کل انسان‌ها به حقیقت برسند، جهان هم پاک می‌شود و به حقیقت می‌رسد.
- بر اساس عصر جدید، تمایز بین خیر و شرّ رد شده است.

- در آثار عصر جدید شیطان به عنوان موجود شریر، به کلی غایب است. در عوض او موجودی قدرتمند و نورانی و حاکم بشریت توصیف شده است.
- عصر جدید معتقد به تناسخ است.
- انقلاب ارتباطات، رنسانس و رفورماسیون، از علل پیدایش عصر جدید هستند.
- تأثیر تکامل داروینی (جهان بینی عصر جدید تکامل گرایانه است).
- ضعف مسیحیت و برنامه های کلیسا در پاسخ به عطش معنوی انسان معاصر.
- نسبی گرایی، اساس مهم تفکر عصر جدید است.
- تعالی گرایی و پیشرفت فردی، جای خدا را در عصر جدید گرفته است.
- نوستالژی برای مناسک باستانی و حکمت کهن، یکی از دلایل قبول عصر جدید است.
- مجموعه ای از اموری که در مسیحیت تحت عنوان بدعت شناخته شده اند، در عصر جدید حضور دارند و مجازند.
- عصر جدید، ماهیت شبکه ای<sup>۱</sup> دارد و منحصر به یک تشکیلات یا سازمان خاص نیست.
- بر پایه عصر جدید فرقه هایی ساخته شده است، پس خودش یک فرقه واحد نیست؛ بلکه منبع الهام فرقه هاست و ماهیت فرقه ای دارد.
- عصر جدید، میل به ترکیب همه چیز دارد و لذا کل گرا و کل نگر<sup>۲</sup> است.
- آنچه در عصر جدید، جدید است؛ تلفیق عناصر معنوی باطنی و سکولار است. عناصر معنوی، سکولار، جادو، درمانگری (یوگا، کابالسم، انرژی، روانکاوی، محیط زیست و...).
- عصر جدید تغییر از فیزیک نیوتنی به کوانتومی و از تفکر عقلانی به مدرنیته و از عواطف و احساسات به تفکر شهودی و از مردم محوری به زن محوری است.
- طبق جهان بینی عصر جدید، عالم پر از فرشته ها و قوای روحانی است و از طریق احضار روح، می توان با آن ها تماس گرفت.
- عصر جدید ادعا می کند که کلیدهای ارتباط با عناصر جهان را در اختیار فرد قرار می دهد تا او چگونگی صدای وجود خودش را بشنود و خودش را با آن هماهنگ سازد.
- طبق مبانی عصر جدید باید از استادان الهام شده پیروی کرد.<sup>۳</sup>

1. Network.

2. Holistic.

۳. همایون همتی، عرفان عصر جدید، ص ۳۰۸ - ۳۰۵.



با نگاهی اجمالی به اعتقادات بیان شده و نظری تطبیقی به معنویت اسلامی، می‌توان لیستی از آموزه‌های این جنبش فراهم کرد که می‌تواند با آموزه‌های اسلامی التقاط یابد و یا به جای آموزه‌های معنویت اسلامی تبلیغ شود:

معنویت اسلامی	جنبش عصر جدید		معنویت اسلامی	جنبش عصر جدید
۱ خدا	کیهان / گایا / انرژی /فرکانس/ موج	۳	توبه و تهذیب	پاکسازی درون
۲ تقدیر الهی	انرژی کیهانی	۴	وسعت رزق	افزایش ثروت
۵ پاداش و جزا	کارما	۶	خودسازی	خودشکوفایی
۷ مراقبه، حضور قلب و ذکر	مدیتیشن	۸	بهجت و سرور	شادی و خنده
۹ الهامات قلبی	ندای درون	۱۰	طهارت و نظافت	فنگ‌شویی/پاکسازی انرژی
۱۱ سعادت	موفقیت	۱۲	انسان کامل	قهرمان
۱۳ تفأل خیر و حسن ظن	قانون جذب/ مثبت‌اندیشی	۱۴	آزمون الهی	آسایش و رهایی از رنج
۱۵ اعتنا فرصت و ابن‌الوقتی	زندگی در حال/دم غنیمتی	۱۶	نور / روح / نفس رحمانی / شفاعت/ تبرک / توکل / فیض	انرژی‌های مثبت
۱۷ خودشناسی	خودباشی	۱۸	جنود شیطان، طواغیت	انرژی‌های منفی
۱۹ اذکار و اوراد	قدرت کلمات	۲۰	جهاد با نفس	پتانسیل انسانی / تحقق خود
۲۱ وحی	خودیاری	۲۲	عشق الهی	عشق اینجهانی / ارتباط عاشقانه
۲۳ عاقبت بخیری	آرامش / آسایش	۲۴	رضایت الهی	رضایت باطن
۲۵ تقدم امت اسلامی بر افراد	تقدم فرد بر جامعه	۲۶	پرهیز از بدعت	استقبال از بدعت و تلفیق
۲۷ عبودیت و تبعیت	آزادی و استقلال	۲۸	ایمان راسخ	ایمان سیال
۲۹ تکلیف	سود	۳۰	اطاعت	تصاحب (خرید/ جذب)

## نقدها

غیر از الهی‌دانان مسیحی که معنویت عصر جدید را چالش اصلی معنویت دینی می‌دانند و آن را نقد می‌کنند، دانشمندان علوم انسانی نیز از دریچه روانشناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات ادیان به نقد این پدیده پرداخته‌اند. به عنوان نمونه رابرت واثنو، جامعه‌شناس معروف آمریکایی در نقد

این جنبش به موارد زیر اشاره می‌کند:

۱. معنویت عصر جدید ریشه در ادیان نهادینه ندارد و گرده‌برداری‌های آن نیز بسیار سطحی و ظاهری است.
۲. شخصی و انفسی است و به وجوه جمعی و اجتماعی معنویت توجهی ندارد.
۳. التقاطی و تلفیقی است و از الگوی واحد پیروی نمی‌کند.
۴. متضمن دستورالعمل‌های سلوکی دقیق و سخت‌گیرانه که به پیشرفت معنوی منتج می‌شود، نیست.
۵. خودمحور و مبتنی بر منفعت خود است و خدمت‌رسانی به دیگران در آن یا وجود ندارد یا اگر وجود دارد تاجایی قابل تعریف است که منیت خدمت‌رسان آسیب نبیند.<sup>۱</sup>  
با مرور آثار غربی و برخی از آثار فارسی در زمینه مطالعات معنویت می‌توان عمده‌ترین پیامدهای گسترش معنویت عصر جدید را چنین خلاصه کرد:
  ۱. قوت‌زدایی از دین و محروم‌سازی جامعه از آثار انسجام‌بخشی دین سنتی؛
  ۲. تضعیف شعائر و آیین‌های مشترک موجود؛
  ۳. اختلال در ارزش‌های اجتماعی مشترک؛
  ۴. ابهام در مرزهای تمایزیابی دینی و هویت دینی؛
  ۵. محو هدف مشترک اجتماعی؛
  ۶. تخریب منبع معرفتی مشترک و اشتراک در منابع معرفت دینی؛
  ۷. استقلال‌طلبی معنوی و فروگاهش قرائت‌های رسمی و نهادینه از دین؛
  ۸. جایگزینی و یا کم‌اثرسازی نمادها و الگوهای مشترک دینی؛<sup>۲</sup>
  ۹. رواج رویکرد مصرفی و کارکردی به دین و تبدیل آن به چوب دستی و غول چراغ.در این میان پیامد اصلی گسترش این جنبش، چرخش از عبادت خداوند به پرستش و تمجید از خود است. معنویت عصر جدید می‌داند که مانع اصلی معنویت‌گرایی، سلیقه‌ای و مبتنی بر تصمیمات شخصی، نظام روحانیت در ادیان است. نظام روحانیت در ادیان به دنبال ارائه قرائت موثق و مبتنی بر متن مقدس هستند و برای حفظ سلامت معنوی دینداران، اجازه ارائه قرائت‌های

---

1. Wuthnow, Robert. After heaven: Spirituality in America since the 1950s. Univ of California Press, 1998, 25-49

۲. بهزاد حمیدیه، جنبش‌های نوپدید دینی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۹۴، ۱۸۲-۱۹۸

سلیقه‌ای از دین را نمی‌دهند. برای همین است که معنویت عصر جدید دشمن اصلی خود را روحانیت و نظام مرجعیت دینی می‌داند تا بتواند مانع اصلی بر سر راه خودمحموری و خودارضایی معنوی را از میان بردارد؛ یعنی نفس انسان که در ادیان رسمی دشمن‌ترین دشمنان انسان فرض می‌شود، در معنویت عصر جدید دوستی راستین تلقی شده است که به جای نظام مرجعیت دینی باید از سخن وی پیروی کرد.

پاول هیلاس، جامعه‌شناس دین بریتانیایی، در مذمت این معنویت‌گرایی که مبتنی بر خدای درون و درک شخصی از الوهیت است، به نقل از چسترسون چنین می‌گوید: «یکی از خطرناک‌ترین ادیان پرستش خدای درون است...؛ زیرا اگر مثلاً جونز خدای درون را پرستد، در عمل این به معنای آن است که جونز جونز را می‌پرستد... جستجوی صرف سلامتی همیشه منجر به ناسلامتی می‌شود».<sup>۱</sup> به عبارت دیگر همان‌طور که سلامتی و طول عمر، وسیله‌ای برای دستیابی به هدف دیگری است؛ خودشناسی و خودشکوفای نیز باید به هدف خداشناسی صورت پذیرد، و الا صرف معرفت نفس نتیجه‌ای جز تمجید از خود، خودپرستی و دور شدن از خداوند نخواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

«جنبش عصر جدید» که قدمتی کمتر از ۷۰ سال دارد، مروج معنویت سیال، سلیقه‌ای و التقاطی مبتنی بر یافته‌ها و تمایلات فردی است و خود را در تقابل با دینداری نهادینه تعریف می‌کند تا بتواند نظام رسمی روحانیت و مرجعیت دینی را که مانع اصلی رواج قرائت‌های سلیقه‌ای و التقاطی است؛ از سر راه خود بردارد. آموزه‌ها و توصیه‌هایی مانند «به خود ایمان بیاور»، «به تصورات دیگران اهمیت نده»، «به قلبت رجوع کن»، «انرژی‌های درونت را فعال کن»، «در حال زندگی کن»، «مثبت فکر کن» و همچنین انجام تکنیک‌های دستیابی سریع به معنویت بدون توسل به نظام روحانیت مانند یوگا، مدیتیشن، تجسم خلاق، هاله‌بینی، انرژی‌درمانی، خنده‌درمانی و یا فروش کالاهایی انرژی‌تیک مانند اسماج، کاسه تبتی، رودراکشا، کوارتز، آمیتیست، پالوسانتو، گواصا، جیدرولر و...، برخاسته از آموزه‌ها و تکنیک‌های این جنبش است که به شکل نامحسوس و در قالب کالاها و محصولات فرهنگی و یا دوره‌های ورزشی، موفقیت شغلی یا تحصیلی ترویج می‌شود.

---

1. Heelas, Paul. *Spiritualities of life: New age romanticism and consumptive capitalism*. Vol. 3. John Wiley & Sons, 2008, p 1.

### فهرست منابع

۱. استوکراد، کوکو فون، دانشنامه دین بریل، ترجمه مهدی لکزایی و علیرضا ابراهیم، قم: دانشگاه ادیان، ۱۳۹۹ش.
۲. بروس، استیو، دین در دنیای مدرن، ترجمه فیاض قرائی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸ش.
۳. پایک، سارا، دین‌های عصر جدید و کافرکیشی جدید در امریکا، تهران: شاملو، ۱۳۹۵ش.
۴. حمیدیه، بهزاد، جنبش‌های نوپدید دینی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۹۴ش.
۵. کلارک، پیتر، دایره‌المعارف جنبش‌های دینی نوظهور، ترجمه هادی وکیلی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰ش.
۶. هممتی، همایون، عرفان عصر جدید، تهران: نامک، ۱۴۰۱ش.
۷. هینلز، جان رالز، فرهنگ ادیان جهان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.
۸. ووده‌د، لیندا، ادیان در دنیای مدرن، مترجمان حمید رضانیا و عبدالله غلامرضا کاشی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۶ش.

### مجلات

۱. کمبل، کولین، «تئودیه عصر جدید برای عصر جدید»، ترجمه باقر طالبی دارابی، مجله هفت آسمان، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۷، ص ۲۱۰-۱۸۷.

### منابع انگلیسی

1. Wuthnow, Robert. After heaven: Spirituality in America since the 1950s. Univ of California Press, 1998.
2. Heelas, Paul. Spiritualities of life: New age romanticism and consumptive capitalism. Vol. 3. John Wiley & Sons, 2008.
3. Szerszynski, Bronislaw. "Religious movements and the New Age: their relevance to the environmental movement in the 1990s." Centre for the Study of Environmental Change (1992): 111-139.
4. Houtman, Dick, and Peter Mascini. "Why do churches become empty, while New Age grows? Secularization and religious change in the Netherlands." Journal for the Scientific Study of religion 41, no. 3 (2002): 455-473.
5. Christ, Jesus. "THE BEARER OF THE WATER OF LIFE A Christian reflection on the "New Age"." (2003).

## شش راهکار کلیدی برای افزایش محبت الهی

حجت الاسلام والمسلمین میر تقی قادری\*

### مقدمه

بی تردید همه انسان‌ها به طور فطری نه تنها میل و گرایش به خداشناسی دارند، بلکه محبت و دوستی خدا را نیز در جان و قلب‌شان می‌پروراند و با این سرمایه معنوی ادامه حیات می‌دهند و به زندگی معنا می‌بخشند. در قرآن کریم آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛<sup>۱</sup> پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن؛ این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند. آنچه همگان به دنبال آن هستند، اصل کسب این محبت نیست، بلکه هدف‌شان افزودن بر این سرمایه معنوی است. موضوع این نوشتار آشنایی با راهکارهای کلیدی است که موجب افزایش محبت و دوستی نسبت به خداوند متعال می‌شود و انسان را از مرتبه محب خارج می‌کند و تا مرز عشق به حق تعالی پیش می‌برد و او را عاشق، دلدار و دل‌باخته خداوند متعال می‌نماید. در این نوشتار از بین راهکارهای فراوان، تنها شش راهکار کلیدی شرح و تفسیر شده است.

### ۱. توجه به نعمت‌های الهی

نخستین راهکار در افزایش محبت و دوستی به ذات اقدس الهی، توجه‌داشتن به «نعمت‌های مادی و معنوی» است که خداوند متعال بدون منت در اختیار انسان قرار داده است تا بتواند به حیات خودش ادامه دهد؛ نعمت‌هایی که برخی از آنها چنان حیاتی و سرنوشت‌ساز است که اگر خدا به انسان نمی‌داد یا اگر اکنون از بندگان بگیرد، نه تنها ادامه حیات و زندگی میسر نیست، بلکه

\* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

آدمی حاضر است بمیرد؛ ولی چنین زندگی فلاکت‌باری را نداشته باشد. نعمت‌هایی که خداوند به انسان داده است، شمارش‌شدنی نیست؛ از نعمت‌های مادی گرفته تا نعمت‌های معنوی و از نعمت‌های دنیوی تا اخروی. از این‌رو بخشی از آیات قرآن کریم به توجه‌دادن انسان به نعمت‌های مادی و معنوی اختصاص یافته است. خداوند خطاب به آدمیان می‌فرماید: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»<sup>۱</sup> و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید، به شما عطا کرد و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، هرگز نمی‌توانید آنها را به شماره آورید. به یقین انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است.

در ادامه به برخی از نعمت‌های الهی اشاره می‌شود:

• هدایت و سعادت: نعمت هدایت و سعادت از بالاترین نعمت‌های خداوند است. انسان در پرتو این نعمت می‌تواند بدان درجه از سلوک معنوی و عرفانی برسد که در جوار رحمت خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم‌السلام قرار بگیرد.

• امنیت: امنیت از جمله نعمت‌های بزرگ الهی است که در صورت نبودن آن، ارزشش معلوم می‌شود. قرآن مجید برای توجه‌دادن به این نعمت منطقه‌ای را مثال می‌زند که در آن امنیت و آرامش وجود دارد و در سایه امنیت، فراوانی روزی و دیگر امکانات دنیوی فراهم می‌گردد: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»<sup>۲</sup> و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید؛ پس ساکنانش نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام دادند، طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید.

از شهر مکه در قرآن مکانی امن یاد شده است: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ»<sup>۳</sup> آیا ندیده‌اند که ما برای آنان حرمی امن قرار دادیم و حال آنکه مردم از حوالی آنان ربهوده می‌شوند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟

• آزادی و سیادت: از بزرگ‌ترین نعمت‌های برای هر انسانی، آزادی و سیادت است. حضرت موسی بن عمران خطاب به قومش که از اسارت و ذلت فرعونیان رهایی یافته و در

۱. ابراهیم: ۳۴.

۲. نحل: ۱۱۲.

۳. عنکبوت: ۶۷.

نعمت آزادی قرار گرفته بودند، می فرماید: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ اَنْجَاكُمْ مِنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُوْنَ اَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُوْنَ نِسَاءَكُمْ وَ فِيْ ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ»<sup>۱</sup> و به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که شما را از فرعونیان رهانید، همان ها که بر شما عذاب سخت روا می داشتند و پسران تان را سر می بریدند و زنان تان را زنده می گذاشتند، و در این امر برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود.

توجه، تأمل و تفکر در نعمت های مادی و معنوی و اینکه خداوند تا چه اندازه به فکر آفریده های خود بوده است که بدون درخواست آنها، مورد نیازشان را در اختیارشان قرار داده است و آنچه در اختیارشان قرار نداده، به ضررشان بوده است، منجر به این می شود که انسان هر روز محبت و دوستی اش نسبت به خدای متعال افزایش پیدا کند و این محبت تبدیل به عشق شود.

## ۲. معرفت به نفس

دومین راهکار در افزایش محبت الهی، معرفت و شناخت به خویشتن است. به بیان استاد شهید مرتضی مطهری: «کسی که می خواهد عاشق خدا شود، اول باید عاشق خودش شود و خودش را خوب بشناسد و بداند که سعادت و کمالش در قرب به خدا است. وقتی عاشق خودش شد و سعی کرد خودش را به خدا نزدیک کند، هر قدر که نزدیک تر می شود، بیشتر عاشق خدا می شود و این عشق به خود به عشق به خدا می انجامد. "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ"؛ کسی که خودش را بشناسد، پروردگارش را خواهد شناخت؛ همین طور کسی که عاشق خودش شود، عاشق پروردگارش خواهد شد».<sup>۳</sup> به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله علیه:

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد      از سمک تا به سماکش کشش لیلی بود  
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه      ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد  
من خسی بی سرو پایم که به سیل افتادم      او که می رفت مرا هم به دل دریا برد  
مبدأ عشق به خویشتن در معرفت و شناختن خود است؛ معرفت به خود نیز یعنی باور و ایمان داشته باشد نسبت وی با خداوند متعال، نسبت «فقر مطلق» با «غنی مطلق» است؛ به این

۱. ابراهیم: ۶.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۴۳.

معنا انسان نه تنها در اصل وجود و کمالات وجودی وابسته به حق تعالی است که وی را از دیار عدم و نیستی به هستی رساند، بلکه تمام کمالات وجودی چون حیات، علم، قدرت و همه صفات کمالی را خداوند متعال به وی داده است. تبیین این مسئله همانند رابطه نور و لامپ است و بین لامپ و منبع مولد است که نور لامپ با منبع مولد رابطه‌ای عمیق‌تر دارد؛ اگر رابطه نور با لامپ قطع شود، خاموش می‌گردد و کمالی را از دست می‌دهد، اما نابود نمی‌شود؛ ولی نور لامپ با منبع مولد رابطه وجودی دارد؛ یعنی اگر رابطه نور لامپ با منبع مولد قطع شود، نابود می‌شود و دیگر نوری وجود نخواهد داشت. این مثال ما را به این سؤال می‌رساند که آیا رابطه ما با خداوند متعال مانند ارتباط «چراغ» با منبع مولد آن است یا مانند ارتباط «نور چراغ» با منبع مولد آن با تأمل و دقت مشخص می‌شود رابطه ما با خدا مثل رابطه نور چراغ با منبع مولد آن است. اگر خداوند رحمان نگاه وجودبخش اش را از ما برگرداند، ما دیگر وجود نخواهیم داشت؛ زیرا وجود ما لحظه به لحظه از او افاضه می‌گردد؛ مانند نور لامپ که در ظاهر پیوسته وجود دارد؛ اما در واقع وجود آن لحظه به لحظه و آنی ایجاد می‌شود. توجه به چنین فقر وجودی نسبت به غنی مطلق که خداوند متعال است، موجب می‌شود انسان هر چه بیشتر محب، دوست‌دار و عاشق خداوند متعال شود؛ از همین رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»: کسی که خود را بشناسد، به تحقیق پروردگارش را می‌شناسد.

همچنین امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»<sup>۱</sup>: امام حسین علیه السلام ... اصحاب من، خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند؛ وقتی شناختند، او را می‌پرستند؛ وقتی او را پرستیدند، از پرستش دیگران دست می‌کشند. مردی عرض کرد: ای پسر رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: اهل هر زمان، معرفت و شناخت امام زمان خودشان است که اطاعتش بر آنها واجب است.

۱. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.



در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ حَثَّهُ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالْأَخْذِ بِتَأْدِيبِهِ، فَبَشَّرَ الْمُطِيعِينَ الْمُتَأَدِّبِينَ بِأَدَبِ اللَّهِ وَالْأَخْذِينَ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُنْجِيَهُ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ»<sup>۱</sup>: آن که خدا را شناخت، از او ترسید و آن که از خدا ترسید، ترس از خدا او را به عمل به فرمان او و درپیش گرفتن ادبش واداشت. پس فرمان برداران ادب شده به ادب خدا و اطاعت کنندگان دستورهایی او را بشارت ده که بر خداست که آنها را از فتنه های گمراه کننده برهاند.

### ۳. دوستی اولیای الهی

سومین راهکار دوستی با مؤمنین و اولیای الهی به ویژه اهل بیت علیهم السلام است که زمینه رشد معرفت، محبت، کمال، تقوا و بالاخره تقرب به خدا را فراهم می آورد. انسان هنگامی که با مؤمنین و اولیای الهی به ویژه اهل بیت علیهم السلام ارتباط برقرار می کند و با آنان ملاقات و گفتگو می کند - حتی اگر هیچ قصدی هم نداشته باشد - نورانیتری در دلش پیدا می شود و احساس می کند به ذکر خدا رغبت بیشتری پیدا کرده است. اینگونه محبت ها سبب خالص تر شدن محبت و در نتیجه بیشتر شدن محبت به خدا می شود؛ در این صورت کم کم محبت به جایی می رسد که اصالت از محبوب های مخلوق گرفته می شود؛ در این مرحله دیگر دو محبت نیست، بلکه فقط محبت خداست. به دیگر سخن فرد در این مرحله هرچه در وجود برادر مؤمن و اولیای الهی می بیند، رنگ و صبغه خدایی می گیرد و به این دلیل دوست دار خدا می شود. به بیان استاد شهید مطهری: «محبت به سوی مشابهت و مشاکلت می راند و قدرت آن سبب می شود که محب به شکل محبوب درآید. محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد. و اینجاست که انتخاب محبوب اهمیت اساسی دارد. لذا اسلام در موضوع دوست یابی و اتخاذ صدیق بسیار اهتمام ورزیده و در این زمینه آیات و روایاتی بسیار وارد شده است؛ زیرا دوستی هم رنگ ساز است و زیباساز و غفلت آور؛ آنجا که پرتو افکند، عیب را هنر می بیند و خار را گل و یاسمن»<sup>۲</sup>.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۴۰۰.

۲. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۷۳.

البته باید به این نکته توجه داشت که هر چند محبت اولیای الهی به‌ویژه اهل بیت علیهم‌السلام زمینه‌ساز محبت و دوستی بیشتر خداوند متعال است؛ نباید این مرتبه از محبت ما را مغرور و غافل از انجام تکالیف شرعی و دینی کند. به همین دلیل امام باقر علیه‌السلام خطاب به جابر جعفی می‌فرماید:

«یا جابر، بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ، وَأَعْلِمُهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ)، وَلَا يَنْتَقِرُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ. يَا جَابِرُ، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَأَحْبَبَنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعَهُ حُبُّنَا»<sup>۱</sup> ای جابر، سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها پیاموز که ما با خدا خویش و قومی نداریم. تنها راه تقرب به خدا، اطاعت خداست. ای جابر، این را به شیعیان ما بگو: هر که هم ما را دوست داشت و هم خدا را اطاعت کرد، ولی ماست؛ اما اگر متمرّد و گردن‌کش و گناهکاری ما را نیز دوست داشته باشد، نفعی به حالش نمی‌بخشد.

در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَلَا نَنْتَقِرُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ تَنَفَعَهُ وَلَايَتُنَا وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعَهُ وَلَايَتُنَا؛ وَيُحَكِّمُ لَا تَغْتَرُّوا، وَيُحَكِّمُ لَا تَغْتَرُّوا»<sup>۲</sup> به خدا قسم، ما برائت آزادی با خودمان نداریم و با خدا نیز خویش و قوم نیستیم. ما حجتی نداریم که خدا مجبور باشد حرفی که ما می‌زنیم قبول کند [لله الحجة البالغة: هیچ‌کس بر خدا حجتی ندارد]؛ ولایت ما برای کسی فایده دارد که مطیع خدا باشد؛ اما این ولایت نفعی به حال کسی که اهل معصیت است، نمی‌بخشد.

در پایان روایت فوق، حضرت جمله‌ای را دو بار تکرار می‌کنند که: «وَيُحَكِّمُ لَا تَغْتَرُّوا»؛ یعنی خودتان را گول نزنید و فریب نخورید؛ چراکه راه سعادت، بندگی خداست و محبت ما به شما کمک می‌کند در این راه پیش بروید؛ ولی جای آن را نمی‌گیرد. اگر پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را دوست می‌داریم، به این دلیل است که خدا آنها را دوست می‌دارد.

محبت اولیای الهی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام باید فرع محبت خدا باشد تا آن اثر مورد انتظار

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۹۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۷۹.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ۱۸۵، ح ۴.

تحقق پیدا کند؛ بنابراین باید همواره بین خوف و رجا باشیم و گمان نکنیم محبت اهل بیت علیهم السلام، جایگزین انجام وظیفه شرعی و تکالیف دینی می شود.

#### ۴. تدبیر در اسماء و صفات الهی

چهارمین راهکار برای افزایش محبت و دوستی خداوند متعال، تدبیر و تأمل در «اسماء و صفات الهی» به ویژه صفت «ستار العیوب» بودن خداوند متعال است؛ چراکه خداوند به دلیل «ستار العیوب» بودن، عیب‌های بندگانش را در دنیا می پوشاند و از دید دیگران مخفی نگه می دارد. اگر خداوند که عالم به خطاها و لغزش‌های پنهانی انسان‌هاست، ستار العیوب نمی بود، با لطف و رحمت و وسعت اش عیب‌ها و لغزش‌های انسان‌ها را از چشم یکدیگر نمی پوشاند و حیات دنیایی ما عرصه افشا و پرده‌داری خطاهای آدمیان می شد و همانند قیامت [در آن روز که اسرار نهان آشکار می شود] <sup>۱</sup> معایب و لغزش‌های انسان‌ها آشکار می شد، همه چیز زیر و زبر می گردید و پدیده‌ای به نام جامعه بشری وجود نمی داشت؛ زیرا هیچ کس لحظه‌ای نمی تواند در کنار دیگری بماند و به فردی دارای سوابق سوء و شرم‌آور اندک تکیه و اعتمادی داشته باشد. اگر عیوب و گناهان انسان‌ها ظاهر می شد، شخصیت و آبروی افراد محفوظ نمی ماند، بلکه همه از همدیگر متنفر می بودند و هرگز کسی مرده دیگری را (از روی نفرت) دفن نمی کرد.

عیب‌پوشی و «ستار العیوبی» خداوند سپری در برابر گناهان است و اگر گناه و لغزش‌های افراد معلوم شود، جرئت بر گناه بیشتر می شود؛ زیرا افراد بی‌آبرو در جامعه باکی از ادامه گناه ندارند و با خود می گویند: ما که رسوا هستیم، بگذار تا رسواتر شویم. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَعْمَلُ عَمَلًا لَا يَرِضَاهُ اللَّهُ إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ لَا فَإِذَا تَنَسَّى سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِذَا ثَلَّثَ اللَّهُ مَلَكًا فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ يَقُولُ لِلنَّاسِ فَعَلْ كَذَا وَ كَذَا»<sup>۲</sup>: هیچ بنده‌ای

عملی که خداوند آن را نمی پسندد، انجام نمی دهد؛ مگر اینکه خدای عزوجل بار اول آن عمل را می پوشاند؛ پس اگر دوباره آن را انجام داد، باز خدا آن را برای بار دوم می پوشاند؛ اما هنگامی که برای بار سوم آن را انجام دهد، خدای عزوجل فرشته‌ای را در صورت انسانی فرو می فرستد که به مردم چنین می گوید: آگاه باشید که فلان شخص چنین و چنان انجام داده است.

۱. طارق: ۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۶.

یکی از مهم‌ترین فرازهای دعای کمیل برای افزایش دوستی و محبت به خداوند، توجه‌دادن صفت «ستار العیوبی» خدای متعال است. امام علی علیه السلام در این دعا می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ (أَمَلْتَهُ) وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ لَهُ نَشْرَتَهُ»<sup>۱</sup>: خدایا، ای سرور من، چه بسیار زشتی مرا پوشاندی و چه بسیار بلاهای سنگین و بزرگی که از من برگرداندی و چه بسیار لغزشی که مرا از آن نگه داشتی و چه بسیار ناپسند که از من دور کردی و چه بسیار ستایش نیکویی که شایسته آن نبودم و تو میان مردم پخش کردی.

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابوحمزه ثمالی بر همین صفت «ستار العیوبی» خداوند توجه ویژه‌ای داشته‌اند و می‌فرمایند:

«أَيُّ رَبِّ جَلَلَنِي بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَن تَوْبِيحِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ، فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ذَنْبِي غَيْرَكَ مَا فَعَلْتَهُ، وَلَوْ خَفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنَبْتَهُ، لِأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاطِرِينَ إِلَيَّ وَأَخَفُّ الْمُطَّلِعِينَ عَلَيَّ، بَلْ لَأَنَّكَ يَا رَبَّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ، وَأَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ، وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ: سَنَّاؤُ الْعُيُوبِ، غَفَّارُ الذُّنُوبِ، عَلَامُ الْعُيُوبِ، تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ، وَتُوَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِجَلْمِكَ»<sup>۲</sup>: پروردگارا مرا به پرده‌پوشی‌ات ببوشان و از توبیخم به بزرگواری ذاتت درگذر. اگر امروز جز تو بر گناهم آگاه می‌شد، آن را انجام نمی‌دادم و اگر از زودرسیدن عقوبت می‌ترسیدم، از آن دوری می‌کردم. گناهم نه به این دلیل بود که تو سبک‌ترین بینندگانی و بی‌مقدارترین آگاهان، بلکه پروردگارا از این جهت بود که تو بهترین پرده‌پوش و حاکم‌ترین حاکمان و کریم‌ترین کریمانی. پوشنده عیب‌ها، آمرزنده گناهان، دانای نهان‌ها، گناه را با بزرگواری‌ات می‌پوشانی و کیفر را با بردباری‌ات به تأخیر می‌اندازی.

تأمل و درنگ در صفات جمالیه خداوند، یعنی صفاتی که بیانگر لطف و رحمت بی‌نهایت و بی‌کران خداوند است؛ همچون غفار، ستار، رزاق، تواب، رحمن، رحیم و .... چنان محبت و دوستی مضاعف را در قلب و جان آدمی شعله‌ور می‌کند و او را عاشق و دل‌باخته حضرت می‌کند که حاضر است همه هستی و سرمایه‌اش که جان ناقابل است، نثار حضرت دوست کند.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. همان، دعای ابوحمزه ثمالی.

## ۵. ترک تعلقات دنیوی

پنجمین راهکار برای افزایش محبت و دوستی خداوند متعال، پاک‌نمودن قلب از دنیا و وابستگی‌های آن و بریدن از دنیا و حرکت به سوی خداست که این مهم جز با اخراج محبت غیر خدا از قلب حاصل نمی‌شود؛ چراکه قلب انسان مانند ظرفی است که تا آب را از آن خالی نکنی، ظرفیت قبول سرکه را ندارد و تا زمانی که قلب آدمی آمیخته به تعلقات دنیوی چون مال، ثروت، جاه و مقام، زن و فرزند باشد، نمی‌تواند ظرف محبت و دوستی خداوند متعال باشد. به طور بدیهی اگر محبت خدا درون قلب کسی جای گیرد، محبوب وی خواهد شد؛ از همین رو رسول الله ﷺ فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدًا»<sup>۱</sup>: «محبت و دوستی دنیا و حب خداوند در یک قلب جمع نمی‌شوند».

امام علی عليه السلام نیز فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَخَرِّجُوا مِنْ قُلُوبِكُمْ حُبَّ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup>: «اگر می‌خواهید خداوند را دوست داشته باشید، محبت دنیا را از قلب‌هایتان خارج کنید».

## ۶. مداومت در سحر خیزی

راهکار ششم در افزایش محبت و دوستی خداوند، سحرخیزی و شب‌زنده‌داری به‌ویژه خواندن «نافله شب» است؛ چراکه در «قرب الفرائض» و انجام نمازهای واجب چون نماز پنج‌گانه صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء، از آنجا که وجوب دارند، خداوند دست بنده را می‌گیرد، به سمت خود می‌کشاند و نزدیک به خود می‌کند؛ ولی در «قرب النوافل» و نافله‌های یازده‌گانه شب چون نافله و مستحب است، بنده دست خدا را می‌گیرد به جانب خود می‌کشاند؛ به همین دلیل سحرخیزی همراه با خواندن نماز شب و نجواکردن با ذات اقدس الهی نه تنها موجب افزایش محبت و دوستی بنده به خداوند متعال می‌شود، بلکه او را به اوج دلدادگی و محبت می‌رساند؛ درجه و مرتبه‌ای که در حدیث قدسی معروف به «قرب النوافل»، رسول خدا ﷺ از ناحیه خداوند متعال اهل نوافل را اینگونه توصیف می‌کند:

«وَمَا يَتَّقِرُّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَتَّقِرُّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ،

۱. ورام بن ابی فراس حلی، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲؛ محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۴۵؛ حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۵۰۳.

وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنَّ دَعَانِي أَجْبَتْهُ، وَإِنْ سَأَلْنِي أَعْطَيْتُهُ»<sup>۱</sup>: او هیچ‌یک از بندگانم به من تقرب نجوید با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام و به‌درستی که به وسیله نافله به من تقرب می‌جوید تا آنجا که من دوستش می‌دارم و چون دوستش دارم، آن‌گاه گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند و زبانش می‌گردد که با آن سخن می‌گوید و دستش می‌شوم که به آن می‌گیرد. اگر بخواندم، اجابتش می‌کنم و اگر خواهشی از من کند، به او می‌دهم.

در حقیقت محبت و دلدادگی بنده را به جایی می‌رساند که جای عاشق و معشوق تغییر می‌کند و خداوند عاشق بنده دلداده‌اش می‌شود که حضرت رسول ﷺ در توصیف آنان از زبان حضرت حق این چنین می‌فرماید: «أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشَقَهُ وَعَشَقَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي وَمُحِبِّي وَاَنَا عَاشِقٌ لَكَ وَمُحِبٌّ لَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَوْلَمُ تُرِدُ»<sup>۲</sup>: زمانی که بنده‌ای محبوب خدا می‌شود، خداوند او را عاشق خویش می‌گرداند و خود نیز به او عشق می‌ورزد. سپس می‌گوید بنده من، تو عاشق و دوست‌دار منی و من نیز عاشق و محب تو هستم؛ چه بخواهی و چه نخواهی.

### فهرست منابع

۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول ﷺ؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، چاپ اول، قم: مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ ق.
۵. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ بیروت: دار الثقافة، ۱۴۱۳ ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، [بی‌تا].

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. عین القضاة همدانی، تمهیدات، ص ۱۱۲.

۷. قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: انتشارات فاطمه زهرا، ۱۳۸۹ ش.
۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۹. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. مطهری، مرتضی؛ جاذبه و دافعه علی علیه السلام؛ تهران: موسسه انتشارات صدرا، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. همدانی، عین القضاة؛ تمهیدات؛ مقدمه و تصحیح و تعلیق عسیربان، تهران: اساطیر، ۱۳۹۷ ش.





## آثار حیات طیبه در زندگی

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا\*

### مقدمه

قرآن درباره رابطه ایمان و عمل صالح می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به زندگی پاک (حیات طیبه) زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد». بنا بر این آیه شریفه ایمان و عمل صالح، معیار مهم سبک زندگی اسلامی و دستیابی به حیات طیبه است؛ یعنی برای رسیدن به حیات طیبه باید به این دو سلاح معنوی و الهی مجهز شد. اساساً هدف بعثت انبیاء، رسیدن به حیات طیبه و شکوفایی عقل و فطرت افراد در پرتو حیات طیبه است. حافظ درباره رسیدن به حیات طیبه و زندگی کریمانه می‌گوید:

گر نور عشق حق به دل و جان او افتد      بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی

### معنای «حیات طیبه»

مفسران قرآن معانی متعددی را برای «حیات طیبه» ذکر کرده‌اند؛ مانند روزی حلال،<sup>۱</sup> قناعت و خشنودی از قسمت الهی،<sup>۲</sup> عبادت توأم با روزی حلال،<sup>۳</sup> زندگانی در طاعت خداوند،<sup>۴</sup> توفیق بر

\* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. نحل: ۹۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۲۴.

۳. ملا محسن فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۶۲.

۴. اسماعیل بن عمرو ابن‌کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۱۶.

۵. حسین بن علی ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۸۹.

اطاعت فرمان خدا<sup>۱</sup> و رزق روزانه<sup>۲</sup>. با توجه به نتایجی که از انجام عمل صالح نصیب مؤمنان می‌شود، وسعت و گستردگی مفهوم آن تا آنجاست که همه این موارد بیان شده و غیر از آن‌ها را در بر می‌گیرد. بنابراین حیات طیبه را می‌توان به معنای زندگی پاکیزه از هر نظر همچون پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها، دشمنی‌ها، اسارت‌ها، ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها دانست.<sup>۳</sup>

بنا به فرمایش علامه طباطبایی<sup>۴</sup> حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نیکو وعده داده است، حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثاری مهم است.<sup>۵</sup> بنا بر فرمایش قرآن،<sup>۶</sup> انسان مؤمن با دوابال ایمان و عمل صالح و در سایه حیات طیبه به شکوفایی عقلی می‌رسد که مهم‌ترین هدف از بعثت انبیای الهی است. انسان به وسیله رشد صحیح عقل و بهره‌برداری از آن، می‌تواند از کمال واقعی برخوردار شود. این در حالی است که قرآن کریم کافر را به سبب عدم تعقل و خردورزی، مرده فاقد حیات می‌داند.

به خاطر اهمیت رسیدن به حیات طیبه و نقش آن در زندگی، در این مجال آثار حیات طیبه را از منظر فرهنگ اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم، به امید آنکه برای رسیدن به آن با جدیت کامل گام برداریم.

### آثار و مراتب حیات طیبه

ما بدان مقصدِ عالی نتوانیم رسید هم مگر پیش نهد لطفِ شما گامی چند

در برخی از آیات و روایات آثار، نشانه‌ها و مراتب حیات طیبه مطرح شده است که به اهم آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۱. نصرت و تأیید غیبی

حیات طیبه که از طریق ایمان توأم با عمل صالح به دست می‌آید، یقیناً همراه با تأییدات غیبی است؛ یعنی صاحب این حیات مادامی که اعمال صالح مؤمنانه انجام می‌دهد، مشمول مدد‌های غیبی است؛<sup>۱</sup> چنانکه خداوند در سوره روم می‌فرماید: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ

۱. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۹۴.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲ ص ۴۹۱.

۵. انعام: ۱۲۲.

۶. مجادله: ۲۲.

الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۱</sup> امداد و نصرت به اهل ایمان بر عهده ماست». طبق آیات الهی، صاحبان حیات طیبه نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز مورد تأیید و نصرت حضرت حق خواهند بود: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛<sup>۲</sup> ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم».

بنابراین طبق این آیات، تأییدات و نصرت الهی و مدد‌های غیبی همواره در طول حیات طیبه کمک حال مؤمنین خواهد بود و آنان هرگز به حال خود رها نخواهند شد.

## ۲. نور علم و هدایت

یکی از مراتب و آثار رسیدن به حیات طیبه، دریافت نور الهی در زندگی است که انسان مؤمن آن را در اثر ایمان حقیقی و عمل صالح دریافت می‌کند و چیزهایی را می‌بیند و درک می‌کند که از توان دیگران خارج است؛ چنانکه خداوند در سوره انعام فرمود: «فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؛<sup>۳</sup> ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن، در میان مردم [به درستی و سلامت] حرکت کند». در حدیثی از رسول خدا ﷺ نیز آمده است: «الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ همان مؤمن با نور خدا می‌بیند». مؤمن قطعاً به سبب نوری که خداوند به او عطا فرموده است، آنچه را که دیگران نمی‌بینید، می‌بیند و آنچه را که دیگران در دل دارند، می‌فهمد.

نیست آن ينظر بنور الله گزاف نور ربانی بود گردون شکاف  
علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید:

«این نور دانش و فهم، نشانه‌ای واقعی از حیات طیبه است؛ همانطور که مؤمن علم و ادراکی دارد که دیگران ندارند. همچنین از موهبت قدرت بر احیای حق و ابطال باطل سهمی دارد که دیگران ندارند و آن، مدد غیبی است که مؤمن در مقابل باطل از سوی حق تأیید می‌شود».<sup>۴</sup>

۱. روم: ۴۷.

۲. غافر: ۵۱.

۳. انعام: ۱۲۲.

۴. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۴۲.

و آن که او **ینظر بنور الله** بود هم ز **مرغ** و هم ز **مور آگه** بود

حضرت مسیح علیه السلام این مرتبه از حیات طیبه را به یاران خود چنین توضیح داده است: «علم در اعماق دل‌های شما و در سرشت و طبیعت‌تان پنهان است. به اخلاق فرشتگان و پاکدلان متخلق شوید تا علم بر شما ظاهر شود». <sup>۱</sup> کلام نورانی امام صادق علیه السلام نیز مؤید این معناست: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ؛ <sup>۲</sup> علم به آموختن نیست؛ بلکه نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد هدایتش کند، قرار می‌دهد». در هر صورت انسان مؤمن می‌تواند در اثر تقوا و پرهیزگاری به مقامی برسد که نور حق به دلش بتابد و او را در بزنگاه‌های زندگی راهبر شود.

بر خورداری از این نور موجب می‌شود انسان حق را از باطل تشخیص دهد و سریعاً خود را در صفوف اهل حق قرار دهد. همچنین می‌تواند اشیاء و انسان‌ها و افکار را آن‌طوری که هستند، ببیند و حقیقت‌شان را درک کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا مَا أَمَّامَهُمْ؛ <sup>۳</sup> مؤمنان کسانی هستند که آنچه پیش رو دارند، می‌شناسند». تشخیص به موقع، آینده‌نگری و پیش‌بینی صحیح‌ترین راه، از نشانه‌های آن‌هاست. حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مصداق بارز این انسان‌ها بود که امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت فرمود: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بِنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلِي بَلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛ <sup>۴</sup> عمویمان ابوالفضل العباس، از بصیرت ژرف و والایی برخوردار بود، ایمان محکم و استواری داشت، همراه برادرش و در رکاب برادرش جهاد کرد و به شهادت رسید». آن حضرت هرگز ذره‌ای در انتخاب درست خویش تردید نکرد. انسان مؤمن نیز هنگامی که حق و باطل را از هم تشخیص دهد، هرگز در فتنه‌ها و آزمون‌ها رفوزه نمی‌شود.

### بصیرت مقدار

جناب مقدار که در اثر ایمان و عمل صالح به حیات طیبه رسیده بود، در دوران فتنه بعد از رحلت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به این مرتبه نائل شد که توان تشخیص حق و باطل را پیدا کند. از این رو بود که با ایمان قاطع می‌گفت: «یا علی! اگر هیچ کس تو را یاری نکند، من فرمانبر شمایم و در یاری

۱. حسین بن رضا بروجردی، تفسیر صراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۳۲۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵.

۴. نعمان بن محمد ابن حیون، شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۸۴.

و حمایت از تو، ذره‌ای کوتاهی نخواهم کرد». مقدار یکی از افرادی بود که از خلیفه خواست بیعت با امام علی علیه السلام را که در روز غدیر خم انجام داده است، پاس بدارد و آن را نشکند.<sup>۱</sup> امام کاظم علیه السلام درباره پیش خدادادی جناب لقمان حکیم فرموده است: «به خدا سوگند، به لقمان حکمت<sup>۲</sup> را به خاطر حسب و نسب یا مال یا خویشاوندان و یا قدرت بدنی یا زیبایی ندادند؛ بلکه چون مردی قوی و پرهیزکار در کار خدا بود، به او حکمت دادند».<sup>۳</sup>

### ۳. آرامش حقیقی

یکی دیگر از مراتب و آثار حیات طیبه، آرامش حقیقی در زندگی، ایمان که همان به یاد خدا بودن و آرام بخش روح و جسم انسان است؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۴</sup> هر گاه به خداوند یگانه و روز جزا، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین خواهند شد؛ یعنی آرامشی معنوی و روحانی بر زندگی آنان حاکم خواهد شد. حقیقتاً حیات طیبه، آرامش و امنیت روحی و روانی را در پی دارد؛ چنانکه خداوند درباره‌اش فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۵</sup> خداجویان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است. آگاه باشید تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

### ۴. عزت دنیا و آخرت

کسی که به وادی حیات طیبه راه یابد، هرگز روی ذلت را نخواهد دید؛ نه در دنیا و نه در آخرت؛ چرا که وعده خدا همین است که عزت در انحصار خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است: «وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»<sup>۶</sup> پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام نیز درباره عزت مؤمن فرموده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ»<sup>۷</sup> مؤمن از کوه نیز شکست‌ناپذیرتر است».

در احوالات فیلسوف بزرگ عالم اسلام، حاج ملاهادی سبزواری رحمته الله علیه نوشته‌اند:

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۲۹.

۲. لقمان: ۱۲.

۳. ر.ک: علی‌رضا برازش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۱، ص ۵۱۰؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۲: «كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ مُتَوَزِّعًا فِي اللَّهِ».

۴. مانده: ۶۹.

۵. رعد: ۲۷.

۶. منافقون: ۸.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

از کثرت عزت نفسی که داشت، از هیچ کس چیزی نمی‌خواست. تحف و هدایا را نیز اصلاً قبول نمی‌کرد. در همه عمر، با کمال زهد و تقوا، صدق و صفا، بی‌آلایشی و نهایت عزت نفس گذرانید. به هیچ کس از شاهان و ثروتمندان، اعتیایی نداشت. ناصرالدین شاه در سبزواری به خانه‌اش رفت و روی حصیری که فرش اتاق تدریس بود، نشست و تألیف کتابی را در اصول دین به زبان پارسی درخواست نمود. پس از رفتن پانصد تومان<sup>۱</sup> به خدمتش فرستاد، ولی آن مرد عزیزالنفس و منیع‌الطبع نپذیرفت و نصف آن را به طلاب و نصف دیگر را به فقرا حواله داد و دستور فرمود که به سادات، دو برابر دیگران بدهند.<sup>۲</sup>

وی نمونه‌ای از خاک‌نشینان افلاکی بود:

نه در اختر حرکت بود نه در قطب سکون  
گر نبودی به زمین خاک نشینانی چند  
ای که مغرور بجاه دو سه روزی بر ما  
رو گشایش طلب از همت مردانی چند<sup>۳</sup>

#### ۵. مصونیت از شیطان و نفس اماره

یکی دیگر از مراتب و آثار حیات طیبه، مصونیت از شیطان و نفس اماره است. وقتی شخص در اثر ایمان و عمل صالح به مراتب عالی‌ه حیات طیبه می‌رسد، شیطان و عوامل آن دیگر نمی‌توانند او را در پیمودن راه حق وسوسه کنند و نفس اماره با هوی و هوس‌هایش و دنیا با فریبندگی‌هایش توان تسلط به وی را ندارد؛ زیرا با بینشی که یافته است حقیقت این دنیا را می‌بیند؛ چنانکه قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، سلطه‌ای ندارد.<sup>۴</sup>

#### ۶. دلدادگی برای خدا

دلدادگی مطلق به خدای متعال، ره‌آورد حیات طیبه در وجود انسان‌هایی است که شخصیت خود را به ایمان و عمل صالح آراسته‌اند. فروغی بسطامی می‌گوید:

۱. حدود یک‌صد و پنجاه سال پیش مبلغ قابل توجهی بود.

۲. ملاهادی سبزواری، دیوان اشعار، ص ۱۲، مقدمه.

۳. همان، غزل شماره ۸۷.

۴. نحل: ۹۹.

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند

این همان مفهوم آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»<sup>۱</sup>؛ مؤمنان تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان بیمناک می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمان‌شان فزونی می‌گیرد و فقط بر پروردگارشان توکل دارند».

دل‌های چنین کسانی متعلق و مربوط به پروردگارشان است. آنان جز پروردگار را نمی‌خواهند و جز تقرب به او را دوست نمی‌دارند و جز از سخط و دوری او نمی‌هراسند. از دریچه دید آنان هر چه را که خدا آفریده است، زیبا و احسن و زشتی فقط نافرمانی خدای عالمیان است.

## ۷. مدیریت خدایی

حیات طیبه چنان در زندگی انسان‌های مؤمن اثر می‌گذارد که آنان دید خدایی پیدا می‌کنند و مدیریت پروردگار هستی را در زندگی خود کاملاً احساس می‌نمایند؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۲</sup>؛ خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد» و زندگی آنان را مدیریت می‌کند.

در همین رابطه علامه طباطبایی<sup>رحمته‌الله</sup> در خاطرات خود می‌نویسد: «پیوسته حس می‌کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده، به سوی مقصد هدایتم می‌کند»<sup>۳</sup>.  
من اگر خارم و گر گل چمن‌آرایی هست که از آن دست که می‌پروردم، می‌رویم

خداوند در حدیث قدسی مدیریت زندگی انسان مؤمن را بر عهده گرفته است. پیامبر اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> این حدیث را این‌گونه نقل کرده است: «لَا أَطَّلِعُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمَ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْجَهِي وَإِبْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَسَيَّاسَتَهُ»<sup>۴</sup>؛ بر قلب بنده‌ای آگاهی نیابم که در آن محبتِ اخلاص برای طاعت خودم و پیروی رضایتم را بیابم، جز آنکه قوام و پایداری

۱. انفال: ۲.

۲. بقره: ۲۷۵.

۳. عبدالحسین جواهر الکلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۳۵.

۴. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۴۸۳.

زندگی او و اداره امورش را به عهده می‌گیرم».

### ۸. ترجیح زندگی حقیقی بر مجازی

اولیای خدا با پیمودن مسیر بندگی و پاسداری از پیمان فطری و میثاق ملکوتی، به عالی‌ترین زندگی حقیقی رسیده‌اند و از ثمرات آن بهره‌مندند. حیات طیبه، تحت ولایت حق تعالی برای اولیای خدا تحقق می‌یابد. در مقابل حیات طیبه که ولایت الله را در باطن خود دارد، حیات مادی و مجازی دنیاست که ولایت شیطان و طاغوت‌ها در آن جلوه‌نمایی می‌کند: «الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ؛<sup>۱</sup> کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند». آنان در اثر غلبه هوی و هوس‌های نفسانی، به ولایت شیطا طین تن می‌دهد. قرآن درباره آنان چنین می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا؛<sup>۲</sup> هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است».

رسیدن به حیات طیبه، به منزله رسیدن به یک زندگی حقیقی در مقابل زندگی مجازی غیر طیبه است که در آن از ایمان و عمل صالح و ولایت الله خبری نیست. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

«این آثار زندگی طیبه جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود و زندگی مجازی بویی از آن ندارد. خداوند این آثار را مختص به مردمی با ایمان و دارای عمل صالح دانسته و حیات طیبه، حیاتی است حقیقی و واقعی و جدید که خدا آن را به کسانی که سزاوارند، افزوده می‌فرماید و این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی معمولی که همه در آن مشترکند، نیست. در عین اینکه غیر آن است، با همان است؛ تنها اختلاف به مراتب است، نه به عدد؛ پس کسی که دارای آن حیات طیبه است، دو جور زندگی ندارد؛ بلکه زندگی اش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است؛ هم‌چنانکه روح قدسی که خدای عزوجل آن را مخصوص انبیاء دانسته است، یک زندگی سومی نیست؛ بلکه زندگی آنان درجه بالاتری دارد. این، آن چیزی است که تدبر در آیه شریفه "فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" آن را افاده می‌کند و خود، یکی از حقایق قرآنی است و با همین بیان، علت اینکه چرا آن زندگی را با وصف طَيِّب توصیف فرموده است، روشن می‌شود؛ گویا حیاتی است خالص که خبثاتی در آن نیست که فاسدش کند و یا آثارش

۱. بقره: ۲۵۷.

۲. نساء: ۱۱۹.



را تباه سازد».<sup>۱</sup>

## ۹. یافتن روحیه جهاد و شهادت

در پرتو حیات طیبه، روحیه جهاد و شهادت در وجود مؤمنان تقویت می‌شود و آنان در راه اهداف والای‌شان استقامت می‌ورزند و برای تحقق آرمان‌های مقدس الهی با تمام وجود به استقبال شهادت می‌روند و عزت و شکوه ویژه‌ای در جامعه اسلامی می‌یابند و از اقتدار روحی و معنوی برخوردار می‌شوند. حافظ می‌گوید:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی      تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی  
خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد      آنگه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی

هم‌چنانکه امام علی علیه السلام که در عالی‌ترین رتبه حیات طیبه قرار داشت، چنین بود و بارها این عشق درونی خود را اظهار نمود. آن حضرت برای ممتازترین یارش، جناب مالک اشتر چنین مقامی را از خداوند درخواست کرده و فرموده است: «اسأل الله أن يُخَيِّمَ لي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»<sup>۲</sup> من از خدای متعال درخواست می‌کنم که پایان عمر من و تو را به رستگاری و شهادت ختم کند و البته که ما به ملاقات او مشتاق هستیم».

## فهرست منابع

۱. ابن‌حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار علیهم السلام، تصحیح محمدحسین حسینی جلالی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۴. برازش، علیرضا، تفسیر اهل‌بیت علیهم السلام، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۴۰۰ش.
۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تصحیح جلال‌الدین محدث، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۶. بروجردی، حسین بن رضا، تفسیر صراط المستقیم، قم: نشر انصاریان، ۱۴۱۶ق.
۷. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، قم: نشر انصاریان، ۱۳۸۳ش.

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۴۹۳.

۲. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۸. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان اشعار، تهران: نشر فخر رازی، ۱۳۷۴ ش.
۹. سبزواری، ملاحادی، دیوان حاج ملاحادی سبزواری، تهران: نشر کتابفروشی محمودی، بی تا.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.
۱۱. \_\_\_\_\_، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۹۹ ش.
۱۲. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: نشر مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۸ ق.

## توفیق درک لذت مناجات و عوامل سلب آن

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا\*

### مقدمه

یکی از ویژگی‌های مناجات با خدا به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، جذاب و شیرین بودن آن است و این خود، موهبتی افزون بر موهبت یاد خداست؛ چراکه در آن بنده هم به نعمت یاد خدا و ثمره‌های آن دست می‌یابد و هم از موهبت شیرینی این یاد برخوردار می‌شود؛ چنانچه امام سجاده علیه السلام عرضه داشت: «اللَّهُمَّ ... مَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُتَاجَاتِكَ وَأَوْرَدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وَدَّكَ وَقُرْبِكَ»<sup>۱</sup> بار خدایا! ما را از لذت مناجات بهره‌مند گردان و در آبگیرهای محبت وارد گردان و شیرینی دوستی و قرب خودت را به ما بچشان. در دعای جوشن کبیر نیز می‌خوانیم: «يَا مَنْ ذُكْرُهُ حُلُوٌّ»: ای آن‌که یاد او شیرین است. همچنین در دعای عرفه آمده است: «يَا مَنْ أَذَاقَ أَجْبَاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ»<sup>۲</sup> ای آن‌که شیرینی انس خود را به دوستان چشاند. استاد شهید مطهری می‌گوید: «... دنیای عبادت دنیای دیگری است. دنیای عبادت آکنده از لذت است؛ لذتی که با لذت دنیای سه‌بعدی مادی قابل مقایسه نیست. دنیای عبادت پر از جوشش و جنبش و سیر و سفر است، ... دنیای عبادت شب و روز ندارد؛ زیرا همه روشنایی است، تیرگی و اندوه و کدورت ندارد، یک‌سره صفا و خلوص است»<sup>۴</sup>.

با این حال گاهی اسبابی سبب می‌شود این شیرینی از کام آدمی گرفته شود. بعضی می‌گویند: برای هر کاری حال دارم؛ اما هنگام نماز و قرآن و این‌طور اعمال، بی‌حال می‌شوم؛ نمی‌دانم چرا

\* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، گروه معارف.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۰.

۳. همان، ج ۹۲، ص ۲۲۶.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۱۹.

## حال عبادت ندارم؟

در این نوشتار ابتدا معنای توفیق و سپس به اسباب موجب سلب توفیق از انسان با توجه به فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی می‌پردازیم.

### معنای توفیق

توفیق از نظر لغوی به معنای موافق گردانیدن اسباب، دست‌یافتن به کاری، کارسازی و تأیید الهی است.<sup>۱</sup> در اصطلاح نیز یعنی خداوند مقدمات وصول به مقصود را برای بنده اش فراهم کند؛ «سلب توفیق» به معنای از میان بردن آنهاست.<sup>۲</sup> توفیق در روایات با تعبیرهای مختلفی آمده است؛ مانند: «عنایت، رحمت، جذبات الرب، عنایة الرحمن، اول النعمة، قائد الصلاح، رأس النجاح، رأس السعادة، مفتاح الرفق».<sup>۳</sup> علامه طباطبایی می‌نویسد: «توفیق ضد خذلان، آن است که خدا اسباب را به نحوی منظم کند که بنده را به عمل صالح بکشانند یا پاره‌ای از علل معصیت را ایجاد نکند».<sup>۴</sup> قرآن از زبان حضرت شعیب علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»<sup>۵</sup>: «من جز اصلاح در حدّ توانم، منظور دیگری ندارم و در این کار، غیر از خدا کسی را توفیق‌دهنده و سبب‌ساز نمی‌دانم. به قول سعدی:

نخست او ارادت به دل در نهاد  
پس این بنده بر آستان سر نهاد  
گر از حق نه توفیق خیری رسد  
کی از بنده خیری به گیری رسد؟<sup>۶</sup>

در بعضی روایات از توفیق در جایگاه بهترین راهبر یاد شده است: «لَا قَائِدَ كَالْتَوْفِيقِ».<sup>۷</sup> بر این اساس یکی از درخواست‌های مؤمنان از خداوند، طلب توفیق در انجام وظیفه بندگی است: «أَيُّدُنَا بِتَوْفِيقِكَ».<sup>۸</sup> از سوی دیگر از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود بی‌حالی هنگام دعا، نشانه سلب توفیق از آدمی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۱۶۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۶۴.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۵.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه میزان، ج ۱۰، ص ۵۶۳.

۵. هود: ۸۸.

۶. مصلح بن عبدالله سعدی، بوستان سعدی، باب هشتم، بخش ۱۴، ص ۳۵۰.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

۸. صحیفه سجادیه، دعای ۹، ص ۵۹.

کرد: کم‌ترین عقوبتی که در برابر بنده‌ای که به علم خود عمل نمی‌کند، قرار داده‌ام، این است که شیرینی ذکر و عبادت خود را از دلش بر می‌گیرم»<sup>۱</sup>.

### عوامل و موانع سلب توفیق

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی از زبان ما گناهکاران به این امر پرداخته است و از عوامل مانع درک باطن عبادت و لذت از عبادت یاد کرده‌اند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَفُئْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُكَ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي وَ قُرْبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَ حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ»<sup>۲</sup> ای خدا، من چندان که به عزم و جزم با خود گفتم و خویش را مهیا و آماده طاعتت ساختم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم؛ آن هنگام مرا به خواب انداختی و حال رازونیا از من باز گرفتی. ای خدا، چه شد که هرچه با خود عهد کرده و گفتم که از این پس سریرتم نیکو خواهد شد و به مجامع اهل توبه و مقام توابین نزدیک می‌شوم، بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که به عهد ثابت قدم نماندم و آن بلیه میان من و خدمتت حایل گردید؟

حضرت در ادامه این دعا یازده دلیل برای سلب توفیق بیان می‌کند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد:

#### ۱. دوری از درگاه الهی

«سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنِ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي» شاید تو از درگاه لطفت مرا رانده‌ای و از خدمت بندگی‌ات دورم ساخته‌ای.

می‌دانیم خداوند منزّه از طرد انسان‌هاست. در دعای کمیل می‌خوانیم: «هَيَّهَاتَ أَنْتَ أَكْرُمُ مِنْ أَنْ تُصَيِّعَ مَنْ رِيَّتَهُ أَوْ تُبَعِّدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ»: بسیار بعید است و تو بزرگوارتر از آن هستی که پرورده‌ات را تباه کنی یا آن را که به خود نزدیک نموده‌ای، دور نمایی. با توجه به این دعا، معنای جمله آن است که انسان با دست خود و با انجام گناه، مطرود الهی قرار می‌گیرد که منجر به ازدست‌دادن توفیقات دیگر می‌شود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۷۰.

## ۲. سبک‌دانستن حق بندگی

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخِفًّا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي»: شاید مرا چنین دریافته‌ای که حَقّات را سبک دانسته‌ام که دورم کرده‌ای.

امام سجاد علیه السلام در «رساله حقوق» بزرگ‌ترین حق خدا را خداپرستی و شک‌نورزیدن می‌داند: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»: <sup>۱</sup> حق خداوند که بزرگ‌ترین حق است بر گردن تو آن است که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی شرک نورزی. بر خلاف تصور عوام که شرک را فقط در پرستش بت‌ها و مثل آن می‌دانند، منابع دینی شرک را در تبعیت از هواهای نفسانی و شیطان می‌دانند. با این بیان که تبعیت از هواهای نفسانی، پرستش نفس به حساب می‌آید که ملازم با سبک‌دانستن حق بندگی خداست و همین امر سبب سلب توفیق می‌شود.

## ۳. روی‌گردانی از یاد خداوند

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي»: شاید دیده‌ای از تو روی‌گردانم؛ بدین سبب بر من غضب کرده‌ای.

إعراض مصدر باب افعال از ریشه «عرض» به معنای روی‌گردانیدن است. <sup>۲</sup> روی‌گردانی از یاد خدا در دنیا پیامدهای فراوانی دارد که مهم‌ترین آنها، قساوت قلب و سنگدلی است. خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»: <sup>۳</sup> آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده کرده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته [هم‌چون کوردلان گمراه است؟] وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند؛ آنها در گمراهی آشکاری هستند. بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف مؤمنان، یاد خداست؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»: <sup>۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید.

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

یک وقت عازم زیارت بیت‌الله الحرام بودم، می‌خواستم به مکه مشرف شوم. مصادف با زمستان بود، آن روز هم هوا سرد بود و برف می‌بارید. برای عرض سلام و تودیع و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳.

۲. محمد معین، فرهنگ معین، ماده «عرض».

۳. زمر: ۲۲.

۴. احزاب: ۴۱.

توفیق درک لذت مناجات و عوامل سلب آن ■ ۱۰۳

خداحافظی محضر علامه طباطبایی رفتم. در زدم، تشریف آوردند در. عرض کردم: عازم بیت الله هستم، خداحافظی می‌کنم. بعد عرض کردم: نصیحتی بفرمایید که به کار من بیاید و در این سفر توشه راه من باشد. این آیه مبارکه را به عنوان نصیحت و به عنوان زاد راه قرائت کردند و فرمودند: خدای سبحان می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ» [به یاد من باشید تا به یاد شما باشم]. فرمود: به یاد خدا باش تا خدا به یادت باشد. اگر خدا به یاد انسان بود، انسان از جهل نجات پیدا می‌کند. اگر در کاری مانده است، اگر خدای قدیر به یاد انسان بود، هرگز انسان عاجز نمی‌شود و نمی‌ماند. اگر در مشکل اخلاقی گیر کرد، خدایی که دارای اسمای حسنی است و متصف به صفات عالی به یاد انسان خواهد بود. گره اخلاقی را هم می‌گشاید و انسان را از آن مشکل رهایی می‌بخشد. این بود که فرمودند: این آیه را به یاد داشته باشید که خدا فرمود: «فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ»<sup>۱</sup>.

#### ۴. قراردادن در زمره دروغ‌گویان

«أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي»: شاید دیده‌ای که در جایگاه دروغ‌گو بنام که از چشمات مرا انداخته‌ای.

دروغ‌گو از نظر قرآن کریم از هدایت خداوند دور است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»<sup>۲</sup> خداوند اسراف‌کار و دروغ‌گو را هدایت نمی‌کند. یکی از مصادیق دروغ، دروغ‌گویی در اظهار بندگی است. علمای اخلاق گفته‌اند: «کسی که [هنگام نماز یا هر زمان دیگری] می‌گوید: "وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ" [روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است] و در دلش غیر این است یا می‌گوید: "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" [فقط تو را می‌پرستیم و تنها از تو مدد می‌جوییم]؛ درحالی که با دل‌بستگی به دنیا آن را می‌پرستد، چنین شخصی دروغ‌گوست»<sup>۳</sup>. این دروغ‌گویی سبب سلب توفیق می‌شود.

#### ۵. ناسپاسی

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي»: شاید مرا ناسپاس در مقابل نعمت‌هایت یافته‌ای که محروم داشته‌ای.

1. <https://hawzah.net/fa/LifeStyle/View/51782>

۲. غافر: ۲۸.

۳. ملا محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۶۴.

در آیات «وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَتِيمٍ»<sup>۱</sup> و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ»<sup>۲</sup> به‌صراحت بیان شده است خداوند ناسپاس‌ها را دوست نمی‌دارد. محرومیت از محبت الهی به معنای ورود به دایره‌کسانی است که دوزخ آنها را در بر گرفته است؛ چراکه تنها اهل امنیت و آرامش دنیوی و اخروی محبوب خدای‌اند و کسانی که خداوند بر آنان خشم گرفته و محبوب خدا نیستند، در دوزخ فراق در دنیا و دوزخ آتش در قیامت خواهند سوخت؛ ازاین‌رو در روایات به سپاسگزاری از خداوند تأکید شده است. امام سجاد علیه السلام به فرزندانش توصیه می‌نمود: «يَا بُنَيَّ أَشْكُرُ اللَّهَ فَمَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعَمَ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَةِ إِذَا شَكَرْتُمْ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرْتُمْ»<sup>۳</sup> ای فرزندانم، در برابر کسی که در حق تو احسان نموده، شکر خداوند را به‌جای آور و در قبال کسی که از تو تشکر می‌کند، احسان کن که اگر سپاس نعمت انجام شود، ادامه یافته و از دست نمی‌رود و اگر کفران نعمت شد، بقا و دوام نخواهد یافت.

امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی نزد عایشه بودند [و پیوسته مشغول عبادت بود]. عایشه گفت: چرا این قدر خود را به زحمت می‌افکنی؛ درحالی‌که خداوند گذشته و آینده تو را بخشوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه، «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»<sup>۴</sup>؛ آیا من بنده شکرگزار خدا نباشم.

از این تعبیر معلوم می‌شود انگیزه عبادت اولیاء‌الله، شکر نعمت‌های او بود. هشام بن احمر - از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام - می‌گوید: همراه حضرت در اطراف مدینه بودم، ناگهان دیدم امام از مرکب پیاده شده و به سجده افتادند؛ سجده حضرت طولانی شد، سپس سر از سجده برداشته و سوار بر مرکب شدند. عرض کردم فدایت شوم، سجده طولانی به‌جا آوردید؟ فرمودند: «إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةً أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي»<sup>۵</sup> من به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من ارزانی فرمود، دوست داشتم شکر پروردگارم را به‌جا آورم. بنابراین شکر خدا سبب توفیق و ناسپاسی سبب سلب توفیق است.

۱. بقره: ۲۷۶.

۲. حج: ۳۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۵.

۴. همان، ص ۹۵.

۵. همان، ص ۹۹.



## ۶. مجالست نکردن با علما

«أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي»: شاید مرا در مجالس عالمان نیافته‌ای که خوارم نموده‌ای.

در روایات معصومین بر حضور در مجالس علما تأکید زیادی شده است. رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ: مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ، وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ، وَ مِنَ الْغِشِّ إِلَى التَّصِيحَةِ»: <sup>۱</sup> تنها در محضر دانشمندانی بنشینید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می‌خوانند: از دودلی به یقین، از ریا به اخلاص، از دنیاخواهی به دنیاگریزی، از تکبر به فروتنی و از ناخالصی به خلوص. امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «جَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَزِدُّدُ عِلْمَكَ وَيُحَسِّنُ أَدْبُكَ وَ تَزَكُّ نَفْسُكَ»: <sup>۲</sup> با علما هم‌نشین باش تا علمت زیاد و ادبیت نیکو و جانت پاک گردد. بنابراین کم‌توجهی به علما و استفاده نکردن از محضر نورانی آنها منجر به سلب توفیق می‌شود.

## ۷. غفلت از وظایف بندگی

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتِنِي»: شاید مرا در زمرة غافلان دیده‌ای که از رحمت‌ات ناامیدم ساخته‌ای.

برخی از دوستان، بعضی از محیط‌ها و انجام برخی کارها سبب غفلت آدمی می‌شوند. برای مثال جلسات لهو و لعب، محیط‌های پرزرق و برق و اشرافی، انسان را به سوی «غفلت» می‌کشاند. غفلت یکی از مسیرهایی است که در نهایت انسان را به هلاکت و شقاوت می‌کشاند. انسان غافل از عقل و چشم و گوش خود برای شناخت و یاد خدا بهره نمی‌گیرد و دوست دارد زندگی غافلانه و بدون ارزش‌های الهی داشته باشد. خداوند می‌فرماید:

«وَلَقَدْ نَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا

يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ

الْغَافِلُونَ»: <sup>۳</sup> به یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌ها [=

عقل‌ها] بی دارند که با آن [اندیشه نمی‌کنند، و] نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن

نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر؛

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸، ح ۷۴.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۴۷۸۶.

۳. اعراف: ۱۷۹.

اینان همان غافلان اند [چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند].

#### ۸. شرکت در مجالس گناه

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِينَ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلِّيتَنِي»: شاید مرا از جمله شرکت‌کنندگان در مجالس مفسدان دیده‌ای که رهایم کرده‌ای.

یکی از دلایل کم‌توفیقی، هم‌نشینی با اهل باطل است. این هم‌نشینی هیچ رده‌سنّی را نمی‌شناسد؛ می‌تواند از کودکی آغاز گردد یا حتی در سنین پیری اتفاق بیافتد و پیامدهای متناسب با هم‌نشینی را در پی داشته باشد. قرآن مجید یکی از عوامل جهنمی شدن را مجالست با اهل باطل می‌داند: «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»<sup>۱</sup> و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می‌رفتیم.

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد  
 مار بد تنها همی بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

متأسفانه بسیاری از مجالسی که امروزه توسط برخی افراد و خانواده‌ها برگزار می‌شود، مصداق مجالس گناه است؛ مانند برخی مجالس عروسی، مجالس جشن تولد، جلسات مربوط به جشن فارغ‌التحصیلی و ... اسلام با مجالس شادی مخالف نیست، بلکه با مجالس گناه مخالف است. ممکن است مجلسی، مجلس شادی باشد؛ ولی در آن گناهی صورت نپذیرد که اسلام نیز با چنین مجالسی موافق است و ممکن است مجلسی حتی برای عزاداری باشد؛ اما شرکت‌کنندگان در آن مجلس به گناه مشغول شوند. در برخی از مجالس به جای پندگیری و یادآوری مرگ و روز قیامت، شرکت‌کنندگان در کنار یکدیگر نشسته و به غیبت و گاه تهمت دیگران مشغول‌اند.<sup>۲</sup> مجالسی که ذکر خدا و اهل بیت علیهم‌السلام در آن نباشد، موجب حسرت و سبب سلب توفیق می‌شود.

#### ۹. گناه

«أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي»: یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی، از درگاهت دورم کرده‌ای.

خدایی که عاشق بندگانش و «أَسْمَعَ السَّامِعِينَ»<sup>۳</sup> [شنواترین شنوایان] است، گاهی به دلیل

۱. مدّثر: ۴۵.

۲. <https://www.balagh.ir/content/13588>

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۶۴.

گناه و ارتکاب اعمال زشت بنده‌اش دوست ندارد صدای اش را بشنود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا بنده‌ای دعا کند؛ پس خدای عزوجل به دو فرشته می‌فرماید من دعای او را به اجابت رساندم؛ ولی حاجتش را نگه دارید؛ زیرا من دوست دارم آواز او را بشنوم و همانا بنده‌ای هم هست که دعا کند؛ پس خدای تبارک و تعالی فرماید زود حاجتش را بدهید که آوازش را دوست نمی‌دارم».<sup>۱</sup>

### ۱۰. مجازات اعمال زشت

«أَوْ لَعَلَّكَ بِجُزْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافِيَتِي»: یا شاید به جرم و گناهم مکافات کرده‌ای. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَدْنَى مَا أَصْنَعُ بِالْعَبْدِ إِذَا أَثَرَ شَهْوَتَهُ عَلَي طَاعَتِي أَنْ أَحْرَمَهُ لَذِيذَ مُنَاجَاتِي»: <sup>۲</sup> خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی که بنده من خواهش‌های نفسانی خویش را بر طاعت من ترجیح دهد، کم‌ترین کیفری که در حق او روا می‌دارم، آن است که او را از لذت مناجات محروم می‌سازم.

در روایتی قدسی آمده است: «حضرت موسی علیه السلام به مناجات می‌رفتند؛ آدم سنگدل بی‌حیایی به حضرت موسی علیه السلام گفت به این خدایات بگو چقدر گناه کنم، اما تو مرا عقوبت نکنی؟ حضرت رفتند و مناجات‌شان که تمام شد، می‌خواستند برگردند، خطاب شد: چرا پیغام بنده‌ام را نمی‌دهی؟ گفت: خدایا خجالت می‌کشم که نقل کنم. خطاب شد: به او بگو که بالاترین بلا را به تو دادم، اما متوجه نیستی. مگر تو از مناجات من، از رابطه با من لذت می‌بری؟ همین که شیرینی مناجاتم را از دلت بردم، این بالاترین بلاست. این بالاترین مصیبت است».<sup>۳</sup>

این داستان را مولوی در اشعار خود برای حضرت شعیب علیه السلام آورده است:

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب	که خدا از من بسی دیدست عیب
چند دید از من گناه و جرم‌ها	وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا
حق تعالی گفت در گوش شعیب	در جواب او فصیح از راه غیب
که بگفتی چند کردم من گناه	وز کرم نگرفت در جرمم اله
عکس می‌گویی و مقلوب ای سفیه	ای رها کرده ره و بگرفته تیه

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۵۸.

۲. ملا محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸.

۳. حسین مظاهری، در ساحل سپیده اخلاص، ص ۳۲.

چند چندت گیرم و توبی خبر در سلاسل مانده‌ای پا تا بسر<sup>۱</sup>

### ۱۱. بی حیایی نسبت به خداوند

«أَوْ لَعَلَّكَ بِقِلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ جَارِيَتِي»: یا شاید به بی شرم و حیایی از حضرتت مجازاتم نموده‌ای. یکی از مصادیق حیا ممدوح، حیا از خداست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»: از خداوند چنان که شایسته است، حیا داشته باشید. کسی به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: چه کسی از خدا آن طور شرم می‌کند که سزاوار شرم کردن از او است؟ فرمود: «مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَلْيَكْتُبْ أَجَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لِيُزْهِدَ فِي الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ يَحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى وَ الْبُطْنَ وَ مَا طَوَى وَ لَا يَنْسَى الْمَقَابِرَ وَ الْبِلَى»: <sup>۲</sup> حیا داشتن از خداوند آن است که سر و آنچه را در سر می‌گذرد و شکم و آنچه را در بر دارد، حفظ کنی و مرگ و بلا را یاد کنی و هر آن‌که آخرت را می‌خواهد، باید زینت دنیا را رها کند. پس هر که چنین کند، از خداوند چنان‌که سزاوار اوست، حیا کرده است. بنابراین بی‌حیایی از عوامل سلب توفیق است.

مطابق این فراز از دعای ابوحمزه، کسانی که خواهان مناجات با حضرت دوست هستند و می‌خواهند مناجات‌شان با لذت و نشاط قرین باشد، باید با عوامل سلب‌کننده توفیق وداع کنند.

### فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ إقبال الأعمال؛ چ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۲. بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ چ دوم، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ بوستان سعدی؛ چ پانزدهم، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۴۰۰ ش.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان؛ ترجمه: محمدباقر موسوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۶. علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، امام چهارم؛ الصحيفة السجادية؛ چ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۳۵۹، بیت ۳۳۶۵.

۲. میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۵.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، [بی تا].
۸. مظاهری، حسین؛ در ساحل سپیده اخلاص؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۷ش.
۹. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چ نهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ چ سی و دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۱. نراقی، ملا محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ چ چهارم، بیروت: اعلمی، [بی تا].
۱۲. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.



## خیرخواهی از منظر قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین محمد علی محمدی\*

### مقدمه

خیرخواهی، یکی از فضیلت‌های اخلاقی است که برای فرد و جامعه بسیار مهم و ضروری و موجب صلاح دنیا و آخرت می‌شود. نظر به اهمیت خیرخواهی، پس از بیان مفهوم و اهمیت خیرخواهی از نگاه قرآن، آثار و آداب آن را مرور می‌کنیم.

### ۱. معنای خیرخواهی

خیر به معنای خوبی،<sup>۱</sup> نیکی، فایده و بهره است.<sup>۲</sup> از نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه، خیر در اصل به معنای برگزیدن است و یک چیز را وقتی خیر می‌گوییم که آن را با چیز دیگری مقایسه می‌کنیم و سپس آن را برمی‌گزینیم. برگزیده ما، در نظرمان خیر است.<sup>۳</sup> اگر برگزیده ما با هدف دنیوی باشد، خیر دنیوی و اگر دارای فواید اخروی باشد، خیر آخرتی دارد.

### ۲. اهمیت خیرخواهی

خیرخواهی دارای جایگاه و اهمیت خاصی در آیات و روایات است که بدان می‌پردازیم.

### ۲/۱. خیرخواهی در قرآن

از منظر قرآن خیرخواهی حداکثری و تلاش فراوان برای به دست آوردن آنچه آدمی خیر می‌داند، جزو سرشت انسان است؛ چنانکه می‌فرماید: «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ؛<sup>۴</sup> انسان از

\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۲، ص ۶۵۱.

۲. الیاس انطوان الیاس، فرهنگ نوین، ص ۳۰۴.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۴. فصلت: ۴۹.

خیرخواهی خسته نمی‌شود». آدمی نیز باید توجه داشته باشد که از این سرشت الهی به شکل مناسب و در راه صحیح و خدایسند استفاده کند و نباید همه خیر و خوبی‌ها را برای خودش به تنهایی بخواهد و دیگران را محروم کند.

قرآن کریم در موارد بسیاری به خیرخواهی پیامبران اشاره می‌کند و یکی از مهم‌ترین عملکردهای رسولان الهی را خیرخواهی آنان می‌داند که نشانه اهمیت آن است. برای مثال سخن حضرت نوح علیه السلام را این‌گونه نقل می‌کند: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم و از خداوند چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

از آنجا که توضیح خیرخواهی‌های همه پیامبران از حوصله این نوشتار کوتاه خارج است، به برخی از درس‌های خیرخواهانه حضرت هود علیه السلام اشاره می‌شود:

#### خیرخواهی حضرت هود علیه السلام

حضرت هود علیه السلام بر قوم عاد مبعوث شد. این قوم در شهرنشینی و تمدن، پیشرفت زیادی کرده بودند. آن‌ها سرزمین‌هایی آباد و زمین‌هایی حاصلخیز و باغ‌ها و کشتزارهای فراوانی داشتند. هود علیه السلام دعوت خود را از مسئله توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی شروع کرد،<sup>۲</sup> ولی آن جمعیت خودخواه و متکبر، به‌ویژه سردمداران آن‌ها به او حمله کردند و گلوی او را آن‌قدر فشردند که نزدیک بود جان دهد و تا یک شبانه روز بیهوش افتاده بود. با این حال، خدا به او خطاب فرمود که مبادا از هدایت و خیرخواهی مردم ملول و خسته شوی و باید به کار خویش ادامه دهی.<sup>۳</sup> آنان افزون بر اذیت و آزار جسمی، به آزار روحی و هجمه فرهنگی روی آوردند و نسبت‌های ناروایی به او دادند؛ برای مثال گفتند: «ما تو را در سفاهت و سبک‌مغزی می‌بینیم و گمان می‌کنیم تو از دروغگویان باشی».<sup>۴</sup> آن حضرت گفت: «من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم».<sup>۵</sup>

آن حضرت ۷۰۶ سال مردم را به سوی حق دعوت نمود، ولی آنان از خیره‌سری دست

۱. اعراف: ۶۲.

۲. اعراف: ۶۵: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ».

۳. محمدباقر مجلسی، حیات القلوب، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ».

۵. اعراف: ۶۷.



برنداشتند<sup>۱</sup> تا آنجا که سرانجام خداوند آنان را با باد بسیار سرد به هلاکت رساند.<sup>۲</sup> نکات برگرفته از داستان حضرت هود علیه السلام عبارتند از:

۱. در زمان پیامبران نیز دشمنان به روش‌های تهاجم فرهنگی از جمله، توهین، شبهه‌افکنی، تمسخر و... روی می‌آوردند.

۲. بهترین راه مبارزه با تهاجم فرهنگی، آرامش، افزایش ایمان و بصیرت‌افزایی است.

۳. ملتی که با صدای مهربانانه فرستادگان الهی از خواب غفلت بیدار نشوند، با غرش بادهای سوزان و برق آتش خروشان و دردهای بی‌درمان، زمانی به خود می‌آیند که دیگر دیر شده است.

## ۲/۲. خیرخواهی در روایات

بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام، «بر مؤمن واجب است که خیرخواه [برادر] مؤمن [خود] باشد؛ چه در پشت سر و چه در حضور او».<sup>۳</sup> آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛<sup>۴</sup> بر شما لازم است که خیرخواه خلق خدا برای [رضای] خدا باشید؛ چرا که هرگز با عملی که با فضیلت‌تر از خیرخواهی باشد، خدا را [در روز قیامت] ملاقات نخواهید کرد».

نکات مهم این روایات عبارتند از:

۱. خیرخواهی لازم، ضروری و عمومی است و شامل همه حالت‌ها و زمان‌ها می‌شود.

۲. خیرخواهی یکی از حقوق برادر نسبت به برادر دیگرش است و نباید این حق نادیده گرفته شود.

۳. در روز قیامت وقتی آدمی ثواب کارهایش را می‌بیند، خیرخواهی درخشش و نوری دارد که هیچ چیزی جایگزین آن نیست.

چو پرهیزگاری شود پیشه‌ات بود خیرخواهی در اندیشه‌ات<sup>۵</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. همان، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. همان.

۵. جامی، هفت اورنگ، خردنامه اسکندری، بخش ۳۱، خردنامه هرمس.

### ۳. آثار خیرخواهی

هر کار خوب و بدی که انسان آن را انجام می‌دهد، اولین نتیجه‌اش به خودش بر می‌گردد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»<sup>۱</sup>. خیرخواهی نیز از این قانون کلی مستثنا نیست و نتیجه خیرخواهی و شرطی متوجه خود انسان است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»<sup>۲</sup>.

خویشتن را خیر خواهی، خیرخواه خلق باش

زانکه هرگز بد نباشد نفس نیک‌اندیش را<sup>۳</sup>

خیر خواهی دارای آثار فراوانی برای دنیا و آخرت افراد و جوامع است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۳/۱. آثار دنیوی خیرخواهی

۱. اصلاح فرهنگ جامعه در خیرخواهی‌های فرهنگی؛
۲. اصلاح و تقویت اخلاق اجتماعی در خیرخواهی‌های اجتماعی؛
۳. تقویت بنیان‌های خانواده در خیرخواهی‌های خانوادگی؛
۴. رشد اقتصادی و کاهش فقر در خیرخواهی‌های اقتصادی و ...

#### ۳/۲. آثار اخروی خیرخواهی

خداوند در آیه ۹۱ سوره توبه از ضرورت، آثار و مصادیق خیرخواهی چنین سخن گفته است: «لَيْسَ عَلَى الصُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بر ضعیفان و بیماران و آن‌ها که وسیله‌ای برای انفاق ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجویند،) هر گاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند. بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است».

بر اساس این آیه بهترین مصداق خیرخواهی، خیرخواهی در راه خدا و پیامبر ﷺ است که دارای آثاری به شرح ذیل است:

۱. اسراء: ۷.

۲. جائیه: ۱۵.

۳. سعدی، مواضع، غزلیات، غزل شماره ۲.

۱. برخورداری از رحمت الهی؛
۲. قرار گرفتن در زمره نیکان؛
۳. بخشش گناهان؛
۴. بهشت؛ مهم‌ترین اثر اخروی خیرخواهی، ورود به بهشت الهی است.

### بهشت و خیرخواهی

شخصی می‌گوید: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، ایشان فرمود: «اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود که از اهل بهشت است». سپس یکی از انصار وارد شد، سلام کرد و مشغول نماز شد. این جریان دو روز دیگر نیز تکرار شد. در سومین روز بعد از خارج شدن آن حضرت از مجلس، یکی از یاران به دنبال آن مرد انصاری رفت و سه شب در نزد او به سر برد؛ ولی از شب بیداری و عبادت [فراوان] چیزی ندید، جز اینکه هنگام رفتن به رختخواب ذکر خدا را می‌گفت و بعد می‌خوابید و برای نماز صبح بیدار می‌شد. بعد از سه شب آن صحابی جریان روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او گفت. مرد انصاری گفت: «غیر از آنچه دیدی، از من بندگی [بیشتری] سر نمی‌زند؛ جز آنکه بر احدی از مسلمانان در خود غش و خیانتی نمی‌بینم و بر خیر و خوبی که خدای تعالی به او عنایت کرده است، حسدی نمی‌ورزم [و در يك کلام خیرخواه مردم هستم]». آن صحابی گفت: «این حالت است که تو را به این مرتبه [عالی] رسانده است، ولی از ما بر نمی‌آید».<sup>۱</sup>

### ۴. آداب خیرخواهی

خیرخواهی هنگامی اثربخش و مفید است که آداب آن رعایت شود. در ادامه به مهم‌ترین آداب خیرخواهی اشاره می‌شود.

#### ۴/۱. خیرخواهی حکیمانه

در قرآن کریم بر رابطه «حکمت» و «خیر» تأکید شده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>۲</sup> (خداوند) حکمت را به هر که بخواهد، می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوان به او داده شده است و این را جز صاحبان خرد در نمی‌یابند».

۱. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲. بقره: ۲۶۹.

بنا بر روایات، خیرخواهی حکیمانه باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. همراهی با عفو و گذشت؛<sup>۱</sup> که توضیح آن به زودی خواهد آمد.
۲. تواضع؛<sup>۲</sup> زیرا خیرخواهی از متکبر مورد پذیرش مردم قرار نمی‌گیرد.
۳. حسن معاشرت و اخلاق نیک؛<sup>۳</sup> فردی که اخلاقش ناپسند و زننده باشد، مردم به او و نصیحت‌هایش توجه نمی‌کنند.
۴. پرهیز از دروغ و مغالطه؛<sup>۴</sup> برخی افراد برای اینکه نصیحت آنان مورد قبول قرار گیرد، به دروغ یا مغالطه متوسل می‌شوند و کار نیک خود را به گناه و حرام آلوده می‌کنند.

#### ۴/۲. اعلان خیرخواهی

در بررسی سیره و روش پیامبران که قرآن کریم آن را گزارش کرده است، این اصل به وفور دیده می‌شود. حضرت هود علیه السلام خودش را خیرخواهی امین معرفی می‌کرد که رسالت‌های الهی را به مردم ابلاغ می‌کند.<sup>۵</sup> حضرت نوح علیه السلام تصریح می‌کرد که هدف او خیرخواهی است<sup>۶</sup> و حضرت صالح علیه السلام پس از ابلاغ رسالت الهی، به خیرخواه بودن خودش تصریح می‌کرد؛<sup>۷</sup> چنانکه سیره حضرت شعیب علیه السلام نیز همین‌گونه بود.<sup>۸</sup>

#### ۴/۳. صبر و شکیبایی

خیرخواهی، نوعی تربیت است که شکیبایی مربی در تربیت متربی نقش بسیار برجسته‌ای دارد. با بررسی سیره معصومین علیهم السلام نیز مشخص می‌شود که آنان خیرخواهی خودشان را با شکیبایی همراه کرده بودند. در ادامه به مواردی از این خیرخواهی‌ها اشاره می‌شود.

#### خیرخواهی صبورانه حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام به صراحت خود را خیر خواه مردم معرفی می‌کرد.<sup>۹</sup> خیرخواهی صبورانه

۱. ر. ک: عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۱۲.

۳. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۶۶۰.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۹۱.

۵. اعراف: ۶۸.

۶. اعراف: ۶۲.

۷. اعراف: ۷۹.

۸. اعراف: ۹۳.

۹. اعراف: ۶۲.

نوح علیه السلام به گونه سه بار، هر بار سیصد سال و در مجموع نهصد سال مردم را به خیر و نیکی دعوت کرد. در این مدت طولانی فقط هشتاد نفر ایمان آوردند<sup>۱</sup> و خداوند به نوح علیه السلام خبر داد: «از قوم تو هرگز ایمان نمی آورند، مگر همان‌هایی که ایمان آورده‌اند. پس غمگین مباش به آنچه ایشان می‌کنند».<sup>۲</sup> در این زمان حضرت نوح علیه السلام آن‌ها را نفرین کرد. رفتار حضرت نوح علیه السلام درس‌های بزرگی به همه انسان‌ها و از جمله مبلغان می‌آموزد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. دلسوزان جامعه و وظیفه دارند تا آنجایی که توان دارند، به دنبال نصیحت و خیرخواهی مردم باشند و زود احساس خستگی نکنند.

۲. همان‌گونه که امام خمینی رحمته الله علیه نیز در «منشور روحانیت» فرموده است: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه».<sup>۳</sup> از این رو وقتی حضرت نوح علیه السلام وظیفه خودش را انجام داد، خداوند او را دلداری داد و فرمود برای سرنوشت قوم ستمکار غمگین نباشد.

خیرخواهی شیوه مردان بود هر کرا این شیوه شد، مرد آن بود<sup>۴</sup>

#### ۴/۴. مهربانی و بیان نرم

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم بهترین ناصح و خیرخواه‌ترین شخص نسبت به مردم بود و وظیفه داشت با مهربانی مردم را نصیحت کند؛ چنانکه خداوند خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>۵</sup> به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند».

آن حضرت نه تنها در برابر مؤمنانی که به اخلاق اسلامی مؤدب بودند؛ بلکه در برابر بیابان‌گردانی که بویی از آداب نبرده بودند نیز به بهترین وجه رفتار می‌کردند.<sup>۶</sup>

#### مهربانی حضرت یوسف علیه السلام

قرآن کریم در باره مهربانی حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

۱. محمدباقر مجلسی، حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.  
۲. هود: ۳۶.  
۳. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴.  
۴. اسیری لاهیجی.  
۵. آل عمران: ۱۵۹.  
۶. ر. ک: مسعود بن عیسی ابن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹۹.

«و با یوسف دو جوان دیگر نیز داخل زندان شدند. یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم که انگور شراب می‌فشارم و دیگری گفت: من دیدم که روی سرم نانی را می‌برم و مرغان از آن می‌خورند؛ تعبیر آن را بما خبر ده که به‌راستی تو را از نیکوکاران می‌بینیم».<sup>۱</sup> آن حضرت پس از ارائه تعبیر خواب آنان، به خیرخواهی پرداخت و گفت: «یا صَاحِبِی السَّجْنِ أَلْزَابُ مُتَّفَرِّقُونَ حَیْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟»<sup>۲</sup> ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟!».

روشی که حضرت یوسف علیه السلام برای خیرخواهی در پیش گرفت، حاوی درس‌های فراوانی است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. ابتدا آنان را به عنوان دو دوست صدا کرد و با مهربانی به نقاط اشتراک و مشکلی که هر دو داشتند، از جمله زندانی بودن اشاره کرد.
  ۲. او با اولویت‌سنجی هم‌بندان خویش را به توحید و دوری از شرك فراخواند.
  ۳. با طرح سؤال و برانگیختن وجدان هم‌بندان خویش، حقایق توحید و یکتاپرستی را برای آنان مطرح کرد.
  ۴. به جای نگاه از بالا و تحکم، از هم‌بندان خویش خواست تا با مقایسه و سنجش عقیده توحیدی با عقیده به خدایان متعدد، عقیده درست را برگزینند.
- بنابراین مبلغان دینی باید از سر مهربانی و با ملاحظت، به خیرخواهی همت گمارند.<sup>۳</sup>

#### ۴/۵. دعا

یکی از آداب خیرخواهی، دعا کردن برای همگان است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یک نفر دعا می‌کند، برای همه دعا کند؛ زیرا این دعا به اجابت نزدیک‌تر است».<sup>۴</sup>

یکی از دعاهای سفارش شده پس از هر نماز که دارای آثار دنیوی و اخروی زیادی است، دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَیْ أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ...» است که در اعمال ماه مبارک رمضان آمده است. در این دعا، همگانی بودن خیرخواهی به خوبی نمایان است. هیچ قیدی در هیچ یک از فرازهای

۱. یوسف: ۳۶.

۲. همان، ۵۶.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۱۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳.

این دعا وجود ندارد؛ نه قید اعتقادی، نه ملیتی، نه جنسیتی و نه قشر خاصی از انسان‌ها. بنابراین مؤمن روزه‌دار باید برای همه بندگان خداوند دعا کند و خیرخواهشان باشد.

#### ۴/۶. عفو و گذشت

آدمی ممکن است در مسیر خیرخواهی با چالش‌های فراوانی مواجه شود. ممکن است بسیاری از مردم خیرخواهی او را برتابند و ناسپاسی کنند. در این میان وظیفه افراد خیرخواه، بخشش و گذشت از خطاهای دیگران است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «حُذِرِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۱</sup>.

#### گذشت امام حسن علیه السلام و ناسپاسی مرد شامی

مردی از اهل شام با امام حسن علیه السلام که سوار بود، مصادف شد. آن شخص امام حسن علیه السلام را لعن کرد، اما آن حضرت به ناسزاهایش جواب نمی‌داد. هنگامی که آن مرد ساکت شد، امام حسن علیه السلام به وی سلام کرد و با لبخند فرمود: «گمان می‌کنم غریب باشی. شاید امر بر تو مشتبه شده باشد. اگر از ما رضایت بخواهی، رضایت می‌دهیم. اگر چیزی بخواهی، به تو عطا خواهیم نمود. اگر از ما راهنمایی بخواهی، تو را هدایت می‌نماییم». آن‌گاه حضرت از مرد شامی خواست که اثاث مسافرتش را بردارد و مهمان امام شود.<sup>۲</sup> هنگامی که آن مرد شامی این سخنان را از امام حسن علیه السلام شنید، گریان شد و ضمن توبه از رفتار زشت خود، مهمان امام علیه السلام و معتقد به محبت خاندان عصمت و طهارت شد.<sup>۳</sup>

#### ۴/۷. خیرخواهی عالمانه

اگر خیرخواهی بدون آگاهی باشد، خیرخواهی به «شرخواهی» تبدیل می‌شود. برخی تصور می‌کنند در اموری همانند اختلاف‌های خانوادگی، مباحث دینی و...، همگان می‌توانند اظهار نظر کنند و از باب «خیرخواهی» مداخله نمایند، نظر دهند و به سؤالات دینی پاسخ گویند؛ در حالی که داشتن علم و دانش کافی، مهم‌ترین شرط خیرخواهی و پاسخ‌گویی دینی است. بدون ارائه پاسخی صحیح و عالمانه نه تنها مشکلی برطرف نمی‌شود؛ بلکه بر مشکلات نیز افزوده می‌شود.

۱. اعراف: ۱۹۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

۳. همان.

### خیرخواهان قاتل

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: من به همراه عده دیگری به مسافرت رفته بودیم. روزی به سر یکی از همراهانمان سنگی اصابت کرد و سر او شکست. شبانگاه نیز محتمل شد. همراهانش گفتند باید غسل کنی، او هم قبول کرد؛ ولی زخمش عفونی شد و مرد. در بازگشت داستان را برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کردیم. آن حضرت به شدت دلتنگ و افسرده شد و فرمود: «آنان (با پاسخ اشتباهشان) او را کشتند. خدایشان بکشد. وقتی نمی دانستند، چرا نپرسیدند؟ همانا درمان نادانی و درماندگی، پرسیدن است». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه، راه حل مشکل را تیمم یا غسل جیره دانستند.<sup>۱</sup>

### مدعیان دروغین خیرخواهی

هر کس به برّش خرقه، اویس قرنی نیست هر شیشه گلرنگ عقیق یمنی نیست چه بسیاریند کسانی که قلم خیرخواهی به دست می گیرند و زبان به نصیحت می گشایند، ولی در واقع قصد انحراف و خیانت به مردم را دارند. نمونه بارز آن، جریان شیطان و حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حواریان عَلَيْهِمُ السَّلَام است که بنا بر آیات قرآن، برای گمراه کردن از در خیرخواهی وارد شد و برای اینکه حرف خود را به باور آن دو برساند؛ قسم خورد که من خیرخواه شما هستم: «وَقَاسَمَهُمْ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّصِيحِينَ»<sup>۲</sup> و به این ترتیب آن‌ها را با فریب [از مقامشان] فرود آورد.<sup>۳</sup>

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند  
هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست نه هر که سر بتراشد قلندری داند  
در جریان کربلا نیز مدعیان دروغین خیرخواهی و شیاطین انسان‌نما بسیار بودند و عمر سعد فرمانده آنان بود که عصر روز تاسوعا، سپاهیان خود را با فریاد «يَا حَيْلَ اللَّهِ اِزْكِبِي وَبِالْجَنَّةِ اُبْشِرِي»<sup>۴</sup> به جنگ با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش فرا خواند.

۱. نظام‌الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص ۴۲۰. مشابه این روایت در داستان‌های مشابه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده است. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۶۸.

۲. اعراف: ۲۱.

۳. اعراف: ۲۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۰: «ای سواران خدا! سوار شوید؛ مژده باد شما را به بهشت».



### فهرست منابع

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورام، قم: انتشارات مكتبة الفقيه، ۱۴۱۰ق.
۲. الیاس، انطوان الیاس، فرهنگ نوین، به اهتمام سید مصطفی طباطبایی، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۷ش.
۳. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: انتشارات دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ش.
۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق احمد عبدالغفور، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۳۹۰ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیای التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. \_\_\_\_\_، حیوة القلوب، قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۴ش.
۱۱. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶ش.
۱۲. نیشابوری قمی، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۱۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر و برخی محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تفسیر راهنما، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۹ش.



## غفلت درد بزرگ انسان‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین میرتقی قادری\*

### مقدمه

فراموشی و غفلت از «یاد و ذکر خدا» در آینه آیات و روایات، یکی از مهم‌ترین عامل سقوط انسان‌ها به دره‌های گمراهی است؛ زیرا انسان برای عبودیت و معرفت خداوند پا به عرصه دنیا گذاشته است تا در پرتو آن به اوج ارزش‌های معنوی و تعالی روح دست یابد. از این‌رو کسی که به بیماری غفلت و نسیان مبتلا شود، حقیقت انسانی خویش را از یاد می‌برد و فراموش می‌کند که در نظام عالم، ذره‌ای ناچیز است و برای تداوم حیات هر لحظه نیازمند فیض و عطای الهی است. بنابراین یکی از موضوعات تربیتی و اخلاقی که بخشی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده و به صورت ویژه مخاطبان خود را به تأمل و درس‌آموزی از آن دعوت نموده است؛ موضوع غفلت است. تحلیل همه جانبه از این موضوع تربیتی و اخلاقی و دست یافتن به میزان تأثیرگذاری این موضوع در شکل‌گیری شخصیت انسانی، نیازمند به بیان و شرح تفصیلی چند نکته به هم پیوسته دارد که در این نوشتار بدان می‌پردازیم.

### تعریف غفلت

غفلت از ریشه «غفل» در لغت به معنای غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است<sup>۱</sup> و گاهی در مورد بی‌توجهی و رویگردانی از چیزی نیز استعمال شده است.<sup>۲</sup> «غفلت» دارای مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که هرگونه بی‌خبری از شرایط زمان و مکانی که انسان در آن زندگی می‌کند و از واقعیت‌های فعلی و آینده و گذشته خویش و از صفات و اعمال خود و از پیام‌ها و آیات حق و همچنین هشدارهایی که حوادث تلخ و شیرین زندگی، به انسان‌ها می‌دهد را

\* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ذیل واژه «غفل».

شامل می‌شود<sup>۱</sup> و در اصطلاح به معنای سهوی است که به جهت کمی مواظبت و هشیاری، بر انسان عارض می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین غفلت، بی‌توجهی کردن از هر آن چیزی است که می‌توانست زمینه‌ساز سعادت و رشد معنوی و مادی، دنیایی و اخروی انسان باشد.

### عوامل غفلت در آینه آیات و روایات

در آیات قرآن کریم و روایات، اسباب و عوامل فراوانی به عنوان زمینه‌ساز غفلت آمده است که اگر این عوامل به درستی شناسایی شود، طبیعی است هر انسانی تلاش خواهد کرد که از این عوامل فرصت‌سوز اجتناب نماید و مسیر و راهی که فلاح و رستگاری، خوشبختی و سعادت مادی و معنوی دنیایی و اخروی را تأمین و تضمین می‌کند؛ در پیش بگیرد. برای آشنایی بیشتر چند عامل برجسته غفلت را به صورت اجمالی توضیح می‌دهیم.

#### ۱. غرق شدن در مظاهر دنیوی

از منظر آیات و روایات، توجه داشتن بی‌اندازه به دنیا و غرق شدن در مظاهر دنیوی و غافل شدن از آسیب‌ها و ضررهایی که در پشت این دل بستگی دنیوی وجود دارد، یکی از عوامل مهم غفلت است؛ چرا که اگر مظاهر دنیوی به اندازه خودش توجه شود، نه تنها فرصت‌سوز نیست؛ بلکه زمینه‌ساز سعادت دنیا و آخرت و فراهم‌کننده آرامش روحی و روانی است. این در حالی است که اگر بیش از آنچه که لازم است مورد توجه قرار گیرد، فرصت‌سوز و موجب حسرت و ناامیدی و زمینه‌ساز خسران دنیا و آخرت خواهد بود. قرآن کریم به انسان هشدار می‌دهد که نباید دل‌بستگی به مظاهر دنیوی پیدا کند و در آن غرق شود؛ از همین روست که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛<sup>۳</sup> ای اهل ایمان! مبادا مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کند».

کلمه «تلهی» از مصدر «الهاء» گرفته شده است و این کلمه به معنای مشغول و سرگرم شدن به کاری و غفلت از کاری دیگر است. منظور از «الهاء اموال و اولاد از ذکر خدا» این است که اشتغال به مال و اولاد، انسان را از یاد خدا غافل کند؛ چون خاصیت زینت حیات دنیا همین است که آدمی را از توجه به خدای تعالی باز می‌دارد؛ هم‌چنانکه می‌فرماید: «الْمَالُ وَ الْبَنُونَ

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۰۹، «غفل».

۳. منافقون: ۹.

زینة الحیاة الدنیا»<sup>۱</sup>. اشتغال به این زینت دل را پر می‌کند و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی‌ماند. خداوند در سوره یونس نیز می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ»<sup>۲</sup> آن‌ها که ایمان به ملاقات ما (در قیامت) ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آن‌ها که از آیات ما غافلند، (همه) آن‌ها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند».

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دنیا و حسرت مردم دل‌بسته به دنیا در آخرت فرموده است:  
 إِنَّ الدُّنْيَا خَدَاعَةٌ صِرَاعَةٌ، مَكَاوَرَةٌ عَرَاةٌ سَخَّارَةٌ، أَنهَارُهَا لِامِعَّةٍ، وَثَمَرَاتُهَا يَابِغَةٌ، ظَاهِرُهَا سُورٌ، وَبَاطِنُهَا غُرُورٌ، تَأْكُلُكُمْ بِأَضْرَاسِ المَنِيَا، وَتُبِيرُكُمْ بِإِتْلَافِ الرِّزْيَا، لَهُمْ بِهَا أَوْلَادُ المَوْتِ، وَأَثَرُوا زِينَتَهَا فَطَلَبُوا رُتَبَتَهَا ...<sup>۳</sup> دنیا، حيله‌گر است و به خاك‌افكن و نيرنگ‌باز و فریبنده و افسونگر. جویبارهایش درخشان و میوه‌هایش رسیده‌اند و ظاهرش، خوش و باطنش، پوچ است. با دندان‌های مرگ، شما را می‌خورد و با بلاهای ویرانگرش، نابودتان می‌کند. مردم در دنیا برای مرگ زاده می‌شوند؛ با این حال زینت دنیا را برگزیدند و جاه آن را طلبیدند.

حسن بصری از امام علی علیه السلام چنین روایت کرده است:

دَخَلَ سُوْقَ البَصْرَةِ، فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ فَبَكَأَ بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ قَالَ: يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا وَ عَمَالَ أَهْلِهَا! إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ وَبِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِكُمْ تَنَامُونَ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الآخِرَةِ تَغْفُلُونَ، فَمَتَى تَجْهَرُونَ الرِّدَادَ وَتَفَكَّرُونَ فِي المَعَادِ؛<sup>۴</sup> وارد بازار بصره شد و دید مردم مشغول خرید و فروشند. پس به شدت گریست. سپس گفت: ای بندگان دنیا و عمله‌های دنیاپرستان! روز خود را که به خرید و فروش تمام می‌کنید و شب را در رختخواب به صبح می‌رسانید و در خلال این امور از آخرت غافل هستید، پس چه وقت برای آخرت زاد و توشه برمی‌دارید و کی به فکر معاد می‌افتید؟

## ۲. سلطه شیطان

شیطان با ابزارهای فریبنده‌ای که در اختیار دارد، تلاش می‌کند انسان را از یاد و ذکر الهی غافل

۱. کهف: ۴۴.

۲. یونس: ۷.

۳. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۶۵۲، ح ۱۳۵۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۷۱، ح ۳۵.

۴. عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۴.

کند: «اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده است. آنان، حزب شیطانند. بدانید حزب شیطان زیانکارانند». بر اساس این آیه، نسیان یاد خدا از عادت‌های لشکر شیطان شمرده می‌شود. بنابراین تمام تلاش حزب شیطان، آن است که سرمایه خداخواهی را از جوامع بشری بگیرد تا آن‌ها را به اوج مذلت بکشاند. از این‌رو خداوند در آیه‌ای دیگر به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۱</sup> و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خود فراموشی کرد». همچنین می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>۲</sup> پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش». گاهی اوقات شیطان از طریق حرام‌خوری، پرخوری و شکم‌بارگی، ثروت و قدرت و ... انسان را از یاد خدا غافل می‌کند؛ چنانکه امام سجاده علیه السلام فرموده است:

وَيَحْكَا يَا ابْنَ آدَمَ أَنَّ قَسْوَةَ الْبُطْنَةِ وَكَيْطَةَ الْمِلَاةِ وَسُكْرَ الشَّبَعِ وَغَرَّةَ الْمُلْكِ مِمَّا يَبْطُ وَيَبْطِي عَنِ الْعَمَلِ وَيُنْسِي الذِّكْرَ وَيُلْهِي عَنِ اقْتِرَابِ الْأَجَلِ حَتَّى كَأَنَّ الْمُبْتَلَى بِحَبِّ الدُّنْيَا بِهِ حَبْلٌ مِنْ سُكْرِ الشَّرَابِ وَأَنَّ الْعَاقِلَ عَنِ اللَّهِ الْخَائِفَ مِنْهُ الْعَامِلَ لَهُ لِيَمْرُنَ نَفْسَهُ وَيُعَوِّدَهَا الْجُوعَ حَتَّى مَا تَشْتَاقُ إِلَى الشَّبَعِ وَكَذَلِكَ تُضَمَّرُ الْخَيْلُ لِسَبْقِ الرَّهَانِ؛<sup>۳</sup> وای بر تو ای فرزند آدم، شکم‌بارگی و پرخوری و تمایل نفسانی و سرمستی و یا مستی سیری و غرور ثروت و قدرت، همه از چیزهایی است که آدمی را در کارها کند می‌کند و از عمل باز می‌دارد و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد و انسان را از نزدیک شدن مرگ غافل می‌کند و چنان است که گویی انسان مبتلا به دوستی دنیا، از می‌گساری گنج و منگ شده است. مردی خردمند که در اندیشه خدا و خداترس است و کارهایش خدایی است، باید نفس خود را تمرین دهد و آن را با گرسنگی آشنا سازد تا عادت کند

۱. مجادله: ۱۹.

۲. حشر: ۱۹.

۳. اعراف: ۲۰۵.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۳.

که به انباشته ساختن شکم تمایلی از خود نشان ندهد؛ اسب‌های ویژه مسابقات را با این روش آماده و لاغر می‌کنند.

### ۳. عبرت نگرفتن از حوادث دنیا

یکی دیگر از عوامل مهم غفلت، بی‌اعتنایی به عوامل هشداردهنده و بیدارکننده چون مرگ و عبرت نگرفتن از سرنوشت پیشینان است. از همین روست که در سوره طه آمده است: «أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى؛<sup>۱</sup> آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسل‌های پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم و این‌ها در مسکن‌های (ویران شده) آنان راه می‌روند». مسلماً در این امر، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است. در راستای همین عبرت‌گیری است که امیرمؤمنان علی (ع) در تشییع جنازه مؤمنی شرکت نموده بود، ناگهان صدای خنده بلند کسی را شنید. حضرت از این حرکت دلخور شد و فرمود:

كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ وَكَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنْ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ وَنَأْكُلُ ثَرَاءَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ؛<sup>۲</sup> گویی مرگ برای غیر ما مقرر شده و حق [تنها] بر دیگران واجب شده است، و گویی [این] مردگانی را که می‌بینیم، [مثل] مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می‌گردند. ما آن‌ها را در قبرشان می‌گذاریم و میراث‌شان را می‌خوریم؛ گویی بعد از آن‌ها عمر جاودان داریم.

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است: «أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ؛<sup>۳</sup> غافل‌ترین مردم، کسی است که از دگرگونی احوال دنیا پند نگیرد».

### ۴. پیروی از هوای نفس

پیروی از نفس اماره و هوی و هوس و اطاعت کردن از خواسته‌ها و هواهای بی‌پایان تمایلات درونی، می‌تواند انسان را چنان سرگرم خود کند که دیگر اصل و فلسفه زندگی را فراموش کند. رفاه‌زدگی و آسایش زیادی، موجب می‌شود که آدمی سرگرم پاسخ‌گویی به هواهای نفسانی شود

۱. طه: ۱۲۸.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۴۹۰.

۳. علی بن محمد صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۲، ح ۲.

و از مسیر کمالی و فلسفه آفرینش دور و غافل شود. نفس اماره، اژدهای نهفته در باطن انسان، آنچنان خطرناک است که حضرت یوسف علیه السلام با آن مرتبه بلند از آن می ترسد و خطاب به خداوند عرض می کند: «وَالْأَنْصَرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»<sup>۱</sup> [خدایا!] اگر کید و مکر زنان [مصر] را از من برنگردانی، به آن ها گرایش می کنم و [در آن صورت] از جاهلین خواهم بود». هنگامی که از مجلس پیروز بیرون آمد، فرمود: «خدایا! اگر تو نباشی بدبخت می شوم». اگر نفس اماره کاری به انسان نداشته باشد، برای این است که زمینه ندارد تا کاری کند؛ به قول مولوی:

نفست اژدهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است<sup>۲</sup>

از مرحوم مقدس اردبیلی، مرجع تقلیدی که بارها خدمت امام زمان علیه السلام رسید، سؤال کردند: «آقا! اگر شما در خانه ای باشید، کسی نباشد جز یک زن نامحرم، آیا مرتکب زنا می شوی؟». مرحوم مقدس نفرمود: «نه»؛ بلکه فرمود: «پناه می برم به خدا که چنین صحنه ای برای من پیش بیاید». بنابراین نفس اماره، پیر و جوان و زن و مرد و مقدس و غیر مقدس نمی شناسد و همه و همه باید از آن بترسند؛ زیرا دائماً با ما در جنگ است. از همین روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ»<sup>۳</sup> بالاترین مجاهدت، جهاد با نفس است».

به راستی که جنگ با نفس اماره، جنگ بزرگی است و این جنگ همیشه در درون ما وجود دارد و بعد ملکوتی ما با بعد ناسوتی مان همیشه در جنگ است. عموماً نیز نفس اماره است که بر آدمی غلبه دارد. یک لحظه غفلت از نفس اماره، یک عمر پشیمانی را به دنبال دارد.

## ۵. پست و مقام

ریاست به معنای خدمتگزاری، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه ممدوح و توفیق برای شخص است. ریاست به معنای «جاه طلبی» که از نظر حاکمیت بر مردم برای کسب قدرت، شهرت و ثروت باشد؛ یکی از رذایل اخلاقی است و در قرآن و روایات اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته و موجب کفر، نفاق، ریاکاری و بی دینی معرفی شده است. تاریخ نمونه های بسیاری همچون

۱. یوسف: ۳۳.

۲. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar3/sh37>.

۳. محمد بن علی صدوق، الأمالی، ج ۱، ص ۴۶۶.



سلاطین و فرماندهان بی‌خبر عالم دارد که از باده مقام مغرور شدند. یزید و معاویه و دیگر خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، هیتلرها، چنگیزها و موسولینی‌ها از این دسته بودند. یکی از نمونه‌های بارز، عمر سعد است [که لعنت ابدی بر او باد] که مقام‌پرستی او را از راه تذکر و توجه، به بیراهه غفلت و فراموشی از خدا کشاند و دست خود را به خون امامش حسین بن علی علیه السلام آلوده کرد و هرگز به مقام و حکومت ری هم نرسید. این سلاطین به جای محبت خدا و آخرت، گرفتار محبت دنیا و زینت‌های دنیوی شدند؛ چنانکه قرآن فرموده است:

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ

حُسْنُ الْمَأْبِ؛<sup>۱</sup> محبت و دل‌بستگی دنیا در دل آنان زینت داده می‌شود و آنان را به خود مشغول می‌سازد. دوستی خواستنی‌ها [ی‌گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله مایه تمتع زندگی دنیاست، و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست.

انسان خردمند دنبال اعتباریات نمی‌رود؛ زیرا ارزش نیست و اگر ارزش باشد، دائمی نیست و تنها در محدوده دنیا برای پیشرفت امور دنیوی است، نه اخروی؛ پس انسان باید دست از این تفاخر و فخرفروشی بردارد و دنبال مقام و جاه و منصبی نرود که اعتبار دنیوی است و هیچ ارزش ماهوی و اصیل ندارد. کسی که دنبال تفاخر و اعتباریات دنیوی می‌رود و هوای ریاست‌خواهی و منصب‌گرایی دارد، باید بداند که آثار زیانباری را برای زندگی خود در دنیا و آخرت رقم می‌زند.

## ۶. همنشینی با فاسدان و مفسدان

همنشینی و مجالست با فاسدان و مفسدان و دوری از مجالست با انسان‌های صالح، از دیگر عوامل غفلت است؛ از همین‌روست که قرآن در توصیف این دسته از مردم در عالم قیامت فرموده است: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»<sup>۲</sup> ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت، بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».

راز نهی از نشست و برخاست با انسان‌های ناصالح، فاسد و مفسد در این است که ارتباط

۱. آل‌عمران: ۱۴.

۲. فرقان: ۲۸ و ۲۹.

با این دسته از طبقه اجتماعی موجب غفلت از وظیفه اصلی و دوری از ذکر و یاد خدا و موجب از دست دادن فرصت طلایی که دخالت مستقیم در سعادت دنیوی و اخروی می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام همنشینی با فاسدان و مفسدان، یکی از نشانه‌های غافلان شمرده شده است.

الصَّدَاقَةُ مَحْدُودَةٌ فَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ تِلْكَ الْحُدُودُ فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى كَمَالِ الصَّدَاقَةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ تِلْكَ الْحُدُودِ فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ أَوْ لَهَا أَنْ يَكُونَ سِرِّرْتَهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَةً وَسَيْنَكَ سَيْنَةً وَالثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يُعْيِرَهُ مَالٌ وَلَا وِلَايَةٌ وَالرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْتَنِعَكَ شَيْئاً مِمَّا تَصِلُ إِلَيْهِ مَقْدَرَتُهُ وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ؛<sup>۱</sup> دوستی حدودی دارد و این حدود در هر کس نباشد، او را دوست کامل نشمار و در هر که نباشد، او را به دوستی نسبت نده؛ اول اینکه آشکار و نهانش با تو یکی باشد؛ دوم اینکه زینت تو را زینت خود و عیب تو را عیب خود بداند (احتمالاً یعنی فضیلت‌های دوست برایش پررنگ جلوه کند و از عیب‌های او چشم‌پوشی کند و به روی او نیاورد)؛ سوم اینکه مال و مقام، حال او را تغییر ندهد؛ چهارم اینکه آنچه در توان دارد، از تو مضایقه نکند و پنجم اینکه تو را به هنگام مصیبت‌ها رها نکند.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در روایتی به یکی از فرزندانش فرمود:

يَا بُنَيَّ لَا تُوَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخُبْرَةَ وَ رَضِيْتَ الْعُسْرَةَ فَآخِهِ عَلَى إِقَالِهِ الْعُسْرَةَ وَ الْمُوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ؛<sup>۲</sup> ای پسر! با احدی رفاقت نکن تا آنکه بدانی کجاها می‌رود و از کجاها می‌آید و زمانی که از حالش خوب آگاه شدی و معاشرتت را پسندیدی، با او برادری کن؛ به شرط اینکه معاشرت بر اساس چشم‌پوشی از لغزش و همراهی در سختی باشد.

## فهرست منابع

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵.

۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۱ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ القرآن، قم: طلیعه نور، ۱۴۲۹ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۷. صدوق، محمد بن علی، الامالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۸. \_\_\_\_\_ من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۹. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، چاپ اول، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۰. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول، [بی تا].
۱۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: مؤسسه دار الحدیث، ۱۳۷۷ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷ش.



## شاخصه‌های سخن سدید و غیرسدید در قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا\*

### مقدمه

یکی از مفاهیم دینی که باید به یک مطالبه اولیه فرهنگی در جامعه اسلامی بدل شود، نهادینه کردن «قول سدید» است. سعادت دنیا و آخرت در گرو پرهیزکاری و مدیریت زبان و عفت کلام است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن سدید بگویید. در این آیه افزون بر توصیه به تقوا، به قول سدید سفارش شده است. از دیدگاه قرآن کریم سخن باید سدید (محکم و استوار)، ثقیل (گرانها) و طیب (پاکیزه) باشد؛ از این رو خدای متعال با ارزش‌ترین انسان‌ها را با تقواترین آنان می‌داند<sup>۲</sup> و لازمه تقوا را داشتن قول سدید بیان می‌کند.<sup>۳</sup>

در روایات اسلامی گفتار زیبا و کلمه طیب مصداق صدقه به شمار می‌آید؛ همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرمود: «الكلمة الطيبة صدقة»<sup>۴</sup> سخن پاکیزه، صدقه است. در حقیقت این عمل نیک آثار و برکت‌های صدقه را نصیب صاحبش می‌کند. از سیره نبوی ﷺ می‌توان به اهمیت عفت گفتار پی برد؛ سهل بن سعد ساعدی می‌گوید: رسول الله ﷺ هیچ‌گاه بر منبر نشست مگر اینکه آیه هفتاد سوره احزاب [آیه فوق] را درباره امر به قول سدید تلاوت فرمود.<sup>۵</sup> قول سدید در روایات به گفتار حق و سخن صحیح تفسیر شده است.<sup>۶</sup> در نهج البلاغه نیز

\* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. احزاب: ۷۰ و ۷۱.

۲. حجرات: ۱۳.

۳. احزاب: ۷۰ و ۷۱.

۴. ملافتح‌الله کاشانی، منهج الصادقین، ج ۵، ص ۲۷۷.

۵. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۲۴؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۳.

۶. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۹.

گفتگوی حق و صحیح به معنای رعایت تقوای زبان آمده است. امیرالمؤمنین علیه السلام اولین فضیلت متقین را مربوط به زبان و سخن گفتن آنها می‌داند و می‌فرماید: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ...»<sup>۱</sup>. بنابراین کنترل زبان علامتی مهم برای سلامت روح انسان است. با کنترل زبان، چشم و گوش و سایر اعضا نیز کنترل خواهد شد.

بوی کبر و بوی حرص و بوی آز در سخن گفتن بیاید چون پیاز

### ویژگی‌های سخن سدید

«قول سدید» در تربیت اسلامی در قالب تقوای زبان و عفت کلام مطرح است. از سوی دیگر درباره نقش زبان در تهذیب نفس روایات فراوانی وارد شده است؛ از جمله اینکه «قول سدید» مصداق بارز و اسم رمز مدیریت زبان برای اصلاح اخلاق و پرورش نفس در مسیر رشد و هدایت است.

واژه‌های مشابه قول سدید در قرآن عبارت‌اند از: قول بلیغ<sup>۲</sup> (سخنی رسا که در دل دیگران اثر کند)، قول میسور<sup>۳</sup> (گفتار نرم و آمیخته با لطف)، قول کریم<sup>۴</sup> (گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه)، قول لَیِّنٌ<sup>۵</sup> (نرم‌خویی متواضعانه)، احسن القول<sup>۶</sup> (خوش‌گفتاری و زیباگویی)، قول ثابت<sup>۷</sup> (گفتار قاطع، محکم و شفاف). هر کدام از این مفاهیم بخشی از مفهوم «قول سدید» را درون خود دارند.

با توجه به اهمیت موضوع، در اینجا برخی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های سخن سدید را با توجه به آیات و روایات بررسی می‌کنیم.

### ۱. سخن حق و مطابق با واقع

سدید از ماده «سَدَّ» به معنی استوار و خلل‌ناپذیر و موافق حق و واقع است و قول سدید سخنی

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. نساء: ۶۳.

۳. اسراء: ۲۸.

۴. همان: ۲۳.

۵. طه: ۴۴.

۶. فصلت: ۳۳.

۷. ابراهیم: ۲۷.

است که همچون سدّی محکم جلوی امواج فاسد و باطل را می‌گیرد؛<sup>۱</sup> به همین دلیل مؤمنان پیش از امر به «قَوْلِ سَدِيدٍ»، سفارش به تقوای الهی شده‌اند. در این باره حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «به خدا سوگند، بنده‌ای را ندیدم که تقوایش برایش سودمند باشد؛ مگر اینکه زبانش را نگهداری کند. زبان مؤمن در پشت قلب اوست و قلب منافق در پشت زبانش؛ زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید با خودش می‌اندیشد؛ پس اگر خیر باشد، آشکار می‌کند و چنانچه ناپسند باشد، پنهانش می‌دارد؛ ولی منافق آنچه بر زبانش آمد، می‌گوید؛ نمی‌اندیشد کدام به سود و کدام به زیان اوست».<sup>۲</sup> سعدی در توضیح این کلام می‌گوید:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

در تفسیر المیزان آمده است: «کلمه "سدید" از ماده "سداد" است که به معنای اصابت رأی و داشتن رشاد است و بنا بر این، قول سدید عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد یا اگر فایده دارد، فایده‌اش غیر مشروع نباشد؛ پس بر مؤمن لازم است به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایه افساد نباشد».<sup>۳</sup>

## ۲. سخن مسئولانه

از دیدگاه قرآن تقوای گفتاری ایجاب می‌کند گوینده به مسئولیتی که در برابر کلام خود دارد، توجه کامل نماید. در سوره «ق» آمده است: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛<sup>۴</sup> انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت [و ضبط آن] است. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «رَقِيبٌ وَعَتِيدٌ نام دو فرشته نویسنده اعمال انسان‌اند که رقیب بر سمت راست فرد، نویسنده کارهای نیک و عتید بر سمت چپ، نویسنده گناهان هستند».<sup>۵</sup>

بنابراین زبان از حساس‌ترین و مهم‌ترین اعضای بدن دانسته می‌شود که انسان در برابر آن مسئول است. لقمان حکیم می‌فرماید: «اگر زبان سالم باشد، بقیه اعضا سالم خواهد بود و اگر زبان ناسالم باشد، بقیه اعضا نیز سالم نخواهند بود؛ بنابراین زبان هم بهترین و هم بدترین

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۴۷.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

۴. ق: ۱۸.

۵. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۱۶۶: «کاتب الحسنات علی یمین الرجل...».

اعضاء در کشور وجود است»<sup>۱</sup>.

خداوند در سوره «نور» به مسئولیت زبان پرداخته است و می‌فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ  
السِّنُّهُمْ»<sup>۲</sup>؛ در آن روز زبان‌ها علیه آنها گواهی می‌دهند.

### ۳. سخن اندیشمندان

سخن گفتن متفکرانه یا اندیشمندان از معیارهای مهم قول سدید است؛ چراکه قول سدید اگر  
متفکرانه نباشد، هرگز انسان را به هدف نزدیک نمی‌کند. خداوند می‌فرماید: «سخن سنجیده  
برای آنان بهتر است»<sup>۳</sup>. امام علی علیه السلام اینگونه توضیح می‌دهد: «فَدَّرَ ثُمَّ أَقْطَعَ وَ فَكَّرَ ثُمَّ انْطَبَقَ»<sup>۴</sup>؛  
اندازه‌گیری کن، سپس بپوش، بیندیش؛ سپس سخن بگو.  
بنابراین به یقین قول سدید پشتوانه‌ای اندیشمندان دارد.

سخندانِ پرورده پیر کهن بیندیشد، آن‌گه بگوید سخن

### ۴. سخن طیب و پاکیزه

از دیگر ویژگی‌های قول سدید، پاکیزه‌بودن سخن از خباثت، لغو، دشنام و کینه‌ورزی است. در  
سوره «حج» آمده است: «وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»<sup>۵</sup>؛ مؤمنان صالح به سوی سخنان پاکیزه  
هدایت می‌شوند.

قول «طیب» کلامی است که در آن خباثت نباشد و «کلام خبیث» کلامی که یکی از اقسام  
باطل در آن باشد.<sup>۶</sup> گفتار طیب سخن روح‌پرور، الفاظی نشاط‌آفرین، کلماتی پر از صفا و  
جمالاتی است که روح را در مدارج کمال سیر می‌دهد، جان و دل انسان را می‌نوازد و پرورش  
می‌دهد.

به گفتار شیرین جهان‌دیده مرد کند، آنچه نتوان به شمشیر کرد

خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ

۱. نصرالله شبستری، دُرّ یتیم در زندگانی لقمان حکیم، ص ۲۷.

۲. نور: ۲۴.

۳. محمد: ۲۱.

۴. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۷۱.

۵. حج: ۲۴.

۶. سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۱۰.



فَزَعُهَا فِي السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>: آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه [و گفتار پاکیزه] را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت و شاخه آن در آسمان است؟  
به یقین کلمه «طیب» از کلمه توحید و محتوای آن سرچشمه می‌گیرد و انسان موحد و بامعرفت همواره گفتارهای پاکیزه دارد؛ گفتار او آرام‌بخش دل‌ها و ریشه‌دار و مستحکم است و برگرفته از ایمان و اعتقادات اوست.

پیامبر اسلام ﷺ برای هدایت دل‌های آماده از روش‌های مختلفی از جمله قول سدید بهره می‌گرفت؛ نمونه‌ای از سیره ایشان در بهره‌گیری از قول سدید را در ماجرای سفر هجرت و برخورد با بریده بن خصیب<sup>۲</sup> مشاهده کرد. بریده که به دلیل فراخوان مشرکان قریش برای دریافت جایزه مهمی (صد شتر) در پی دستگیری و تحویل پیامبر ﷺ به مشرکان به همراه هفتاد سوار کمر همت بسته بود، وقتی با آن گرامی روبرو شد و سخن سدید و کلام حق پیامبر ﷺ را شنید، چنان تحت تأثیر پیامبر ﷺ و سخن ایشان قرار گرفت که در اثر فداکاری و عشق و ایثار به مرتبه‌ای رسید که از خواص یاران پیامبر ﷺ و علی عليه السلام گردید.<sup>۳</sup>

ویژگی‌ها و شاخصه‌های گفتار سدید در قرآن را می‌توان در محتوای واژه‌هایی مانند: قول حق، قول صدق، قول عدل، قول حسن، قول احسن، قول کریم، قول لاین، قول مؤمنانه، قول معروف، قول بلیغ و قول میسور جستجو کرد. بنابراین از دیدگاه آیات وحی اگر گفتارهای روزمره انسان در دایره این ویژگی‌ها قرار داشته باشد، انسان را در رسیدن به کمال و تهذیب نفس به زیباترین وجه یاری می‌رساند.

### شاخصه‌های سخن غیر سدید

همان‌طور که گفته‌اند «تعرف الاشياء باضدادها»؛ اشیاء از راه نقطه مقابل شان شناخته می‌شوند و به وجود آنها پی برده می‌شود، با شناخت برخی از شاخصه‌های قول غیر سدید، قول سدید نیز بهتر شناخته خواهد شد. بنابراین در ادامه به شاخصه‌ها و مصادیق قول غیر سدید اشاره می‌شود.

#### ۱. سخن زور و ناحق

قول زور را می‌توان در برابر قول سدید طرح کرد که خدای متعال از آن نهی می‌کند و می‌فرماید:

۱. ابراهیم: ۲۴.

۲. وی شخصی شجاع و باشهامت و از اهالی بانفوذ مدینه بود.

۳. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۰۲.

«وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»<sup>۱</sup> و از گفتار ناحق پرهیزید. در تفسیر «قول زور» آمده است: «کلمه زور» به معنای انحراف از حق است و به همین دلیل دروغ را نیز "زور" می‌گویند؛ همچنین به هر سخن باطل دیگری "زور" اطلاق می‌شود.<sup>۲</sup> از سوی دیگر در روایات قول سدید را به سخن حق تفسیر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

برخی از مصادیق قول زور و باطل در آیات الهی عبارت‌اند از: سخنان فریبنده و بی‌اساس، لغو، زشت و باطل، تند و خشن، استهزاء، عیب‌جویی، لقب زشت و ناپسند، گمانه‌زنی، غیبت و ...

## ۲. سخن بدون عمل

گفتار بدون عمل از جمله موارد منفی در قرآن و روایات و از مصادیق قول غیرسدید است. خداوند متعال می‌فرماید: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۴</sup>: نزد خدا بسیار موجب خشم و مورد نفرت است سخنی بگویند که خود عمل نمی‌کنند.

در این باره معلی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ عَمِلَ بَعِيرَهُ»<sup>۵</sup>: روز قیامت کسانی زیاد حسرت م‌خورند که از عدالت سخن گفته‌اند؛ ولی هنگام عمل آن را به کار نیسته‌اند.

اگر مؤمنین سخن از عدالت و ارزش‌ها بگویند؛ ولی خود در عمل دچار افراط و تفریط شوند و آن را رعایت نکنند، مشمول این حدیث شریف خواهند شد.

در روایتی دیگر که باز هم مصداق کامل آن مؤمنین به‌ویژه رسانه‌ها و کسانی است که تریبون‌های عمومی را در اختیار دارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلِيٍّ أَنَا لَيْسَ تُفَرِّضُ شِفَاهَهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِئِيلُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ خُطَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا مِمَّنْ كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ»<sup>۶</sup>: در شب معراج به گروهی برخورد کردم که مأمورین الهی آنان را عذاب

۱. حج: ۳۰.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۹.

۴. صف: ۳.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۲۳.

۶. همان.

می‌کردند به این صورت که با قیچی‌هایی از آتش لب‌های آنان را می‌بریدند. وقتی از جبرئیل پرسیدم، توضیح داد که آنان خطبا و سخنرانان از اهل دنیا هستند که مردم را به نیکی دعوت می‌کنند؛ ولی خود را فراموش کرده‌اند.

آری! اگر مؤمنین، گویندگان و اصحاب رسانه‌ها فقط به فکر امر و نهی باشند و انتقاد و ایراد بگیرند؛ ولی از اصلاح خود و رسالت خطیرشان غافل شوند که بیان و بنان‌شان بر محور حق بچرخد، به یقین از زیان‌کاران خواهند بود. همچنان‌که گفته‌اند:

پندم چه دهی؟ نخست خود را محکم کم‌ری ز پند بربند  
چون خود نکنی چنان که گویی پند تو بود دروغ و ترفند

### ۳. سخن تملق‌آمیز

چاپلوسی و تملق از دیگر مصادیق قول غیرسدید است که به شدت ایمان را تهدید می‌کند و در فرهنگ اسلامی از آن نهی شده است؛ البته افزون بر مؤمنین عادی، رسانه‌هایی که از شخصی منتفذ یا حزب و گروهی تغذیه شوند، بیشتر در معرض چنین آسیبی خواهند بود.

گاهی در گفتارها در مدح کسی یا جریانی چنان افراط و مبالغه دیده می‌شود که مخاطب را به تردید در نیت گویندگان وامی‌دارد و بی‌اختیار انسان این روایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به یاد می‌آورد: «اخْشَوْا فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ الثَّرَابِ»<sup>۱</sup> به صورت مداحان افراطی و تملق خاک پاشید. ضرر این تملق افزون بر خود جامعه، به کسی برمی‌گردد که از او ستایش بی‌جا می‌شود و شناختن او را حتی نسبت به خودش سخت‌تر گردانیده و حتی از خود بیگانه می‌کند و او را دچار غرور می‌گرداند. همان‌طور که گفته شده است:

هر که را مردم سجودش می‌کنند زهرها در جان او می‌آکنند

اگر مؤمنین به‌ویژه اصحاب رسانه دچار آفت تملق شوند، چنان حق و باطل را مخلوط می‌کنند که شناختن آن حتی برای افراد خبره مشکل می‌شود؛ چراکه تملق انسان‌های سست‌اراده را شجاع و مردان قوی‌دل را زبون قلمداد می‌کند و افراد بی‌کفایت را کارآمد و خادمین حقیقی را بی‌تدبیر و ناکارآمد معرفی می‌کند؛ بنابراین به باطل چهره حق پوشانده می‌شود و حقیقت‌خواهان را ترور شخصیت می‌کنند. در این باره امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در برابر ستایشگر شخصیت‌شان فرمود:

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱.

«من خوف این را دارم که مطالبی که آقای حجازی فرمودند درباره من، باورم بیاید»<sup>۱</sup>. امام خمینی علیه السلام که شخصیتی کمال یافته بود، با این عمل خود درسی آموزنده به سخنرانان و اصحاب رسانه‌ها آموخت که آنان بدانند حتی شخصیتی بی نظیر همچون ایشان را نیز نباید بیش از مقامش ستود. پس اگر افراط در ستایش شخصیت‌های شایسته روا نیست، به یقین ستودن افراد ناشایست بدتر و زشت‌تر خواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٍ، وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ»<sup>۲</sup> دو کس در مورد من هلاک خواهند شد: دوستی که در حق من افراط و غلو می‌کند و دشمنی که بهتان می‌زند و افترا می‌بندد. همچنین سخن امیر کبیر در برخورد با قاتنی شاعر درس آموز است که گفت: «من حقوق متملقان و چاپلوسان را قطع کردم؛ درحالی که می‌دانم با من دشمن می‌شوند...»<sup>۳</sup>.

#### ۴. سخن تمسخرآمیز

از دیگر مصادیق قول غیرسدید و باطل، تخریب و مسخره کردن است. در قرآن کریم این گناه نابخشودنی شدیداً نکوهش شده است. خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند»<sup>۴</sup>.

خداوند در سوره «همزه» نیز با لحن شدیدتری از تخریب و تمسخر بر حذر داشته است و می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»<sup>۵</sup>: وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای.

انسان ممکن است با تخریب و تمسخر، انسان‌های کاردان و کارآمد را دلسرد کند و از ادامه خدمت باز دارند؛ همچنان‌که با قدردانی از آنان، همت و اراده آنان را می‌توان تقویت کرد. البته تخریب غیر از انتقاد دلسوزانه برای اصلاح و تکمیل رفتارهاست؛ همچنان‌که تمسخر غیر از طنزهای مشفقانه و خیرخواهانه است.

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۶۹.

۳. محمود حکیمی، زندگانی امیر کبیر، ص ۷۹.

۴. حجرات: ۱۱.

۵. همزه: ۱.

### سایر مصادیق سخن غیرسدید

افزون بر مواردی که اشاره شد، مصادیق دیگری از قول غیرسدید وجود دارد که فقط به بیان فهرست آنان اشاره می‌کنیم:

آزردن زبانی مؤمن، ادعای بی‌جا و بی‌دلیل، فضولی و دخالت در کار مردم، تهمت‌زدن و شایعه‌پراکنی، افشای عیوب مؤمنین، ترویج منکرات، مقابله با معروف و ارزش‌ها، انتقادات بی‌جا و کینه‌توزانه، انکار حقایق، اهانت به اشخاص محترم، تفاخر، نقل اخبار ضعیف و شنیده‌ها، مجادله بی‌مورد، بی‌توجهی و قطع سخنان دیگران، نقل اخبار بزه‌کاران به قصد رواج گناه، گفتن سخنان بیهوده و عبث، طرح شبهات و رهاکردن پاسخ، پرسش برای شرم‌منده‌کردن طرف مقابل، افشای اسرار مردم، پرحرفی، حمایت زبانی از مفسدین سیاسی و اقتصادی، تقویت ستمگران و ظالمان، حق‌پوشی، تجاهل، تحریف تاریخ و قرآن و حدیث، ترویج باطل، تردید و شبهه‌افکنی در مسلمات و اصول و ارزش‌ها، سرزنش بی‌جا، ترور شخصیت بزرگان و متدینین، ترویج اندیشه‌های نادرست، تزریق روحیه خشونت و تهدید و بحران‌های کاذب و اضطراب و نگرانی در جامعه، جاسوسی برای دشمن، رواج‌دادن فساد و فحشا و دامن‌زدن به روابط ناسالم زن و مرد، دورویی و نفاق، فتنه‌انگیزی، شماتت و زخم‌زبان، درد دل کردن با دشمنان، سخن‌چینی، مچ‌گیری، شوخی با مقدسات، نهادن نام زشت و القاب غیراخلاقی بر مردم، عیب‌جویی، غلو و افراط، فال‌بدزدن و پیش‌بینی‌های مغرضانه، فریب‌کاری رسانه‌ای، تحلیل‌های غیرشفاف و غیرصادقانه، ترویج کلمات کفرآمیز و استفاده از واژه‌های دشمن‌پسند و بیگانه با فرهنگ اسلامی و ایرانی، ایراد سخنان حق و اراده باطل، گناه خود را به گردن دیگران انداختن و فرافکنی، منفی‌بافی، کفران نعمت، ریختن آبروی اهل ایمان و ...

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

۱. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۲. حکیمی، محمود؛ زندگانی امیر کبیر؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳. خویی، سیدابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة؛ قم: الثقافة الاسلامیة، ۱۳۷۲ ش.
۴. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۳۶۵ ق.
۵. شبستری، نصرالله؛ دُرّ یتیم یا زندگانی لقمان حکیم؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش.

۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح: صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۳ ق.
۸. طباطبائی، سید محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۹. \_\_\_\_\_؛ تفسیر المیزان؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم؛ تفسیر قمی؛ قم: دار الکتب، [بی تا].
۱۲. کاشانی، ملافتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.
۱۳. لیشی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم والمواعظ؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح الله؛ صحیفه امام: جموعه آثار امام خمینی علیه السلام؛ تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

## آرزوهای ناروا در قرآن

فرج الله میرعرب\*

### مقدمه

آرزوهای بی‌شک نقش مهمی در سرنوشت انسان دارد. آرزوها در واقع نویددهنده حرکت به سمت اهداف هستند. انسان با آرزو همزاد است و با آرزو زندگی می‌کند. شب‌هنگام به امید و آرزوی روزی سرشار از سعادت و موفقیت به بستر می‌رود و صبح به امید طلوع دوباره خورشید و روزی همراه با سعادت از خواب بر می‌خیزد؛ اما برخی آرزوها نه تنها نقشی در سعادت انسان ندارد، بلکه عامل انحراف و بدبختی است؛ آرزوهایی که می‌توان از آن به عنوان آرزوی ناروا یاد کرد. طنطاوی آرزو را غریزه‌ای می‌داند که برای تشویق انسان به تحصیل کمال در او به ودیعت نهاده شده است؛ بنابراین هرگاه آرزو در جهت نابودی آنچه دیگران دارند یا بازداشتن شخص از تحصیل کمال باشد، ناروا خواهد بود.<sup>۱</sup> این نوشتار می‌کوشد آرزوهای ناروا را از منظر قرآن تبیین کند.

### الف) مفهوم‌شناسی

آرزو که در فارسی با «کاش و ای کاش» و در قرآن با واژه‌هایی مانند لیت، لعل، تمنی و أمل بیان می‌شود، به معنای امیدداشتن و انتظارکشیدن چیزی است که حصول آن دور از انتظار است؛<sup>۲</sup> نیز آرزو به معنای میل و اشتیاق برای رسیدن به مراد یا مقصود که معمولاً مطلوب است، گفته می‌شود.<sup>۳</sup>

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. طنطاوی بن جوهری، الجواهر، ج ۲، ص ۳۸.

۲. حسن مصطفوی، التحقيق، ج ۱، ص ۱۴۹، «امل».

۳. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۸۰.

## ب) اقسام آرزو

آرزو به آرزوی مثبت و منفی یا آرزوی پسندیده و نکوهیده تقسیم می‌شود:

### ۱. آرزوی پسندیده

آرزوی پسندیده دل‌بستن به آینده‌ای است که دسترسی به آن عقلانی است و با تلاش می‌توان به آن رسید؛ این مسئله امری فطری است که خداوند متعال می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۱</sup>: پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند. در این حالت بی‌شک، امید و آرزو عامل حرکت چرخ‌های زندگی انسان‌هاست. در حدیث معروف نبوی آمده است: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا»<sup>۲</sup>: امید و آرزو برای امت من رحمت است و اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی [برای باروری] نمی‌کاشت.

### ۲. آرزوی ناپسند

آرزوهای ناپسند به دل‌بستگی‌هایی گفته می‌شود که بیشتر ذهنی، غیر معقول، کودکانه و دسترسی به آنها بسیار بعید است. آرزو اگر از حد بگذرد و به گونه آرزوی دورودراز درآید، بدترین عامل انحراف و بدبختی است. خداوند درباره آرزو می‌فرماید: «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ نَرُحِمُهُمْ بِمَا كَانُوا وَ يَنْمَتُّوْا وَ يَلْهَمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>: کافران [هنگامی که آثار شوم اعمال را ببینند] چه بسا آرزو می‌کنند مسلمان بودند! بگذار آنها بخورند و بهره گیرند و آرزوهای آنان را غافل می‌سازد؛ ولی به زودی خواهند فهمید. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَ مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ»<sup>۴</sup>: هر که آرزویش را طولانی کند، عملش را زشت و ناپسند می‌گرداند. اگر انسان بخواهد در زندگی بلندپروازی کند و خواسته‌ای بالاتر از حد امکانات و توانایی خود داشته باشد و اصرار بر رسیدن به آن به هر قیمت و از هر راهی داشته باشد، باید همه حریم‌ها را بشکند و به هر وسیله‌ای متوسل گردد.

مولوی در ابیاتی می‌گوید:

۱. کهف: ۱۱۰.

۲. مصطفی پاینده، نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ص ۶۵۳.

۳. حجر: ۲ - ۳.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۷۶.



زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت	شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او	آن نور روی موسی عمرانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر	کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما	گفت آن که یافت می‌نشود آنم آرزوست <sup>۱</sup>

### ج) انواع آرزوهای ناروا

در قرآن و روایات انواعی از آرزوها مانند آرزوی دورودراز نکوهش گردیده و از آنها نهی شده است؛ چراکه سبب فراموشی قیامت می‌شود.<sup>۲</sup> آیاتی از قرآن به‌صراحت مؤمنان را از برخی آرزوها بازداشته‌اند که به مواردی اشاره می‌شود:

#### ۱. آرزوی حسودانه

مؤمنان از آرزوکردن چیزی که برخی بندگان به آن برتری یافته‌اند، نهی شده‌اند:

«و لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»<sup>۳</sup> و آنچه را خداوند با آن برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است، آرزو نکنید؛ مردان را از آنچه برای خود به دست می‌آورند بهره‌ای است و زنان را [هم] از آنچه برای خویش به کف می‌آورند بهره‌ای و بخشش خداوند را درخواست کنید که خداوند به هر چیزی داناست.

دلیل نهی در آیه این است که آرزوی چیزی خارج از ظرفیت و توان آدمی یا چیزی که استحقاق آن را ندارد، جز فرسایش روح و حسرت و اندوه و در نهایت حسدورزی برای صاحبش چیزی به بار نمی‌آورد؛ ازاین‌رو چنین آرزوهایی ناروا و ممنوع دانسته شده است. فخر رازی در این باره می‌گوید: «هنگامی که انسان بر خورداری دیگران از انواع فضایل را ببیند، درحالی که خود فاقد آنها است، ناراحت و مشوش می‌شود و یکی از دو حالت به او دست می‌دهد: یا زوال آن فضایل را از شخص مزبور آرزو می‌کند یا حصول آن را برای خود نیز می‌خواهد. حالت اول حسد و

۱. جلال‌الدین محمد مولوی، دیوان شمس تبریزی، غزل ۴۴۱.

۲. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۵۵؛ محمد بن علی بن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۵؛

محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳. نساء: ۳۲.

چون اعتراض به خداوند است، به کفر منتهی و موجب فساد دین و دنیای او می‌شود و حالت دوم غبطه است که منعی ندارد.<sup>۱</sup>

بر همین اساس شیطان در دل و ذهن کسانی آرزوهای باطل را وسوسه می‌کند؛ زیرا کار شیطان ایجاد آرزو در دل و مشغول کردن اذهان انسان‌ها به آرزوهای فراوان و بیش از استحقاق است؛ بنابراین ابتلا به آرزوها نشانه‌ای از تسلط شیطان بر آدمی است و بیشتر وسوسه‌های شیطانی در قالب آرزوها، قلب و ذهن انسان را به تسخیر در می‌آورد. خداوند می‌فرماید: «أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى \* فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى»<sup>۲</sup> مگر برای انسان آنچه آرزو کند، خواهد بود؟ [هرگز!] زیرا پایان و آغاز از آن خداوند است.

آرزوهای حسودانه در هر جهتی ناروا و ممنوع است. انسان فهیم تلاش می‌کند خود را به سمت کمال و ارزش بکشد، نه اینکه دیگران را از ارزش و کمال بیندازد؛ خداوند از آرزوی گروهی از اهل کتاب درباره مسلمانان خبر می‌دهد که بسیاری از آنان به دلیل حسادت به کمالات و ارزش‌های مسلمانان، آرزو دارند پس از ایمان آوردن به پیامبر ﷺ، به کفر باز گردانند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۳</sup>.

## ۲. آرزوی ثروت

بعضی از مردم همواره حسرت ثروت و جایگاه ثروتمندان و ستمگران را دارند، بی‌آنکه بیندیشند آیا این ثروت و جایگاه ظالمانه برای آنها عاقبت خوشی به همراه دارد یا نه. در سوره «قصص» از آرزوی داشتن اموال و منزلت ظالمان و حرام‌خواران نهی شده است. در این آیات آمده است: هنگامی که عده‌ای سطحی‌نگر ثروت و جایگاه قارون را دیدند، آرزو کردند همانند او باشند؛ سپس می‌فرماید:

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»<sup>۴</sup> [روزی قارون] با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم! به‌راستی که او بهره‌عظیمی دارد.

۱. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۸۱ و ۸۲.

۲. نجم: ۲۴ - ۲۵.

۳. بقره: ۱۰۹.

۴. قصص: ۷۹.

مؤمنان دانشمند به این گروه اعتراض کردند که این آرزو جاهلانه است. خداوند در ادامه می‌فرماید پس از فرورفتن قارون با ثروتش در زمین، همان کسانی که تا دیروز جایگاه او را آرزو می‌کردند، با اظهار پشیمانی از آرزوی خود، تحقق نیافتن آن را نعمتی بس بزرگ یاد کردند:

«وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا»<sup>۱</sup> و آنان که دیروز جایگاه او را آرزو می‌کردند، پگاهان می‌گفتند: آوخ! گویی خداوند روزی را برای هر یک از بندگان که بخواهد فراخ می‌دارد [یا] تنگ می‌گرداند و اگر خداوند بر ما منت نهاده بود، ما را نیز [در زمین] فرو می‌برد. آوخ! گویی کافران رستگار نمی‌گردند.

### ۳. آرزوی کفر و گمراهی مؤمنان

خداوند در آغاز سوره «ممتحنه» ماهیت کافران را برای مؤمنان آشکار می‌کند که آرزو دارند مؤمنان همچون آنان کفر ورزند؛ از این رو مؤمنان را از دوستی با کافران نهی می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»<sup>۲</sup> ای مؤمنان، اگر برای جهاد در راه من و به دست آوردن خرسندی من [از شهر خود] بیرون می‌آید، دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید که به آنان مهربانی ورزید؛ درحالی که آنان به آنچه از سوی حق برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند \* و دوست می‌دارند کاش شما نیز کافر می‌شدید.

### ۵. آرزوی رنج مؤمنان

آرزوی جبهه دشمن، آسفتگی جامعه مسلمانان و به‌سربردن آنان در رنج و سختی است. خداوند ضمن نهی مؤمنان از اینکه مشرکان را هم‌راز خود قرار دهند و اسرار خود را برای آنان بازگویند،<sup>۳</sup> می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُمْ خَبْرًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ

۱. همان: ۸۲.

۲. ممتحنه: ۱-۲.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۰.

تَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید. آنها از هرگونه شرّ و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. [نشانه‌های] دشمنی از دهان [و کلام] شان آشکار شده است و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات [و راه‌های پیشگیری از شرّ آنها] را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

### ۶. آرزوی موفقیت بدون کار و تلاش

خدای متعال قانونی را بیان کرده است که حاکم بر نظام انسانی است و آن دست‌نیافتن به نعمت و امکانات بدون کار و تلاش است؛ چنان‌که در سوره «نجم» فرموده است: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>۲</sup>: و بدانید که برای انسان بهره‌ای جز به تلاش و کوشش نیست.

به کوشش بجوئیم خُرم بهشت خُنک آنکِ جز تخم نیکی نکشت<sup>۳</sup>

بر همین اساس خداوند قصه مسلمانان را یادآور می‌شود که آرزو داشتند دارایی‌های کاروان تجاری قریش که مشقت جنگ را ندارد، نصیب‌شان شود؛ ولی خداوند برخلاف خواسته و آرزوی آنان اراده کرد:

«وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يَبْرِيءُ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»<sup>۴</sup>: و [یاد کن] آن‌گاه را که خداوند به شما وعده می‌فرمود که [پیروزی بر] یکی از دو دسته از آن شما باشد و شما دوست می‌داشتید آن دسته بی‌جنگ‌افزار از آن شما گردد؛ اما خداوند می‌خواست حق را با کلمات خویش تحقق بخشد و ریشه کافران را بر کند.

### ۷. آرزوی عمر طولانی

آرزوی داشتن عمری طولانی آن هم فقط برای زنده ماندن بی‌ارزش، آرزویی نارواست. مشرکانی که معاد را انکار می‌کردند و یهودیان با اینکه مدعی بودند بهشت مخصوص آنان است، از مردن هراس داشتند و آرزو می‌کردند هزار سال عمر کنند. خدای متعال می‌فرماید:

۱. آل عمران: ۱۱۸.

۲. نجم: ۳۹.

۳. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، پادشاهی بهرام گور، بخش ۱.

۴. انفال: ۷.

«وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ ...»<sup>۱</sup>: آنها را حریص‌ترین مردم حتی حریص‌تر از مشرکان بر زندگی [این دنیا و اندوختن ثروت] خواهی یافت [تا آنجا] که هر یک از آنها دوست دارد هزارسال عمر کند ....

#### ۸. آرزوی اختصاصی بودن بهشت

آرزوی اختصاص داشتن بهشت به اهل کتاب، آرزویی گزاف است که خدای متعال این آرزو را به خیالات ذهنی تشبیه کرده است: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ...»<sup>۲</sup>: آنها گفتند هیچ‌کس جز یهود یا نصارا هرگز داخل بهشت نخواهد شد، این آرزوی آنها است .... «امانی» جمع «أمنية» به معنای حالتی است که در نفس و ذهن انسان بر اثر آرزو پیدا می‌شود.<sup>۳</sup>

آرزوی ورود به بهشت و رهایی از جهنم به‌صرف انتساب به ادیان الهی آرزویی نارواست. در آیات نورانی قرآن می‌خوانیم:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ ...»<sup>۴</sup>: و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، به‌زودی آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است ... [فضیلت و برتری] به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر که عمل بد کند، کیفر داده می‌شود ....

#### ۹. آرزو پس از حتمیت عذاب

آرزوی پس از حتمیت عذاب که ناروا و دست‌نیافتنی است، ممکن است در دنیا یا پس از مرگ باشد:

۱. بقره: ۹۶.

۲. همان: ۱۱۱.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۶.

۴. نساء: ۱۲۲ - ۱۲۳.

### الف) در دنیا

در آیات ۳۲ تا ۴۲ سوره «کهف» داستان گفتگوی مردی کافر که دو تاکستان داشت، با فردی مؤمن بیان شده است. مرد کافر در این گفتگو به فراوانی ثروت و نیرومندی کسانش تفاخر می‌کرد و می‌گفت: گمان نمی‌کنم این باغ هرگز از میان برود. در آیات بعد خداوند خبر می‌دهد میوه و درختان آن باغ با عذاب الهی نابود شد و آن کافر با تأسف از هزینه‌ای که صرف کرده بود و اکنون نابود شده است، آرزو می‌کند: ای کاش کسی را شریک پروردگارم نساخته بودم: **«وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يَقْلِبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا»**<sup>۱</sup>؛ اما این آرزو سبب نشد باغش به حالت اول برگردد.

### ب) پس از مرگ

همگان می‌دانیم با مردن هر شخص نامه عمل او بسته می‌شود. اگر کسی پس از مرگ آرزو کند ای کاش چنین و چنان می‌کردم، هرگز آرزوی‌اش برآورده نخواهد شد. در قرآن موارد متعددی از این نوع آرزو بیان شده که بر ناروایی‌اش تأکید شده است؛ مانند:

آرزوی کسانی که در دنیا تبلی کرده‌اند و عمل خوبی ندارند و پس از مشاهده صحنه‌های سخت قیامت آرزو می‌کنند ای کاش عمل نیکی می‌کردند، بسیار نارواست. خداوند می‌فرماید: **«يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»**<sup>۲</sup>؛ هنگامی که انسان [در قیامت مشاهده می‌کنند که بر اساس عمل پاداش می‌دهند]، می‌گوید: ای کاش برای زندگی ابدی خویش چیزی می‌فرستادم.

بعضی نیز عمل کرده‌اند؛ ولی وقتی نامه عمل را می‌بینند، جز زشتی مشاهده نمی‌کنند؛ اینان آرزو می‌کنند ای کاش این نامه را نمی‌دیدند؛ خدای متعال نقل می‌کند: **«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٗ \* وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيهٗ \* يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ»**<sup>۳</sup>؛ کسی که نامه عمل آنان به دست چپشان داده می‌شود، می‌گوید: ای کاش نامه عملم به من داده نشده بود و از حساب خود خیردار نشده بودم؛ ای کاش مرگ پایان کار من بود.

نمونه دیگر آرزوی همراهی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از مشاهده عذاب قیامت است: **«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»**<sup>۴</sup>؛ از روزی خبر می‌دهد که ستمکار

۱. کهف: ۴۲.

۲. فجر: ۲۴.

۳. ۲۵-۲۷.

۴. فرقان: ۲۷.

دودست خود را به دندان گزیده، می‌گوید: ای کاش با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراهی می‌کردم و پیرو او می‌شدم.

در سوره «احزاب» آرزوی گروهی از اهل جهنم نقل شده که می‌گویند: «يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ»: 'روزی که چهره‌های دشمنان خدا و رسولش و نافرمانان در آتش گردانده شود، می‌گویند: ای کاش از خداوند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمان برده بودیم.

گروهی نیز به‌جای آنکه در دنیا در انتخاب دوست دقت کنند، در قیامت آرزو می‌کنند کاش با فلانی دوست نمی‌شدم. خدای متعال از زبان عده‌ای نقل می‌کند: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»: 'وای بر من، ای کاش فلان را دوست نگرفته بودم. آیات درباره چنین آرزوهای باطل متعدد است که از ادامه آنها به دلیل طولانی شدن کلام صرف نظر می‌کنیم.

### فهرست منابع

۱. انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ ش.
۲. آلوسی، سیدمحمد؛ روح المعانی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. پاینده، مصطفی؛ نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ فرهنگ دهخدا؛ تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵ ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق: دار العلم الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین؛ مواعظ؛ زیر نظر حمیدرضا محمدی؛ نرم‌افزار گنججور، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۷. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تنظیم: صبحی صالح؛ قم: انتشارات هجرت، [بی‌تا].
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الخصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ بیروت: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.

۱. احزاب: ۶۶.

۲. فرقان: ۲۸.

۱۱. طنطاوی بن جوهری، محمد؛ الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ زیر نظر حمیدرضا محمدی؛ نرم‌افزار گنجور، نسخه ۲/۸۷،  
dg.ganjoor.net.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۱۶. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ دیوان شمس تبریزی؛ زیر نظر حمیدرضا محمدی؛ نرم‌افزار  
گنجور، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۱۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان؛ تفسیر راهنما؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.



## خوش بینی و بدبینی در آینه آیات و روایات

حجت الاسلام والمسلمین ناصر قربانی\*

### مقدمه

خوش گمانی در روابط اجتماعی و مواجهه با اشخاص و کردارشان، در فقه با اصطلاح «اصالة الصِّحَّة» همراه است؛ به این معنی که هر گاه سخنی و یا فعلی را از برادر مسلمان یا خواهر مسلمات مشاهده کردی و احتمال فساد دادی، لازم است که آن احتمال را نادیده بگیری و یک یا چند محمل نیکو برایش قرار دهی. حسن ظن در برابر سوء ظن قرار دارد. سوء ظن از خباثت باطن آدمی ناشی می شود و صاحب آن، مانند کسی است که عینک سیاهی بر چشم هایش گذاشته است و هستی را از نگاه سیاهی می بیند: «وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا»<sup>۱</sup>. چنین فردی، سخنان و کارها حتی سخنان و کارهای خوب را را جز بدی و گناه نمی بیند. در این نوشتار حسن ظن و سوء ظن از منظر آیات و روایات بررسی می شود.

### بایستگی پرهیز از بدگمانی

بدگمانی نسبت به مسلمان، از گناهای است که در آیات و روایات از عواقب و پیامدهای آن سخن به میان آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها پرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان ها گناه است». شروع فرمان اجتناب از گناه، با تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» حاوی این پیام است که ایمان مشروط به رعایت اموری است که یکی از آنها، دوری از گناه سوء ظن به افراد است. به بیان دیگر کسی ایمان راستین دارد که از گمان بد پرهیزد. بدگمانی، نوعی بیماری فکری و اخلاقی است. فرد

\* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی.

۱. فتح: ۱۲.

۲. حجرات: ۱۲.

بدین، کسی است که برداشت‌های ذهنی خود از دیگران را بر وجه زشت و نادرست حمل کند؛ در حالی که می‌توانست آن را بر وجه شایسته حمل کند.

در مقابل سوءظن، حسن‌ظن و خوش‌گمانی قرار دارد. خوش‌گمانی هم در رشد و تکامل شخص آدمی و هم در وحدت و تکامل مادی و معنوی جامعه نقش بسزایی دارد. این موضوع در روایات پیشوایان دین مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «خوش‌گمانی از برترین سجایای اخلاقی و بهترین عطایاست».<sup>۱</sup> در روایتی نیز آمده است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آن حضرت می‌آمدند و گاهی به حقیقت و گاهی هم به خلاف از یکدیگر بدگویی می‌کردند تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم فرمود: «هیچ‌کس درباره یارانم به من چیزی نگوید. دائماً نزد من نیاید و از یکدیگر بدگویی کنید. من مایلم وقتی که میان‌تان می‌آیم، سلیم‌الصدر باشم».<sup>۲</sup> این اخلاق رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره دارد که مسلمان‌ها باید در جامعه اسلامی، با خوش‌بینی با افراد مواجه شوند.

بنا بر آیات سوره مبارکه نور،<sup>۳</sup> یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ‌ها از قافله عقب افتاده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله که او را به میدان جنگ برده بودند، وقتی که برمی‌گشتند؛ او را ندیدند. مردی از مسلمان‌ها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را به مدینه آورد. بعد از آنکه این مخدره به مدینه برگشت، بعضی از افراد هرزه‌گو در میان مردم شایعه انداختند که چرا همسر پیامبر صلی الله علیه و آله از قافله عقب ماند و شخصی که او را آورد، چه کسی بود؟ در این هنگام آیات مبارکه سوره نور بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و در چند آیه پی‌درپی، با لحن بسیار تندی مسلمانان را مورد عتاب قرار داد که چرا وقتی این شایعه را شنیدید، نسبت به گوینده آن شدت عمل به خرج ندادید و چرا این شایعه را قاطعانه رد نکردید؟ دو بخش این آیه شریفه با عبارت «لَوْلَا تَحذِيرُهُ» شروع می‌شود. شروع جمله با این عبارت به این معناست که که انسان می‌خواهد با کمال شدت و توبیخ کامل به مخاطب خود بگوید: چرا این کار را نکردید. خداوند در این آیه خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛<sup>۴</sup> چرا وقتی که شما مسلمان‌ها (مؤمنین و مؤمنات) این شایعه را شنیدید، به همدیگر حسن‌ظن نشان ندادید و به طور

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۳. نور: ۱۶-۱۱.

۴. نور: ۱۲.

قاطع نگفتید که این دروغ است». در جای دیگری می‌فرماید: «وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup> چرا وقتی که این شایعه را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم این شایعه را تکرار کنیم. این، يك بهتان بزرگ است».

### علت بدگمانی و انواع آن

بدگمانی، از غلبه نیروی خیال بر انسان ناشی می‌شود. شیطان، نیروی خیال انسان را در اختیار می‌گیرد و او را گمراه می‌کند. هر چه انسان در این امر از فریب شیطان اطاعت کند، تسلط شیطان بر او بیشتر می‌شود تا آنجا که نیروی خیال بر اعضای او اثر می‌گذارد و چیزهایی را به خیال خود می‌بیند و می‌شنود که هیچ حقیقت و واقعیتی ندارند.

بدگمانی را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

- **نوع اول**، آن است که شخص به مسلمانی سوءظن دارد و بر مبنای آن ترتیب اثر می‌دهد و آن را در رفتار و یا گفتار خود به صورت غیبت یا تهمت آشکار می‌سازد. این قسم، حرام است.

- **نوع دوم**، آن است که شخص ناخودآگاه گمان بدی نسبت به مسلمانی به ذهنش خطور کند و خود شخص از این حالت ناراحت باشد و این گمان را در رفتار و گفتار خود نشان ندهد؛ بلکه در صدد رفع و دفع آن باشد. این نوع از سوءظن حرام نیست؛ زیرا چنین خطوری برای ذهن غیر اختیاری و نهی از امر غیر اختیاری، قبیح است.<sup>۲</sup>

- **نوع سوم**، آن است که شخص نسبت به مسلمانی گمان بدی ببرد و به آن باور داشته باشد و بدون یقین، به بدی او حکم کند و از این حالت ناراحت هم نباشد؛ اما این حالت را در رفتار و گفتار خود بروز ندهد و تنها قلباً از او متنفر باشد. مرحوم مجلسی رحمته الله و شهید ثانی رحمته الله این نوع از بدگمانی را حرام می‌دانند و سوءظن را به همین قسم معنا می‌کنند.<sup>۳</sup> علمای اخلاق نیز این مرحله را غیبت قلبی نامیده‌اند و آن را حرام می‌دانند.<sup>۴</sup>

### راه‌های دستیابی به حسن ظن

برای دستیابی به حسن ظن راه‌های متعددی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. نور: ۱۶.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۵۳.

۳. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۶.

۴. محمدرضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق اسلامی، ص ۱۶۵.

### ۱. توکل بر خدا

از آنجا که سوءظن یکی از راه‌های نفوذ شیطان است، در مواردی که انسان مبتلا به سوءظن شود؛ باید به خدای متعال پناه ببرد و با استعاذه و استغفار از او استعانت طلبد و هر عملی را که مشاهده می‌کند و هر سخنی را که از دیگران می‌شنود، باید به بهترین وجه ممکن حمل نماید و در این راه، وهم و خیال خودش را تکذیب نماید و خویش را بر این عادت وادار کند تا به تدریج حسن ظن در قلب او به صورت عادت و ملکه اخلاقی درآید.<sup>۱</sup>

### ۲. شناخت فواید خوش بینی

یکی از روش‌های دستیابی به حسن ظن، توجه به فواید آن است؛ برای مثال امام علی علیه السلام فرموده است: «حُسْنُ الظَّنِّ يَخَفِّفُ الهَمَّ وَيُنْجِي مِنَ تَقَلُّدِ الإِثْمِ؛<sup>۲</sup> خوش بینی، اندوه را می‌کاهد و از افتادن در بند گناه می‌رهاند». از نظر آن حضرت، نیکویی گمان، آسایش دل و سلامتی دین است: «حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الدِّينِ؛<sup>۳</sup> خوش بینی، مایه آسایش دل و سلامت دین است». در وصف این فضیلت اخلاقی نیز فرموده است: «مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَارَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةُ؛<sup>۴</sup> هر که به مردم گمان نیک برد، محبت آنان را به دست آورد». یکی از آثار حسن ظن، حسن نیت است؛ زیرا حسن نیت، جان عمل است؛ از این رو درستی و سلامتی عمل در گرو پاکی و خلوص آن است. اگر نیت ناخالص باشد، عمل نیز به همان اندازه عیب‌ناک و آفت‌زده خواهد شد؛ به همین دلیل خلوص و پاکی نیت، پالایش و پاکی عمل را در پی خواهد داشت. حسن نیت با چنین نتایج نیکویی، یکی از ره‌آوردهای حسن ظن است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «هر کس گمانش نیکو باشد، نیش نیکوست».<sup>۵</sup>

### ۳. شناخت پیامد و عواقب بدبینی

یکی از راه‌های درمان بدگمانی، شناخت پیامدهای این رذیله اخلاقی است که در روایات به برخی این پیامدها اشاره شده است. امام علی علیه السلام سوءظن را عامل گوشه‌گیر شدن شخص

۱. مهدی نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۳.

۳. همان.

۴. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳۵.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵.

بدگمان دانسته و فرموده است: «مَنْ لَمْ يَحْسُنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ؛<sup>۱</sup> هر که خوش‌بین نباشد، از همگان گریزان باشد (با هیچ کس خو نگیرد)». آن حضرت در سخن حکیمانه‌ای، بدگمانی را موجب گسستن شدن رشته دوستی میان مردم می‌شود و بین مردم تفرقه می‌اندازد: «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَثْرُكْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلِيلِ صَلْحًا».<sup>۲</sup> از نظر معنوی نیز بدگمانی، آفت دین برشمره شده است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «لَا إِيمَانَ مَعَ سُوءِ ظَنٍّ؛<sup>۳</sup> با سوء‌ظن، ایمانی وجود نخواهد داشت». همچنین آن حضرت فرموده است: «أَفَةُ الدِّينِ سُوءُ الظَّنِّ؛<sup>۴</sup> سوء‌ظن، آفت دینداری است». دستور به حسن‌ظن، مربوط به معاشرت میان برادران دینی است، اما در خصوص افراد لاابالی و اهل گناه، ارتباط با آنان نکوهش شده است و حسن‌ظن نسبت به این افراد مطرح نیست. طبق دستورات دینی در مسائلی که جنبه عمومی و یا حکومتی دارد مانند گزینش افراد<sup>۵</sup> و مقابله با دشمنان،<sup>۶</sup> خوش‌گمانی جایگاهی ندارد.

#### ۴. حمل افعال بر صحت

یکی از بهترین راه‌های درمان این بیماری، حمل افعال دیگران بر صحت است که به آن «اصالة الصحة» می‌گویند؛ به این معنی که هر گاه انسان سخنی یا فعلی را از برادر مسلمان یا خواهر مسلمانش مشاهده کرد و احتمال فساد داد، باید آن احتمال را نادیده بگیرد و برای فعل‌شان، يك یا چند محمل نیکو قرار دهد. از نظر قرآن، مؤمنان باید نسبت به یکدیگر حسن‌ظن داشته باشند و بر همین اساس اصالت صحت و مانند آن را در رفتار و اعمال خود جاری کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ».<sup>۷</sup> از نظر قرآن حتی در مواردی که احتمال بدگمانی وجود دارد و شرایط و موقعیت به گونه‌ای است که انسان را دچار بدگمانی می‌کند، باید خوش‌گمانی را مقدم دارند و از بدگمانی پرهیز کنند؛ زیرا این رویه انسان را از گرفتار شدن به بدگمانی و آثار آن دور نگه می‌دارد و جامعه در امنیت روانی و روحی قرار می‌گیرد و از میزان

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۴.

۲. همان، ص ۲۵۴ و ۲۶۴.

۳. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۶.

۴. همان، ص ۱۸۲.

۵. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶. همان.

۷. حجرات: ۱۲.

تنش و درگیری و مانند آن کاسته می‌شود؛<sup>۱</sup> چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «صَغَ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يُغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا»<sup>۲</sup> رفتار برادرت را به بهترین وجه آن تفسیر کن تا زمانی که کاری از او سرزند که راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ‌گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید، تا وقتی برای آن توجیه خوبی می‌یابی؛ گمان بد مبر». <sup>۳</sup>

بنابراین از آنجا که آدمی از درون و قصد افراد مسلمان بی‌اطلاع است، آنچه را که با چشم خویش دیده یا مطلبی را با گوش خویش شنیده است یا به فرض از راه دلیل قطعی ثابت شده است؛ اگر کارش یا حرفش قابل تأویل و توجیه است، باید توجیه نیک و پسندیده‌ای برای آن ارائه دهد. در بسیاری از موارد انسان می‌تواند راه‌های حمل بر صحت را مورد بررسی قرار دهد و احتمالات صحیحی را که در مورد آن عمل یا سخن وجود دارد، در ذهن خود مجسم کند و به تدریج بر حالات بدگمانی خویش غلبه نماید. حمل افعال دیگران بر صحت، می‌تواند در عرصه اجتماعی و خانوادگی موجب شادابی و استحکام خانواده و جامعه شود؛ چنانکه مردی در دادگاه گفته است:

یک ماه پیش از یک مهمانی به خانه باز می‌گشتم، یکی از همکارانم را که همراه همسرش به آن مهمانی آمده بود؛ با اتومبیل به منزل‌شان رساندم. صبح روز بعد همسر من خواست که او را به خانه مادرش ببرم. پذیرفتم و به اتفاق سوار اتومبیل شدیم. در راه همسر من به صندلی عقب نگاه کرد و در حالی که یک سنجاق سر را به من نشان می‌داد، پرسید: «این سنجاق متعلق به کدام زن است؟». من که از ترس یادم رفته بود چه کسی سوار اتومبیل شده است، نتوانستم توضیحی بدهم. او را به خانه مادرش رساندم و شب که برای آوردنش رفتم، برایم پیغام فرستاد که دیگر حاضر نیست به خانه باز گردد. وقتی علت را پرسیدم، از پشت در گفت: «بهتر است با همان زنی که سنجاق سرش در اتومبیل بود، زندگی کنی».<sup>۳</sup>

۱. نور: ۱۱ و ۱۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۳. ابراهیم امینی، آیین همسررداری، ص ۱۶۶.

### فهرست منابع

۱. امینی، ابراهیم، آیین همسررداری، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مصطفی درایتی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۳. \_\_\_\_\_، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۷. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث، ۱۴۱۸ ق.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۹. \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق اسلامی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع اسعادات)، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، [بی‌جا]: حکمت، ۱۳۷۹ ش.





## تهمت و بهتان و راه‌های برون‌رفت

مرضیه قنبری\*

### مقدمه

تهمت و بهتان، از آفاتی هستند که اثر تخریبی آن‌ها در روابط بین فردی، به مراتب بیشتر از دیگر آسیب‌های گفتاری است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت نابودکننده روابط اجتماعی و ناپسندترین بیماری‌های زبان هستند که اگر در یک جامعه رایج شود، امنیت و آبروی افراد تهدید می‌شود. در اجتماعی که افراد آن به خود حق بدهند به دیگران بهتان و تهمت بزنند، اعضای آن احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند؛ از این رو یکی از مباحث مهم اخلاقی که در آیات و روایات مورد توجه قرار گرفته است، آفات زبان است. بر این اساس در روایات به مراقبت از زبان تأکید شده است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرِّ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِيهِ»<sup>۱</sup> به راستی این زبان کلید هر خوبی و بدی است و سزاوار است که مؤمن بر زبان خود مهر زند؛ چنانکه بر طلا و نقره‌اش مهر می‌زند». در نوشتار حاضر به دو آفت مهم زبان، یعنی تهمت و بهتان پرداخته است.

### مفهوم بهتان و تهمت

#### ۱. بهتان

بهتان از «بهت» و در لغت به معنای متحیر و مدهوش شدن<sup>۲</sup> و در عرف به معنای دروغ بستن به افراد است؛ به گونه‌ای که موجب تحیر افراد شود.<sup>۳</sup> همچنین به معنای نسبت ناروا دادن به کسی

\* دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم.

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۹۸.

۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۴۸.

است، در حالی که آن شخص بی گناه است و از آن نسبت اطلاعی ندارد.<sup>۱</sup> در بهتان گاهی انسان گناه خود را به دیگری نسبت می دهد.<sup>۲</sup> خداوند متعال در قرآن به این معنا اشاره نموده و فرموده است: «وَمَنْ يَكْسِبْ حَظِيئَةً أَوْ إِنَّمَا تَمَّ يَوْمٌ بِهِ بَرِيئاً فَقَدْ اِحْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا».<sup>۳</sup> طبق این آیه هر کسی که گناه کوچک یا بزرگ که ضرر فردی و اجتماعی در بردارد، به شخص دیگری که از آن گناه بری است؛ نسبت دهد، مانند تیری است که به سوی او پرتاب نموده است و او را در نظر مردم ننگین و از اعتبار ساقط می کند. چنین شخصی گناهی بسیار بزرگ مرتکب شده و مستوجب عقوبت خواهد بود. بر این اساس هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود و آن را به دیگری نسبت دهد، بهتان و گناهی آشکار به گردن گرفته است.<sup>۴</sup> بنابراین شخصی که مرتکب بهتان شده است، هم عقوبت معصیت را دارد و هم چندین عقوبت دیگر برایش نوشته می شود که عبارتند از: ظلم به غیر و اذیت به او، توهین، افتراء، هتک احترام، مفتضح کردن او، کذب و غیبت.<sup>۵</sup>

## ۲. تهمت

تهمت از «وهم» و به معنای اظهار بدگمانی است که در دل انسان راه یافته است.<sup>۶</sup> در حقیقت تهمت، برداشت منفی داشتن به گفتار، رفتار و یا حالت کسی است؛ در حالی که این نگرش برگرفته از سوءظن است و در واقع آن رفتار، زشت و ناپسند نیست.<sup>۷</sup> بر این اساس خداوند در آیات برای کسی که مرتکب گناه «تهمت» شود، عذاب دردناک در نظر گرفته است: «إِنَّ السَّائِرِينَ يَوْمَئِذٍ الْمُهْتَمِّينَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمٍّ مُّجْتَمِعِينَ».<sup>۸</sup> در این آیه مجازات‌های تهمت‌زندگان به زنان پاکدامن گفته شده و با بیان ویژگی مؤمن بودن و غافل‌گیر

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۳۵.

۲. محمد مهدی تاج لنگرودی، اخلاق آموزشی، ص ۱۳۳.

۳. نساء: ۱۱۲: «وَكُلُّ مَنْ حَسَبَ يَوْمَهُ يَوْمًا مِّنْ عَمَلِهِ فَذَلِكُمْ أَصْحَابُ الْمُنَادِ».

۴. علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص ۱۹۸.

۵. عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۰۱.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۱۰۰؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۴۴.

۷. مجتبی تهرانی، اخلاق الهی، ج ۴، ص ۱۴۴.

۸. نور: ۲۳: «كُلُّ مَنْ حَسَبَ يَوْمَهُ يَوْمًا مِّنْ عَمَلِهِ فَذَلِكُمْ أَصْحَابُ الْمُنَادِ».

شدن زنان پاک‌دامن، کیفری شدیدی برای تهمت‌زنندگان بیان کرده است؛ یعنی تهمت زدن به زنان پاک‌دامن مجازات سنگینی دارد، اما اگر آن زن پاک‌دامن مؤمن بی‌خبری باشد؛ تهمت به او کیفر سنگین‌تری خواهد داشت.

### ۳. تفاوت بهتان و تهمت

اگر چه در عرف «بهتان» و «تهمت» به یک معنا استعمال می‌شوند، اما در حقیقت فردی که مرتکب بهتان می‌شود، از غرض و انگیزه خود اطلاع دارد و می‌داند که نسبت او نارواست و کار درستی انجام نداده است؛ اما از روی خواسته‌ها و اغراض نفسانی مانند کینه، حسادت و یا دشمنی، صفت یا رفتار ناشایستی را به کسی نسبت می‌دهد. خداوند در باره بهتان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيِرَ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»<sup>۱</sup> و کسانی که مردان و زنان را بی‌آنکه مرتکب چیزی (عمل زشتی) شده باشند، آزار می‌رسانند؛ قطعاً بهتان و گناه آشکاری به گردن گرفته‌اند». بنابراین در بهتان تهمت‌زننده از روی علم و آگاهی، گناه یا عیبی را به شخصی نسبت می‌دهد؛ اما در تهمت، تهمت‌زننده بدون علم و آگاهی و بلکه از روی گمان چیزی را به شخصی نسبت می‌دهد. بنابراین «تهمت» برگرفته از برداشت شخص است که به رفتار دیگری بدگمان می‌شود، اما در واقع نمی‌داند که رفتار ناپسند از شخص سر زده است یا نه.<sup>۲</sup> بسیاری از تهمت‌ها به خاطر ناآگاهی و سوءظن ایجاد می‌شود. بنابراین در «بهتان» دروغ بودن نسبت برای نسبت‌دهنده روشن است، اما در «تهمت» به دروغ بودن آن اطمینان ندارد؛ بلکه سوءظن، منشأ آن نسبت است.

### آثار تهمت و بهتان

#### ۱. ذوب شدن ایمان

تهمت و بهتان، از جمله گناهانی است که ایمان انسان را از بین می‌برد و باعث می‌شود فرد تهمت‌زننده اثرات ناشی از تهمت را بر بار آخرتی خویش حمل نماید و پاسخگویی هر یک از آن اثرات باشد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «وَالْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَّاتِ»<sup>۳</sup> بهتان زدن به آدم بی‌گناه سنگین‌تر از کوه‌های استوار است». به تعبیری کوه استوار با

۱. احزاب: ۵۸.

۲. مجتبی‌تهرانی، اخلاق الهی، ج ۴، ص ۱۴۴.

۳. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۲۴۵.

زلزله‌های شدید هم تکان نمی خورد، اما تهمت آنقدر سنگین است که کوه با عظمت و استوار را هم می لرزاند و نمی تواند بار این گناه با عظمت و کبیره را تحمل کند. همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ ائْتَمَاتُ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ؛<sup>۱</sup> هر گاه مؤمن به برادر (دینی) خود تهمت زند، ایمان از دلش همچون نمک در آب از بین می رود». از آثار سوء تهمت این است که موجب از بین رفتن ایمان در انسان می شود. در حقیقت بسیاری از اعمال انسان بر ایمان او تأثیر می گذارد. وقتی ایمان انسانی ذوب شد و دیگر اثری از ایمان در قلبش باقی نماند، جایگاهش دوزخ است.

## ۲. از بین رفتن روابط انسانی

بهتان و تهمت، موجب نابودی حرمت‌های برادری و روابط انسانی می شود و عدم اعتماد و ترس از اطمینان را فراهم می کند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا؛<sup>۲</sup> آن کسی که به برادر دینی خودش تهمت بزند، دیگر حرمتی بین آن دو باقی نمی ماند». کلمه «فی دینه» در روایت، بیانگر تهمت زدن به «برادر ایمانی» است. تهمت و بهتان موجب می شود که آبروی شخص در میان مردم ریخته شود و بدین ترتیب امنیت و آبروی انسان‌ها مورد تهدید قرار می گیرد.<sup>۳</sup> دین الهی همچون ریسمانی است که در اثر توسل به آن، رابطه برادری ایمانی برقرار می گردد و این پیوند از پیوند نسبی و سببی بسیار محکم‌تر است؛ در حالی که با تهمت زدن به برادر دینی، این رابطه محکم قطع می شود. بر این اساس انسان مؤمن که به مبدأ و معاد اعتقاد دارد، هرگز به دیگری تهمت نمی زند. شاید بر این اساس باشد که خداوند در آیه ۱۲ سوره نور نسبت به افرادی که تهمت را می شنوند و در برابر آن سکوت می کنند، گلایه کرده است: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛ چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آن‌ها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است».

عبارت «چرا گمان خیر به خودشان نبردند»، به این مسئله اشاره می کند که آحاد جامعه باید سایرین را مانند خود بدانند و آنچه را برای خود می پسندد، برای دیگران بپسندد و چیزی را در حق خود مذموم می داند و از آن اکراه دارد، در مورد سایرین نیز آن را ناپسند بشمرد. استاد شهید

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۶۲.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۷.

مطهری می‌گوید: «... قرآن کریم تکیه فراوانی روی این مطلب دارد که جوّ جامعه اسلامی، جوّ تهمت و بهتان و افترا و بدگویی نباشد. مردم مسلمان هر وقت چیزی در مورد برادران و خواهران مسلمان خود شنیدند، مادام که به سرحد یقین قطعی - نه ظنّ و گمان - نرسیده‌اند که جای شک و شبهه نباشد و یا بینه شرعی اقامه نشده است، وظیفه‌شان این است که آنچه می‌شنوند، به اصطلاح معروف «از این گوش بشنوند و از گوش دیگر بیرون کنند».<sup>۱</sup>

### ۳. قرار گرفتن تحت ولایت شیطان

اگر چه شیطان از رفتارهای زشت و اعمال ناپسند استقبال می‌کند، اما برخی از رفتارهای ناپسند به حدی زشت است که شیطان نیز به زشتی آنان اذعان دارد. بهتان و تهمت، از جمله اعمال ناروایی است که موجب نابود کردن وجهه افراد در جامعه و ریختن آبروی آنان می‌شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است:

«مَنْ رَوَى عَلَيَّ مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَةَ تَه لَيْسَقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلايَتِهِ إِلَى وَلايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ؛<sup>۲</sup> هر کس بر ضرر مؤمن حکایتی نقل کند و مقصودش این باشد که او را چرکین کند و آبروی او را بریزد، تا از چشم مردم بیافتد؛ خدا او را از ولایت خود براند و تحت سرپرستی شیطان قرار می‌دهد، ولی شیطان نیز او را نمی‌پذیرد». بنا بر این روایت، آن عمل به اندازه‌ای قبیح است که شیطان نیز او را از خود می‌راند. تهمت و بهتان، به اندازه‌ای زشت و زننده است که حتی شیطان هم از انجام‌دهنده آن دو بیزاری می‌جوید.»

### ۴. عذاب و مجازات اخروی

بهتان و تهمت، از گناهان کبیره‌ای است که از نظر اسلام امری به شدت مذموم و ناپسند است. در این راستا خداوند متعال برای شخص تهمت‌زننده مجازات اخروی در نظر گرفته است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ؛<sup>۳</sup> هر کس به مؤمنی یا مؤمنه‌ای بهتان زند یا افترا بی بندد، به آن چه که در او نیست؛ در روز قیامت خداوند او را بر تلی از آتش نگه می‌دارد تا

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۶، ص ۴۱۹.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۳۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴.

اینکه از عهده کلامی که بر وی بسته است، بیرون آید». «در حقیقت رواج این کار ناجوانمردانه در يك محیط، سبب به هم ریختن نظام و عدالت اجتماعی و آلوده شدن حق به باطل و گرفتار شدن بی‌گناه و تبرئه گنهکار و از میان رفتن اعتماد عمومی می‌شود»<sup>۱</sup>.

### راه‌های برون‌رفت از بهتان و تهمت

در پایان، برای برون‌رفت از این گناهان بزرگ چند روش توصیه می‌شود:

۱. گام نخست برای برون‌رفت از گناه تهمت و بهتان تهذیب نفس است. انسان باید به تهذیب نفس بپردازد و با تمرین و ممارست تلاش کند عنان زبان را در اختیار خود بگیرد. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»<sup>۲</sup> که هر کس نفس خود را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد». تهذیب نفس کمک می‌کند شخص قبل از اینکه سخنی بگوید ابتدا در باره سخن خود بیندیشد، اگر سخن صواب و خوبی بود آن بر زبان جاری سازد و اگر اینچنین نبود، سکوت کند. شخصی که با تهذیب نفس و تزکیه آن، توانسته است به مرتبه ای از تقوا دست یابد، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد آبروی اشخاص را ببرد و گناه بزرگی مانند تهمت و یا بهتان را که موجب عذاب اخروی می‌شود، مرتکب شود.

۲. یکی دیگر از بهترین راه‌ها برای کنترل زبان و برون‌رفت از گناه تهمت و بهتان، آن است که تا می‌توانیم سکوت اختیار کنیم و در جمع کمتر سخن بگوییم. امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن نامه‌ای به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام فرموده است: «و تَلَاْفِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مُنْطِقِكَ، وَ حِفْظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشِدِّ الْوَكَاةِ»<sup>۳</sup> جبران آنچه بر اثر سکوت خود از دست داده‌ای، آسان‌تر از جبران آن است که بر اثر سخن گفتن از دست رفته باشد. نگهداری آنچه در ظرف است، با محکم بستن دهانه آن امکان‌پذیر است». اشاره به اینکه انسان اگر از گفتن چیزی خودداری و صرف نظر کند و بعد بفهمد این سکوت اشتباه بوده است، به سرعت می‌تواند آن را تلافی و تدارک کند؛ در حالی که اگر سخنی بگوید و بعد بفهمد این سخن اشتباه بوده است، بازگرداندن آن امکان‌پذیر نیست؛ همانند آبی که به روی زمین ریخته می‌شود و جمع کردن آن عادتاً غیر ممکن است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۲۱.

۲. الشمس: ۹.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

قَالَ دَاوُدُ [السَّلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا بُنَيَّ!... عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ؛ فَإِنَّ النَّدَامَةَ عَلَى طَوْلِ الصَّمْتِ مَرَّةً وَاحِدَةً خَيْرٌ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى كَثْرَةِ الْكَلَامِ مَرَّاتٍ. يَا بُنَيَّ، لَوْ أَنَّ الْكَلَامَ كَانَ مِنْ فَضِيَّةٍ يَنْبَغِي لِلصَّمْتِ أَنْ يَكُونَ مِنْ ذَهَبٍ؛<sup>۱</sup> حَضَرْتُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ فَرَزَنْدَشْ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: فَرَزَنْدَم بَر تَو بَاد بَه سَكُوت وَ دَم فَرُو بَسْتَن، مَگَر اَز بِيَان خُوبِي؛ زِيْرَا يِك بَار پَشِيمَانِي بَر خَامُوشِي طُولَانِي، بَهْتَر اسْت اَز بَارِهَا پَشِيمَانِي بَر پَرگُويِي. پَسْرَم! اَگَر سَخْن اَز نَقْرَه بَاشَد، سَزَاوَار اسْت كِه سَكُوت اَز طَلَا بَاشَد.

۳. حاضر نشدن در مجالس و مکان‌هایی است که در آن‌ها تهمت و بهتان شکل می‌گیرد؛ یعنی گاهی حضور در جمعی که بیشتر افراد آن زشتکارند، منشأ بدگمانی و تهمت می‌شود؛ هر چند خود فرد زشتکار نباشد. عدم حضور در چنین مکان‌ها و مجامعی که برای انجام اهدافی زشت بر پا شده است، می‌تواند زمینه اتهام را کاهش دهد. از امام صادق عليه السلام نقل شده است که پدر بزرگوارش حضرت باقر عليه السلام به او فرمود: «يَا بُنَيَّ، مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ وَ مَنْ لَا يَقِيْدُ أَلْفَاظَهُ يَنْدَمُ وَ مَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السُّوءِ يَتَّهَمُ؛<sup>۲</sup> پَسْرَم! هر که با دوست بد همنشینی کند، سالم نمی‌ماند و هر که گفتار خود را مهار نکند، پشیمان می‌گردد و هر که به جاهای بد در آید، آماج تهمت و بدگمانی می‌شود». امام صادق عليه السلام در جایی دیگر از رسول اکرم صلى الله عليه وآله روایت کرده است: «وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالتَّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التَّهْمَةِ؛<sup>۳</sup> سَزَاوَارْتَرِيْن مَرْدَم بَه مْتَهْم شَدَن، كَسِي اسْت كِه بَا اَفْرَادِي كِه مْتَهْم هَسْتَنَد؛ هَمْنَشِيْنِي كَنَد». امام علی عليه السلام نیز فرموده است: «وَ اِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التَّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَطْنُونَ بِه السُّوءِ فَإِنَّ قَرِيْنَ السُّوءِ يُعَيِّرُ جَلِيْسَه؛<sup>۴</sup> اَز جَاهَايِي كِه مَوْرَد تَهْمْت قَرَار مِي گِيْرَنَد وَ مَجْلِسِي كِه بَه اَن گَمَان بَد بَرْدَه مِي شُود، بِيْرَهِيْز. بَه دَرَسْتِي كِه هَمْنَشِيْن بَد، هَمْنَشِيْن خُود رَا فَرِيْب مِي دَهَد.»

## فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۷، ح ۱۳.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷۷.

۳. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.

۴. محمد بن محمد مفید، الامالی، ص ۲۲۲.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۴. تاج لنگرودی، محمد مهدی، اخلاق آموزشی، تهران: تاج لنگرودی، ۱۳۷۲ش.
۵. تهرانی، مجتبی، اخلاق الهی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش معاصر، ۱۳۸۱ش.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، ۱۴۱۴ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۸. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، بی تا.
۹. \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا عليه السلام، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۰. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه؛ مصحح علی اکبر غفاری؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۰ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۳. طیب، عبدالحسین، أظیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۶. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد یعتن، ۱۳۷۵ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری،
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۲۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.



## راه‌ها و مراحل نفوذ شیطان در انسان

حجت‌الاسلام والمسلمین علی عباس‌زاده \*

### مقدمه

لفظ شیطان و ابلیس در آموزه‌های دینی کاربردهای متفاوتی دارد؛ «شیطان» در معنای عام به معنای موجود شرور و سرکش است. «ابلیس» به معنای خاص، همان شیطان جنّی است که از درگاه الهی و رحمت او رانده شد. وقتی شیطان از درگاه الهی رانده شد، به خداوند عرض کرد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»<sup>۱</sup>: «گفت: «به عزّت‌ات سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو از میان آنها.

شیطان راهزن خطرناکی برای انسان دین‌دار است و با تمام قوا و لشکرش تلاش بر انحراف و گمراهی انسان دارد. از طرفی باید اذعان داشت شیطان به اذن خداوند متعال در عرصه آزمایش و ابتلا مهم‌ترین نقش را برای آدمی ایفا می‌کند. شناخت این دشمن و راه‌های نفوذ او در زندگی، از مهم‌ترین وظایف هر انسانی است. شیطان با تدلیس، جلوه‌گری و نفوذ خود انسان را از توجه به خدا و سعادت حقیقی دور می‌کند. نکته مهم این است که ابلیس موجودی دارای عقل است؛ بنابراین از روی آگاهی و اختیار با خدای متعال به مخالفت پرداخته است؛ به همین دلیل نمونه آشکار و خوبی برای عبرت‌آموزی انسان به حساب می‌آید؛ چراکه انسان هم دارای عقل، علم و اراده است. شیطان گرچه عبادت خدا می‌کرد، به دلیل نداشتن ایمان واقعی دچار کبر شد و بر سر کبریایی خداوند به نزاع با او پرداخت و کبرورزی او زمینه‌ساز حبط اعمال صالح او گردید. در این نوشتار به مراحل و راه‌های نفوذ شیطان در انسان اشاره می‌شود.

\* نویسنده.

## شیوه‌های نفوذ شیطان

حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه درباره شناخت راهکار نفوذ شیطان و مذمت پیروانش می‌فرماید:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاصَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنَزَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَركَبَ بِهِمُ الزَّلَالَ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فِعْلٌ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ: <sup>۱</sup> منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذارد و جوجه‌های خود را در دامان‌شان پرورش داد. با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنان سخن می‌گفت؛ پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد؛ مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می‌گوید.

با تأمل در آموزه‌های دینی، نفوذ شیطان در وجود هر انسانی اختیاری دانسته می‌شود و نه اجباری. در حقیقت انسان‌ها به شیطان چراغ سبز نشان می‌دهند و مجوز ورود او را در کشور وجود خویش صادر می‌کنند: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»: <sup>۲</sup> من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوت‌تان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید.

شیطان برای نفوذ از نقاط ضعف انسان استفاده می‌کند؛ برای مثال آدمی وقتی خشمگین می‌شود، عقل‌اش خوب کار نمی‌کند و ناتوان از تصمیم درست می‌شود و شیطان از همین جا وارد می‌شود. شیطان در بروز دشمنی از هر روزه‌ای اعم از اعتقادی، فکری، تعبدی و اخلاقی با ابزارهای متفاوت ورود می‌کند. در ادامه به مراحل و شیوه‌های نفوذ شیطان در انسان اشاره می‌شود:

### ۱. دعوت

از آنجاکه دعوت شیطان به زشتی و گناه است، انسان‌ها به راحتی دعوت او را قبول نمی‌کنند؛ چراکه دعوت او به زشتی و گناه است؛ بنابراین شیطان برای دعوت خود ترندهایی به کار

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۷.

۲. ابراهیم: ۲۲.

می‌گیرد. شیطان با خوب جلوه‌دادن زشتی‌ها، قبح زشتی را از بین می‌برد و وارد زندگی انسان‌ها می‌شود. انسان‌ها ابتدا پاک و خوب به دنیا می‌آیند؛ ولی به تدریج تا مرحله قاتل شدن پیش می‌روند. شیطان از تمام جهات با تمام توان انسان را به شرارت و زشتی دعوت می‌کند. در قرآن می‌خوانیم: «ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»<sup>۱</sup>: آن‌گاه از پیش‌رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپ‌شان بر آنها م‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.

مراد از چهار طرف در آیه در دعوت و همراهی شیطان، جهات جغرافیایی نیست، کنایه است؛ اینکه شیطان از جلو می‌آید، یعنی آخرت پیش‌روی را کوچک نشان می‌دهد؛ برای مثال اگر فرد گناهی انجام داد، می‌گوید هنوز برای توبه وقت داری، جوان هستی و برای عبادت وقت زیاد است؛ اگر به جهنم بروی، پس وای به حال آنهایی که چه کارها نمی‌کنند؛ ضمن اینکه تو می‌خواهی، در آینده جبران کنی.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

آمدن شیطان از پیش‌رو، سبک و ساده جلوه‌دادن آخرت آست و منظور از پشت‌سر، مشغول کردن مردم به مال‌اندوزی و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر وراثت و متعلقین است؛ هدف از سمت راست، ضایع کردن امور معنوی به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید است و منظور از سمت چپ، لذات مادی و شهوت را در نظر مردم جلوه می‌دهد.<sup>۲</sup>

به فرموده امام علی علیه السلام شیطان کار را برای بعضی‌ها بدان‌جا می‌رساند که: «إِتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأَمْرِهِمْ مَلَكَاً»<sup>۳</sup>: منحرفان در کارشان شیطان را ملاک و اساس کار و الگو خود قرار دادند. همان‌گونه که اشاره شد، شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد؛ تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، توسط او شرک می‌ورزند و به فرمان‌هایش به جای فرمان خدا گردن می‌نهند. وقتی شخص شیطان را به تولی بپذیرد و شیطان در او نفوذ کند، در این هنگام شیطان اهداف خود را در او دنبال می‌کند؛ در این

۱. اعراف: ۱۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۱۰؛ به نقل از تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۰۳.

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۷.

مرحله شیطان‌الگوی مقبول از خود به نمایش می‌گذارد تا در جذب و یارگیری موفق عمل کند و این منحرفان‌اند که شیطان را ملاک و الگوی خود قرار می‌دهند.

## ۲. وعده

شیطان پس از دعوت و معرفی خود در جایگاه الگو و سرپرست برای پیشبرد اهدافش، با گام‌های آرام به سراغ انسان می‌آید؛ مثل دزدی که صاحب‌خانه با صدای پایش بیدار نشود. شیطان در این مرحله وعده‌هایی به انسان می‌دهد؛ او با ترندهای خود گام‌به‌گام، تدریجی و آهسته و با وعده‌هایی انسان را به انحراف می‌کشاند. خداوند چه زیبا دعوت و وعده‌های شیطان را در این آیه ترسیم می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup> ای مؤمنان، از گام‌های شیطان پیروی نکنید و هر که از گام‌های شیطان پیروی کند [هلاک می‌شود]؛ زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد.

آری! شیطان با قدم‌های آهسته خیلی آرام ورود پیدا می‌کند و در ابتدا کسی را دعوت به منکرات، فحشا یا دزدی نمی‌کند، به‌ویژه انسان‌های متدین؛ زیرا می‌داند این دعوت‌ها اجابت نخواهد شد. او در شرایط حساس سراغ آدم می‌آید و از نقاط ضعف انسان‌ها به‌خوبی استفاده می‌کند؛ برای مثال وقتی انسان محتاج مساعدت مالی است، به سراغش می‌آید و او را به استفاده از اموال شبهه‌ناک و بیت‌المال وسوسه می‌کند و به او وعده می‌دهد بعد جبران خواهد کرد. شیطان در گام‌های اولیه، گناهان کوچک را ناچیز نشان می‌دهد و می‌گوید انجام آنها به کسی آسیب نمی‌زند و بعد با صبر و حوصله، کم‌کم انسان را به سوی انجام بزرگ‌ترین گناهان سوق می‌دهد.

در سرنوشت بعضی از جباران تاریخ می‌بینیم برخی از آنها در ابتدا افراد بدی نبودند و بعدها به مرور زمان با نفوذ شیطان به انسان‌های جنایتکار تبدیل شدند. عبدالملک بن مروان پیش از رسیدن به قدرت، یکی از فقهای مدینه به شمار می‌رفت و به زهد، عبادت و دین‌داری شهرت داشت و اوقات خود را در مسجد با عبادت سپری می‌کرد؛ به طوری که به او «حمامة المسجد» (کبوتر مسجد) می‌گفتند. او مشغول خواندن قرآن بود که خبر مرگ پدرش مروان را شنید. او با شنیدن این خبر، قرآن را بست و گفت: «اکنون بین من و تو جدایی افتاد و دیگر با تو کاری

ندارم!)<sup>۱</sup>. او به‌راستی از قرآن جدا شد و در اثر غرور، چنان دستخوش مسخ شخصیت گردید که مورخان از کارنامه سپاه حکومت او به تلخی یاد می‌کنند. طی تاریخ اسلام عبدالملک نخستین کسی بود که غدر و خیانت ورزید [عمرو بن سعید بن العاص را پس از امان‌دادن کشت]، مردم را از سخن‌گفتن در حضور خلیفه منع کرد و از امر به معروف جلوگیری کرد. او در مدت حکومت طولانی خود، چنان با ظلم، فساد و بیدادگری خو گرفت که نور ایمان در دل او به کلی خاموش شد. وی روزی خود به این امر اعتراف کرد و به سعید بن مسیب گفت: «چنان شده‌ام که اگر کار نیکی انجام دهم، خوشحال نمی‌شوم و اگر کار بدی از من سرزند، ناراحت نمی‌گردم. سعید بن مسیب گفت: مرگ دل در تو کامل شده است»<sup>۲</sup>.

آری، شیطان کار خود را در وجود او تمام کرده بود؛ چون شیطان وعده داده است از چهار طرف حمله می‌کند و در صورت همراهی انسان تا اوج شقاوت رهنمون می‌کند. در این مرحله مریدان شیطان فرمان‌بردار او هستند و به تعبیر علی علیه السلام: «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ»<sup>۳</sup>. شیطان با چشم آنها نگاه می‌کند و با زبان‌شان سخن می‌گوید. یعنی سرانجام این تخم شیطانی که مبدل به جوجه شده بود و پرورش یافت و قوی شد، تبدیل به شیطانی متحد با آنها می‌شود؛ در تمام اعضای آنها نفوذ می‌کند، به گونه‌ای که صاحب شخصیت دوگانه‌ای می‌شوند؛ از یک نظر انسان‌اند و از یک نظر شیطان. ظاهرشان شبیه انسان‌هاست؛ اما باطن‌شان شیطانی است.

### ۳. تزئین

قرآن کریم از زبان شیطان می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۴</sup> ابلیس گفت: پروردگارا، چون مرا گمراه ساختی، من [نعمت‌های مادی را] در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم کرد. شیطان مطابق این آیه کفر، شرک و همه معاصی را در نظر انسان‌ها جلوه و زینت می‌دهد تا آنها را خوب پندارند و در مقابل ایمان و اطاعت از خدا رزشت و قبیح بدانند.

متأسفانه امروزه برخی از گناهان، قبح و زشتی خود را از دست داده‌اند و برخی از ارزش‌ها رنگ باخته‌اند و بعضی از ضدارزش‌ها به عنوان ارزش در انظار جامعه جلوه‌گر شده است؛ برای

۱. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۷.

۲. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23286&mid=316378>.

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۷.

۴. حجر: ۳۹.

مثال حجاب و پوشش که نه تنها در باورهای دینی، بلکه در فطرت پاک انسانی از ارزش‌های والای انسانی دانسته می‌شود؛ با تلاش شیطان به جایی رسیده است که این ارزش‌ها جایجا شده است؛ به گونه‌ای که حیا، عفت، مردانگی و غیرت کم‌فروغ شده است و ملتزمین به این ارزش و پوشش در جایگاه کهنه‌پرست و غیرمترقی معرفی می‌شوند. بر این اساس شیطان در این مرحله به گونه‌ای پیشرفت می‌کند که مردانش دیگر چیزی را به نام زشتی نمی‌بینند و همه بدی‌ها، خوب جلوه پیدا می‌کند: «فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ». <sup>۱</sup> در واقع شیطان زشتی‌ها را تزئین می‌کند تا خوشایند باشد؛ زیرا انسان‌ها فطرتاً از زشتی‌ها بدشان می‌آید. شیطان با توجیهات ناصواب خود بدی را به شکل خوبی‌ها و منکر را به شکل معروف جلوه می‌دهد.

#### ۴. شریک و همیار

شیطان در مرحله بعد آدمی را در سلطه خود شریک و همیار می‌کند و سخنان باطل را بر زبان او جاری می‌نماید. تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام: «فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ»، <sup>۲</sup> اشاره به این امر دارد که اعمال آنها به خوبی گواهی می‌دهد «شیطان» در آنها نفوذ کرده است و به راهی که می‌خواهد، می‌برد. در این هنگام سخنان و نگاه‌شان شیطانی است و حضور شیطان در اعمال آنها به خوبی دیده می‌شود؛ بنابراین شریکان و جنود جنی و انسی او که اوامر او را اجابت کرده‌اند، در همه جا با ایجاد وسوسه و القائات باطل سبب گمراهی امت‌ها می‌شوند.

در این مرحله به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام جوجه‌های شیطان بزرگ شده‌اند؛ به اندازه‌ای که این افراد زبان و دیده‌بان شیطان می‌شوند و با توجه به روایات هر کسی از هر طرف که راه ورود را باز ببیند، وارد می‌شوند. در مرحله قبل، فرمان‌بردار بودند و اوامر شیطان را اجرایی می‌کردند؛ ولی در این مرحله خود تبدیل به شیطان شده‌اند و شععی از شعبات شیطان را در وجود خود اداره می‌کنند.

#### ۵. آسان‌سازی گناهان

آسان‌سازی و کوچک‌نمایی گناهان بزرگ و زمینه‌سازی برای ارتکاب آن از طریق ظاهرکردن کار زشت در نمایی زیبا، همراه با ایجاد آرزوهای طولانی انسان، از روش‌های مرموز شیطان است.

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۷.

۲. همان.

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ»<sup>۱</sup>: همانا آنان که برگشتند، بر پشت‌های خویش از پس آنکه آشکار شد، برای ایشان هدایت شیطان بیاراست برای ایشان و فریب‌شان داد.

کلمه «تسویل» مصدر «سول» به معنای جلوه‌دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن است؛ به گونه‌ای که زشتی‌هایش هم در نظر زیبا شود. بنابراین «سَوَّلَ لَهُمْ» به معنای زیباسازی زشتی‌ها و وارونه‌نمایاندن واقعیت‌ها یا به معنای «تسهیل» و آسان‌سازی است؛ یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می‌دهد.<sup>۲</sup>

### ۶. ایجاد تردید در باورهای دینی

شناخت خدا و بندگی او کمال انسان و هدف آفرینش است؛ از این رو شیطان نهایت تلاش خود را به کار می‌بندد تا فرد را از مسیر بندگی پروردگار خارج سازد و او را به خدایش کافر کند. شیطان در آغاز نمی‌تواند به این هدف دست یابد؛ به همین دلیل می‌کوشد برای رسیدن به هدف نهایی، نقشه‌های مقدماتی را «همانند آلوده کردن فرد به گناهان» اجرا کند. اگر شیطان بتواند یاد خدا و اعتقاد به او را که اساس سعادت است، از صفحه دل و زندگی فرد به کلی پاک کند، چنین شخصی کاملاً بی‌پناه و طعمه دام او شده است؛ بنابراین به هر سمت که بخواهد، او را می‌کشاند و هر کاری که بخواهد، بر عهده او می‌گذارد و به وسیله او هر عملی را انجام می‌دهد. در حقیقت فردی که به خدایش کفر ورزیده، از سپاه و سربازان شیطان می‌شود که شیطان او را فرمان می‌دهد و سرپرستی می‌کند و او نیز به آسانی اطاعت می‌کند. این مطلب در قرآن به روشنی بیان شده است: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۳</sup> [اما بدانید] ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

روایات فراوانی نشانگر آن است که شیطان در حساس‌ترین لحظه زندگی، یعنی لحظات احتضار و انتقال به جهان دیگر، نیروهای خود را بسیج می‌کند تا گوهر گران‌بهای ایمان را از فرد محتضر بستاند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَكَلَّ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيْطَانِهِ أَنْ يَأْمُرَهُ بِالْكَفْرِ وَيَشَكِّكَهُ فِي

۱. محمد: ۲۵.

۲. ر. ک به: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۴۱؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۳۷.

۳. اعراف: ۲۷.

دِينِهِ حَتَّى تَخْرُجَ نَفْسُهُ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَكُمْ فَلَقْنُوهُمْ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَمُوتَ: <sup>۱</sup> هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد، مگر اینکه ابلیس به شیطان‌های خود دستور می‌دهد او را به کفر بکشانند و در دینش ایجاد تردید کنند؛ تا اینکه جانش بیرون آید. پس زمانی که نزد افرادی در حال مرگ بودید، گواهی دادن بر این را که "خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به‌راستی فرستاده خداست"، به او تلقین کنید تا اینکه بمیرد.

### راهکار مقابله نفوذ شیطان

برای مقابله با راه‌های نفوذ شیطان باید دست‌کم به دو راهکار مسلح شویم که در ادامه به‌اختصار به آن می‌پردازیم:

الف) شناخت شیطان و اینکه بدانیم شیطان دشمن قسم‌خورده ماست و هیچ‌گاه خیر و سعادت ما را نمی‌خواهد؛

ب) به تهذیب نفس پردازیم و نفس را از بیماری‌های روحی درمان کنیم تا در عمل اسیر فریب‌کاری شیطان نشویم.

درباره راهکار نخست، خداوند فرموده است شیطان دشمن ماست و ما باید او را دشمن بدانیم. وقتی شیطان دشمن شد، به‌یقین به فکر دشمنی با انسان است و هیچ‌وقت خیر و سعادت ما را نخواهد خواست، بلکه تنها هدف او آن است که همه ما را جهنمی کند. ما نباید شیطان را خیرخواه و دوست خود انتخاب کنیم: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>۲</sup>: البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان [جهنم] باشند. خداوند مهربان و خیرخواه در آیه دیگری می‌فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲. فاطر: ۶.



**أُولِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ:**<sup>۱</sup> ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد، آن‌گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباس‌شان را از تن‌شان بیرون ساخت تا عورت‌شان را به آنها نشان دهد؛ چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید؛ [اما بدانید] ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

درباره راهکار دوم این نکته قابل توجه است که بدانیم تنها راه رستگاری و فوز ابدی ما، تزکیه نفس و پاک کردن نفس از رذایل و آراستن آن به فضایل، معرفت و عبودیت حضرت حق است؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»<sup>۲</sup> هر که نفس خود را پاک و تزکیه کند، رستگار شده است.

بنابراین باید همت اصلی ما آن باشد که بیماری‌های روحی و نفسانی خود را درمان کنیم؛ بیماری‌هایی از قبیل سخن‌چینی، دروغ‌گویی، حسد، کینه، خشم و ..... با مطالعه کتب اخلاقی و عمل به آنها، انس با قرآن، انتخاب دوستان متدین و ... می‌توانیم نقطه ضعف‌های خودمان را درمان کنیم تا شیطان نتواند از طریق آنها در ما نفوذ کند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن طقطقا، ابوعبدالله محمد بن علی؛ الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق: صفوان عدنان داودی؛ چ اول، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۳. سیوطی، جلال‌الدین؛ تاریخ الخلفاء؛ تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید؛ الطبعة الثالثة، قاهره: مطبعة المدنی، ۱۳۸۳ ق.
۴. شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹ ش.

---

۱. اعراف: ۲۷.

۲. شمس: ۹.

۵. شهیدی، سیدجعفر؛ زندگانی علی بن الحسین علیه السلام؛ چ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر مجمع البیان؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۷. طیب، عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چ دوم، تهران: نشر اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۸. مکارم شیرازی ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ چ سی و دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.

## اخلاق کسب و کار از منظر امام علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا\*

### مقدمه

اخلاق کسب و کار، یکی از اصلی‌ترین مسائلی است که صاحبین کسب و کار باید برای برقراری عدالت و اعتماد، به آن توجه داشته باشند. بسیاری از صاحبان کسب و کار با پایبندی به اصول اخلاقی، توانسته‌اند بستر پیشرفت را برای خود و جامعه فراهم سازند؛ در حالی که بعضی دیگر با بی‌توجهی نسبت به اصول اخلاقی در کار موجبات رکود و شکست خود را ایجاد کرده‌اند. از این‌رو نهادینه کردن فرهنگ اسلامی - به‌ویژه گزاره‌ها و آموزه‌های امام علی علیه السلام - در عرصه کسب و کار، موجب تقویت ایمان افراد و تثبیت جایگاه فرد در جامعه و حتی سبب کاهش تخلفات تجاری در بازار مسلمانان و کاهش فسادهای مالی خواهد شد. همچنین رعایت احکام و اخلاق اسلامی در محیط کسب و کار مانند رعایت وقت نماز، ادب، انصاف و صداقت افزون بر برکات اخروی، موجب برکات دنیوی می‌شود؛ به این ترتیب که اعتماد مشتری را جلب و محیط کسب و کار را جذاب و پر رونق می‌نماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ»<sup>۱</sup> مردان مؤمنی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، [و] پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، می‌ترسند». در تفسیر این آیه در حدیث آمده است: «التُّجَّارُ الَّذِينَ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا دَخَلَ مَوَاقِيتُ الصَّلَاةِ أَذُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقَّهُ فِيهَا»<sup>۲</sup> آن‌ها تاجرانی هستند که تجارت و بیع آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد. هنگامی که وقت نماز داخل می‌شود، حق آن را ادا می‌کنند». این نوشتار

\* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. نور: ۳۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۴.

می‌کوشد اصول اخلاقی و بایدهای کسب و کار را از منظر امام علی علیه السلام تبیین نماید.

### رابطه کار با اخلاق و معنویت

در گزاره‌های دینی، کسب و کار صرفاً مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه اقتصاد با معنویت و اخلاق تأثیر متقابل دارند. از این رو اصول اخلاقی حاکم بر جامعه دینی با اصول اخلاقی غیر جامعه دینی متفاوت است؛ چنانکه امام علی علیه السلام هنگام گشت در بازار خطاب به تجار فرموده است: «يَا مَعْشَرَ التَّجَّارِ قَدِّمُوا الإِسْتِحَارَةَ وَتَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ... وَتَزَيَّنُّوا بِالْحِلْمِ؛<sup>۱</sup> ای جماعت تجار! پیش از هر چیز از خدا طلب خیر (برکت) کنید و برکت را در آسان‌گیری [در معامله] بجوئید، و [با اخلاق خوش و برخورد درست] خود را به زیور بردباری بیارید». آن حضرت در جای دیگری به اصول دیگری از اخلاق کسب و کار اشاره نموده و فرموده است:

يَا مَعْشَرَ التَّجَّارِ الْفِئْمَةُ ثُمَّ الْمُسْجَرُ الْفِئْمَةُ ثُمَّ الْمُسْجَرُ الْفِئْمَةُ وَاللَّهُ لِلرِّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحْفَى مِنْ دَيْبِبِ التَّمْلِ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا أَيُّمَانَكُمْ؛<sup>۲</sup> ای تاجران! نخست فقه (آموختن

احکام تجارت) سپس تجارت، نخست فقه سپس تجارت، نخست فقه سپس تجارت.

به خدا سوگند! یقین داشته باشید که ربا در این امت از راه رفتن مورچه بر روی سنگ

صیقلی و براق پنهان‌تر و نامرئی‌تر است؛ سوگندهایتان را با راستگویی پیامیزید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از کسب حلال به عنوان عبادت یاد نموده است: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛<sup>۳</sup> عبادت هفتاد جزء دارد و از همه بهتر، تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است».

### بایدهای کسب و کار

#### ۱. دانش‌افزایی کسب و کار

آگاهی از دانش تجارت و روش‌های کسب و کار، از ضروریات این امر است؛ چرا که بدون آن، امکان موفقیت خیلی کم خواهد بود. از این روست که امام علی علیه السلام در بازار، مسیر راه، مسجد و هر کجا که مردم گرد ایشان جمع می‌شدند، به اهمیت و مسائل این دانش مهم اشاره می‌کرد.<sup>۴</sup> آن

۱. حسین بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۱۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۸۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی، موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۲، ص ۴۸۷.

حضرت روزی در بازار به فروشنده‌ای برخورد کرد که می‌خواست کالای خود را بفروشد. آن حضرت با سخنی، روشی صحیح در کسب و کار را به او آموخت: «السَّمَاخُ وَجَهٌ مِنَ الرَّبَّاحِ؛<sup>۱</sup> بزرگواری و آسان گرفتن و سختگیری نکردن، نوعی سود است». همچنین حضرت نقش مؤثر کار توأم با آگاهی در مسیر افراد را این‌گونه تبیین نموده است: «الْعَامِلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ؛<sup>۲</sup> عمل‌کننده بدون آگاهی، چون رونده‌ای است که به بیراهه می‌رود. پس هر چه شتاب کند، از هدفش دورتر می‌شود و عمل‌کننده از روی آگاهی، چون رونده‌ای بر راه راست است».

## ۲. آموزش احکام کسب و کار

یکی از بایسته‌های کسب و کار، یادگیری احکام فقهی است که بدون آن ممکن است یک مسلمان به فساد یا گناه بیفتد. عمده‌ترین مشکل کسب و کار در جامعه ما، ناآگاهی تاجران و کاسبان از احکام تجارت است. از این‌رو در معاملات حلال و حرام رعایت نمی‌شود. امام علی علیه السلام با تأکید ویژه به یادگیری احکام کسب و کار فرموده است: «يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفِئَةِ ثُمَّ الْمَشْجَرِ الْفِئَةِ ثُمَّ الْمَشْجَرِ الْفِئَةِ ثُمَّ الْمَشْجَرِ؛<sup>۳</sup> ای بازرگانان! اول آگاهی بر مسائل، سپس تجارت؛ اول آگاهی بر مسائل، سپس تجارت، اول آگاهی بر مسائل و سپس تجارت». آن حضرت در سخن دیگری به عواقب شوم ناآگاهی به احکام تجارت اشاره کرده و فرموده است: «مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ، فَقَدِ ارْتَضَمَ فِي الرَّبَا؛<sup>۴</sup> هر کس بدون آگاهی از احکام تجارت معامله کند، در ورطه ربا افتد».

## ۳. راستگویی

راستگویی در گزاره‌های دینی جایگاهی بسیار ارزنده و والا دارد؛ به‌گونه‌ای که نشانه ایمان و معیار ارزیابی افراد دانسته شده است. امام صادق علیه السلام درباره جایگاه ارزشمند راستگویی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ؛<sup>۵</sup> خداوند عز و جل هیچ پیامبری برنینگیخت، مگر با راستگویی و برگرداندن امانت به نیکوکار و بدکار». از سوی دیگر تجارت و بازار گسترده رقابت، برای به دست آوردن سود فزون‌تر و درآمد بیشتر

۱. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۶.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۲۱۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۴۷.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

است و این امر زمینه‌ساز به‌کارگیری شیوه‌های نادرستی همچون دروغ‌گویی برای رسیدن به سود بیشتر است. از این رو یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی کاسب مسلمان، پای‌بندی به راستی و راستگویی است؛ چنانکه رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا بُورِكَ لَهُمَا فَإِذَا كَذَبَا وَخَانَا لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا»<sup>۱</sup> اگر دو معامله‌گر راست بگویند، برای هر دو خجسته می‌شود». پس هر گاه دروغ بگویند و خیانت کنند، برای هیچ کدام خجسته نخواهد بود. بر همین اساس است که امام علی عَلِيٌّ یکی از اصول اخلاقی کسب و کار را صداقت دانسته و فرموده است: «يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ قَدِّمُوا... تَنَاهُوا عَنِ الْيَمِينِ وَجَانِبُوا الْكُذْبَ»<sup>۲</sup> ای کاسبان و بازرگانان! قسم نخورید و از دروغ فاصله بگیرید؛ چرا که در احادیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «کاسبان و تاجران راستگو با پیامبران و شهیدان محشور خواهند شد».<sup>۳</sup>

#### ۴. اخلاص در تجارت

در دیدگاه اسلامی، تاجر مؤمن با انجام تجارت به خداوند نزدیک می‌شود؛ یعنی کسب و کار زمینه‌ای برای ایجاد ارتباط بین مخلوق و خالق می‌گردد؛ چنانکه امام علی عَلِيٌّ فرموده است: «أَفْضَلُ الْعَمَلِ مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ؛ بَرْتَرِينَ عَمَلِ أَنْ اسْتِ كَهْ بَهْ قَصْدِ نَزْدِيكِي بَهْ خَدَا اِنْجَامِ شُود». این سخن حضرت، برگرفته از کلام وحی است که فرمود: «مردان مؤمنی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد».<sup>۴</sup> از نظر آن حضرت، اخلاص از معیارهای دیگر در کسب و کار ارزشمند است. خالص بودن نیت در همه کارها زیباست و در امور اقتصادی، زیباتر؛ زیرا عمل خالص افزون بر نفع شخصی و مادی برای افراد، دارای منافع اخروی است و در اصلاح و گرایش مردم و جامعه به سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی نقش ارزنده‌ای دارد.

#### کاسب نمونه

خلوص و رعایت حدود الهی و پرداخت حقوق به‌ویژه رعایت حقوق کارگران می‌تواند سبب تعالی تاجر شود، تا آنجا مورد عنایت امام معصوم عَلِيٌّ قرار گیرد. «حاج علی بغدادی» کاسبی بود که در کارخانه پارچه‌بافی خود درباره پرداخت به موقع دستمزد کارگران نهایت تلاش و دقت را

۱. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۱۷۱.

۲. محمد بن محمد مفید، الأمالی، ص ۱۹۸.

۳. جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۴۹۵.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۱.

۵. نور: ۳۷.

به عمل می‌آورد. او در عصرهای پنج‌شنبه که حقوق کارگانش را می‌پرداخت، از کارهای مهم و حتی زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام نیز دست برمی‌داشت و هیچ کاری را بر اعطای حقوق کارگانش در روز موعود مقدم نمی‌کرد. روزی عالم بزرگوار، آیت‌الله شیخ محمدحسن کاظمینی رحمته الله علیه از او درخواست کرد که عصر پنج‌شنبه در کاظمین بماند، اما حاج علی بغدادی با اصرار تمام گفت: «نه، من باید بروم و مزد کارگران کارخانه‌ام را بپردازم». چنین کارفرمایی که بر رعایت حقوق الهی و اعطای حقوق کارگانش اصرار دارد، شایسته تکریم امام زمان علیه السلام نیز است. از این رو وقتی حضرت حجت علیه السلام را (بدون اینکه بشناسد) در راه کاظمین ملاقات می‌کند، امام زمان علیه السلام به او سلام کرد و دست‌های مبارکش را می‌گشاید و او را در آغوش می‌گیرد، کمال تقدیر و تجلیل را از این کارفرمای با ایمان به عمل می‌آورد و سپس با او به گفتگویی صمیمانه می‌پردازد.<sup>۱</sup>

## ۵. اخلاق نیکو

یکی از عوامل بسیار مؤثر در جلب روزی و ازدیاد آن، بهره‌گیری از اخلاق خوب در مواجهه با دیگران است. البته همه کسانی که به کار تولید و تجارت و خرید و فروش مشغولند، اذعان دارند که برخورد خوب و مناسب با مشتری رمز جذب مشتریان بیشتر و در نهایت سودآوری بیشتر است. هدف از خوش اخلاقی صرفاً وسیله‌ای برای جذب سود و منفعت بیشتر نیست؛ بلکه هدف، قرب به خداست؛ یعنی اگر مشتری بر فرض خرید هم نکرد، خوب است که فروشنده این برخورد خوب خود را با او داشته باشد. این‌گونه می‌توان در روح و جان مشتری نفوذ کرد و جلب اعتماد نمود. شاگرد فروشگاهی می‌گفت: «صاحب مغازه به قدری خوش اخلاق و خوش برخورد است که مشتریان مغازه‌اش به او اعتماد و علاقه دارند و او به مشتریان خط می‌دهد که چه بخرند. گاه مشتریان او خیلی بیشتر از آنچه می‌خواستند، می‌خرند و هرچه او بگوید، می‌خرند». <sup>۲</sup> امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ»؛ <sup>۳</sup> در خوش اخلاقی، گنج‌های رزق است».

۱. حسین بن محمدتقی نوری، نجم الثاقب، ص ۴۸۶.

۲. گروه نویسندگان، «تشریح حاج علی بغدادی»، ماهنامه موعود، شماره ۴۷، ص ۴۴-۴۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳.

### داستان مرد عسل فروش

نقل است: زنی با مردی که مغازه عسل فروشی داشت، ازدواج کرد. آن مرد برادری داشت که در همان گذر و در کنار مغازه برادرش سرکه و ترشی و ادویه جات تند می فروخت. این زن متوجه شد که درآمد مرد سرکه فروش، خیلی بیشتر از شوهر عسل فروش اوست. تعجب کرد که چرا این همه فاصله درآمد در این دوشغل است، با اینکه هر دو در کنار هم و در یک بازار کاسبی و تجارت می کنند. از شوهرش راز این تفاوت را پرسید و پاسخی نگرفت، تا اینکه زن روزی به صورت ناشناس به مغازه مرد سرکه فروش رفت و مکرر چیزهایی خواست و نخرید و هر چه کلنجار رفت، نتوانست او را عصبانی کند. بعد صورتش را پوشاند و به طور ناشناس به مغازه شوهر عسل فروشش رفت. یکی دو مورد عسل خواست و نپسندید. عسل فروش با عصبانیت گفت: «خانم! شما خریدار نیستی، بفرما». هنگام شب که شوهرش از مغازه به خانه آمد، زن گفت: «ای مرد! رمز کمروزی بودن تو و پُر روزی بودن برادرت را یافتم. او سرکه ها و ترشی های تند و ترش را با زبان شیرین می فروشد، ولی تو عسل های شیرین را با زبان تند و تلخ و ترش می فروشی. به همین جهت مشتریان با یک بار معامله با تو پشیمان می شوند». سعدی می گوید:

اگر حنظل<sup>۱</sup> خوری از دست خوشخوی      به از شیرینی از دست ترشروی

### ۶. رعایت موازین شرعی

یکی دیگر از مهم ترین ویژگی های کارهای شایسته، آن است که مطابق موازین شرعی باشد. اسلام هر کاری را که به مصلحت فرد و جامعه و مفید باشد، حلال اعلام کرده است و هر کاری را که مفسده و غیر مفید باشد، ممنوع نموده است. از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ»<sup>۲</sup> کسب و کار همراه با پاکدامنی، بهتر است از ثروت فراوانی که با گناهان به دست آید». کسب و کار شیعه امام علی علیه السلام، باید منطبق موازین شرعی باشد و از منظر شارع مقدس برای سلامتی جامعه مضر نباشد؛ از این رو اسلام کار و شغل را به انواع پنجگانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) تقسیم کرده است؛ زیرا شناخت کارهای حرام اهمیت خاصی دارد. کارهایی که شارع مقدس آن را برای جامعه مضر و زیان آور می داند مانند شراب سازی، جاسوسی، کار در مراکز فساد، دائر کردن مراکز فساد و فحشا

۱. هر چیز تلخ.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.



و قمار و شرابخواری و داد و ستدهایی که همراه فریب‌کاری و دروغ‌پردازی انجام شود، حرام است.<sup>۱</sup>

#### ۷. رضایتمندی در انتخاب شغل

کسی که با میل قلبی شغلی را انتخاب نکند، توفیق او با مشکل همراه خواهد شد. او همواره از کار خود می‌نالند و رضایت قلبی ندارد؛ اگرچه در آمد بالایی هم داشته باشد؛ از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «قَلِيلٌ تَدُوْمُ عَلَيْهِ اُزْجِي مِنْ كَثِيْرٍ مَمْلُوْلٍ مِنْهُ»<sup>۲</sup>؛ کار کمی که (با میل و نشاط) آن را ادامه دهی، امیدبخش‌تر از کار زیاد و خسته‌کننده است (که انسان بدون علاقه همچنان آن را ادامه می‌دهد).<sup>۳</sup> در کار اجباری، استعدادهاى فرد شکوفا نمی‌شود، او هرگز خود را آزاد و خوشبخت احساس نمی‌کند، رشد و نوآوری نخواهد داشت، همواره غمگین و ناراحت است، به کار خود دل نمی‌دهد و بنا بر فرمایش امام علی علیه السلام کسی هم که در عمل کوتاهی کند، به غم و اندوه دچار می‌شود.<sup>۴</sup> از همین روست که پیشوای نخست شیعیان، دوست نداشت کسی در انتخاب کار مجبور شود و این را به فرماندار خود قرظة بن کعب اعلام کرد.<sup>۵</sup>

#### ۸. سود عادلانه

توأم بودن مسائل اخلاقی با سود عادلانه در معاملات و کسب و کار، از منویات رهبران الهی است. در روایت معروفی از امیرمؤمنان علی علیه السلام ابعاد این موضوع اجمالاً تبیین شده است. از نظر آن حضرت، سود معامله باید به شکلی باشد که نه به تولیدکنندگان و فروشندگان زیان برسد و نه برای مصرف‌کنندگان زیان‌آور باشد؛ یعنی رعایت عدالت دو طرفه و تعامل برد - برد صورت پذیرد. آن حضرت به مالک اشتر فرموده است: «باید معاملات آمیخته با بزرگواری باشد، با موازین عادلانه و نرخ‌هایی که نه برای فروشنده، مایه اجحاف است و نه برای خریدار».<sup>۶</sup> این درست به عکس چیزی است که در دنیای امروز معمول است که فروشندگان در بالا بردن قیمت‌ها تا آنجا که در توان دارند، مسابقه می‌دهند. به همین دلیل است که روز به روز فاصله

۱. عبدالکریم پاک‌نیا، لقمه پاک و تأثیر آن در زندگی، ص ۲۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۷۸.

۳. همان، حکمت ۱۲۷.

۴. احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اقتصادی طبقات آسیب‌پذیر با اقشار سرمایه‌دار و متمول بیشتر می‌شود.<sup>۱</sup> چون که بدکردی، بترس ایمن مباش زآنکه تخم است وبرویاند خداهش

## ۹. استمرار یاد خدا

متأسفانه امروزه بازارها و محیط‌های اقتصادی مسلمانان متأثر از کشورهای غربی، خالی از عواطف انسانی و حالات معنوی است و اغلب افراد به دنبال ثروت‌افزایی هستند. از آنجایی که طبیعت بازار و تجارت، غفلت‌زاست و سود معامله، انسان را مجذوب می‌کند و چون در بسیاری از مواقع موجب بی‌توجهی به مسائل حلال و حرام و مراعات نکردن عدل و انصاف در معاملات می‌شود؛<sup>۲</sup> امام علی علیه السلام چنین سفارش نمود: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ؛<sup>۳</sup> هنگامی که وارد بازار می‌شوید، فراوان خدا را یاد کنید». خداوند کاسبان خداجو و باتقوا را این‌گونه توصیف کرده است: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛<sup>۴</sup> مردانی که تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند». قرآن مجید به تجارت‌پیشگان توصیه کرده است: «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛<sup>۵</sup> حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است، اگر با ایمان هستید».

## ۱۰. قانون‌مندی در کسب و کار

کسب و کار انسان مؤمن، شرافتمندانه و قانونی و آشکار است. او تلاش می‌کند کسب خود را برای خدمت به جامعه و رشد آن قرار دهد و هرگز به کارهای غیر قانونی و غیر مجاز تن نمی‌دهد و معیشت خود را از طریق غیر متعارف و حقوق‌های ناعادلانه به دست نمی‌آورد. او به دنبال کاری نمی‌رود که شرمندگی به همراه داشته باشد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «أَحْذَرُ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السَّرِّ وَ يُسْتَتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ؛<sup>۶</sup> بپرهیز از هر کاری که در نمان انجام گیرد و در

۱. شوری: ۳۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۰۴.

۴. نور: ۳۷.

۵. اعراف: ۸۵.

۶. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، نامه ۶۹.

آشکارا شرمندگی آورد». شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام از انجام دادن کاری که از علنی شدن آن شرم دارند، پرهیز می‌کنند. قاچاق‌فروشی، توزیع اجناس خارجی ممنوعه، استفاده غیر مشروع از بیت‌المال در کسب و کارها و سوءاستفاده از شغل و سمت دولتی، گرفتن زیر میزی پزشکان و ... از اخلاق مؤمنان نیست.

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابی‌یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۳. پاک‌نیا، عبدالکریم، لقمه پاک و تأثیر آن در زندگی، قم: نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۰ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۶. السیوطی، جلال‌الدین محمد بن ابی‌بکر، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۷. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۸. صدوق، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۹. \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة‌العقول، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة‌المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.

۱۳. \_\_\_\_\_، موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۹۰ ش/ ۱۴۳۲ ق.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، الامالی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. نوری، حسین بن محمدتقی، نجم الثاقب، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ ش.

#### نشریات

گروه نویسندگان، «تشریح حاج علی بغدادی»، ماهنامه موعود، شماره ۴۷، مهر ۱۳۸۳، ص ۴۴-۴۷.

## بازخوانی الگوهای فردی و عبادی شهدای دفاع مقدس

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم\*

### مقدمه

مهم‌ترین نوع یادگیری انسان از نظر واضعان «نظریه یادگیری اجتماعی»<sup>۱</sup>، یادگیری مشاهده‌ای است. بر همین اساس یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگوست که می‌توان آن را «روش الگویی» نامید. یکی از نیازهای جدی و واقعی انسان از بُعد روحی روانی، حس الگوطلبی و اسوه‌خواهی است. بشر همواره کوشیده است که در زندگی خود، الگو و معیاری برگزیند تا کردار و گفتارش را در همه شئون و زمینه‌ها بر اساس آن تنظیم کند. این روش در ابعاد مختلف زندگی کاربرد دارد و از آنجا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثر است. بی‌شک اگر ما قادر نبودیم که در محیط اجتماعی از طریق مشاهده رفتار و اعمال دیگران به یادگیری بپردازیم، زندگی ما مختل می‌شد. انسان مقدار زیادی از دانش‌ها، مهارت‌ها و سایر یادگیری‌ها را از راه مشاهده رفتار والدین، دیگران و نیز از طریق مشاهده پیامدهای رفتار آنان کسب می‌کند. یادگیری مشاهده‌ای، در واقع همان سرمشق‌گیری است که در آن فرد با انتخاب یک سرمشق یا الگو به تقلید از رفتار آن می‌پردازد؛ چراکه تقلید یکی از فرایندهای روانی به شمار می‌رود که پایه و اساس بسیاری از یادگیری‌های انسان است. گرایش به تقلید به قدری در وجود انسان شایع است که برخی روانشناسان آن را غریزه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> در این نوشتار با نگاهی گذرا به تاریخ و معارف دفاع مقدس، به تبیین الگوهای فردی و عبادی رزمندگان و شهیدان می‌پردازیم.

\* دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (عج).

۱. ر.ک: علی‌اکبر سیف، روان‌شناسی پرورشی، ص ۲۱۲.

۲. اتو کلاین برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، ج ۲، ص ۴۹۴.

مقصود از الگودهی در این نوشتار، ارائه الگوهای مثبت و حقیقی است که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده است. وقتی الگوهای زیبا در تربیت معرفی شوند، در واقع نوعی الگوزدایی از الگوهای کاذب و منفی انجام می‌گیرد و نوعی دلزدگی و نگرش منفی نسبت به الگوهای ساختگی در مخاطب ایجاد می‌شود.

## الگوهای سیره فردی و عبادی

### ۱. الگوی خودسازی و تحول معنوی

خودسازی و تهذیب نفس، از جمله مسایل مهمی است که فراوان مورد تأکید و توجه آیین مقدس اسلام قرار گرفته است و نقش محوری و اساسی در رسیدن انسان به مدارج عالی انسانی و کمالات اخلاقی دارد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ به حقیقت که رستگار شد آن کس که خود را از هر ناروا و پلیدی پیراست و زیانکار شد آن‌که به زشتی و ناروا آلوده گشت».<sup>۱</sup>

در روایات آدمی به طور مکرر به پیکار با تمایلات نفسانی دعوت شده و از این عمل به عنوان جهاد اکبر یاد شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «المجاهدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛<sup>۲</sup> مجاهد کسی است که در راه خدا با نفس خویش پیکار نماید». همچنین امام علی علیه السلام فرموده است: «غَايَةُ الْمَجَاهِدَةِ أَنْ يُجَاهِدَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ؛<sup>۳</sup> منتهای مجاهدت این است که انسان با نفس خویش مبارزه کند».

بر اساس آنچه در آیات و روایات آمده است، منظور از خودسازی و به طور کلی پرداختن به خویش، تصحیح انگیزه‌ها، در نظر گرفتن مقصد نهایی و جهت‌گیری فعالیت‌ها برای خداوند است. رزمندگان دفاع مقدس سعی کردند در راستای خودسازی، راه رسیدن به کمال حقیقی و رستگاری را طی کنند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «دوران جنگ و شرایط خاص آن روزها برای عده‌ای از جوانان این مملکت، یک انقلاب معنوی و حقیقی به وجود آورد».<sup>۴</sup> حضرت امام خمینی علیه السلام نیز در وصف تحول روحی رزمندگان فرموده است: «این چه روحی

۱. الشمس: ۱۰.

۲. مسعود بن عیسی ابن ابی‌فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، ج ۱، ص ۶۹.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۹.

۴. بیانات در دیدار اعضای مجلس خیرگان، ۱۳۶۹/۱۲/۰۱.

است که این‌ها [رزمندگان] پیدا کرده‌اند، چطور شده است که یک دفعه این جهش پیدا شد؛ سال‌ها زحمت می‌خواهد تا به آستانه این امر برسد، چه شد که این‌ها این‌طور سریع راه را طی کردند.<sup>۱</sup>

## ۲. الگوی نماز و یاد خدا

نماز، مهمترین و برترین وسیله یاد خداست؛ چنانکه قرآن نیز به این مضمون اشاره کرده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي».<sup>۲</sup> یاد خدا همواره مؤمن را در اوج و تعالی نگه می‌دارد و در سختی‌ها به او آرامش و قوت قلب می‌بخشد؛ چرا که به فرموده امیر مؤمنان علی علیه السلام هیچ عملی نزد خداوند، محبوب‌تر از نماز نیست: «لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ».<sup>۳</sup>

رزمندگان اسلام در دفاع مقدس، خالصانه‌ترین و خاشعانه‌ترین نمازها را در سنگرهای خاکی و پشت خاکریزها اقامه کردند. آن‌ها در هر شرایطی به امام شهیدشان اقتدا می‌کردند و نماز را به پا می‌داشتند. یکی از حاضران در صحنه نبرد می‌گوید:

اشک پهنای صورتش را گرفته بود. به خود می‌لرزید. چه حال خوشی داشت بر سر نماز! او که نوجوانی شانزده ساله بیش نبود، چنان با حضور قلب نماز می‌خواند و از شدت هیجان اشک می‌ریخت که قابل توصیف نبود. لحظاتی به او خیره شدم و خیال می‌کردم بر اثر اصابت گلوله توپ موجی شده است که این چنین به خود می‌لرزد، ولی بعد از تمام شدن نمازش، بدنش از لرزه افتاد و در حالی که لبخندی زیبایی بر لب داشت، از کنارم گذشت و به سمت خاکریز سنگر خود رفت. هنوز چند قدمی دور نشده بود که ناگهان صدای خمپاره را شنیدم، نگاه کردم دیدم درست کنار رزمنده نوجوان به زمین خورده است، به عجله به سمت او رفتم و دیدم در خون خود شناور است.<sup>۴</sup>

آنچه از نماز رزمندگان ثبت شده است، نشان می‌دهد که آنان در سختی‌های جنگ و نبرد حقیقتاً به نماز پناه می‌بردند و با آن در یاد خدا مستغرق می‌شدند و روح خویش را پرتوان می‌ساختند. آن‌ها هیچ‌گاه حتی در صحنه نبرد و زیر آتش سنگین دشمن از نماز غافل نشدند و

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴۴.

۲. طه: ۱۴.

۳. محمد بن علی صدوق، النخصال، ص ۶۲۱، ح ۱۰.

۴. وبسایت اندیشه برتر، «فضایل اخلاقی رزمندگان دفاع مقدس»، ۱۳۹۵/۰۷/۰۵، کد خبر: ۹۸۴۴۴.

این ارتباط عاشقانه، آنگاه که تیر و ترکش و خمپاره لحظه‌ای امان نمی‌داد نیز برقرار بود. هنگامی که عملیات گره می‌خورد، فرماندهان افزون بر تلاش خستگی‌ناپذیر برای باز کردن آن، به استناد آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، ذکر و یاد خدا را هم به نیروها توصیه می‌کردند. درباره سردار شهید علی قوچانی، فرمانده محور لشکر امام حسین علیه السلام در عملیات والفجر هشت نقل کرده‌اند: «در اوج درگیری با دشمن، متوجه شد ظهر شده است. رو به بچه‌ها کرد و گفت: وقت نماز است، به ترتیب نماز بخوانید»<sup>۱</sup>.

رزمندگان آنقدر در حال و هوای بندگی و عبودیت سیر کرده بودند که همه سوز و گدازشان تا آخرین لحظه، بندگی و عبادت خدا بود. هم‌رزم شهید عبدالحسین ایزدی که تا لحظه شهادت در کنار او بود، حال و هوای معنوی شهید و اهتمام او به نماز را این چنین توصیف می‌کند:

عبدالحسین از ناحیه سر سخت مجروح شده بود و اصلاً حال خوبی نداشت. او را روی نرده‌های تختش بسته بودند که به زمین نیفتد. گاه تکان‌های شدیدی می‌خورد و نفسش بند می‌آمد یا بیهوش می‌شد. با آمدن چند پزشک و پرستار و تزریق داروهای آرام‌بخش تا حدودی آرام گرفت. نزدیک اذان صبح بود که ناگهان مرا صدا زد و گفت: «حاجی! خاک تیمم بیاور». آوردم، بعد درخواست مهر نماز کرد. مهر را روی زانوهایش گذاشت و با گفتن تکبیرة الاحرام به نماز مشغول شد. من محو حالات چهره و ذکر نماز او بودم منتظر بودم که سلام نماز را بدهد و بگویم قبول باشه، اما هر چه منتظر ماندم، سلام نماز را نداد او آرام و بی‌صدا در حال خواندن تشهد به شهادت رسید و از شانه چپش به روی تختش افتاد.<sup>۲</sup>

رزمندگان یاد خدا را تنها در نماز نمی‌دیدند و در هر مکان و هر لحظه‌ای، ذکر خداوند بر زبان‌شان جاری بود. همسر سردار شهید عباس بابایی، درباره همیشگی و پررنگ بودن یاد خدا در زندگی همسرش می‌گوید: «عباس میوه را که برمی‌داشت بخورد، کلی در دستش می‌چرخاند و براندازش می‌کرد و می‌گفت: سبحان الله! تا کلی نگاهش نمی‌کرد، نمی‌خورد».<sup>۳</sup>

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ ایثار و شهادت، «نماز شهیدان به روایت یاران شهید»، ۱۳۹۴/۱۰/۲۳، کد خبر: ۳۸۵۵۴۹.

<https://navideshahed.com/fa/news/385549>

۲. مسعود زرگر، جاودانه‌ها (ششصد ترانه و تصنیف خاطره‌انگیز)، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۳. علی مرج، آسمان ۱ (بابایی به روایت همسر شهید)، ص ۲۸.



### ۳. الگوی اخلاص و خدامحوری

یکی از ارزش‌های والای اسلامی که رزمندگان در دفاع مقدس بدان آراسته بودند، اخلاص و روحیه خدامحوری در همه امور است. اخلاص، گوهر بسیار ارزشمند و معجزه‌گر است که عمل انسان را تا بی‌نهایت ارزشمند می‌کند. خداوند تنها عمل خالصانه بندگان را می‌پذیرد و تنها از مخلصان حمایت می‌کند و راه‌های هدایت را به ایشان می‌نمایاند.<sup>۱</sup> به عقیده بنیانگذار انقلاب اسلامی، یکی از عوامل اصلی در پیروزی رزمندگان دفاع مقدس، صداقت و اخلاص آنان بود. آن‌ها برای خدا و نصرت دین اسلام به جبهه می‌رفتند.<sup>۲</sup> ایشان پس از عملیات فتح‌المبین خطاب به رزمندگان فرمود: «شما با این اخلاص و ایثار، جمهوری اسلامی را بیمه کردید. فتح‌هایی که نصیب شما شده است خصوصاً در فتح‌مبین، گرچه با هیچ معیاری نمی‌توان آن را سنجید و با هیچ زبانی نمی‌توان توصیف کرد؛ لکن آنچه که بالاتر از همه آن‌هاست، این صداقت شما و این اخلاص شما در بارگاه حق تعالی است».<sup>۳</sup>

اخلاص رزمندگان و فرماندهان به شکل‌های مختلفی همچون تلاش برای گمنامی، صفای باطن، بی‌آلایشی، خدمت بی‌منت و بی‌ادعا در دوران دفاع مقدس تجلی پیدا کرد. درباره گمنامی، اخلاص و شهرت‌گریزی سرلشکر شهید احمد متوسلیان آمده است: «یک گروه خبرنگاری حاج احمد را گیر انداخته بودند و ازش مصاحبه می‌گرفتند. وقتی دورشان شلوغ شد، حاجی به رزمنده‌ها اشاره کرد و گفت: ما که کاره‌ای نیستیم. این‌ها عملیات کرده‌اند. بروید با این‌ها مصاحبه کنید... با اینکه دوربین ول‌کنش نبود، سوار جیپ شد و رفت».<sup>۴</sup>

در دوران دفاع مقدس گاهی فرماندهان عالی‌رتبه به صورت ناشناس و گمنام در فعالیت‌های عمومی نیروهای بسیجی خود حاضر می‌شدند و همپای آنان به کار و فعالیت می‌پرداختند. اگر کسی آن‌ها را نمی‌شناخت، نمی‌توانست تشخیص دهد چه کسی فرمانده و چه کسی فرمانبر است. آنان، مصداق انسان مخلص در پیشگاه خداوند بودند که به جز او، از هیچ کس توقع و انتظار پاداش و قدردانی نداشتند. یکی از شاهدان، اخلاص و گمنامی سردار شهید ابراهیم همت

۱. عنکبوت: ۶۹.

۲. ر.ک. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۶۴.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۴. زهرارچی متین، یادگاران ۹ (کتاب متوسلیان)، خاطره شماره ۸۹.

را این گونه توصیف می کند: «صدای شرشر آب در آن ساعت از شب مرا به سمت خود جلب کرد. حدود ساعت دو نصف شب بود. یواش یواش کنار تانکر آب رفتم. انگار کسی در حال ظرف شستن بود. بی سر و صدا نزدیک تر رفتم، دیدم حاج ابراهیم ظرف های بچه ها را جمع کرده است و مشغول شستن آن هاست»<sup>۱</sup>.

#### ۴. الگوی تواضع و فروتنی

تواضع نزد علمای علم اخلاق، به این معناست که انسان دارای ملکه شکسته نفسی باشد؛ به گونه ای که برای خود مزیتی نسبت به دیگران نبیند و با کردار و گفتار خویش دیگران را بزرگ بشمارد و به آنان احترام بگذارد.<sup>۲</sup> از دیدگاه قرآن کریم نیز تواضع، از برجسته ترین صفات نیکوی انسانی است که همه مؤمنان باید به آن آراسته باشند. فرمان خداوند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این است که بال خویش را برای پیروان مؤمنان فرود آورد: «وَاحْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>. بر اساس تأکید قرآن کریم یکی از ویژگی های رزمندگان، تواضع بسیار و همه جانبه ای بود که از خود نشان می دادند. در حضور دیگران، کوچک و بزرگ، اوج فروتنی و تواضع را به نمایش می گذاردند. هرگز خود را بر دیگران مقدم نمی داشتند و از خودستایی، خودپسندی و غرور به شدت احتراز می کردند. همین روحیه تواضع و خاکساری آن ها باعث زیبایی و محبوبیت آن ها در جامعه شده بود؛ چنانکه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «أَحْسَنُ جَلِيَّةِ الْمُؤْمِنِ التَّوَاضُّعُ»<sup>۴</sup>؛ بهترین زینت انسان با ایمان، تواضع و فروتنی است».

در دفاع مقدس کسانی بودند که چه بسا در جایگاه فرماندهی قرار داشتند، ولی به جای آنکه خود را فرمانده بدانند؛ خدمتگزار بسیجیان معرفی می کردند و به این عنوان می بالیدند. یکی از فرماندهان برجسته ای که گوی تواضع و فروتنی را از دیگران ربوده بود، شهید عباس بابایی بود. شخصی از دوستان شهید می گوید:

روزی عده ای از بسیجیان با دو فروند هواپیمای (C-۱۳۰) به پایگاه آمدند و در سالن مشغول

۱. مریم برادران، یادگاران (کتاب شهید همت)، ص ۵۰.

۲. احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۷۹.

۳. الشعراء، ۲۱۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۶.

استراحت بودند. من به قصد دیدن یکی از اقوامم، می‌خواستم به داخل سالن بروم که شهید بابایی را با لباس بسیجی و یک سینی چای در دست دیدم. به او سلام کردم و خواستم سینی چای را از دست ایشان بگیرم، ولی او گفت: من نوکر بسیجی‌ها هستم و افتخار می‌کنم که در خدمت آنان باشم.<sup>۱</sup>

تواضع و فروتنی سرلشکر شهید مهدی زین‌الدین نیز در برابر سایر بسیجیان زیردست خود در لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام زبانزد بود. او تواضع خود را این‌گونه با خدا نجوا می‌کند: خدایا! از آن می‌ترسم که مرا در روز قیامت با شرمندگی تمام پیش روی بسیجیانی که تحت امر من بودند، نگه داری و آن‌گاه آنان را فوج فوج از مقابلم عبور دهی و به بهشت رضوانت هدایت کنی و مرا با نهایت ذلت به جهنم بیفکنی! برادران! به خدا از آن روز حسرت می‌ترسم. از آن می‌ترسم که بسیجیان و رزمندگانم به من بگویند: مهدی چه کردی که از قافله شهدا جا ماندی و چنین گرفتار غضب الهی شدی؟<sup>۲</sup>

### ۵. الگوی انس با قرآن کریم

نیم‌نگاهی به سیره شهدا، بیانگر آن است که این عزیزان یا با قرآن کریم انس مستقیم داشتند و یا سیره و سبک زندگی آن‌ها براساس آموزه‌های الهی بوده است. در مجموع، جلوه آیات الهی را می‌توان در اخلاق، رفتار و سبک زندگی این عزیزان مشاهده کرد. برخی از این عزیزان با حفظ و یا تلاوت آیات الهی گام به این دریای بی‌پایان می‌گذاشتند و عمل به این معارف ناب سبب می‌شد تا در جوانی و یا حتی نوجوانی ره صدساله را یک شبه طی کنند و بهترین عاقبت، یعنی شهادت نصیب‌شان شود. امام علی علیه السلام درباره برکات انس با قرآن کریم فرموده است: «وَفِيهِ رَيْحُ الْقَلْبِ، وَ يَنْبِئُ الْعِلْمَ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ»<sup>۳</sup> بهار دل‌ها و چشمه‌های دانش، در قرآن است و برای قلب و فکر جلالی جز قرآن نتوان یافت».

رزمندگان اسلام با تلاوت قرآن و تدبر در آیات آن، جان تشنه خود را از یاد خدا لبریز می‌کردند و خلعت لطافت و سبکبالی را بر قامت روح خویش می‌پوشاندند. فرماندهان در لحظه‌های دشوار به رزمندگان توصیه می‌کردند تا به قرآن تمسک جویند و آیاتی خاص را تلاوت

۱. خبرگزاری دفاع مقدس، «خاطرات درباره شهید عباس بابایی، بخش هشتم»، ۱۳۸۷/۰۸/۲۴، کد خبر: ۱۲۰۵۱۵.  
<https://defapress.ir/fa/news/120515>

۲. تقی متقی، ما آن شقایقیم، ص ۹۵ و ۹۶.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه ۱۷۶.

نمایند. در زمان شروع عملیات کربلای پنج شهید احمد کاظمی فرمانده لشکر هشت نجف در این عملیات، به اعضای حاضر در سنگر تاکتیکی پیشنهاد می‌کند که دسته جمعی «آیه‌الکرسی» بخوانند.<sup>۱</sup> درباره انس همیشگی سرلشکر خلبان احمد کشوری با قرآن نیز نوشته‌اند: «احمد کشوری همیشه دلش با قرآن بود. بعد از انقلاب هم در برخی پروازها، احمد با صوت دلنشین شروع به تلاوت قرآن می‌کرد. با آنکه منطقه نظامی بود و احتمال خطر وجود داشت، همه بالگردها بی سیم‌ها را روشن کرده بودند و به صدای تلاوت احمد گوش می‌دادند و لذت می‌بردند».<sup>۲</sup>

جلوه‌های متعدد استمداد از قرآن در خاطرات شهید مهدی سوسن، مسئول محور گردان

۴۱۰ غواص لشکر ۴۱ ثارالله موج می‌زند:

مهدی در گرماگرم آتش و خون هم انس با آیات قرآن داشت. گاهی که آتش دشمن به طرف بچه‌های خودی زیاد می‌شد، مهدی با دست به بچه‌ها اشاره می‌کرد و آیه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» را می‌خواند. زمانی هم که بچه‌ها می‌خواستند سمت دشمن سلاح سنگین به کار ببرند، آیه «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» را می‌خواند و با دست به سمت دشمن اشاره می‌کرد.<sup>۳</sup>

انس رزمندگان با قرآن، به اندازه‌ای معجزه‌آفرین بود که خیلی اوقات به مهم‌ترین دستاویز رزمندگان برای آرامش یافتن و تحمل سختی‌ها و ناراحتی‌ها تبدیل می‌شد: «مهدی با یکی از بچه‌ها بحثش شده بود و خیلی عصبانی بود. فوراً از سر جایش بلند شد و قرآنش را برداشت و از چادر زد بیرون. تا دو سه ساعت ازش خبر نداشتیم. رفته بود توی بیابان‌های اطراف، خودش را با قرآن آرام کند. وقتی برگشت، خیلی آرام شده بود. با اینکه مقصر نبود، اما از آن شخص مقابل عذرخواهی کرد».<sup>۴</sup>

## ۶. الگوی انس با دعا و مناجات

انسان در همه حالات زندگی به دعا نیازمند است؛ چراکه دعا بهترین وسیله تقرب به خداوند و

۱ علی تقی‌زاده، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲ ایرج فلاح و مسعود آب‌آذری، خانه‌ای کوچک با گردسوزی روشن، ص ۸۱.

۳ همان، ص ۴۸.

۴ حسین فاطمی‌نیا، خاکریز هزار و یک (خاطرات شهید مهدی سوسن)، ص ۲۴ و ۲۵.

طلب رحمت و عنایت از اوست. بر اساس آیات قرآن کریم، دعا از برترین عبادت‌ها محسوب می‌شود<sup>۱</sup> و مجاهدان راه خدا آن‌گاه که در برابر دشمن قرار می‌گیرند، خاضعانه دعا می‌کنند و از خداوند، پایداری و پیروزی می‌طلبند<sup>۲</sup> و برای بهره‌مندی از امدادهای غیبی به درگاه خداوند متعال استغاثه می‌کنند.<sup>۳</sup> یکی از هم‌زمان شهید بابایی، درباره مناجات‌های مخفیانه این شهید می‌گوید:

یکی از شب‌ها نگهبان پاس دو که نوبت پاس داشت، مرا از خواب بیدار کرد و گفت در ضلع جنوبی قرارگاه شخصی است که فکر می‌کنم برایش مشکلی پیش آمده است. پرسیدم: «مگر چه کار می‌کند؟». گفت: «او خودش را روی خاک‌ها انداخته است و پیوسته گریه می‌کند». من بی‌درنگ لباس پوشیدم و همراه سرباز به طرف محلی که او نشان می‌داد، رفتم. به او گفتم: «تو همین جا بمان». سپس آهسته به طرف صدا نزدیک شدم، صدا به نظرم آشنا آمد. نزدیک‌تر که رفتم، او را شناختم. تیمسار بابایی، فرمانده قرارگاه بود.<sup>۴</sup>

در روایات مأثور نیز ائمه اطهار علیهم‌السلام نسبت به دعا و نیایش به پیشگاه الهی توصیه شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛<sup>۵</sup> دعا و راز و نیاز به درگاه خداوند، اسلحه انسان با ایمان و ستون (خیمه) دین و نور آسمان‌ها و زمین است».

بی‌شک انسان در عرصه نبرد، به دعا و استمداد از قدرت بی‌انتهای خداوند محتاج‌تر است. هشت سال دفاع مقدس و لحظات ناب هجرت، غربت و خلوت جبهه‌ها، فرصت خالصانه‌ترین و زیباترین مناجات‌ها و دعاها را پدید آورد. در کنار نماز و قرآن، دعا و تضرع وسیله دیگری بود که یاد خدا را همواره در دل رزمندگان زنده نگاه می‌داشت، به آنان قدرت روحی می‌بخشید و تحمل سختی‌های نبرد را برای آنان آسان‌تر می‌ساخت.

۱. ر.ک: غافر: ۶۰، فرقان: ۷۷، بقره: ۱۸۶.

۲. بقره: ۲۵۰.

۳. انفال: ۹.

۴. علی‌اکبر حکمت، پرواز تایی نهایت، ص ۲۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۴۶۸.

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، چاپ اول، قم: مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ق.
۲. برادران، مریم، یادگاران ۲ (کتاب شهید همت)، قم: انتشارات روایت فتح، ۱۳۸۹ش.
۳. تقی زاده، علی، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۷ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵. حکمت، علی اکبر، پرواز تا بی نهایت (یادنامه امیر شهید سر لشکر خلبان عباس بابایی)، چاپ دهم، تهران: نشر اجا، ۱۳۸۴ش.
۶. رجبی متین، زهرا، یادگاران ۹ (کتاب متوسلیان)، چاپ پنجم، قم: نشر روایت فتح، ۱۳۸۹ش.
۷. زرگر، مسعود، جاودانه‌ها (ششصد ترانه و تصنیف خاطره‌انگیز)، تهران: نشر ماهریس، ۱۳۹۶ش.
۸. سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰ش.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۱. فاطمی نیا، حسین، خاکریز هزار و یک (خاطرات شهید مهدی توسن)، چاپ اول، کرمان: اداره کل حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۸ش.
۱۲. فلاح، ایرج و مسعود آب‌آذری، خانه‌ای کوچک با گرسوزی روشن (خاطرات شهید احمد کشوری)، چاپ اول، تهران: نشر یا زهرا، ۱۳۹۰ش.
۱۳. کلاین برگ، اتو، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۷۲ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۴۸ق.

بازخوانی الگوهای فردی و عبادی شهدای دفاع مقدس ■ ۱۹۹

۱۵. متقی، تقی، ما آن شقایقیم (مجموعه خاطرات)، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی سپاه پاسداران، ۱۳۷۵ش.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۷. مرج، علی، آسمان ۱ (بابایی به روایت هسر شهید)، چاپ سیزدهم، قم: روایت فتح، ۱۳۹۱ش.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ - ۱۳۷۱ش.
۱۹. نراقی، احمد، معراج السعاده، [بی جا]: انتشارات رشیدی، [بی نا].

#### سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای مدظله‌العالی.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ ایشار و شهادت، «نماز شهیدان به روایت یاران شهید»، ۱۳۹۴/۱۰/۲۳، کد خبر: ۳۸۵۵۴۹.
۳. خبرگزاری دفاع مقدس، «خاطرات درباره شهید عباس بابایی، بخش هشتم»، ۱۳۸۷/۰۸/۲۴، کد خبر: ۱۲۰۵۱۵.
۴. وبسایت اندیشه برتر، «فضایل اخلاقی رزمندگان دفاع مقدس»، ۱۳۹۵/۰۷/۰۵، کد خبر: ۹۸۴۴۴.





## آثار و پیامدهای روزه‌داری و روزه‌خواری

زهرا رضائیان\*

### مقدمه

ماه رمضان، از ایام پر برکتی است که نسیم‌های رحمت الهی بر انسان‌ها می‌وزد و هر لحظه آن، فرصت مناسبی است که با بهره‌مندی از آن می‌توان به نقطه تکامل انسانی نزدیک و نزدیک‌تر شد. یکی از مسائل مهم این ماه، روزه‌داری است. روزه آثار و فایده‌های تربیتی و سازندگی مانند صبر، آخرت‌گرایی، کنترل شهوت، شکوفایی حس همدردی با فقرا و کم شدن شکاف طبقاتی و... را به همراه دارد. خداوند با تشریح روزه، فرصت مناسب را در اختیار انسان قرار داده است تا او استعداد بالقوه‌اش در راه رسیدن به قرب الهی را به فعلیت برساند و به مقام خلیفه‌اللهمی نزدیک شود. همان‌گونه که روزه‌داری دارای فواید فردی و اجتماعی است، روزه‌خواری نیز دارای عواقب و آثار زیانبار فردی و اجتماعی است. نوشتار پیش‌رو با دو محور اصلی «آثار روزه‌داری» و «آثار روزه‌خواری» تدوین شده است.

### اهمیت و جایگاه روزه

روزه، یکی از مهم‌ترین عبادات است که در گزاره‌های ادیان گذشته و اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته است. خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ؛<sup>۱</sup> روزه برای من است و من خودم پاداش او هستم»؛ یعنی تقرب به من، بهترین پاداش روزه‌دار است. این تعبیر که روزه برای من است و من پاداش روزه را می‌دهم و یا اینکه من جزای روزه هستم، یعنی خدا خودش پاداش انسان روزه‌دار است؛ بیانگر اهمیت بالای روزه‌داری است. امام صادق علیه السلام درباره اهمیت و ارزش روزه فرموده است:

\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۴.

مَنْ صَامَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَاصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ وَيُبَشِّرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ مَلَائِكَتِي اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَكَ؛<sup>۱</sup> هر کس برای خداوند در روزی بسیار گرم روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند هزار ملک را موظف می‌کند تا بیایند و صورت این روزه‌دار را مسح کنند و به او بشارت (بهشت) بدهند تا اینکه در وقت افطار خداوند به او می‌فرماید: چقدر بوی تو و روح تو خوشبو شده‌اند. ای ملائکه من! شاهد باشید که من این بنده‌ام را بخشیده‌ام.

### آثار فردی و اجتماعی روزه

خداوند متعال قوانین را بر مبنای فطرت انسان‌ها بنا نهاده و در دستوراتش مصلحت انسان را لحاظ کرده است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ... خَلَقَ الْخَلْقَ وَ عَلِمَ عَزَّ وَجَلَّ مَا تَقَوْمُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَمَا يُضْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ ... عَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَهَاؤُهُمْ عَنْهُ وَ حَرَمَهُ عَلَيْهِمْ؛<sup>۲</sup> خداوندی که انسان را خلق کرده است، می‌داند که چه چیزی برای او مفید و چه چیزی مضر است؛ در نتیجه چیز مفید را حلال و چیز مضر را حرام کرده است». از آنجا که خداوند حکیم و افعالش نیز بر اساس حکمت است و کار قبیح و بیهوده‌ای انجام نمی‌دهد؛ بنابراین در ورای هر امر و نهی الهی، حکمتی نهفته است که در برخی موارد با عنوان «فلسفه احکام» از آن یاد می‌شود. برای روزه نیز آثار مهم فردی و اجتماعی بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۱. آثار فردی

##### ۱/۱. صبرافزایی

زندگی آدمی، آمیخته با مشکلاتی است که اگر در مقابل آن‌ها صبر و شکیبایی کند؛ پیروز و سربلند می‌شود و به مقصد می‌رسد. منظور از صبر همان استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون و نقطه مقابل آن، جنزاع و بی‌تابی، از دست دادن مقاومت و تسلیم شدن در برابر مشکلات است. انسانی که نتواند در برابر نفس سرکش، هوا و هوس‌ها، رزق و برق دنیا و جاذبه‌های گناه ایستادگی کند؛ هرگز نمی‌تواند در طریق معرفت‌الله و اطاعت از دستورات

۱. همان.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۴۲.

حق تعالی موفق و سربلند باشد. از این رو یکی از مهم‌ترین آثار روزه، صبرافزایی است؛ چنانکه خداوند مؤمنان را به صبر و پایداری توصیه کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». <sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده است: «الصَّبْرُ الصِّيَامُ ... إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ وَالشَّدِيدَةُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي الصِّيَامَ»؛ <sup>۲</sup> [منظور از] صبر، همان روزه است. هر گاه انسان به پیشامدی ناگوار و شدید دچار شود، باید روزه بگیرد. همانا خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ»؛ یعنی به وسیله روزه گرفتن [یاری طلبید].<sup>۳</sup>

در روایات صبر به سه نوع صبر بر اطاعت، صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت یعنی پایداری در برابر حوادث تلخ و ناگوار و ترک جزع و فزع تقسیم شده است.<sup>۴</sup> قرآن کریم نیز صبر و استقامت را کلید ورود به بهشت معرفی کرده و فرموده است: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»؛ <sup>۵</sup> [و به آنان می‌گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای].

#### ۱/۲. سلامت جسمی و روانی

دکتر فریتس بکر می‌گوید: «روزه گرفتن، نه گرسنگی کشیدن است و نه یک روش درمانگر؛ بلکه یک نوع استراحتی است که به بدن این امکان را می‌دهد که خود را برای ترمیم و نظافت درونی و بیرون ریختن مواد مزاحم بسیج نماید و دوباره خود را پاکسازی و بازسازی کند». <sup>۶</sup> وی معتقد است: «در مقام پیشگیری از بیماری‌ها، نتایج روزه غیر قابل تصور است و به نظر من با ارزش‌ترین روش برای جوان شدن و ترمیم بدن است و در مقایسه با روش درمانی‌ای که پیوند سلول‌های تازه روی شخص نیازمند اجرا می‌گردد، قابل مقایسه نیست». <sup>۷</sup>

بسیاری از تحقیقات علمی، نشان‌دهنده تاثیر روزه‌داری بر درمان و یا جلوگیری از بسیاری بیماری‌ها همچون دیابت، فشارخون، اختلالات گوارشی، سندرم متابولیک و تصلب شرایین است که در تمامی این موارد به تاثیر کاهش میزان دریافت مواد غذایی از جمله کربوهیدرات‌ها،

۱. بقره: ۱۵۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۶۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۹۱: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ».

۴. رعد: ۲۴.

۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، «ثمرات معنوی و مادی روزه»، ۱۳۹۳/۰۴/۰۵.

<https://makarem.ir/main.aspx?lid=0&typeinfo=1&catid=25389&pageindex=0&mid=326124>

۶. همان.

چربی و پروتئین‌ها در درمان بیماری‌ها اشاره شده است. از طرف دیگر بسیاری از تحقیقات نشان‌دهنده اثر روزه‌داری بر کاهش میزان اضطراب، استرس و افسردگی و نیز افزایش عزت نفس در افراد مختلف است. با توجه به ارتباط مستقیم بین اضطراب و میزان کورتیکواستروئیدها و تأثیر آن بر کاهش سطح ایمنی، تحقیقات فوق تأکیدی بر تأثیر روزه‌داری بر سیستم ایمنی و تأثیر آن بر سلامت جسم است.<sup>۱</sup> این نتایج، در واقع همان سخن ارزشمند رسول خدا ﷺ است که فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا؛<sup>۲</sup> روزه بگیرید تا تندرست بمانید». از نظر طبیبان زیاده‌روی در خوردن غذاهای مختلف و پرخوری، موجب می‌شود مواد اضافی جذب نشده به صورت چربی‌های مزاحم در نقاط مختلف بدن یا چربی و قند اضافی در خون باقی بماند و در لابه‌لای عضلات بدن، لجن‌زارهای متعفن برای پرورش انواع میکروب‌ها و بیماری‌های عفونی به وجود آورد. بهترین راه مبارزه با این بیماری‌ها، روزه‌داری است. در واقع روزه، زباله‌ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را می‌سوزاند و بدن را خانه‌تکانی می‌کند. به عبارتی روزه، نوعی استراحت برای دستگاه‌های گوارشی است و از آنجا که این دستگاه از حساس‌ترین دستگاه‌های بدن و همواره مشغول کار است، این استراحت برای آن‌ها بسیار ضروری است.<sup>۳</sup>

### ۱/۳. نظم‌افزایی

یکی از عوامل مهم پیشرفت که از مظاهر تمدن اسلامی به شمار می‌آید، وقت‌شناسی و نظم در امور است. اهمیت این مسئله در اسلام تا آنجاست که به پیروان خویش سفارش کرده است تمام کارهای خود را حساب شده و به صورت منظم انجام دهند و از بی‌برنامگی و بی‌نظمی پرهیز کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت‌نامه خویش به همه مؤمنان این‌گونه سفارش کرده است: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ؛<sup>۴</sup> شما و همه فرزندان و بستگان و هر کسی را که وصبت من به او برسد، به تقوا و نظم در کارها سفارش می‌کنم».

برنامه‌ریزی و نظمی که خداوند برای برنامه‌عبادی انسان‌های مؤمن وضع کرده است، بهترین درس برای مسلمانان است تا تمامی امور زندگی خویش را با برنامه‌ریزی انجام دهند و ماه

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «روزه‌داری و سیستم ایمنی از منظر قرآن مجید و احادیث»، ۱۳۹۹/۰۲/۰۸، <https://hawzah.net/fa/Article/View/98996>

۲. نعمان بن محمد ابن حیون مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۸.

۴. حسین بن محمد شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، نامه ۴۷، ص ۴۲۱.

رمضان، بهترین زمان برای تمرین نظم و در طول سال است تا انسان افزون بر نظم در کارهای عبادی مانند نماز اول وقت، کارهای شخصی و اجتماعی خویش را نظام‌مند نمایند و از آثار و برکات فردی و اجتماعی آن بهره‌مند شوند.

نیم‌نگاهی به زندگی افراد موفق جامعه، بیانگر نظم خاص آن‌ها در همه امور زندگی‌شان است؛ چنانکه حجت‌الاسلام سید هاشم رسولی محلاتی درباره نظم و برنامه‌ریزی امام خمینی علیه السلام می‌گوید:

برای اینجانب و برخی از دوستان دیگر که صبح‌ها اول وقت خدمت امام علیه السلام می‌رسیدیم، مسلم بود که سر ساعت هشت و دو یا سه دقیقه، یعنی پس از اینکه خلاصه اخبار را گوش می‌کردند، زنگ می‌زدند و ما برای گزارش کارها و انجام وظایفی که داشتیم، خدمت‌شان می‌رسیدیم؛ به طوری که اگر یک روز این وقت به هشت و پنج دقیقه می‌رسید، می‌فهمیدیم که اتفاق تازه‌ای افتاده و وضع و حال‌شان مناسب نیست و یا کسی نزد ایشان رفته که مانع زنگ زدن‌شان شده است.<sup>۱</sup>

#### ۱/۴. تقویت اراده

آدمی هنگامی می‌تواند در کارهایش موفق باشد که در کنار سایر زمینه‌ها از اراده‌ای قوی و خلل‌ناپذیر برخوردار باشد. ماه مبارک رمضان، بهترین فرصت برای تقویت اراده است. بلند شدن در سحرها، نخوردن در طول روز، نگه داشتن چشم و زبان و گوش از شنیدن و دیدن و گفتن هر آنچه را که خداوند متعال حرام کرده است، نیازمند اراده‌ای قوی و خلل‌ناپذیر است. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: «مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةَ؛<sup>۲</sup> هنگامی که نیت، محکم و قوی باشد؛ بدن [از پذیرش کارهای سخت و سنگین در راه رسیدن به مقصود] ضعیف و ناتوان نخواهد شد». بنابراین تصمیم و عزم راسخ در کارها، قدرت و توان جسمی را بالا می‌برد و به انسان نیرو و توان می‌بخشد.

#### ۲. آثار اجتماعی

ناهنجاری‌های اجتماعی، یکی از معضلات جامعه کنونی است که با پیشرفت تکنولوژی و آسان شدن آموزش ناهنجاری‌ها از طریق فضای مجازی توسط شیاطین انسی بر این مشکل افزوده

۱. علی‌وفی، نسیم هدایت، ص ۱۲۳.

۲. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۰.

شده است. راهبرد اسلام، اعمال هنجارها و کنترل ناهنجاری‌ها، انحرافات و کجروی‌ها در جامعه است. بایدها و نبایدهایی که اسلام ارائه کرده است، مصالح و مفسد جاودانی و همیشگی دارند و در هر زمانی نقش خویش را به خوبی ایفا می‌کنند. یکی از بایدها روزه‌داری است. این دستور الهی، آثار و برکات فراوانی به دنبال دارد که یکی از آنها، کاهش ناملازمات و ناهنجاری‌های اجتماعی است.<sup>۱</sup>

### ۲/۱. کاهش فقر و فاصله طبقاتی

فقر و تهیدستی و تراکم اموال و ثروت در تقابل با یکدیگر قرار دارند؛ یعنی فقر و تهیدستی در یک سو و تراکم اموال و ثروت در سوی دیگر قرار دارند. برخی به اندازه‌ای ثروت می‌اندوزند که نمی‌توانند حساب اموال‌شان را داشته باشند و عده‌ای دیگر از فقر و تهیدستی و گرسنگی رنج می‌برند. روزه، حس همدردی و همسویی با قشر مستضعف را در انسان بیدار می‌کند. عاطفه انسان روزه‌دار با گرسنگی و تشنگی موقتی شکوفا می‌شود و موقعیت گرسنگان و مستمندان را بهتر درک می‌کند؛ از این رو حقوق زیردستان را ضایع نمی‌کند و از دردهای محرومان غافل نمی‌شود. امام صادق علیه السلام درباره چرایی وجوب روزه فرموده است:

إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّيَّامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كَلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ أَنْ يُذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَ الْأَلَمَ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ فَيَرْحَمَ الْجَائِعَ؛<sup>۲</sup> خداوند روزه را واجب کرد تا غنی و فقیر با هم مساوی باشند و بدان جهت که غنی رنج و گرسنگی را لمس نکرده تا به فقیر رحم کند و هر وقت چیزی خواسته، قدرت به دست آوردن آن را داشته است؛ خدا خواسته است که میان بندگان یکنواختی به وجود آورد و خواسته است ثروتمند طعم گرسنگی را بچشد و اگر جز این بود، ثروتمند بر گرسنه و مستمند رحم نمی‌کرد.

### ۲/۲. تقویت پیوندهای دوستانه و خانوادگی

بی‌تردید یکی از عوامل تقویت روابط اجتماعی خاص در گروه دوستان، خویشان، و همسایگان،

۱. ابوالقاسم شاکر، «نقش روزه‌داری در کاهش ناملازمات و ناهنجاری‌های اجتماعی»، فصلنامه پیام، شماره ۱۳۲، ص ۱۴۸.

۲. محمد بن علی صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۳.

رفت و آمدهایی است که بر اساس دعوت و اجابت برای وعده‌های غذایی صورت می‌گیرد که افزون بر فایده‌ای که از نظر برآوردن نیازهای عاطفی و پرورش شخصیت کودکان دارد؛ برای بزرگسالان بسیار مفید و برای سلامت روانی ایشان حیاتی است. اکنون در دنیایی که به سرعت رو به فردیت و دوری عاطفی افراد از یکدیگر حرکت می‌کند و به تدریج ارتباطات خانوادگی و خویشاوندی را تضعیف می‌نماید، ماه مبارک رمضان فرصتی برای مقابله بر این جبر نامیمون دنیای مدرن است. توصیه‌های مؤکد اولیای دین بر افطاری دادن در این ماه شریف از یک‌سو و تأکید بر اجابت دعوت دیگران از سوی دیگر، از عواملی است که به طور محسوس موجب بهبودی و تقویت روابط دوستانه و خویشاوندی افراد و خانواده‌ها را در جامعه اسلامی در ماه رمضان می‌شود. البته باید توجه داشت که افطاری رفتن و افطاری دادن نیز همچون هر نوع تعامل اجتماعی دیگر در معرض آفاتی قرار دارد که ممکن است در صورت بی‌توجهی، فواید آن را تحت الشعاع قرار دهد. برای مثال چشم و هم‌چشمی و رقابت کردن در بالا بردن کیفیت و کمیت پذیرایی‌ها، داشتن توقعات غیر واقعی از یکدیگر در دعوت یا اجابت شدن، به زحمت انداختن بیش از حد همسر و فرزندان برای برگزار کردن مراسم افطاری و...، مخالف هدف اصلی پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام در تشویق و ترغیب به افطاری دادن و افطاری رفتن است. به نظر می‌رسد از همه این‌ها و موارد مشابه آن، می‌توان با بازگشتن به نیت اصلی که حصول ثواب الهی و تقویت روابط اجتماعی و خانوادگی دوستانه است، احتراز نمود.<sup>۱</sup>

### ۳/۲. کاهش فحشا و منکرات

میل به مسائل جنسی، یکی از گرایش‌های فیزیولوژیک انسان است که خدای متعال برای بقای نسل و آرامش روح و روان آدمی در وجود او ودیعه نهاده است. اگر این غریزه به شیوه صحیح کنترل شود و در مسیر درست خود قرار گیرد، آثار مثبتی در پی دارد؛ اما اگر از مسیر صحیح و حقیقی منحرف شود، موجب بروز ناهنجاری‌ها و معضلات اخلاقی و اجتماعی جبران‌ناپذیری در جامعه می‌شود. اسلام برای کنترل و هدایت این غریزه در مسیر واقعی‌اش، راهکارهایی را بیان کرده است که یکی از آن‌ها، روزه‌داری است. از آنجا که خوردن و آشامیدن مفرط قوه شهویه را تقویت و نیرومند می‌کند، قوه شهویه نیز انسان را به افراط در لذت‌خواهی نفسانی می‌کشاند که

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، «ثمرات معنوی و مادی روزه»، ۱۳۹۳/۰۴/۰۵.  
<https://makarem.ir/main.aspx?lid=0&typeinfo=1&catid=25389&pageindex=0&mid=326124>

سرانجام آن، غرق شدن در فحشا و منکرات است.<sup>۱</sup>

انسان روزه‌دار به جنگ شیطان می‌رود؛ زیرا غضب و شهوت وسیله‌ای هستند که شیطان نیز از آن‌ها بهره می‌برد. بنابراین با گرسنگی می‌توان راه نفوذ شیاطن را تنگ کرد؛ چنانکه در روایتی از رسول خدا ﷺ نیز آمده است: «شیطان مانند خون در درون آدمی جریان دارد، پس رهگذر او را با گرسنگی تنگ کنید؛ زیرا گرسنگی شهوت را می‌شکند و گذرگاه شیطان هم شهوت است».<sup>۲</sup>

روزه‌داری ناهنجاری‌هایی همچون شهوترانی مفرط را کنترل می‌کند. از آنجا که جو جامعه روزه‌دار در ماه مبارک رمضان دینی و مذهبی می‌شود، بسیاری از هنجارشکنان اجتماعی نیز در این جو از ارتکاب هنجارشکنی در انظار عمومی خودداری می‌کنند؛ زیرا روزه همچون سپری است که نه تنها انسان بلکه به تبع جامعه را نیز از ناهنجاری‌ها حفظ می‌کند؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ أَيْ سِتْرٌ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَ حِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ فَإِذَا صُمْتَ فَأَنْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَقَطَعَ الْهَمَّةَ عَنْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ»<sup>۳</sup> روزه انسان را از آسیب‌های دنیا حفظ می‌کند و نسبت به عذاب آخرت حجابی را می‌افکند. وقتی روزه می‌گیری، قصد کن که به واسطه روزه نفس خود را از تمایلات شیطانی باز داری و قصد خود را از گام‌های شیطانی قطع نمایی».

## آثار روزه‌خواری

روزه خواری پیامدهای زیانبار دنیوی و اخروی؛ ظاهری و معنوی دارد که در ذیل به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۱. تضعیف ایمان

اولین فلسفه روزه، مسئله ایجاد و تقویت روحیه تقواگرایی و پرهیزکاری است. روزه، یکی از عوامل تقویت‌کننده تقواست. همان‌گونه که روزه موجب تقویت تقوا می‌شود، روزه‌خواری موجب از بین رفتن روح ایمان در انسان می‌شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ

۱. ابوالقاسم شاکر، «نقش روزه‌داری در کاهش ناملايمات و ناهنجاری‌های اجتماعی»، فصلنامه پیام، شماره ۱۳۲، ص ۱۵۷.

۲. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ۹، ص ۳۸۵: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ إِبْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَصَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْجُوعَ يَكْبِتُ الشَّهْوَةَ وَ مَجْرَى الشَّيْطَانِ الشَّهَوَاتُ».

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۴.



أَفْطَرِ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ؛<sup>۱</sup> هر کس [روزه] یک روز ماه رمضان را [بدون عذر] بخورد، روح ایمان از او جدا می‌شود». اگر کسی یک روز ماه رمضان را بدون هیچ‌گونه عذری افطار کند؛ یعنی نه مسافر و نه مریض باشد؛ بلکه در وطن خود است و می‌داند که روزه گرفتن بر او واجب است، اما با سرپیچی از فرمان خدای تبارک و تعالی روزه نمی‌گیرد، مرتکب گناه و فعل حرام شده است و گرفتار عقوبت آخروی خواهد شد؛ مگر اینکه توبه کند و با آن عقوبت را با استغفار از خود دور نماید. روزه‌خواری بدون عذر شرعی و به صورت عمدی، اثر وضعی خطرناکی بر آدمی دارد؛ چنانکه در روایت نیز به این اثر وضعی اشاره شده است: «خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ». روح الایمان، آن جنبه‌ای از نفس است که انسان را به سمت عبادت و اطاعت خدا و شریک قائل نشدن برای او دعوت می‌کند.<sup>۲</sup> تکرار عمدی گناه، موجب می‌شود شخص به مرور آمادگی، قابلیت و صلاحیت انجام عبادات را از دست بدهد، نماز، زکات و ... را ترک کند و دنبال کسب حلال نرود تا آنجا که برای خدا هم شریک قائل شود.

با تورقی در میان صفحات تاریخ، می‌توان افراد بسیاری را دید که نه تنها روزه را ترک نکردند؛ بلکه از خدا می‌خواستند که با زبان روزه از دنیا بروند؛ مانند نفیسه خاتون، نوه امام حسن مجتبی علیه السلام. خادم این بانو می‌گوید: «وقتی ایشان می‌خواست جان بدهد، رو به قبله شد و شروع به خواندن قرآن کرد. همان‌طور که قرآن می‌خواند، به او حالت احتضار دست می‌داد. من برای او یک ظرف آب بردم. ایشان روزه بود و آب را نخورد و با حالت روزه از دنیا رفت». در جنگ موته نیز وقتی جعفر علیه السلام، برادر امام علی علیه السلام دست‌هایش قطع شد و به زمین افتاد، فردی برایش آب برد. او روزه بود و گفت: «اگر من زمان افطار را درک کردم، آن را می‌خورم؛ ولی از خدا خواسته‌ام که با زبان روزه از دنیا بروم».<sup>۳</sup>

## ۲. عذاب آخروی

روزه‌خواری عمدی به‌ویژه بصورت علنی، مخالفت با امر الهی و اشاعه معصیت خداست. خداوند در آیه ۱۳ سوره زمر درباره عصیان‌کنندگان، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «قُلْ إِنِّي

۱. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. وبسایت آیت‌الله محمدجواد فاضل لنگرانی، «آثار وضعی روزه‌خواری و پاسخ به اتهامات مولوی اهل سنت»، ۱۴۰۱/۰۱/۳۱، کد خبر: ۲۴۴۳۱.

<https://fazellankarani.com/persian/lecture/24431/>

۳. وبسایت سمت خدا، «ماه رمضان و روزه در تابستان»، ۱۳۹۰/۰۵/۰۸، کد خبر: ۲۰۶۵۷۹.  
<http://samtekhoda.tv3.ir/content/206579>

أَخَافُ إِنَّ عَصِيئَتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ بگو من اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روزی هولناک می‌ترسم». بر اساس این آیه شریفه، مخالفت با امر خدا به‌ویژه به صورت علنی و محسوس و در ملأعام، اثرات نامطلوب اجتماعی دارد و موجب از بین رفتن حرمت احکام الهی و عذاب اخروی می‌شود.

### ۳. کاهش اعتماد اجتماعی

اگر چه در اعتقادات فردی، رابطه قلبی انسان با پروردگارش برقرار می‌شود و هر کس مسئول اعمال خویش است؛ اما با این وجود هیچ‌گاه دین در ساحات فردی محدود نمی‌شود. هدف غایی دین افزون بر تعالی و سعادت فردی، بر جنبه پرورش و انسجام اجتماعی نیز تأکید وافر شده است. تأکید اسلام بر برپایی نماز جماعت و جمعه، امر به معروف و نهی از منکر، حفظ وطن، انفاق و انفال و... بر جامعه‌پروری و عمومی بودن نقش دین دلالت دارد. از این‌رو روزه‌داری در جوامع اسلامی به یک هنجار مذهبی، فرهنگی و قانونی تبدیل شده است و روزه‌خواری در فضای عمومی، امری مذموم و ناهنجار و جرم به شمار می‌آید. در واقع بی‌تفاوتی و سبک شمردن این ماه، غفلت از یک فرهنگ و ارزش‌های گران‌سنگ و اصیل آن و افول سرمایه اجتماعی و انسانی است که دین اسلام به مسلمان ارزانی داشته است و تبعات آن نیز کاهش اعتماد اجتماعی، همدردی و همیاری، مودت و نوع‌دوستی، افزایش جرم و بی‌تفاوتی اجتماعی و از دست دادن میراثی است که سال‌هاست که سینه به سینه و نسل به نسل به ما رسیده است.<sup>۱</sup>

### فهرست منابع

#### کتاب

۱. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تصحیح آصف فیضی، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

۱. وب‌سایت خبری تحلیلی خزر آنلاین، «چرا روزه‌خواری در جامعه اسلامی جرم است؟»، ۱۳۹۸/۰۱/۱۸، کد مطلب: ۱۲۷۴۰.

۴. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷. \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۸. وافی، علی، نسیم هدایت، چاپ اول، قم: انتشارات شفق، ۱۳۸۸ش.

#### مقالات

۱. شاکر، ابوالقاسم، «نقش روزه‌داری در کاهش نامالایمات و ناهنجاری‌های اجتماعی»، فصلنامه پیام، شماره ۱۳۲، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۶۴ - ۱۴۷.

#### سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «روزه‌داری و سیستم ایمنی از منظر قرآن مجید و احادیث»، ۱۳۹۹/۰۲/۰۸.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، «ثمرات معنوی و مادی روزه»، ۱۳۹۳/۰۴/۰۵.
۳. وب‌سایت آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، «آثار وضعی روزه‌خواری و پاسخ به اتهامات مولوی اهل سنت»، ۱۴۰۱/۰۱/۳۱، کد خبر: ۲۴۴۳۱.
۴. وب‌سایت خبری تحلیلی خزر آنلاین، «چرا روزه‌خواری در جامعه اسلامی جرم است؟»، ۱۳۹۸/۰۱/۱۸، کد مطلب: ۱۲۷۴۰.
۵. وب‌سایت سمت خدا، «ماه رمضان و روزه در تابستان»، ۱۳۹۰/۰۵/۰۸، کد خبر: ۲۰۶۵۷۹.



## پیامدهای سهل انگاری و سبک شمردن نماز

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی\*

### مقدمه

نماز، ستون و مهم‌ترین رکن عبادی دین است که با تمام معارف دین ارتباط دارد. جایگاه ویژه نماز در برنامه عبادی مؤمنان بر کسی پوشیده نیست. آنان پنج بار در طول شبانه‌روز نماز می‌خوانند و با سرمنشأ هستی سخن می‌گویند؛ از این‌روست که نماز از مهم‌ترین واجبات الهی در ادیان توحیدی به شمار می‌رود؛ چنانکه در سوره انبیا از نماز و زکات به عنوان مهم‌ترین عبادات و کارهای خیر یاد شده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»<sup>۱</sup> و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که (جامعه را) به دستور ما هدایت می‌کردند و به آن‌ها انجام کارهای خیر و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان فقط پرستش‌کنندگان ما بودند». گزارش این آیه از سیره انبیا<sup>علیهم‌السلام</sup>، از انجام کارهای خیر برای الگوگیری شامل همه عبادات و معاملات می‌شود و ذکر نماز و زکات برای توجه دادن به جایگاه این دو در میان عبادات است؛ زیرا نماز عامل تزکیه نفس و بازدارنده از زشتی‌ها و زکات عامل اصلاح جامعه است.<sup>۲</sup>

با توجه به جایگاه نماز، بایسته است به آسیب‌ها و پیامدهای سبک شمردن و سهل انگاری نماز پرداخته شود. نوشتار پیش‌رو این مهم را در محورهای زیر بیان می‌کند.

### اهمیت و جایگاه نماز

اهتمام به نماز و برپاداشتن آن ده‌ها بار و با الفاظ مختلف در قرآن مطرح شده است<sup>۳</sup> که نشان از

\* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. انبیا: ۷۳.

۲. محمدطاهر ابن‌عاشور، التحرير و التنوير، ج ۱۷، ص ۸۱.

۳. برای نمونه: بقره: ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۲۷۷؛ نساء: ۷۷، ۱۰۳، ۱۶۲؛ مائده: ۱۲، ۵۵؛ انعام: ۷۲؛ اعراف: ۱۷۰؛

انفال: ۳؛ توبه: ۵، ۱۱، ۱۸، ۷۱؛ یونس: ۸۷؛ هود: ۱۱۴.

اهمیت نماز دارد. قرآن مجید در آیات فراوانی - حدود هشتاد آیه - با تعبیرهای گوناگون درباره اقامه نماز یا حدود و احکام آن سخن گفته یا از نمازگزاران، تمجید و بی‌نمازان را سخت توبیخ کرده است. در سوره اعلیٰ نیز مطالب بسیار مهمی که در کتب انبیای پیشین به عنوان عوامل رستگاری ذکر شده است، ذکر شده که از جمله آن‌ها، خواندن نماز است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ... إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ؛<sup>۱</sup> حقا که رستگار شد کسی که خود را (از عقاید فاسد و رذایل اخلاقی و عمل‌های زشت) پاک کرد و رشد بخشید و زکات داد و نام پروردگار خود را یاد کرد و خضوع نمود و نماز خواند. همانا این (امور تزکیه و فلاح، تذکر و نماز و ایثار آخرت بر دنیا) در همه کتاب‌های آسمانی گذشته ثبت است، در کتاب‌های ابراهیم و موسی». هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام به اعجاز الهی در گهواره به سخن آمد، اعلان کرد که خدا مرا تا زنده هستم؛ به نماز و زکات سفارش کرده است: «... وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا».<sup>۲</sup>

در احادیث نیز از نماز به عنوان ستون دین یاد شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ».<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام نیز در آخرین وصایایش فرمود: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَاةُ وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ»؛<sup>۴</sup> نماز محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند و آخرین سفارش پیامبران است». امام علی علیه السلام نیز در وصیت‌نامه‌اش فرموده است: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ وَ إِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ»؛<sup>۵</sup> خدا را خدا را (در نظر داشته باشید) درباره نماز که بهترین عمل و ستون دین شماست».

فرمود نبی ستون دین است نماز      شك نیست که سَلَّمَ یقین است نماز  
البته قبول درگه حق گردد      با مهر علی اگر عجین است نماز<sup>۶</sup>

## محافظت از نماز

هر کس اهمیت چیزی را درک کند، زمینه‌ها و ابزار مراقبت و محافظت از آن را نیز فراهم خواهد

۱. الاعلیٰ: ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹.

۲. مریم: ۳۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

۴. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۹۰.

۶. ناصر باقری بیدهندی، گنج حکمت یا احادیث منظوم، ص ۱۲۲.

کرد. برای مثال حفظ جان و سلامتی برای همه افراد حتی حیوانات مهم است؛ از این‌رو هر کاری لازم باشد، مانند پیشگیری از آسیب‌ها و خطرات احتمالی برای حفظ آن انجام می‌گیرد. هر فردی امور ارزشمندی دارد که به اندازه ارزش و جایگاهی که در میان ارزش‌ها دارد، برای مراقبت از آن‌ها تلاش می‌کند. در برابر کسانی که اهمیت چیزی را درک نکنند، در حفظ آن سهل‌انگاری می‌کنند. قرآن نیز هم از کسانی یاد کرده است که از نماز خود محافظت می‌کنند و هم از کسانی که در خواندن نماز خود سهل‌انگاری می‌نمایند؛ از این‌رو در میان عبادات فقط نماز است که امر به محافظت بر آن شده است: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»<sup>۱</sup> بر نمازها و نماز وسطی<sup>۲</sup> محافظت نمایید و برای خدا و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید». عمل به این دستور مهم فقط از عهده مؤمنان راستین بر می‌آید؛ از این‌رو در سه‌آیه قرآن، محافظت از نماز یکی از صفات مؤمنان ذکر شده است.<sup>۳</sup> در سوره معارج نمازگزاران راستین را کسانی دانسته است که هم بر نمازشان پیوسته و پایدارند: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»<sup>۴</sup> و هم بر نمازشان (از نظر رعایت حال واجب و مستحب و کمال اجزاء و شرایط) مواظبت می‌کنند: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»<sup>۵</sup>. مقصود از محافظت بر نماز، اهتمام و مراقبت شدید نسبت به آن و به تأخیر نینداختن از وقت آن است.<sup>۶</sup>

محافظت بر نماز را در سیره امامان بزرگوار علیهم‌السلام می‌توان دید. امام سجاده علیه‌السلام وقتی به نماز می‌ایستاد، لرزه بر اندامش می‌افتاد.<sup>۷</sup> درباره امام حسن علیه‌السلام نیز همین حالت گزارش است.<sup>۸</sup> محافظت بر نماز ابعاد مختلفی دارد؛ زیرا نماز دارای مقارنات، شرایط، واجبات و ارکانی است که اگر به هر یک از آن‌ها آسیب برسد؛ از نظر فقهی نماز باطل است. بنابراین محافظت بر نماز با مراعات شرایط و شناخت احکام آن و پرهیز از مبطلات حاصل می‌شود.<sup>۹</sup> بالاتر از

۱. بقره: ۲۳۸.

۲. نماز وسطی به نماز ظهر تفسیر شده است. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۱.

۳. انعام: ۹۲؛ مؤمنون: ۹؛ معارج: ۳۴.

۴. معارج: ۳۴.

۵. همان.

۶. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۸۴.

۷. محمد بن علی صدوق، النخصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

۸. احمد بن محمد ابن‌فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۵۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳،

ص ۳۳۹.

۹. جمال‌الدین حسن بن یوسف حلی، الالفین، ص ۹۰.

محافظت بر نماز از نظر فقهی و ظاهری، محافظت بر روح نماز و خشوع قلبی در آن و توجه به پروردگار جهان است؛ چنانکه خشوع در نماز از صفات مومنان و از موجبات رستگاری است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»<sup>۱</sup>. مراد از خشوع در نماز، توجه قلبی به خدا و احساس خواری و ترس از خداست.<sup>۲</sup> در روایت آمده است پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کند. آن حضرت به مرد تذکر داد که اگر قلبش خاشع باشد، اعضای بدنش او نیز خاشع می‌شود.<sup>۳</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است:

خداوند به حضرت موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَام وحی کرد: «ای موسی! آیا می‌دانی که چرا تو را برای همکلامی خود برگزیدم و تو به کلیم الله ملقب شدی؟ موسی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: «نه، راز این مطلب را نمی‌دانم». خداوند به او وحی کرد: «ای موسی! من بندگانت را مورد بررسی کامل قرار دادم. در میان آنان هیچ کس را به اندازه تو در برابر خود متواضع و فروتن نیافتم». سپس فرمود: «يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى الثَّرَابِ؛<sup>۴</sup> ای موسی! هر گاه نماز می‌گزاری، گونه‌ات را روی خاک می‌نهی و چهره‌ات را بر زمین می‌گذاری.

### سهل انگاری در نماز

منظور از سهل انگاری در نماز، ترجمه «استخفاف» و «تهاون» است<sup>۵</sup> و قدر متیقن آن، سبک شمردن و بی‌توجهی به قضا شدن نماز است، از این رو با عنوان «تارک» متفاوت است؛ زیرا تارک، کسی است که کاملاً نماز را کنار گذاشته است. از آنجا که سهل انگار تقیدی ندارد و گاهی آن را ترک می‌کند، در اصل ترک نماز با تارک مشترک، و ممکن است شامل عواقب ترک نماز شود. از سویی اگر این سهل انگاری درمان نشود، به ترک کلی نماز نیز می‌انجامد؛ بنابراین باید

۱. مؤمنون: ۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۴۸؛ سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۶.

۳. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۱۵؛ محمد بن محمد رضا مشهدی قمی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۱۵۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۵. در روایتی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام استخفاف و تهاون، مترادف هم دانسته شده است: «لَا تَتَهَاوُنْ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ...؛ درباره نمازت سستی نکن که پیامبر فرمود از من نیست کسی که درباره نمازش کوتاهی کند». همان، ج ۳، ص ۲۶۹.



آثار ترک کلی نماز برای او بیان شود. بر این اساس به کسی که کارها را آسان شمرد و بی‌اعتنایی کند، سهل انگار می‌گویند و به عمل چنین کسی سهل انگاری اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

در عرف به کسانی که اهمیت موضوعی را درک نمی‌کنند و به انجام دادن کاری در زمان خود حساسیت ندارند، بی‌مبالات، لابلالی، اهمال‌کار و سهل انگار می‌گویند؛ به این معنا که کار مهم را آسان می‌گیرد، جدیت در انجام کار ندارد، وقت‌گذرانی می‌کند و خود را به کارهای کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت سرگرم می‌کند تا کار مهم را انجام ندهد. برخی افراد با اینکه می‌دانند نماز از ضروریات دین است، ولی به بهانه‌هایی در انجام آن کوتاهی و سهل انگاری می‌کنند. چنین افرادی در میان امت‌های پیشین نیز بوده‌اند. قرآن از گروهی به عنوان جانشینان ناصالح انبیا یاد کرده است که به رغم اهتمام انبیا به نماز، آنان نماز را ضایع کردند و در پی شهوات و هواهای نفسانی رفتند: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا؛<sup>۲</sup> اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید». مراد از ضایع کردن نماز، سبک شمردن و سهل انگاری در ادای آن است.

کسی که نماز را از وقت خود بدون عذر به تأخیر می‌اندازد، کلمات نماز را درست ادا نمی‌کند یا افعال نماز را درست و کامل به جا نمی‌آورد، هنگام خواندن نماز ذهن و دل او در جای دیگری مشغول است و در نماز خود سهل انگاری کرده است؛ چنانکه از پیامبر ﷺ نقل شده است: «کسی که رکوع و سجده‌اش را کامل به جا نیاورد، نماز نخوانده است»<sup>۳</sup> و «پلیدترین و دزدترین افراد کسی است که از نمازش بدزدد».<sup>۴</sup>

روایت شده است مردی وارد مسجد پیامبر ﷺ شد و سجده خود را آن‌گونه که شایسته است، انجام نداد و سجده‌ای سبک به جای آورد. در این حال پیامبر ﷺ فرمود: «تَقَرَّ كَنْقَرِ الْغُرَابِ لَيْتُنْ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ- لَيْمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرِ دِينِي؛<sup>۵</sup> مانند نوک زدن کلاغ به زمین نوک زد. اگر با این حالت بمیرد، به دین محمد از دنیا نرفته است».

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه سهل انگار.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۷۸.

۳. محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، ص ۸۷.

۴. «إِنَّ أَسْرَقَ السُّرَّاقِ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلَاتِهِ»؛ محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۳۱۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹؛ محمد بن علی صدوق، الامالی، ج ۱، ص ۳۹.

استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«یکی از گناهان، استخفاف نماز یعنی سبک شمردن نماز است. نماز نخواندن، يك گناه بزرگ است و نماز خواندن و نماز را خفیف شمردن، استخفاف کردن و بی‌اهمیت تلقی کردن، گناه دیگری است».<sup>۱</sup>

### وای بر نمازگزاران سهل‌انگار

در سوره ماعون درباره اهمال‌کاران نسبت به نماز فرموده است: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»<sup>۲</sup> وای بر نمازگزارانی که از نمازشان در سهو باشند». در روایات نیز آمده است که مقصود، غفلت از وقت نماز است.<sup>۳</sup> سهل‌انگاری در نماز راه را برای سلطه شیطان باز می‌کند؛ چنانکه رسول‌خدا ﷺ فرموده است: «تا هنگامی که فرزند آدم نمازهای پنجگانه را در وقت خود انجام دهد، شیطان از او ترس و وحشت دارد؛ ولی آنگاه که نمازها را تباه ساخت، بر او جرأت پیدا می‌کند و او را در گناهان بزرگ وارد می‌سازد».<sup>۴</sup>

### آثار سهل‌انگاری نماز

یکی از مصادیق سهل‌انگاری در نماز، ترک آن از سوی کسانی است که وجوب آن را قبول دارند، ولی به بهانه‌های بی‌پایه آن را ترک می‌کنند؛ چون اهمیت نماز را درک نکرده‌اند. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ کسی که عمداً نمازش را ترک کند، دین خود را ویران کرده است؛<sup>۵</sup> زیرا مطابق حدیث دیگری از آن حضرت، مرز میان مسلمانی و کافری ترک نماز است؛ چه عمداً باشد و چه از روی سهل‌انگاری.<sup>۶</sup> امام صادق علیه السلام نیز در مقام بیان گناهان کبیره، یکی از آن‌ها را ترک عمدی نماز ذکر کرده است؛ زیرا هر کس از روی عمد نماز را ترک کند، از پیمان خدا و پیمان رسول او بی‌زاری جسته است؛<sup>۷</sup> زیرا وقتی کسی اسلام را پذیرفت، در حقیقت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیمان

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۵۱۱.

۲. ماعون: ۴ و ۵.

۳. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۱؛ حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۱۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۵. محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، ص ۷۴.

۶. محمد بن علی صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۳۱؛ احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۰.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۲؛ محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۴.

بسته است که دستورات دینی را عمل کند. نقل است حضرت فاطمه علیها السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره جزای سبک شمردن نماز پرسید، حضرت پاسخ داد: «هر مرد و زنی نماز خود را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده خصلت دچار می‌کند. شش خصلت در دنیا، سه خصلت هنگام مرگ، سه خصلت در قبر و سه خصلت در قیامت و هنگامی که از قبر خارج می‌شود».<sup>۱</sup> بر اساس این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله آثار سهل انگاری را می‌توان به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم کرد:

### ۱. آثار دنیوی سهل انگاری

سهل انگاری در نماز، عواقب جبران ناپذیری برای انسان در دنیا و آخرت دارد؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ أَرْبَعَةَ مِنَ الذُّنُوبِ يُعَاقَبُ بِهَا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ تَرْكُ الصَّلَاةِ وَ أَدَى الْوَالِدَيْنِ وَ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ وَ الْغَيْبَةِ»<sup>۲</sup> چهار گناه است که قبل از آخرت در دنیا نیز عقوبت دارد: ترک نماز، اذیت پدر و مادر، قسم دروغ و غیبت». بنابراین این‌گونه نیست که سهل انگاران در نماز باید منتظر قیامت باشند تا عقوبت خود را درک کنند؛ بلکه آثار بی‌توجهی به نماز، پیوسته همراه انسان است؛ هر چند متوجه آن نباشند. همین که به نماز بی‌توجه هستند و احساس نیازی به آن ندارند، خود بزرگ‌ترین عذاب است. آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «آثار سهل انگاری نماز در دنیا شش چیز است: بی‌برکتی در عمر، بی‌برکتی در روزی؛ چنانکه در روایتی از بیست خصلت به عنوان عوامل فقر یاد شده است که یکی از آن‌ها سبک شمردن نماز است، از دست دادن سیمای شایستگان، محرومیت از پاداش کارهای نیکی که انجام می‌دهد، اجابت نشدن دعا و محروم شدن از دعای شایستگان».<sup>۳</sup>

### ۲. آثار اخروی سهل انگاری نماز

#### - در قبر

مطابق حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، قبر اولین منزل از منازل آخرت است.<sup>۴</sup> بنابراین آثار اخروی اعمال در قبر و عالم برزخ آشکار می‌شود و بر اساس فرمایش آن حضرت آثاری که در قبر به

۱. علی بن موسی ابن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۱.

۲. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۴۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۵.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۳۳.

سبب سهل انگاری در نماز حاصل می شود، سه چیز است: «خداوند فرشته ای بر او می گمارد که پیوسته بر او سخت می گیرد»، «قبر را بر او تنگ می گرداند» و «قبرش تاریک می گردد».<sup>۱</sup>

### - در قیامت

برخی از آثار سهل انگاری در نماز، در روز قیامت و هنگام بیرون آمدن از قبر گریبانگیر شخص سهل انگار می شود: «خداوند فرشته ای بر او می گمارد که او را در برابر چشم مردم به صورت روی زمین می کشد»، «در حسابرسی بر او سخت می گیرند» و «خداوند به او نظر نمی کند و او را پاک نمی سازد و عذابی دردناک خواهد داشت».<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرموده است: «نماز خود را تباه مکنید؛ زیرا کسی که نمازش را تباه سازد، با قارون و هامان محشور می گردد و خداوند قطعاً او را با منافقان وارد دوزخ کند».<sup>۳</sup> از سوی دیگر سهل انگاری در نماز موجب سلب شفاعت می گردد؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يَتَأَلَّ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ، وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْخَوْضَ، وَلَا اللَّهُ، لَا يَتَأَلَّ شَفَاعَتِي مَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ، وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْخَوْضَ، وَلَا وَاللَّهِ؛ کسی که نمازش را سبک بشمارد، به شفاعت من نخواهد رسید و کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد؛ نه به خدا سوگند! شفاعت من به کسی که ماده مستی آور بنوشد، نمی رسد و کنار حوض کوثر بر من وارد نمی گردد، نه به خدا سوگند». این درحالی است که نماز، سودمندترین چیز در قیامت است.

یکی از علمای بزرگ به نام جعفر خالدی می گوید: سعید بن محمد معروف به ابن جنید را در عالم خواب دیدم. به او گفتم: «خداوند با تو چگونه رفتار کرد؟». پاسخ داد: «همه این اشارات و عبارات و رسوم و علوم (صوفیانه) که داشتم، به حالم سودی نبخشید؛ جز چند رکعت نمازی که در سحرگاهان می خواندم».<sup>۴</sup>

۱. علی بن موسی ابن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۲.

۲. همان.

۳. محمد بن علی صدوق؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۲، ص ۶۸۳.

۵. مرکز تعلیمات اسلامی و اشنگتن، «چهل داستان درباره نماز و نمازگزاران».

### نفرین نماز به سهل انگار

مطابق آیات<sup>۱</sup> و روایات،<sup>۲</sup> هر عمل خوب و بدی که انجام می شود؛ به صورتی زشت یا زیبا در می آید. از این رو در حدیثی آمده است: «اگر نماز در وقت خود و با حدود و شرایطش به جا آورده شود، به صورتی نورانی در می آید و به صاحبش می گوید: مرا حفظ کردی، خدا تو را حفظ کند. اگر در غیر وقت خود و بدون مراعات حدود و شرایط آن به جا آورده شود، به صورتی زشت و سیاه به صاحبش برگردانده می شود و می گوید: مرا ضایع ساختی، خدا تو را ضایع کند».<sup>۳</sup>

### فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، چاپ اول، قم: دار الکتب اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴. باقری بیدهندی، ناصر، گنج حکمت یا احادیث منظوم، چاپ اول، قم: کتاب فروشی و نشر روح، ۱۳۶۳ش.
۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۶. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، الالفین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، چاپ اول، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، [بی تا].

۱. آل عمران: ۳۰؛ کهف: ۴۹.

۲. برای نمونه در حدیثی آمده است: «اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ؛ هر کاری می خواهی انجام بده، سرانجام آن را ملاقات خواهی کرد». محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۵؛ محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸؛ محمد بن علی صدوق، آلامالی، ص ۲۵۶؛ محمد بن علی صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۱۰. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، الامالی، چاپ پنجم، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۱۲. \_\_\_\_\_، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ اول، قم: دار الرضی، ۱۴۰۶ق.
۱۳. \_\_\_\_\_، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۴. \_\_\_\_\_، علل الشرائع، چاپ اول، قم: داوری، [بی تا].
۱۵. \_\_\_\_\_، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۶. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۱. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، [بی تا].
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۴. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۸ق.

## تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی اواخر حکومت امام علی علیه السلام بر روند صلح امام حسن علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاحزاده\*

### مقدمه

شرایط پذیرش صلحنامه از سوی امام حسن علیه السلام در برابر معاویه یکی از رخدادهای پس از شهادت امام علی علیه السلام است که دقت در بازتاب این خبر و پیامدهای آن در جهان اسلام، به روشنی شرایط سیاسی و اجتماعی صلح را بیان می‌کند. اگر دنیای اسلام آن روز را به این چهار بخش تقسیم کنیم: قلمروی سرزمینی هوداران امام علیه السلام، قلمروی معاویه (شامات)، مناطق حضور مخالفان (مکه و بصره) و مناطق بی طرف (جزیره و مناطقی از ایران)؛ بررسی شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره و نگاه دقیق به رفتارهای چندگانه هر یک از قلمروها، نشان می‌دهد شرایط پذیرش صلحنامه از نظر سیاسی و اجتماعی هر حاکمی را ناگزیر از پذیرش صلحنامه می‌نمود. آنچه از نظر خواننده گرامی می‌گذرد، بررسی شرایط سیاسی - اجتماعی مناطق بزرگ اسلامی در آن دوران است.

### کوفه

هنگام جنگ صفین با فریب شامیان و سرکشی بخش عمده‌ای از یاران کوفی امام علیه السلام، ماجرای حکمیت شکل گرفت و به دنبال خود آثار مخربی بر جای نهاد. پس از اعلام نتایج حکمیت از سوی ابوموسی اشعری و عمروعاص مبنی بر کنار زدن امام علی علیه السلام از خلافت، این رخداد سبب اختلاف میان مردم شام و عراق شد. در یکسو شامیان معتقد بودند بر اساس نتیجه حکمیت، خلافت حق معاویه است؛<sup>۱</sup> زیرا ابوموسی اشعری در ماجرای حکمیت به منبر نشست

\* دکتری تاریخ اسلام.

۱. ابوحامد عبدالحمید بن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۱.

و در برابر مردم منتظر و مشتاق نظر داوران گفت: من به نمایندگی از مردم حجاز و عراق همین طور که این انگشتری‌ام را از دست خود خارج می‌کنم، علی را از خلافت برکنار می‌نمایم. سپس از منبر پایین آمد و عمروعاص به بالای منبر رفت، اعلام کرد: آنچه ابوموسی گفت شنیدید. او تنها حق برکناری علی را داشت و من هم او را در این مورد تأیید می‌کنم؛ اما من چنان‌که انگشتری‌ام را به دست می‌کنم، خلافت را به معاویه واگذار می‌نمایم؛ زیرا او افزون بر اینکه شایستگی این مقام را دارد، خون‌خواه عثمان نیز است. در این هنگام مجلس آشفته شد و ابوموسی از حيله عمروعاص برآشفته و خطاب به او گفت: ای حيله‌گر فاسق، تو چون سگی هستی که پارس می‌کند. عمروعاص هم در پاسخ گفت: تو همچون خری هستی که کتاب بارش کرده باشند.<sup>۱</sup> از این زمان به بعد اهل شام معاویه را امیرالمؤمنین خواندند<sup>۲</sup> و دیگر خلافت علی علیه السلام و بعدها امام حسن علیه السلام را نپذیرفتند.

کار چنان دچار آشفتگی شد که پس از چندی، معاویه به پشتوانه رأی حکمیت، به شهرهای مختلف قلمروی امام علی علیه السلام حمله کرد و دست به غارت و کشتار یاران علی علیه السلام زد. در این باره کتاب الغارات اثر ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (متوفای ۲۸۳ق) تصویری روشن از این حملات را به دست داده است. برای مثال در اولین غارت، معاویه به ضحاک بن قیس فهری دستور داد: تا نزدیکی کوفه برو و هر کجا عربی را دیدی که از علی فرمان می‌گیرد، بر او بتاز. ضحاک هم رفت و حتی کاروان‌های حج را که از سمت شهرهای تحت سلطه علی علیه السلام می‌آمدند، هم غارت کرد.<sup>۳</sup> این ناامنی بر مشکلات داخلی افزود و شرایط را دشوارتر کرد. امام علی علیه السلام خود نیز به همین موضوع در خطبه ۲۷ نهج البلاغه اشاره می‌نماید: «[ای کوفیان] لشکریان معاویه از هر سو بر شما تاخته و شما را غارت می‌کنند و [شما هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهید]». <sup>۴</sup> در مورد دیگری سفیان بن عوف از یاران معاویه با سواران خود به شهر انبار وارد گردید و حسان ابن حسان بکری [فرماندار علی علیه السلام در آنجا] را کشت و یکی از لشکریانش بر خانه یک زن مسلمان و یک زن غیرمسلمان وارد شد و همه طلاهای آنان را از دست و پایشان ربود؛ درحالی‌که زنان فقط با صدای بلند گریه می‌کردند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. ابوالفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۲۱.

۴. ابوحامد عبدالحمید بن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷۴.

۵. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۷۵.



در این شرایط چنددستگی در قلمروی علی علیه السلام، شامیان از نظر جامعه‌شناسی رفتاری، قبایلی بسیار به هم پیوسته و در اندیشه و رفتار خود کاملاً استوار و سرسخت بودند. به طور کلی شرایط اجتماعی دچار التهاب شده بود و بخش عمده‌ای از مردم حاضر به فداکاری برای دفاع از آرمان‌های امام علی علیه السلام نبودند. تأملی در سخنان علی علیه السلام پس از جنگ صفین خطاب به مردم کوفه، شرح آشکاری از ضعف روحیه مردم کوفه را نشانگر است؛ تا جایی که امام علیه السلام به آنان فرمود:

«يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولَ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّثَ نَدْمًا وَ أَعَقَبَتْ ذِمًّا قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَةً صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّعْتُمُونِي نُعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَ الْخُدْلَانِ»<sup>۱</sup> ای کسانی که به ظاهر مرد هستید؛ اما در واقع بویی از مردانگی نبردید و عقل بچه‌گانه دارید. کاش نه شما را دیده بودم و نه می‌شناختم‌تان. این آشنایی برای من، به خدا جز پشیمانی و اندوه چیزی نداشت. مرگ بر شما که دلم را سراسر خون گردانیدید و سینه‌ام را از خشم و آه لبریز کردید و با نافرمانی، اندیشه‌ام را تباه ساختید.

در چنین شرایطی امام علی علیه السلام در یکی از شب‌هایی که احتمال شب قدر در آن می‌رفت [۲۱ رمضان] و حرمت بسیاری نزد مسلمانان داشت، به شهادت رسید و حرمت ماه رمضان نیز شکسته شد. رخداد شهادت خلیفه به مثابه جانشین رسمی رسول خدا صلی الله علیه و آله که دارای جایگاه قدسی بود،<sup>۲</sup> جامعه کوفه را دچار شوک بزرگی کرد و بر ضعف روحیه مردم این شهر افزود. کار چنان دشوار شد که حتی امکان دفن آن حضرت در کوفه یعنی پایتخت خلافت نبود؛ از این رو امام علیه السلام را مخفیانه، در خارج از پایتخت و در نجف به خاک سپردند. برای شناسایی طیف‌های مختلف یاران امام علی علیه السلام که همین‌ها بعد از شهادت آن حضرت در کنار امام حسن علیه السلام قرار گرفتند، لازم است به گونه‌شناسی آنان اشاره شود.

### گونه‌شناسی یاران امام علی علیه السلام در کوفه

یاران امام علی علیه السلام در شهر کوفه به چند دسته تقسیم می‌شدند:

۱. گروهی که در عرصه سیاسی و امور حکمرانی فعال بودند.

۱. همان، ص ۴۷۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۹، ص ۳۶۴.

۲. ابوزکریا یحیی ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۲۹۷.

۲. جمعی که اهل دانش اندوزی بودند و کرسی تدریس داشتند.

۳. برخی اهل عبادت و زهد بودند و معمولا مشغول امور شخصی بودند.

همه این گروه‌های چندگانه با شنیدن خبر شهادت آن حضرت، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. گزارش‌ها نشان می‌دهند در روز شهادت آن حضرت، مانند روز وفات رسول خدا ﷺ، شهر بزرگ یک پارچه در حزن و اندوه فرو رفت. این خبر به اندازه‌ای برای برخی از دلدادگان حضرت سنگین بود که گویا دنیا برای آنها به آخر رسیده است؛ از این رو پایان زندگی سیاسی - اجتماعی آنان با این خبر شکل گرفت و دیگر در عمل علاقه‌ای به مشارکت در امور نیافتند؛ چراکه اوضاع را از دست‌رفته می‌دیدند. البته بخشی از هواداران سیاسی آن حضرت، همچنان در میدان ماندند؛ ولی شمار اینان چندان زیاد نبود.

گروه اهل علم نیز با تشدید اوضاع کوفه، دامن خود را از رخدادها شسته و دیگر مانند گذشته به مشارکت نپرداختند. از نظر آنها، ماندن در فضای علمی آرامش بیشتری داشت تا ورود به فضای ملت‌هت سیاسی.

بخش دیگری از کوفیان نیز از کرده خود نسبت به علی علیه السلام پشیمان بودند؛ اما چندان میلی هم به یاری امام حسن علیه السلام نداشتند.<sup>۱</sup>

به طور کلی دیگر شیرازه امور تا حدودی به دلیل رفتار کوفیان از هم پاشیده شده بود و امام حسن علیه السلام در چنین شرایطی بر مسند خلافت می‌نشست.

حافظ عاصمه حل و حرم	حسن آن مظهر احسان و کرم
از پی حفظ حریم اسلام	حجت قائم حق کرد قیام
هشته دین از پی دنیا رفتند	لیک یاران دغل وا رفتند
کرد تحکیم بنای اسلا	صلح او داد به اسلام قوام
در دل شیفتگان جا گیرد <sup>۲</sup>	فرصتی بود که دین پا گیرد

## حجاز

حجاز که از همان آغاز جبهه مخالفان علی علیه السلام را در خود جای داده بود، با سرآسیمگی به

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲.

۲. شعر از مرحوم عابد تبریزی.

حوادث آینده می‌نگریست؛ به‌ویژه شهر مکه که چون مکان امن الهی بود و بنا بر سیاست امام علی علیه السلام در آزادگذاشتن مخالفان، این گروه در آنجا گرد آمده بودند، وقتی خبر شهادت به این شهر رسید واکنش‌های متفاوتی را از خود بروز داد: از یک‌سو آن دسته که در جنگ جمل شکست خورده و به مکه رفته بودند، آشکارا به شادی پرداختند و شعر شادمانی می‌خواندند؛<sup>۱</sup> حتی برخی به شکرانه این کار سجده کردند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر کسانی که شتم سیاسی داشتند، دانستند تلاش آنان برای حذف علی علیه السلام اکنون با این نتیجه همراه شده است و باید معاویه‌ای را بپذیرند که هرگز برای او جایگاهی برای خلافت قائل نبودند. گرچه خبر شهادت علی علیه السلام اندیشه خلافت را در برخی مانند عبدالله بن زبیر دوباره زنده کرد؛ ولی شرایط برای این امر آماده نبود؛ زیرا نه حجاز توانی داشت که با شام درافتد و نه ظرفیت آن را داشت که از سرعت رویدادها بهره خاصی ببرد. بدین‌سان حجازیان پس از سال‌ها دشمنی با علی علیه السلام تنها نظاره‌گر رویدادهای آتی شدند و با حسرت به خلافتی که به معاویه رسیده بود، تنها به سهم‌خواهی از معاویه بسنده کردند.

### شام

انتشار خبر شهادت علی علیه السلام در شامات، موجی از شادی را به همراه داشت؛ زیرا بزرگ‌ترین رقیب آنان که سال‌ها برای نابودی سیطره معاویه تلاش کرده بود، از دنیا رفته بود. برای شامیان خاطره تلخ جنگ صفین و کشته‌های فراوان‌شان فراموش‌نشده بود؛ به همین سبب در صدر آنها معاویه با شنیدن این خبر، افزون بر اظهار شادمانی،<sup>۳</sup> کاملاً یقین یافت چند گام بلند تا خلافت فاصله ندارد؛ زیرا تنها کسی که می‌توانست معاویه را از سر راه بردارد، ترور شده بود.

معاویه با بررسی اوضاع به این نتیجه رسید آشفته‌گی اوضاع عراق سبب آن شده است تا وی بتواند با طرح سیاستی نرم و با کم‌ترین هزینه بتواند جهان اسلام را از آن خود کند؛ از این‌رو در نخستین گام، شامیان را یک‌پارچه نمود تا به کوفه و حجاز ثابت نماید قدرت نخست نظامی جهان اسلام آنها هستند و باید از لشکر شام ترسید. از سوی دیگر برای کسب خلافت از خود چهره‌ای صلح‌طلب، فراگیر و عرب‌گرا نشان داد و با تحریک حس عربی عراقیان، تلاش کرد آنان را بار دیگر به سنت عربی «برتری عرب بر عجم» فرابخواند؛ چراکه یکی از چالش‌های زمان

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۵۰.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۵.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

خلافت امام علی علیه السلام با قبایل عربی این بود که آن حضرت زیر بار تفکر جاهلی برتر بودن عرب بر عجم نرفت و در همه امور اعم از تقسیم بیت المال و توجه به مردم، به اصل برابری پای بند بودند. بدین سان از این زمان به بعد به مدت چندماه پیک‌های آشتی معاویه به سوی کوفه، حجاز و سایر سرزمین‌های اسلامی، پیام صلح و یک‌دستی را منتقل می‌کردند تا بتوانند از طریق جلب نظر بزرگان و فرماندهان، خلافت اموی را پایه‌ریزی نمایند.

گفتنی است معاویه از همان زمانی که شامات را در دست گرفت، با طرح این دیدگاه که «ما اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم»، به شامیان باورانده بود او شایسته‌ترین فرد از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله برای حکومت است و با این کار نظر کسانی که انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها دلیل حق حاکمیت می‌دانستند، جلب کرده بود.<sup>۱</sup>

### بصره

بصره از شهرهای بزرگ عراق بود که هم‌تراز با کوفه تا پیش از خلافت علی علیه السلام رقیب بزرگی برای شام دانسته می‌شد؛ اما پس از جنگ جمل و شکست خوارکننده آن، این شهر از نظر فکری به شام نزدیک شد و در صف مخالفان علی علیه السلام قرار گرفت؛ به گونه ای که درباره این شهر گفته شده است: «قطعه‌ای از شام است که در عراق به وجود آمده است».<sup>۲</sup>

این شهر که تا پیش از این یکی از اصلی‌ترین مراکز ارسال نیرو برای سرکوب مخالفان بود، از زمان جنگ جمل به بعد نه تنها با کوفه همراهی نکرد که خود دشمنی کینه‌توز شد و این انتقام را زمانی از کوفه گرفت که به همراه سپاه مصعب در جنگ با مختار در سال ۶۷ قمری، کوفه را فتح کرد و شش هزار نفر از هواداران علی علیه السلام را اعدام کرد.<sup>۳</sup> طبیعی است که رسیدن خبر شهادت امام علی علیه السلام به این شهر، موجب شادمانی قبایل بازنده جمل شد و آنها در کمک به معاویه برای شکست کوفه و تحمیل صلح، نقش پررنگی ایفا کردند. ناگفته نماند بعدها در جریان شکل‌گیری نحله‌های فکری در جهان اسلام، بصره از جمله مناطقی بود که در صف مخالفان فکری علی علیه السلام قرار گرفت و با طرح اندیشه‌های خاص خود همواره در این فکر بود که به مخالفت خود با علی علیه السلام رنگ علمی ببخشد.

۱. ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۶، ص ۱۶۰.

۲. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۳۲.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۱۶.

## جزیره

منظور از «جزیره» منطقه‌ای جغرافیایی واقع در بخشی از کردستان عراق و سوریه و ترکیه است که بین کوه‌های آناتولی و رودهای دجله و فرات قرار گرفته‌اند. با آغاز فتوحات اسلامی، این مناطق گسترده به تصرف مسلمانان درآمد؛ اما به دلیل جغرافیای کوهستانی آن، دولت اسلامی چندان در سیطره فرهنگی بر آن موفق نبود. این منطقه در جریان شهادت علی علیه السلام چندان تحرکی از خود نشان نداد؛ زیرا گرچه این مناطق بخشی از قلمروی خلافت اسلامی به شمار می‌رفتند، به دلیل تفاوت فرهنگی، زبانی و اعتقادی - هنوز عمدتاً زرتشتی بودند - ارتباط خاصی با امام علی علیه السلام نداشتند و بر این اساس واکنش خاصی از ایشان نقل نشده است. حتی از نظر مردم این منطقه، شهادت خلیفه مسلمانان و تنش در پایتخت، بستر مناسبی برای شورش‌های محلی علیه فرمانروایان مسلمان با هدف بنیان‌گذاری حکومتی محلی بود.

## ایرانیان

با فتح ایران از عصر خلیفه دوم، شهر کوفه در حالی ساخته شد که بسیاری از ایرانیان ساکن در قلمروی غربی دولت ساسانی یعنی تیسفون و اطرافش، وارد کوفه شده و در این شهر می‌زیستند. آنان در عصر علی علیه السلام به دستگاه خلافت نزدیک شده و علاقه خاصی به علی علیه السلام پیدا کرده بودند؛ زیرا روش او را در تقسیم مساوی بیت‌المال و تفاوت‌نگذاشتن میان عرب و عجم، هم تازگی داشت و هم بسیار جذاب بود؛<sup>۱</sup> از این رو در مجالس امام علیه السلام حاضر می‌شدند، تا جایی که شدت علاقه علی علیه السلام به ایرانیان موجب برانگیختن حسادت برخی از اطرافیان آن حضرت مانند اشعث بن قیس شد. او به امام علیه السلام اعتراض کرد: چرا این قدر اینها را به خود نزدیک می‌کنی؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «شما با شکم گنده [کنایه از راحت‌طلبی] در حال وقت‌گذرانی هستید؛ اما آنها [ایرانیان] در هوای گرم برای خدا فعالیت می‌کنند ... به خدا روزی را می‌بینم که آنها، شما را به اسلام فرا می‌خوانند».<sup>۲</sup>

از سوی دیگر ایرانیان بیشتر بخش اقتصادی عراق به‌ویژه در کوفه را اداره می‌کردند و بیشتر بازاریان کوفه ایرانی بودند.<sup>۳</sup> طبیعی است که شنیده‌شدن خبر شهادت علی علیه السلام، سرمایه بازاریان را در برابر تهدیدی بزرگ قرار دهد و آن تهدید احتمال غارت کوفه از سوی شامیان بود؛ از این رو این

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۰، ص ۵۵۷.

۲. ابراهیم بن محمد تقی، الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸ - ۴۹۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

طیف تاجران تلاش می‌کردند تا قائله به گونه‌ای نسبت به خودشان و سرمایه‌شان ختم به خیر شود؛ بنابراین صلح با معاویه از نظر اینان بهترین گزینه بود؛ چراکه با توجه به آشفتگی اوضاع کوفه هنگام شهادت علی علیه السلام، دیگر چندان امیدی به استقرار دوباره اوضاع نبود. میان منابع تاریخی، دو طیف دیگر نیز از کسانی که خبر شهادت امام علیه السلام را دریافت کردند و واکنش خاصی نشان دادند، دیده می‌شود که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد:

### بنی هاشم

بنی هاشم به طور کلی به دلیل انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله پس از کشته‌شدن امام علی علیه السلام دچار اندوه شدیدی شدند. از یک‌سوریاست آنها بر جهان اسلام خدشه‌پذیر شده بود و از سوی دیگر این خاندان یکی از شخصیت‌های بی‌نظیرش که جایگاه ریاست قبیله را نیز داشت، از دست داده بود. گرچه بنی هاشم به طور کلی تلاش کردند در کنار امام حسن علیه السلام دوباره شکوه این خاندان را بازیابی نمایند؛ اما پیوستن عبیدالله بن عباس [پسر عموی علی علیه السلام به عنوان فرمانده سپاه امام حسن علیه السلام] به معاویه، پایانی تلخ بر جایگاه سیاسی این خاندان بود. البته شماری از بنی هاشم علاقه بسیاری به امام علی علیه السلام داشتند؛ برای نمونه این محبت در عبدالله بن عباس به اندازه‌ای بود که وی در همان شب شهادت امام علی علیه السلام صاحب پسری شد و نامش را علی گذاشت. بعدها معاویه از او خواست نام این فرزند را به معاویه تغییر دهد؛ اما عبدالله زیر بار نرفت.<sup>۱</sup> گفتی است از میان بنی هاشم، عقیل برادر آن حضرت، بعد از انتقال پایتخت به کوفه در مدینه ماند و در هیچ‌یک از جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر نشد.<sup>۲</sup>

### خوارج

ترور امام علیه السلام به دست خوارج آن هم با نام دین، نوعی چالش ذهنی برای طیفی از مردم ایجاد کرد. سؤال اصلی این بود که چرا مسلمانانی که از یک کتاب دینی بهره می‌برند، تا این اندازه تفاوت برداشت از متن دینی خود دارند که مستند بر همین کتاب همدیگر را می‌کشند؟ جمله این ملجم هنگام ترور امام علیه السلام که بخشی از آیه ۵۷ سوره انعام را با مطالبی از خود درآمیخته و گفته بود «الحکم لله یا علی لا لک و لاصحابک»<sup>۳</sup> فرمانروایی از آن خداست نه توای علی و نه

۱. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۹۲.

۲. زبیر بن بکار، الأخبار الموفقیات، ص ۳۳۴.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۴۶.

یاران‌ات؛ برداشت کاملاً نادرست خوارج از قرآن را به دست می‌داد؛ در حالی که علی علیه السلام به درازای تاریخ اسلام از بعثت تا هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در کنار پیامبر و در مسیر آن حضرت گام برداشته بود و در واقع شماری از آیات الهی در شأن آن حضرت نازل شده بود؛ تاجایی که میان صحابه معروف بود: «ما نزل في أحد من القرآن ما نزل في علي بن أبي طالب»<sup>۱</sup>؛ یعنی [از میان صحابه] درباره هیچ کس به اندازه علی علیه السلام آیه نازل نشد.

خوارج گرچه بیشترشان در جنگ نهروان کشته شدند، هشت هزار نفری از آنان که از سپاه خوارج جدا شدند، همچنان حامل این تفکر بودند. این گروه هنگام صلح امام حسن علیه السلام نیز در کوفه حضور داشتند.<sup>۲</sup> جالب آنکه از یک سو امام علی علیه السلام را به شهادت رساندند و امام حسن علیه السلام را زخمی کرده بودند، از طرف دیگر آن حضرت را نکوهش می‌کردند که چرا صلح را پذیرفته است؟ امام علیه السلام در پاسخ ایشان فرمود: «آنچه مرا وادار به این کار [صلح با معاویه] نمود، این بود که شما پدرم را به شهادت رساندید و به روی من شمشیر کشیدید و مرا مجروح ساختید و اموالم را غارت کردید. شما وقتی به سوی صفین حرکت کردید، دین شما جلودار دنیاتان بود؛ در حالی که امروز دنیای شما جلودار دین‌تان است».<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی شرایط جهان اسلام پیش از شهادت امام علی علیه السلام نشان می‌دهد، فقدان درک سیاسی - اجتماعی درست (بصیرت) یاران امام علیه السلام را دچار چنددستگی کرد. این به هم‌ریختگی و نابسامانی در زمانه امام حسن علیه السلام نیز ادامه یافت و فریب‌کاری بنی‌امیه نیز بر این امر تأثیر نهاد و با بیم از حمله سپاه شام و امید به عطایای معاویه و جان‌به‌در بردن از شرایط پیش‌آمده، بسیاری در برابر معاویه تسلیم شدند و در عمل امکان جنگ با معاویه از بین رفت. در چنین شرایطی امام حسن علیه السلام از سوی خوارج زخمی شد و مدت‌ها بستری گردید که همین موضوع نیز بر التهاب بیشتر اوضاع تأثیر نهاد؛ سرانجام آن حضرت چاره‌ای جز پذیرش صلح‌نامه را در برابر خود ندیدند.

۱. عبیدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۴.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۷۸-۷۹.

۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۹.

## فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله؛ شرح نهج البلاغة؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چ اول، قم: مكتبة آیت الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ کتاب الفتح؛ تحقیق: علی شیری؛ چ اول، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن بطریق، یحیی بن حسن؛ عمدة عیون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار؛ قم: جماعة المدرسين بقم، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن بکار، زبیر؛ الاخبار الموفقیات؛ تحقیق: سامی مکی عانی؛ قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۴ ش.
۵. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ تحقیق: محمد عبدالقادر عطا؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینه دمشق؛ تحقیق: علی شیری؛ چ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ الأغاني؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۸. \_\_\_\_\_؛ مقاتل الطالبیین؛ بیروت: دار المعرفه، [بی تا].
۹. بلاذری، احمد بن یحیی؛ کتاب جمل من انساب الأشراف؛ تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات؛ تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۱۱. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تحقیق: محمدباقر محمودی؛ چ اول، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوك؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ تحقیق: جمعی از محققان؛ چ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.



## ولایتعهدی امام رضا علیه السلام آزمون مشروعیت خلافت عباسی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری\*

### اشاره

ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، یکی وقایع مهم تاریخ اسلام بود که از جانب مأمون عباسی و با هدف‌های مشخصی در رمضان سال ۲۰۱ قمری شکل گرفت. اگر چه مأمون اهداف متعددی از این اقدام خود داشت، اما با توجه به اتفاق‌های درون دستگاه خلافت، بی‌اعتمادی ایرانیان و قیام‌های متعدد علویان، مهم‌ترین هدف او تثبیت حکومت خود و کسب مشروعیت برای خلافت عباسی بود. اگر چه مأمون توانست تا حدودی حکومت خود را به ثبات برساند، اما هدف دیگر او یعنی مشروعیت‌بخشی به خلافت عباسی نه تنها تأمین نشد؛ بلکه با اقدامات به موقع امام رضا علیه السلام مشروعیت حکومت آن‌ها زیر سؤال رفت. در این پژوهش با نگاهی به مشکلات مأمون، به مهم‌ترین اهداف و اقدامات او در راستای کسب مشروعیت پرداخته و عکس‌العمل امام رضا علیه السلام پرداخته می‌شود.

### مقدمه

جریان ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، یکی از وقایع بسیار مهم و اثرگذار در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. به راستی چه اتفاقی افتاد که علی‌رغم آن همه ضدیت عباسیان با علویان، مأمون چنین تصمیمی گرفت و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد خود معرفی کرد؟ اگر چه مأمون به شکلی ماهرانه تلاش کرد تا نشان دهد این اقدام را با خلوص نیت و از سر اعتقاد و باور به حق علویان و شایستگی شخص امام رضا علیه السلام انجام داده است، اما نگاهی به وضعیت خلافت عباسی در آن زمان و نیز توجه به سخنان و رفتار مأمون و اقدامات متقابل امام رضا علیه السلام، نشان می‌دهد که حقیقت چیز دیگری بوده است.

\* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هارون الرشید فرزندان خود امین، مأمون و مؤتمن را یکی پس از دیگری به عنوان ولیعهد معرفی کرد و در حالی از دنیا رفت که امین در بغداد و مأمون همراه او در خراسان بود. در این زمان سه جناح مهم در سر زمین های اسلامی نفوذ داشتند. در رأس هرم قدرت، خاندان عباسیان حضور داشتند. آن ها که از زمان هارون، مخالفت خود را با مأمون نشان داده و علیرغم شایستگی و بزرگ تر بودن او، هارون را وادار به جانشین کردن امین کرده بودند؛<sup>۱</sup> در این زمان و با توجه به حضور امین در بغداد و وصیت هارون، همچنان به حمایت از او ادامه می دادند.

درگیری فرزندان هارون بر سر قدرت، با پیروزی مأمون و کشته شدن امین به پایان رسید<sup>۲</sup> و پایگاه مأمون را نزد عباسیان بیش از پیش متزلزل کرد؛ به طوری که حتی در مقطعی عباسیان در بغداد با ابراهیم بن مهدی، عموی مأمون که فردی مطرب و آوازخوان بود، به عنوان خلیفه بیعت کردند.<sup>۳</sup> بنابراین مأمون نمی توانست به حمایت عباسیان امیدوار باشد. گروه دیگر علویان بودند که خلافت را حق خود می دانستند و از ابتدای خلافت عباسیان، به مخالفت با آنان برخاسته و قیام های متعددی علیه آنان ترتیب داده بودند و مأمون نمی توانست برای تثبیت قدرت خود به آن ها تکیه کند. تنها گروهی که مأمون می توانست به آن ها اعتماد کند یا به عبارت دیگر ناگزیر شد برای رسیدن به اهداف خود به آن ها اعتماد کند، ایرانیان به ویژه خراسانیان بودند.

او که از جانب مادر منتسب به ایرانیان بود، تلاش کرد که با نزدیک شدن به آن ها خطرات را از حکومت خود دور کند؛ اما ایرانیان هم از سابقه عباسیان در برخورد با حامیان ایرانی خود مانند ابوسلمه، ابومسلم و برمکیان آگاهی داشتند و از طرفی با کشته شدن امین، دریافته بودند که مأمون برای حفظ حکومت خود از هیچ کاری حتی کشتن برادرش نیز فروگذار نمی کند. بنابراین مأمون زمانی به عنوان خلیفه بر مسند قدرت تکیه زد که اکثریت جامعه خلافت او را مشروع نمی دانستند. با این احوال او که تنها خراسانیان را حامی خود می دید، تلاش کرد تا آن ها را به خود نزدیک کند و اعتماد آن ها را به دست آورد و در این راستا خود را دوستدار و هم عقیده با آنان نشان داد. او حتی زمانی که گرایش آن ها را به علویان دید، خود را شیعه و از دوستداران علویان وانمود کرد.

۱. ر.ک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۶۲ و ۳۶۳؛ جلال الدین

عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ خلفاء، ص ۳۰۷.

۲. محمد بن علی ابن طقطقی، الفخری فی آداب السلطانه، ص ۱۵۸.

۳. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۴۰.

مأمون در راه کسب مشروعیت برای حکومت خود و با توجه به اوضاع و شرایط روزگار خود، تلاش کرد تا مرحله به مرحله حکومت متزلزل خود را حفظ و تثبیت کند و مشروعیت آن را نزد تمام گروه‌ها و گرایش‌ها به دست آورد. او برای تثبیت خلافت خود اقدامات متعددی انجام داد که مهم‌ترین آن‌ها، ولایتعهدی امام رضا علیه السلام بود. اگر چه ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام نیز با اهداف متعددی بود، اما مهم‌ترین هدف او کسب مشروعیت برای اصل خلافت عباسیان و حکومت خود بود. از آنجا که پذیرش ولایتعهدی، فرع بر پذیرش خلافت و به معنی پذیرفتن اصل خلافت بود؛ بنابراین او می‌خواست با اعتراف گرفتن از مهم‌ترین و مطرح‌ترین شخصیت علویان در آن زمان یعنی امام رضا علیه السلام، آن‌ها را وادار به پذیرش خلافت عباسیان کند؛ چنانکه در پاسخ به اعتراض عباسیان درباره ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام گفت: «... فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْعَلَهُ وَلِيَّ عَهْدِنَا لِيَكُونَ دُعَاءُهُ لَنَا وَ لِيُعْتَرَفَ بِالْمُلْكِ وَ الْخِلَافَةِ لَنَا...»<sup>۱</sup> ما او را ولیعهد خود قرار دادیم تا مردم را به سوی ما خوانده و به سلطنت و خلافت ما اعتراف کند». در واقع ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، آزمونی برای قبول یا رد مشروعیت خلافت عباسی بود. از یک طرف مأمون در تلاش بود تا مشروعیت لازم را به دست آورد و در مقابل، امام رضا علیه السلام برابر مأمون ایستاد و با برنامه‌ای دقیق و حساب شده مانع تحقق اهداف او شد.

در این نوشتار بر آنیم تا با نگاهی به مشکلات مأمون و خلافت عباسی، اهداف مأمون از این اقدام برای کسب مشروعیت و اقدامات متقابل امام رضا علیه السلام را بررسی کنیم.

## مشکلات مأمون و اقدامات او

### ۱. بی‌اعتمادی ایرانیان به عباسیان

یکی از مشکلات مأمون، بی‌اعتمادی خراسانیان به او بود. اگر چه آن‌ها در برابر امین از او حمایت کردند، اما سابقه رفتار نامناسب عباسیان در رفتار با ایرانیان مانند ابومسلم و برمکیان که زحمت زیادی برای استقرار خلافت عباسیان متحمل شدند و سپس به شکلی ناجوانمردانه از صحنه حذف شدند؛ موجب پایداری حس بی‌اعتمادی در میان آن‌ها شد. وقایع بعدی نیز در گسترش این حس بی‌اعتمادی در میان تنها حامیان مأمون مؤثر بود.

مأمون که در راه دستیابی به خلافت، از کشتن برادرش امین نیز دریغ نورزیده و با کشتن او چهره زشتی از خود در میان مسلمانان به‌ویژه ایرانیان به نمایش گذاشته و دیوار بی‌اعتمادی را

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۳.

میان خود و ایرانیان بیش از پیش مرتفع کرده بود، باید به شکلی چهره خود را ترمیم و اعتماد ایرانیان را جلب می‌کرد. او با ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام، قصد داشت کارهای خود را در راه خدمت به مسلمانان نشان دهد و چنین وانمود کند که هدف او، تأمین مصالح جامعه اسلامی است. او می‌خواست نشان دهد که خیرخواه مسلمانان است، در ورای اقداماتش هدفی جز خیر و صلاح مسلمانان وجود ندارد و در این راه هر اقدامی که لازم باشد، انجام خواهد داد و نه تنها از کشتن برادرش نیز دریغ نمی‌کند؛ بلکه اگر لازم باشد، حتی حاضر است اصل خلافت را نه از خود، که از خاندان عباسی نیز خارج کند و آن را به رقیب دیرین یعنی علویان منتقل نماید.

## ۲.۲. اعتراف گرفتن از علویان

یکی دیگر از مشکلاتی که عباسیان از ابتدای خلافت با آن دست به گریبان بودند و هزینه‌های بسیاری نیز برای برداشتن آن متحمل شدند، علویان بودند؛ آن‌ها که خلافت را حق خود می‌دانستند، در عصر امویان سخت‌ترین شکنجه‌ها را دیده و مشکلات فراوانی را تحمل کرده بودند. از طرفی عباسیان قیام خود را با شعاری زیرکانه و دو پهلو آغاز کردند. آن‌ها با شعار «الرضا من آل محمد»، چنین وانمود کردند که خلافت را به شخصی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار خواهند کرد. با توجه به وقایع پیشین و ظلمی که بر علویان رفته بود و مظلومیت آن‌ها، این شعار ذهن بیشتر مردم را به سوی علویان رهنمون می‌شد. از طرف دیگر در سال‌های واپسین خلافت اموی، عده زیادی از بنی‌هاشم<sup>۱</sup> با اجتماع در ابواء (جایی در اطراف مدینه) و به دعوت عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام، با فرزند او محمد نفس زکیه بیعت کردند تا در صورت غلبه بر امویان، او را به حکومت برگزینند. از جمله بیعت‌کنندگان با نفس زکیه، سفاح و منصور خلفای نخستین عباسی بودند.

پس از استقرار خلافت عباسی به‌ویژه از زمان منصور، سخت‌گیری بر علویان آغاز شد. منصور که بیعت محمد نفس زکیه را بر گردن خود می‌دید، تلاش کرد تا با فشار آوردن به عبدالله و فرزندانش، آن‌ها را وادار به پذیرش خلافت عباسی کند. سرانجام آن قیام و درگیری محمد و برادرش ابراهیم با دستگاه عباسی و سرکوب شدید آن‌ها در حجاز و عراق، موجب شد خاندان آن‌ها نیز دستگیر و در عراق زندانی شدند.<sup>۲</sup>

۱. امام صادق علیه السلام در این مجلس با اشاره به رنگ لباس منصور اعلام کردند که خلافت به نفس زکیه نمی‌رسد؛ بلکه این منصور است که به خلافت می‌رسد. ر.ک: محمد بن علی ابن طقطقی، الفخری فی آداب السلطانیة، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۶۱.

در زمان مأمون هم با توجه به سابقه دیرینه تقابل علویان با عباسیان و تلاش آن‌ها برای رهایی از زیر سلطه و ستم آن‌ها و نیز با توجه به فضایی که در پی درگیری امین و مأمون ایجاد شده بود، در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی قیام‌هایی را آغاز کرده بودند که از جمله آن‌ها می‌توان به قیام محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف به ابن طباطبای<sup>۱</sup> و اسماعیل بن موسی بن جعفر و زید بن موسی بن جعفر اشاره کرد.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین دلیل قیام‌های علویان، باور آنان به شایستگی خود برای خلافت و عدم مشروعیت حکومت عباسیان بود. مأمون نیز که به این نکته آگاه بود و سرکوب آن‌ها را مقطعی می‌دانست، در پی حل بنیادی این مشکل بر آمد و بدین منظور به دنبال تغییر اندیشه علویان و پذیرش خلافت عباسیان از جانب آنان بر آمد. او می‌اندیشید که با ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، علویان که مدعی حکومت بودند؛ با توجه به آنکه یکی از آنان در رأس قدرت جای دارد و در صورت مرگ خلیفه، خلافت به او و در نتیجه به علویان منتقل می‌شود، دیگر بهانه‌ای برای مخالفت و قیام بر ضد حکومت ندارند و آن را می‌پذیرند؛ چنانکه پس از شهادت امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به برادر آن حضرت، عبدالله بن موسی نوشت: «ما ظننت أنّ احداً من آلِ اَبی طالبٍ یخافنی بعدَ ما عمِلْتُهُ بِالرِّضَا؛<sup>۳</sup> گمان نمی‌کردم بعد از کاری که با رضا علیه السلام کردم (ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام) کسی از خاندان ابوطالب از من بترسد».

این سخن مأمون، پرده از اسرار باطنی او برداشته است و نشان می‌دهد که هدف او از ولیعهدی امام رضا علیه السلام، افزون بر مشروعیت‌بخشی به خلافت عباسی، از بین بردن مخالفت و خاموش کردن قیام‌های علویان بوده است.

### عکس‌العمل امام رضا علیه السلام

مأمون که گمان می‌کرد به اهداف خود رسیده است و امام رضا علیه السلام به حقانیت خلافت عباسیان اعتراف خواهد کرد، با اقدامات متقابل امام علیه السلام مواجه شد. امام علیه السلام از زمان حضور در مدینه تا زمان شهادت به اشکال مختلف مانع تحقق اهداف مأمون شدند که در این نوشتار تنها به

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۳۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۶.

۳. همان، ص ۵۰۰.

اقداماتی که در راه مشروعیت‌زدایی از خلافت عباسی انجام دادند، اشاره می‌شود.

### ۱. سلب اعتماد از عباسیان

نخستین اقدام امام علیه السلام، ایجاد شک و تردید در مردم نسبت به دعوت مأمون بود. آن حضرت تا جایی که می‌توانستند، از رفتن به خراسان خودداری کردند<sup>۱</sup> و زمانی که علیرغم میل باطنی تصمیم گرفتند به سوی مرو حرکت کنند؛ پیش از حرکت دستور دادند تا برای ایشان گریه کنند<sup>۲</sup> تا مشخص شود که این سفر بی‌بازگشت است. همچنین هنگام رفتن با آنکه مأمون از آن حضرت خواسته بود تا هر که را می‌خواهد همراه ببرد، اما ایشان حتی از بردن تنها پسر خود امام جواد علیه السلام، خودداری کردند.<sup>۳</sup>

این اقدامات امام رضا علیه السلام با توجه به جایگاه والای آن حضرت نزد مردم و اعتقاد آن‌ها به اینکه کارهای امام علیه السلام از روی دلیل و حکمت است، موجب ایجاد بدگمانی در مردم نسبت به دعوت مأمون می‌شد.

### ۲. بیان حدیث سلسله‌الذهب (ولایت شرط پذیرش توحید)

در مسیر حرکت به سوی مرو، نخستین جایی که امام رضا علیه السلام موقعیت را مناسب دید، در جمع محدثان نیشابور بود. در این شهر تعداد زیادی از مردم برای دیدن امام علیه السلام و شنیدن سخنان ایشان گرد آمده بودند. حضرت حدیث معروف سلسله‌الذهب را بیان کرد و از قول پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام، از اجداد طاهریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن حضرت از قول خداوند متعال، فرمود: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ (کلمه) لا اله الا الله حصار من است و هر کس وارد حصار من شود، از عذابم در امان است». امام رضا علیه السلام که این اجتماع پرشور را دید، آن را بهترین فرصت برای بیان مهم‌ترین مسئله زندگی و هدف انبیا، یعنی توحید دانست و سپس در حالی که حرکت کرده بود، مجدداً مردم را خطاب قرار داد و فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛<sup>۴</sup> با شروط آن و من، از شرط‌های آن هستم».

امام رضا علیه السلام با این سخن، مسیر رهبری نظام اسلامی را تبیین و اعلام کرد که امام همه

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۴۰؛ محمد بن علی صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. مجلسی، همان، ص ۱۱۷؛ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. مجلسی، همان.

۴. همان، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

مسلمانان است و فرمانبرداری از ایشان واجب می‌باشد.

### کرامتی از امام رضا علیه السلام

آیت‌الله وحید خراسانی: مدت بیست سال در مدرسه حاج حسن مشهد، تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب‌الله گلپایگانی - که سال‌ها در مسجد گوهرشاد امام جماعت بود - بودم. روزی ایشان به من فرمود: «مدتی در تهران مریض و بستری شدم. روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کردم و گفتم: آقا! من چهل سال تمام پشت در صحن، در سرما و گرما، سجده عبادت پهن می‌کردم، نماز شب و نوافل می‌خواندم و بعد خدمت شما شرفیاب می‌گشتم. حال که بستری شده‌ام، به من عنایتی بفرمایید. ناگاه در همان حال بیداری دیدم در باغ و بستانی خدمت حضرت رضا علیه السلام قرار دارم. ایشان از داخل باغ گلی چیدند و به دست من دادند. من آن گل را بوییدم و حالم خوب شد. جالب‌تر آنکه دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن دست گل داده بودند، چنان با برکت بود که بر سر هر بیماری می‌کشیدم؛ بی‌درنگ شفا می‌یافت! البته در همان روزهای نخست با یک مرتبه دست کشیدن بیماری‌های صعب‌العلاج بهبود می‌یافت، ولی بعد از مدتی که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اولیه از دست رفت و اکنون باید دعا‌های دیگری را نیز بر آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد»<sup>۱</sup>.

ای نفس‌ت چاره‌درماندگان      جز تو کسی نیست کس بی‌گسان  
چاره‌ماساز که بیچاره‌ایم      گر تو برانی، به که روی آوریم

### ۳. نخستین رویارویی

اقدامات امام رضا علیه السلام در مرو نیز حساب‌شده و دقیق بود. ایشان از هر فرصتی برای برهم زدن نقشه‌ها و اهداف مأمون استفاده می‌کردند. پس از حضور امام علیه السلام در مرو، مأمون که نقشه دقیقی طراحی کرده بود تا هم اعتراف امام علیه السلام بر مشروعیت خلافت عباسیان را بگیرد و هم جایگاه آن حضرت را در دید مردم تنزل دهد و چنین وانمود کند که او اهمیتی برای سرنوشت مردم و جامعه قائل نمی‌شود، ابتدا بحث واگذاری خلافت را مطرح کرد و با اعلام اینکه امام علیه السلام را شایسته‌ترین فرد برای خلافت می‌داند؛ از آن حضرت خواست تا خلافت را بپذیرند. امام علیه السلام که از نیت

۱. وب‌سایت روشنا، «چند حکایت و کرامت از امام رضا (ع)»، کد مطلب ۷۷۵.

مأمون آگاه بود، به او فرمود: «اگر خلافت حق توست و خداوند آن را برای تو قرار داده است، پس جایز نیست لباسی را که خدا به تو پوشانده؛ در آورده و به دیگری واگذار کنی و اگر مال تو نیست، حق نداری آنچه را که مال تو نیست؛ به دیگران ببخشی».<sup>۱</sup> این سخن امام علیه السلام، مأمون را در بن بست قرار داد که یا می بایست منکر حق خلافت برای خود و پدرانش، و یا از پیشنهاد خود منصرف شود. در هر صورت مشروعیت خلافت او و نیز صداقت گفتار او درباره امام رضا علیه السلام، مورد تردید قرار می گرفت.

البته مأمون دست بردار نبود و این بار بحث ولایتعهدی را مطرح کرد و سرانجام با تهدید به قتل، امام علیه السلام را مجبور به پذیرش آن کرد؛ چنانکه امام علیه السلام در این باره فرمود: «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ كِرَاهَتِي لِذَلِكَ، فَلَمَّا خُيِّرْتُ بَيْنَ قَبُولِ ذَلِكَ وَ بَيْنَ الْقَتْلِ اخْتَرْتُ الْقَبُولَ عَلَى الْقَتْلِ»<sup>۲</sup> خدا می داند که من از قبول این امر کراهت داشتم، اما آنگاه که بین پذیرش ولایتعهدی و کشته شدن مخیر شدم؛ به ناچار ولایتعهدی را بر کشته شدن ترجیح دادم».

#### ۴. تبیین حق الهی حاکمیت ائمه علیهم السلام

امام رضا علیه السلام پس از پذیرش ولایتعهدی از هر فرصتی برای اثبات حق اهل بیت علیهم السلام ورد مشروعیت عباسیان استفاده کردند؛ از این رو در نخستین مجلسی که برای معرفی امام علیه السلام به عنوان ولیعهد تشکیل شد، خطاب به حاضران فرمود: «ما به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شما حق داریم و شما نیز بر ما حقی دارید. پس اگر شما حق ما را ادا کنید، ما نیز حق شما را می دهیم».<sup>۳</sup> امام علیه السلام در این سخنان به مأمون و سایر حاضران فهماند که اگر اصل خلافت هم به ایشان منتقل شود، نه از جانب مأمون و عباسیان، بلکه به دلیل حقی است که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به ائمه علیهم السلام واگذار شده است و اصل خلافت، حق آنان است.

خوشا به حال هر آنکس که مبتلای رضاست      تمام دار و ندار من از دعای رضاست  
صفای صحن و حیاط و رواق را عشق است      کنار پنجره فولاد، کربلای رضاست  
کجا به غیر سرایش ادب کنم وقتی      که پادشاه جهان سائل و گدای رضاست<sup>۴</sup>

۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴. شعر از محمد قاجار (زائر).



### ۵. اعتراف مأمون به حق اهل بیت علیهم السلام

امام رضا علیه السلام پس از تثبیت ولایتعهدی ضمن خطبه‌ای بار دیگر به حق اهل بیت علیهم السلام و شایستگی آن‌ها برای خلافت اشاره کردند و ولایتعهدی را در واقع اعتراف مأمون به این حق دانستند و فرمودند: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...، عَرَفَ مِنْ حَقِّنَا مَا جَهِلَهُ غَيْرُهُ...»<sup>۱</sup> (مأمون)... آنچه را که دیگران از حق ما انکار کرده بودند، به رسمیت شناخت».

این سخن آن هم در مجلس بیعت و در حضور مأمون و تصریح به اینکه مأمون حقی را به امام علیه السلام برمی‌گرداند که دیگران از او و اجداد طاهرینش غصب کرده بودند، در واقع اعترافی است از جانب مأمون به حقانیت اهل بیت علیهم السلام و از طرف دیگر مشروعیت حکومت عباسیان را زیر سؤال می‌برد.

### ۶. مبارزه منفی

از آنجا که مأمون به علت اوضاع آشفته حکومت خود در آن مقطع تلاش کرد تا امام علیه السلام را حفظ کند، امام علیه السلام برای خنثی کردن نقشه‌ها و اهداف او به اتخاذ سیاست منفی روی کردند و پس از گفتگو با مأمون، شرایطی را برای پذیرش ولایتعهدی مطرح نمودند. در واقع شرایط امام رضا علیه السلام برای پذیرش ولایتعهدی هم اقدام دیگری بود که ایشان در راه مشروعیت‌زدایی از خلافت عباسی انجام دادند. امام علیه السلام پذیرش ولایتعهدی را مشروط به عدم مداخله در امور کردند و فرمودند: «من این امر را می‌پذیرم، به شرط آنکه امر و نهی نکنم؛ کسی را به کاری نگمارم، کسی را از مقامش برکنار نکنم و رسم و روشی را تغییر ندهم».<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

مأمون که در پی علل و عوامل مختلف حکومت خود را در خطر می‌دید، به منظور تثبیت پایه‌های حکومت خود و از بین بردن بهانه مخالفان و به دست آوردن مشروعیت، ولایتعهدی امام رضا علیه السلام را مطرح کرد. البته امام رضا علیه السلام در مراحل مختلف از ابتدای حرکت از مدینه تا

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۳۷؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰.

زمان شهادت، با اقدامات به هنگام، نقشه‌های مأمون را خنثی کردند و نه تنها مانع تحقق اهداف او شدند؛ بلکه عدم مشروعیت حکومت عباسیان را به همگان نشان دادند.

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ائمه علیهم‌السلام، چاپ اول، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۲. ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی آداب السلطانیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، چاپ اول، بیروت: دارلقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۳. ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمہ فی معرفة الائمة علیهم‌السلام، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تبریز: نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد مسقر، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخفاء، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۲ق.
۸. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۹. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، تصحیح حسن اعلمی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق عبدالامیر مهنا، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید الطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.

### سایت‌ها

۱. وبسایت روشنا، «چند حکایت و کرامت از امام رضا علیه‌السلام»، کد مطلب ۷۷۵.

## امام رضا علیه السلام و تعامل با فرقه‌های اسلامی در عصر ولایتعهدی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری \*

### مقدمه

رابطه امام رضا علیه السلام با پیروان فرقه‌های اسلامی به‌ویژه در دوران ولایتعهدی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این را می‌توان از مناظره‌های آن حضرت به دست آورد. نوع برخورد با آنان، اخلاق مناظره، چگونگی استناد به منابع، ارائه مستندات و توجه به روحیه مخاطبان از نکاتی هستند که در گفتگو و مناظره‌های آن حضرت از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است که مناظره‌های حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با پیروان فرقه‌های اسلامی در دوره ولایتعهدی چگونه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش و به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی و روایی می‌توان گفت آن امام همام با تکیه بر اصول مشترک مانند استناد به آیات قرآن کریم و بهره‌گیری از سیره نبوی و استدلال‌های عقلی و با تکیه بر اخلاق اسلامی به پرسش‌ها و شبهات مطرح شده، پاسخ داده‌اند و در تصحیح باورهای نادرست افراد کوشیدند و مطالب درست را به مخاطبان منتقل می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین نکات دوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تعامل آن حضرت با فرقه‌های اسلامی در دوران ولایتعهدی بود. نوع برخورد با پیروان فرقه‌های مختلف، چگونگی احتجاج با آنان و استنادات به‌کار گرفته‌شده توسط آن حضرت، نیز اخلاق مناظره و گفتگو از مسائلی است که می‌توانند در دوران کنونی برای جامعه راهکار مناسبی باشند. برای تبیین این نکته باید زمانه آن حضرت و اوضاع فرهنگی سیاسی آن دوران را بشناسیم؛ سپس اقدامات آن حضرت را متناسب با آن تحلیل کنیم.

\* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

### تعامل فرهنگی در عصر امام رضا علیه السلام

دوران امامت امام رضا علیه السلام از جهت سیاسی هم‌زمان با شکل‌گیری اختلاف میان خاندان عباسی بر سر جانشینی هارون الرشید بود. بعد از درگیری میان امین و مأمون و کشته‌شدن امین با همکاری برخی کارگزاران حکومت مانند فضل بن سهل و طاهر بن حسین، مأمون قدرت را به دست گرفت. او که پرورش‌یافته مکتب اعتزالی بغداد بود، علاقه زیادی به مناظرات نشان می‌داد. او که به دلیل کشتن برادرش و نیز انتقال مرکز خلافت از بغداد به خراسان با مشکلات متعددی روبرو شده بود، برای تثبیت حکومت خود و کاستن از دشمنی‌های موجود علیه خود، امام رضا علیه السلام را ولی عهد معرفی کرد.

عصر ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام از جهت فرهنگی دوران اوج‌گیری فعالیت معتزله بود. معتزلیان که از جریان‌های عقل‌گرا بودند، هرگاه استدلال‌های عقلی آنان با ظواهر آیات و روایات هم‌خوانی نداشت، بیشتر به تأویل ظواهر آیات و روایت‌ها دست می‌زدند. مأمون خود پرورش‌یافته این مکتب فکری بود و عصر حاکمیت او دوره باورهای کلامی و اعتقادی با سیاست و حکومت پیوند خورده و دوران ویژه‌ای را شکل داده بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از مخالفان باورهای مذهبی معتزله مانند مخالفان خلق قرآن به شدت مورد آزار حکومت قرار می‌گرفتند.

گروه دیگری که در برابر معتزله قرار داشتند، اهل حدیث بودند؛ اینان به ظواهر احادیث بسنده کرده و با به‌کارگیری استدلال‌های عقلی در باورهای کلامی و معارف دینی به شدت مخالف بودند. این طیف بدون توجه به آسیب‌هایی که در طول تاریخ بر احادیث اسلامی وارد شده است؛ به‌ویژه جریان جعل حدیث و حتی بدون عرضه روایات بر قرآن، آنان را به عنوان سنت نبوی پذیرفته بودند؛ در نتیجه منجر به پیدایش انحرافات در جامعه گردید که از مهم‌ترین آنها می‌توان به شبهه و مجسمه اشاره کرد.

امام رضا علیه السلام در دوران ولایتعهدی بر اساس سیره اخلاقی و علمی با این گروه‌ها مناظراتی داشتند که ضمن رعایت اخلاق، با استناد به اصول مشترک و مقبول مسلمانان مانند قرآن و سیره نبوی با آنان به مناظره برخاسته و به پرسش‌ها و شبهات آنان پاسخ می‌دادند.

### الف) رعایت اخلاق

اخلاق‌مداری یکی از مهم‌ترین اصول در روابط حضرت رضا علیه السلام به‌ویژه در مناظرات است که

ایشان به شدت بدان پایبند بودند. چنان‌که برخی گزارش کرده‌اند آن حضرت حتی در حد یک کلمه به کسی ستم نکردند و هرگز دیده نشد آن حضرت سخن کسی را قطع کنند. ابراهیم بن عباس گزارش کرده است: «مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَيَّ أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَقْرَعَ مِنْهُ»<sup>۱</sup> ندیدم ابوالحسن علیه السلام به هیچ کس حتی به اندازه یک کلمه ستم کند و کلام کسی را قطع کند.

حتی گاه دیگران را نیز از قطع کلام طرف گفتگو با خود منع می‌کردند؛ چنان‌که در مناظره با سلیمان مروزی (د ۲۵۲ق) هنگامی که مأمون با دیدن اشتباهات او و اصرار بر ادامه تناقض‌گویی‌هایش، با تندی به او دستور داد تا دست از تکرار سخن اشتباه خود بردارد؛ امام رضا علیه السلام او را به آرامش دعوت کرده و سپس از سلیمان خواستند تا سخنش را ادامه دهد.<sup>۲</sup>

رعایت اخلاق در مناظره به اندازه‌ای اهمیت دارد که امام رضا علیه السلام طرف مقابل خود را نیز بدان توصیه می‌کردند؛ چنان‌که در مناظره با سلیمان مروزی بدو فرمود هرچه می‌خواهی پیرس؛ ولی خوب گوش فراده و پا را از جاده انصاف فراتر مگذار.<sup>۳</sup> هنگامی که سلیمان مروزی در جایگاه متکلم برجسته خراسان با آن حضرت مناظره کرد و مغلوب و شرم‌منده شد، مورد خنده حضار قرار گرفت. امام رضا علیه السلام خطاب به حاضران آنها را به نرم‌خویی و رعایت حال او فراخوانده و فرمودند با متکلم خراسان مدارا کنید.<sup>۴</sup>

به کارم گیر افتاده، خودت مشکل‌گشایی کن در این دریای طوفانی دوباره ناخدایی کن  
اجابت با دعای توسل، عنایت در عطای توسل کرامت با دعای توسل، دعایی کن دعایی کن<sup>۵</sup>

### ب) تصحیح باورها و برداشت‌های نادرست

یکی از مشکلات مسلمانان، برداشت‌های نادرست از آیات و روایات است که ممکن است پیامدهای نادرستی همانند باورها و اعتقادات ناروا به همراه داشته باشد. دوران امام رضا علیه السلام برخی از این باورهای ناصواب میان مسلمانان شکل گرفته بود که گاه در گفتگو و مناظره افراد با آن حضرت نیز خود را نشان می‌داد. امام علیه السلام با سعه صدر و گشاده‌رویی به گفتگوها گوش می‌داد

۱. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۸۳؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۱۹۲.

۵. شعر از محمد میلانی (شاکر).

و سپس باورهای آنان را تصحیح نموده و عقیده درست را بیان می‌کردند. گروهی از دانشمندان مسلمان با استناد به آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...»<sup>۱</sup> آن را بر همه مسلمانان اطلاق می‌کردند و مقصود آن را همه امت می‌دانستند و «اهل الذکر» در آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> را یهود و نصارا می‌دانستند. امام رضا علیه السلام با استناد به آیات قرآن و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق هر دورا اهل بیت علیهم السلام معرفی کردند.<sup>۳</sup>

همچنین در ماجرای دیگری، مأمون در مجلسی که دانشمندان عراق و خراسان حضور داشتند، از معنای آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...»<sup>۴</sup> پرسید. دانشمندان حاضر گفتند مقصود از بندگان برگزیده، همه امت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند؛ اما حضرت رضا علیه السلام ضمن رد این سخن حاضران، فرمودند مقصود خدای متعال از بندگان برگزیده، فقط عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. امام علیه السلام در پاسخ مأمون از علت این سخن فرمود: اگر مراد همه امت باشد، باید همگی به بهشت بروند؛ چون خداوند در ادامه همه را اهل بهشت قرار داده و می‌فرماید: «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...»<sup>۵</sup>؛ پس این وراثت مخصوص خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند آنها را در قرآن اینگونه توصیف کرده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۶</sup> و همان‌ها کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنان فرمود: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»<sup>۷</sup>.

امام رضا علیه السلام با استدلال به آیات قرآن و سیره نبوی برای حاضران ثابت کردند مراد خدای متعال از آیه مذکور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. در ادامه مأمون از علت برتری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و امام رضا علیه السلام با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم به او و دیگر حاضران این نکته را ثابت کردند.<sup>۸</sup>

درباره آیه بعد که اهل ذکر را یهود و نصارا می‌دانستند؛ امام علیه السلام ابتدا فرمودند آیا چنین چیزی درست است؛ درحالی که آنان ما را به دین خود دعوت می‌کنند و می‌گویند دین‌شان برتر است؟

۱. فاطر: ۳۲.

۲. نحل: ۴۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. فاطر: ۳۲.

۵. فاطر: ۳۰.

۶. احزاب: ۳۳.

۷. ابو محمد حسین بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۹.

۸. همان، ص ۴۵۰ - ۴۶۰.

در ادامه و در پاسخ به خواسته مأمون که گفت یا ابالحسن آیا نظر شما چیزی خلاف گفته اینان است؟ امام رضا علیه السلام با استناد به آیه شریفه «... فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ...»<sup>۱</sup> فرمود: مراد از ذکر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما اهل اویسیم.<sup>۲</sup>

بدین‌سان امام رضا علیه السلام برداشت نادرست آنان از آیات قرآن کریم را اصلاح کردند.

### ج) استدلال به اصول مشترک

یکی از مهم‌ترین نکات در تعامل امام رضا علیه السلام با گروه‌های مختلف، استدلال و استناد به اموری بود که آنان پذیرفته بودند یا مشترک میان همه گروه‌های حاضر بود. این رویه در واقع پیروی از سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در ابتدای دوران حکومت‌شان در مدینه، براساس کتاب خدا، اهل کتاب را به امور مشترک میان اسلام و آنان دعوت کرد که همان پرستش خدای یکتا و دوری از شرک بود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...»<sup>۳</sup>.

بر همین اساس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در گفتگو و مناظره‌های خود با پیروان فرقه‌های اسلامی به‌ویژه در دوران ولایتعهدی بر اصول مشترک میان همه مسلمانان تأکید داشتند. ایشان در مناظره‌ها و گفتگوهای مختلف با استناد به آیات کتاب خدا و سیره و سنت نبوی صلی الله علیه و آله که از جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان برخوردار بودند، در برابر مخالفان احتجاج می‌کردند و آنها به تعامل با یکدیگر فرا می‌خواندند.

مناظره امام رضا علیه السلام با ابوقرّه گفتگویی علمی است درباره جسم‌بودن یا نبودن خدا و پاسخ امام علیه السلام مستند به آیات قرآن بود که وجه مشترک میان همه مذاهب اسلامی است. امام رضا علیه السلام با استدلال‌های عقلی و نقلی و تأکید بر آیات قرآن، پاسخ او را دادند؛ به گونه‌ای که ابوقرّه از پاسخ‌های امام و علم و دانش آن حضرت متحیر شد و مجلس را ترک کرد.<sup>۴</sup> یکی از مهم‌ترین پرسش‌های ابوقرّه درباره روایتی بود که دیدار و هم‌سخنی با خداوند را میان حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله تقسیم کرد و گفتگو را به موسی علیه السلام و دیدار را به پیامبر خاتم اختصاص داده

۱. طلاق: ۱۰-۱۱.

۲. ابومحمد حسین بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۵.

۳. آل عمران: ۶۴.

۴. فضل بن حسن طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۸.

است. امام رضا علیه السلام فرمود آیا کسی که این سخن خداوند و آیات را که می فرمایند: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»،<sup>۱</sup> «لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»<sup>۲</sup> و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۳</sup> ابلاغ کرد، کسی غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود؟ ابوقرة گفت بله او بود. امام فرمود: چگونه ممکن است فردی از جانب خداوند آمده و به فرمان همان خدا مردم را به سوی او فراخواند و بگوید: چشم‌ها او را نمی بینند و دانش انسان‌ها بر او احاطه ندارد و هیچ چیز همانند او نیست؛ بعد همین شخص بگوید من او را می بینم و بر او احاطه علمی دارم؟ آیا حیا نمی کنید؟ حتی زنادقه هم نتوانستند چنین چیزی را به او نسبت دهند.<sup>۴</sup> امام در پاسخ ابوقرة که با اصرار بر باور خویش از امام پرسید پس شما روایات را انکار می کنید؟ فرمود هر روایت مخالف قرآن را انکار می کنیم و آنچه مسلمانان بر آن اجماع دارند این است که «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»<sup>۵</sup> و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۶</sup>. این سخن امام رضا علیه السلام درباره آنچه مخالف کلام خدا باشد را انکار می کنیم نیز با تکیه بر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه پیشین بود که فرمود هر چه از ما شنیدید که مخالف قرآن بود، آن را رها کنید.<sup>۷</sup> اینگونه امام علیه السلام در برابر چنین فردی با استناد به آیات قرآن پاسخ او را دادند.<sup>۸</sup>

سلیمان مروزی در حضور مأمون درباره بدهاء از امام رضا علیه السلام پرسید؛ به گونه‌ای که از سؤال او بوی انکار به مشام می رسید. امام علیه السلام با استدلال به آیات متعدد از قرآن کریم مانند «يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»،<sup>۹</sup> «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ»<sup>۱۰</sup> و «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ»<sup>۱۱</sup> و مانند اینها پاسخ او را دادند. در ادامه امام رضا علیه السلام به خواست سلیمان نمونه‌ای از سیره نبوی صلی الله علیه و آله را هم برای اثبات سخن خود بیان کردند. آن حضرت با اشاره به جریانی در تاریخ اسلام، به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کردند که خداوند به یکی از پیامبران خود درباره پایان عمر یکی از پادشاهان خبر داد و او

۱. انعام: ۱۰۳.

۲. طه: ۱۱۰.

۳. شوری: ۱۱.

۴. فضل بن حسن طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۷.

۵. انعام: ۱۰۳.

۶. شوری: ۱۱.

۷. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

۸. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۹. روم: ۱۱.

۱۰. فاطر: ۱.

۱۱. رعد: ۴۱.



با شنیدن این خبر به درگاه خداوند دعا کرد تا به او مهلت دهد تا فرزندش را بزرگ کند و خداوند نیز به او مهلت داد و به همان پیامبر اطلاع داد پانزده سال بر عمر او افزوده است.<sup>۱</sup> استدلال امام رضا علیه السلام و استناد به قرآن و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای بود که سلیمان مروزی بعد از آن اعلام کرد دیگر هرگز بداء را انکار نخواهم کرد.<sup>۲</sup>

#### د) به‌کارگیری استدلال‌های عقلی

یکی از مهم‌ترین راهکارهای امام رضا علیه السلام در برابر صاحبان اندیشه و در مناظره با پیروان فرقه‌های اسلامی، به‌کارگیری استدلال‌های عقلی بود. ایشان در برابر کسانی که قرآن را قدیم می‌دانستند، افزون بر نکات مختلفی که طرح کردند، دلیل عقلی نیز ارائه کردند؛ بدین ترتیب که لازمه پذیرش قدیم‌بودن قرآن، تعدد قدماست و این محال است.<sup>۳</sup>

#### ه) مبارزه با اخبار جعلی و اسرائیلیات

یکی از مهم‌ترین نکات مشاهده‌شده در مناظرات حضرت امام رضا علیه السلام، مقابله با اخبار جعلی و اسرائیلیات است؛ از جمله پاسخ آن حضرت به ابن جهم. او که نظر امام رضا علیه السلام درباره داستان جعلی و افسانه‌گونه‌ای که به حضرت داود علیه السلام نسبت داده را پرسید، با استناد به آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد و از عصمت پیامبران دفاع کردند. علی بن جهم از امام درباره داستان داود پرسید که گفته شده مشغول نماز بود که شیطان به صورت پرنده‌ای زیبا وارد شد؛ داود با دیدن آن نمازش را قطع کرد تا آن را بگیرد. آن پرنده داخل خانه او ریا - از فرماندهان داود - رفت. داود نیز به دنبال او و در آنجا چشمش به همسر او ریا افتاد و عاشق او شد. برای نیل به هدف خود به فرمانده و جانشین خود در سپاه دستور داد تا او ریا را جلو بفرستد تا کشته شود و بعد از کشته‌شدن او با همسرش ازدواج کرد. امام رضا علیه السلام با شنیدن سخنان جهم دست خود را بر پیشانی زد و آیه استرجاع را تلاوت کرد و فرمود به پیغمبری از پیامبران الهی تهمت زده و نسبت ناروای بی‌توجهی به نماز و قتل دادید. امام رضا علیه السلام در ادامه روایت درست را بیان کردند و فرمودند آنچه سبب تویخ حضرت داود شد، آن بود که در دعوای میان دو نفر که به حضور او رسیده بودند، سخن و ادعای یکی را شنید و دیگری را نشنید. دو ملک به صورت دو نفر نزد داود رفتند و یکی گفت برادرش نودونه گوسفند دارد و من یکی دارم و اکنون او می‌خواهد مال من را

۱. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۴۰ - ۳۴۱.

نیز در اختیار بگیرد. داود بدون شنیدن سخن طرف مقابل حق را به او داد؛ بنابراین خداوند در قرآن کریم فرمود: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»<sup>۱</sup>. بدین سان این روایت افسانه‌گونه را که از اسرانیلیات وارد شده در اخبار مسلمانان است، باطل شمردند.<sup>۲</sup>

### فضل امام رضا (ع) در قالب یک داستان

مرحوم حاج‌رضا انصاریان می‌گفت: در شب ولادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام جلسه‌ای بود در مشهد که بانی آن جلسه نیش این بود که بیش از صد نفر از سادات را دعوت کند. از من هم برای مداحی در آن جلسه دعوت شد. بعد از جلسه، مردم می‌گفتند: «اون قُمی از همه بهتر خواند». مجلس که تمام شد به بانی مجلس به شوخی گفتم: «آقای فلانی! ما می‌خواهیم بریم، پاکت ما را بده!» او هم با زبان شیرین مشهدی گفت: «برو آقا! اگر می‌خواستم پاکت بدم که شما رو دعوت نمی‌کردم!» در بین راه به حضرت زهرا علیها السلام عرض کردم: «بی‌بی جان! ما برای پول می‌خوانیم و برای ریا، شما کمک کنید که این خواندن ما فقط برای شما باشد». حال عجیبی پیدا کردم و با همان حال وارد منزل شدم. در عالم خواب دیدم از «بست بالا» به حرم امام رضا علیه السلام مشرف شدم؛ ناگهان دیدم وجود مقدس حضرت رضا از «ایوان طلا» خارج شدند. تمام صحن نور بود. داخل صحن شدم. مثل اینکه من هم جزء کسانی بودم که باید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض سلام می‌کردم؛ جلو رفتم و سلام عرض کردم. جواب فرمودند: «تو بودی که پاکت می‌خواستی؟!» عرض کردم: «بله یابن رسول الله» فرمودند: «دامت را بگیر» و سپس از دو دست مبارک‌شان، مثل یک آبشار سکه سرازیر شد! و بعد هم فرمودند: «هرچه می‌خواهید، ما هستیم».

نمی‌توانم وصف کنم که چطور از خواب بیدار شدم! وقتی از خواب بیدار شدم، صدای مناجات و پیشخوانی اذان را از حرم شنیدم. وضو گرفتم و با همان حال به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم. همان نقطه را که در خواب دیده بودم، بوسیدم و صورتم را متبرک کردم و به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «آقا جان من را عفو کنید، من نفهمیدم که این حرف‌ها را زدم».<sup>۳</sup>

۱. ص: ۲۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. <https://www.alef.ir/news/4000429039.html>.

## نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، باید گفت امام رضا علیه السلام با وسعت دانش و احاطه علمی بر مباحث مختلف در تعامل با پیروان فرقه‌های اسلامی به‌ویژه در مناظره و گفتگو با آنان ضمن رعایت اخلاق اسلامی و توجه به وضعیت روحی و حال مخاطبان، با آنان وارد گفتگو می‌شدند و برای اثبات ادعای خود ورد مدعای مخالفان، ضمن استناد به اصول مشترک مانند قرآن و سیره نبوی صلی الله علیه و آله، به استدلال عقلی و تصحیح باورهای ناصواب گروه‌های مختلف تأکید داشتند. چنان‌که در تصحیح باورهای علی بن جهم، سلیمان مروزی و حتی مأمون عباسی اقدام کردند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسین بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول؛ ترجمه علی اکبر غفاری؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۰ ق.
۲. امین، محسن؛ سیره معصومان؛ چ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶ ش.
۳. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی قمی؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۴. \_\_\_\_\_؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ چ اول، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ش.
۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ چ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ق.
۶. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ تحقیق محمدباقر خراسان؛ چ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۷. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تحقیق حسن خراسان الموسوی؛ چ چهارم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ اول، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ چ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.



## عوامل شکست و پیروزی مسلمانان در جنگ‌های بدر و احد (برداشتی برای گذر از پیچ تاریخی تمدن اسلامی)

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدرضی آصف آگاه (اشکوری)\*

### مقدمه

اکنون ایران اسلامی در پیچ تاریخی تمدن اسلامی قرار دارد و باید از عقبه‌هایی مانند جنگ احد بگذرد. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>. مسلمانان در جهان برترین هستند؛ اما تمدن مسلمانان امروزه برترین نیست. این نوشتار از دیدگاه قرآن راه رسیدن به این برتری را بیان می‌کند. «جنگ احد» یکی از عبرت‌های تاریخی مسلمانان و درسی بزرگ برای چیره‌شدن بر دشمن و دوری از عوامل شکست است. «جنگ احد» در ماه رمضان در سال سوم هجری قمری به وقوع پیوست. گاهی سؤال از چگونگی این حادثه و بیان وقایعی است که در این جنگ به وقوع پیوست؛ اما مهم‌تر از آن، نگاه فلسفه تاریخی و بررسی عوامل شکست و پیروزی مسلمانان در این جنگ است. به این مناسبت آیات «جنگ احد» خوانش می‌شود و بر اساس آن چرایی پیروزی‌ها و شکست‌ها از دیدگاه قرآن بیان می‌شود. آیات ۱۲۱ تا ۱۷۹ سوره آل عمران مربوط به این جنگ است؛ البته آیات ۱۳۰-۱۳۸ (آیه ۹) و ۱۵۹-۱۶۴ (آیه ۹) مربوط به «جنگ احد» نیست و میان آیات مربوط به این جنگ قرار گرفته است. آیه‌های ۱۳۹ و ۱۵۲ عوامل بیشتر و مهم‌تری از پیروزی و شکست را بیان کرده‌اند و مناسبت است آیات صدر سخنرانی قرار گیرند.

در سال دوم هجری که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، خدای متعال وعده داد در

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. آل عمران: ۱۳۹.

جنگ‌های آینده نیز پیروز خواهند شد.<sup>۱</sup> در سال بعد و هنگام وقوع جنگ احد، عواملی سبب شکست مسلمانان شد. پس از پایان جنگ، مسلمانان نسبت به رسول الله ﷺ انتقاد می‌کردند که مگر خدا به ما وعده پیروزی نداده بود؛ پس چرا شکست خوردیم؟ آیه ۱۵۲ سوره آل عمران پاسخ می‌دهد وعده خدا راست و درست بود؛ ولی شما خود سبب این شکست شدید. این نوشتار به عوامل شکست و پیروزی مسلمانان بر اساس آیات مرتبط با «جنگ احد» می‌پردازد.

### دورنمایی از جنگ احد

کفار قریش سال دوم هجری با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر در جنگ بدر شکست خورده به مکه بازگشتند. ابوسفیان گفت: بر کشته‌ها گریه نکنید، تا عقده‌ها خالی نشود و کینه‌ها باقی بماند. همگی شعار انتقام سر دهید. سال بعد کفار مکه با سه هزار سوار، دوهزار پیاده و تجهیزات کامل به قصد جنگ با مسلمانان به سوی مدینه حرکت کردند. عباس عموی پیامبر ﷺ که تا آن روز اسلام نیاورده بود و در مکه زندگی می‌کرد، به دلیل علاقه و محبت زیادی که به پیامبر داشت، ماجرای حرکت و حمله کفار را در نامه‌ای محرمانه توسط مردی از قبیله بنی غفار نزد پیامبر فرستاد. همین که رسول گرامی اسلام ﷺ از ماجرا باخبر شد، گروهی را از مدینه برای کسب اطلاعات بیشتر به سوی مکه فرستاد. مأموران پس از بازگشت، حرکت قوای کفار به سرکردگی ابوسفیان را تأیید کردند.

رسول خدا ﷺ در روز جمعه جلسه‌ای تشکیل داد و با مسلمانان در این باره مشورت فرمود. در این جلسه دو دیدگاه مطرح شد: ۱. در مدینه بمانیم و در کوچه‌ها سنگر بگیریم تا همه بتوانند به ما کمک کنند؛ ۲. از مدینه خارج شده و در بیرون شهر بجنگیم.

دیدگاه دوم که همراه با حماسه و اظهار شجاعت بود، جوانان را جذب نمود و طرفداران بیشتری پیدا کرد. با اینکه نظر رسول خدا ﷺ مانند در شهر بود، به احترام احساسات جوانان از رأی خود صرف نظر کرد؛ سپس آن حضرت همراه یک نفر برای آماده کردن اردوگاه از شهر مدینه خارج شد و محلی را در دامنه کوه احد که شرایط نظامی خوبی داشت، برگزید. آن‌گاه پیامبر ﷺ در خطبه نماز جمعه مردم را از ماجرا مطلع فرمود و پس از نماز با لشکری هزارنفری از مهاجران و انصار رهسپار میدان جنگ شدند. فرمانده این جنگ شخص رسول خدا ﷺ بودند. ایشان چند

۱. همان: ۱۵۲.

پرچم را برافراشتند که بعضی به دست مهاجران و بعضی به دست انصار سپرده شد. حرکت از مدینه تا اردوگاه احد پیاده بود و رسول الله ﷺ از اصحاب در طی حرکت سان دید و صفوف را منظم فرمود. <sup>۱</sup> پیامبر ﷺ نماز صبح را با هفتصد نفر در احد اقامه کردند و عبدالله بن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر، مأمور حفظ دهانه حساس کوه قرار دادند و سفارش فرمودند هرگز این منطقه را خالی نکنید. ابوسفیان نیز خالد بن ولید را همراه با دویست نفر مأمور کرد تا هرگاه نگهبانان از دهانه کوه غفلت کردند، از پشت سر به سپاه اسلام حمله‌ور شوند.

سرانجام دو لشکر در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند. ابوسفیان به نام بت‌ها و زنان زیبا و رسول خدا ﷺ به نام خداوند متعال، سپاه خود را تشویق می‌کردند. از لشکر مسلمانان فریاد الله اکبر و از سپاه کفر صدای دف بلند بود. جنگ که شروع شد، مسلمانان با حمله‌ای سریع لشکر قریش را درهم شکستند، سپاه کفر پا به فرار گذاشتند و مسلمانان آنها را تعقیب کردند. بعضی از مسلمانان به خیال شکست قطعی کفار سرگرم جمع‌آوری غنایم شدند؛ نگهبانان دهانه کوه نیز برخلاف سفارش‌های پی‌درپی رسول الله ﷺ به طمع جمع‌آوری غنایم، منطقه تحت حفاظت خود را رها کردند. در این هنگام خالد بن ولید با دویست نفر سپاه خود که در کمین بودند، از فرصت استفاده کرد و از پشت به سپاه اسلام حمله کردند. ناگهان مسلمانان خود را در محاصره کفار دیدند. حمزه عموی پیامبر ﷺ شهید شد و جز افراد معدودی که پروانه‌وار گرد وجود مبارک رسول الله ﷺ بودند، بقیه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

در این جنگ نقش علی بن ابی‌طالب علیه السلام از همه افراد برجسته‌تر و بیشتر بود؛ به گونه‌ای که شمشیر آن حضرت شکست و پیامبر ﷺ شمشیر خود به نام ذوالفقار را به آن حضرت داد و علی علیه السلام از ایشان حفاظت می‌کرد. در این جنگ شصت ضربه و زخم بر پیکر مبارک علی علیه السلام وارد شد. امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را میان زمین و آسمان دید که می‌گوید: لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار: <sup>۲</sup> جوانمردی جز علی علیه السلام و شمشیری جز ذوالفقار وجود ندارد.

یکی از کفار مکه به نام ابن قعنه، سرباز فداکار اسلام مَصعب را به خیال اینکه پیامبر ﷺ است، شهید کرد و فریاد زد: به لات و عزی سوگند که محمد کشته شد. کفار به کشته شدن

۱. برای توضیح بیشتر ر. ک به: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۸؛ محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۸۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۹۰.

رسول خدا ﷺ مطمئن شدند، راه مکه را در پیش گرفتند و جنگ را رها کردند. در این میان مسلمانان نیز با شنیدن شایعه شهادت رسول خدا ﷺ با ترس و وحشت پا به فرار گذاشتند و بعد از باخبر شدن از زنده بودن پیامبر ﷺ بازگشتند و از آن حضرت عذرخواهی کردند. در این جنگ هفتادتن از مسلمانان شهید و عده زیادی نیز مجروح شدند.<sup>۱</sup>

هر پدر بر سر نعش پدرش می‌گرید  
 ای عمو جان به سر پیکر تو گریه کنم  
 من به جای پدر و مادر تو گریه کنم  
 باز هم شکر عمو، رأس تو بر نیزه نرفت  
 باز هم شکر که در حلق تو سر نیزه نرفت  
 ای عمو رأس تو در بزم شرابی که نرفت  
 به تماشا سوی هر شهر خرابی که نرفت<sup>۲</sup>

### عوامل شکست در جنگ احد

در سوره آل عمران می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup> خداوند وعده خود را به شما، [درباره پیروزی بر دشمن در احد،] تحقق بخشید؛ در آن هنگام [که در آغاز جنگ،] دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ [و این پیروزی ادامه داشت] تا اینکه سست شدید؛ و [بر سر رهاکردن سنگرها،] در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آنکه آنچه را دوست می‌داشتید [از غلبه بر دشمن] به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ [و پیروزی شما به شکست انجامید] تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.

در ابتدای آیه تأکید شده است نصرت خداوند مشروط به آن است که شما به وظیفه خود عمل کنید: «لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ». سپس می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَزَّعْتُمْ»؛ با کلمه «حتی»

۱. دورنمای جنگ احد به نقل از: محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲. شعر از رضا رسول‌زاده.

۳. آل عمران: ۱۵۲.



انتهای وعده پیروزی را بیان می‌کند؛ یعنی هرگاه اطاعت نکنید، شکست می‌خورید. در آیات دیگر نیز با قضیه شرطیه به صراحت بیان شده است تمام وعده‌های خدا مشروط است؛ برای مثال می‌فرماید: «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ»<sup>۱</sup>: اگر قدم در یاری خدا بردارید، خدا شما را یاری می‌کند. در اینجا به تبیین عوامل شکست مطابق آیه فوق می‌پردازیم:

### عامل اول: سستی و بی‌توجهی «فَشِلْتُمْ»

این آیه ابتدا بر عامل درونی دست می‌گذارد و عامل شکست‌های بیرونی در جنگ را درونی می‌داند و می‌فرماید شما در درون سست و بی‌توجه شدید؛ بنابراین در بیرون شکست خوردید: «فَشِلْتُمْ .. صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ». نتیجه کنش جامعه بی‌توجه در امر دین و ولایت و انجام وظایف، شکست است. جامعه بی‌توجه نسبت به آرمان‌های اسلامی، از اهداف دور می‌شود و به وظایف عمل نمی‌کند. سستی و بی‌توجهی مردم حداقل دوگونه است: بی‌توجهی موقت و محدود و بی‌توجهی دائم و همه‌جانبه. بی‌توجهی نوع اول شکست موقعیت را به دنبال دارد؛ اما سوگ‌مندانه بی‌توجهی نوع دوم منجر به شکست دائمی می‌شود، مگر آنکه جامعه از سستی دست بردارد و از رهبر الهی پیروی نماید.

پرسش این است که چرا جامعه دچار بی‌توجهی می‌شود؟ عوامل بی‌توجهی زیاد است؛ اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل ناامیدی است. بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و کوچک‌نمایی قوت‌ها سبب فروکش کردن امید و سست شدن در مسیر می‌شود. رهبر معظم انقلاب فرمود: «نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. سیاست رسانه‌ای دشمن مایوس‌سازی مردم و مسئولان ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان‌دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ‌کردن عیوب کوچک و ....»<sup>۲</sup>. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي، وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا أُرْضِعَتْ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا، وَ لَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا»<sup>۳</sup>: امید برای امت من رحمت است. اگر امید نبود، هیچ مادری به فرزند خود شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت.

امروزه در ایران یکی از مهم‌ترین عوامل ناامیدی، ندیدن قوت‌ها و بزرگ‌تردیدن

۱. محمد: ۷.

۲. سیدعلی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی، بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

Khamenei.ir

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

ضعف‌هاست؛ پس باید قوت‌ها را به نمایش گذاشت؛ مانند ارتقای ایران پس از پیروزی انقلاب از حدود رتبه پنجاهمین به شانزدهمین و کمتر از آن در تولید علم، نانو، داروسازی، هسته‌ای، هوا و فضا، فیزیک، ریاضی و بیوشیمی. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و زمان شاه ۶۸٪ مردم بی‌سواد بودند، ۹۶٪ مردم برق نداشتند، ۶۴٪ مردم سوء تغذیه داشتند، ۳۶٪ شهرنشینان در یک اتاق زندگی می‌کردند، ۴۶٪ مردم زیر خط فقر بودند که امروزه ۱۱٪ شده است؛ این آمار در آمریکا ۱۲٪، در انگلیس ۱۹٪ و در آلمان ۱۵/۵٪ است.<sup>۱</sup>

### عامل دوم: اختلاف «تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ»

اولین نتیجه سستی، اختلاف است. جامعه بی‌توجه و سست دنبال بهانه می‌گردد تا از مسئولیت شانه خالی کند و برای رسیدن به آن به منازعه می‌پردازد و دچار سردرگمی و اختلاف می‌شود.

### عامل سوم: سرپیچی «عَصَيْتُمْ»

نتیجه دو عامل سستی و اختلاف، سرپیچی از فرمان خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. از یک‌سو بی‌توجهی و از سوی دیگر اختلاف، نتیجه را به زیر پا گذاشتن فرمان حجت الهی می‌کشاند. نتیجه سه عامل سستی، اختلاف و اطاعت نکردن از فرماندهی، فرار و سراسیمگی در جبهه نبرد است: «حَتَّىٰ إِذَا فِشَلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ ... إِذْ تُصْعِدُونَ».

در طول تاریخ بی‌توجهی مردم راه را برای جلو دار شدن مستکبران باز کرد؛ بی‌توجهی بیشتر مردم در زمان رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خلیفه را جایگزین ولی خدا کرد، بی‌توجهی زمان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، امام را خانه‌نشین و دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به شهادت رساند، بی‌توجهی مردم زمان امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام ولایت را به پادشاهی و سلطنت اموی مبدل کرد؛ بی‌توجهی بیشتر مردم زمان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، امام را در خون غلطانند و در نهایت بی‌توجهی بیشتر مردم زمان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، مردم را از دیدار او محروم و به پرده غیبت کشاند. امروزه نیز بی‌توجهی مردم می‌تواند منجر به ادامه یافتن اغتشاشات گردد و مسیر عقلایی اعتراض را منحرف یا مسدود کند.

هرگاه سه عامل سستی، اختلاف و سرپیچی با هم جمع شود، شکست حتمی است و به میزان ضعف و قوت این سه عامل، شکست نیز موقت یا دائمی می‌شود.

۱. سید محمدحسین راجی، گام تمدن‌ساز، ص ۴۶ - ۱۰۰. مطالعه این کتاب بسیار توصیه می‌شود. استنادهای این کتاب بیشتر از منابع خارجی است.

مگر خدا نَبُود یار مسلمین در جنگ      چرا به جنگ اُحُد عرصه شد بر ایشان تنگ  
برای اینکه اطاعت نشد ز ختم رسل      نبی محافظت تنگه داد، بر یک هنگ  
که دشمن ار کند حمله از میان دو کوه      کنند دفع، همان هنگ مثل شیر و پلنگ  
ولی رها بنمودند تنگه را یاران      نکرد خصم ز حمله از شکاف درنگ  
از این قضیه بگیرند مؤمنان عبرت      که تا اطاعت مولایشان شود فرهنگ<sup>۱</sup>

### عامل چهارم: دنیاخواهی «مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا»

عامل اساسی دیگر در شکست، دنیاطلبی است؛ زیرا کسی که دنبال دنیا است، در مقابله با دشمن سست اراده می‌شود، با دوستان به منازعه می‌پردازد و از امر رهبر سرپیچی می‌کند. آیه در ادامه به سنت الهی آزمایش ملت‌ها اشاره می‌کند و شکست‌ها را وسیله آزمایش الهی می‌داند: «لِيَبْلِغَكُمْ»؛ تا امت‌ها با شکست هوشیار شوند و به ولایت خدا و حجت او برگردند. گویا شکست در ظاهر، نعمت و در باطن می‌تواند نعمت و سبب ازدیاد نعمت شود.

خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>۲</sup> اینها کسانی بودند که [بعضی از] مردم، به آنان گفتند: مردم [= لشکر دشمن] برای [حمله به] شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید! اما این سخن بر ایمان‌شان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.

ملت با ایمان از تهدید فرصت می‌سازد؛ همان‌گونه که ملت ایران در جنگ تحمیلی چنان خود را مقتدر نشان داد که دشمن فکر حمله نظامی را از سر خود بیرون کرد. در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ نیز مردم با حضور در راهپیمایی ۱۳ آبان و تشییع جنازه شهدای عزیز تهدید را به فرصت همدلی و پشتیبانی از انقلاب بدل کرد و چهره واقعی استکبار، آمریکا، اسرائیل و اروپا را نمایان کرد. امام خمینی علیه السلام فرمود: «هرچه فریاد دارید سر "آمریکا" بکشید»<sup>۳</sup>.

### عامل پنجم: گناه «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»

خداوند درباره علت دیگر شکست می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا

۱. سروده دکتر مصطفی محسنی.

۲. آل عمران: ۱۷۳.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

اَسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ<sup>۱</sup>: کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر [در جنگ احد] فرار کردند؛ شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناہانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است.

این آیه با نگاهی آسیب‌شناسانه دلیل فرار بعضی از مسلمانان در جنگ احد را لغزش آنان توسط شیطان می‌داند و دلیل دچار شدن مردم به این لغزش را گناه می‌داند. درحقیقت گناه میدان را برای وسوسه‌های شیطان باز می‌کند که: «اَسْتَزَلَّهُمْ ... بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا». در تفاسیر آمده است در جنگ احد جز سیزده نفر (پنج نفر از مهاجران و هشت نفر از انصار) همه فرار کردند. درباره اینکه این سیزده نفر به جز علی علیه السلام چه کسانی بودند، اختلاف است. مسلمانان در جنگ احد چهار دسته شدند: شهدا، صابران، فراریان که مورد عفو قرار گرفتند و منافقان.

### فرصت‌شناسی دشمن از شکست مسلمانان

خداوند به مسلمانان هشدار می‌دهد از کافران فرمان نبرید که موجب خسارت و زیان شما می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْدُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند و سرانجام، زیان‌کار خواهید شد.

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم در «جنگ احد» وقتی که مسلمانان شکست خوردند، عبدالله بن ابی‌سردسته منافقان فریاد زد: به برادران مشرک ملحق شوید و همان بت‌پرستی را ادامه دهید. این آیه به روشنی هشدار می‌دهد که در فرازونشیب‌ها، مراقب تبلیغات و وسوسه‌های دشمن باشید، مبادا کم‌کم به آنان گرایش پیدا کنید. اگر «إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا»، دچار شکست نهایی می‌شوید؛ زیرا شکست در میدان جنگ خسارتی است که جبران‌پذیر است؛ اما شکست اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است: «فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ».

### عوامل پیروزی

در آیات مربوط به جنگ بدر و احد عوامل پیروزی چنین بیان شده‌اند:

۱. آل عمران: ۱۵۵.

۲. همان: ۱۴۹.

## ۱. ایمان

سستی نورزیدن در انجام فرمان الهی و جهاد، اندوهگین نشدن در حوادث و سختی‌ها از ثمره‌های ایمان واقعی است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> و سست نشوید و غمگین نگردید؛ و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.

ایمان شرط اساسی برای کسب نصرت و پیروزی الهی است. هرچه درجه ایمان بالاتر رود، پیروزی نزدیک‌تر است؛ البته لازمه نیل به پیروزی، مجاهدت فراوان است تا مسلمانان را به ظرفیت ایمانی بالا برساند و بتواند سختی‌ها را تحمل نمایند.

در جریان تعقیب حضرت موسی علیه السلام توسط فرعون، تعدادی از اصحاب سست‌ایمان به موسی علیه السلام گفتند: «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»<sup>۲</sup> هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم. اما حضرت موسی علیه السلام با اطمینان کامل از کمک الهی فرمود: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»<sup>۳</sup> [موسی] گفت: چنین نیست؛ به یقین پروردگرم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد. چنان‌که امام خمینی فرمود: «فتح خرمشهر یک مسئله عادی نبود... فوق طبیعت است»<sup>۴</sup>. ایشان در بیانی دیگر، شن‌های بیابان طبس را مأمور خدا دانست.

## ۲. استقامت و تقوا

خداوند درباره دیگر دلیل دیگر نصرت و پیروزی مسلمانان می‌فرماید: «بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»<sup>۵</sup> آری، [امروز هم] اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج‌هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد.

خداوند در آیه دیگری درباره اهمیت مقاومت و پایداری در راه حق می‌فرماید: «كَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»<sup>۶</sup> چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها

۱. همان: ۱۳۹.

۲. شعراء: ۶۱.

۳. همان: ۶۲.

۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

۵. آل عمران: ۱۲۵.

۶. همان: ۱۴۶.

هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند]؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. بنابراین آیات الهی عواملی که سبب پیروزی جبهه حق در برابر کفر، شرک و نفاق خواهد شد، عبارت‌اند از: ایمان، مجاهدت، امید، صبر، تقوا و استقامت. جامعه‌ای که این عوامل پیروزی را کسب نکند، فاصله زیادی با پیروزی دارد و تاب استقامت در برابر دشمنان را ندارد.

### فهرست منابع

#### قرآن مجید

۱. آیتی، محمدابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲. راجی، سیدمحمدحسین و دیگران؛ گام تمدن‌ساز؛ تهران: نشر معارف، ۱۴۰۰ ش.
۳. سبحانی، جعفر؛ فروغ ابدیت؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
۴. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، [بی تا].
۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۸. موسوی خمینی (امام)، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹ ش.
۹. سایت مقام معظم رهبری: [Khamenei.ir](http://Khamenei.ir).

## جنگ روانی دشمن؛ شیوه‌ها و راه‌های خنثی‌سازی آن

\* حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی

\*\* دکتر رضا صابری

### مقدمه

جنگ‌ها همیشه به لایه سخت آن‌ها، یعنی نظامی‌گری و حمله با سلاح و تجهیزات قتل و تخریب شناخته می‌شوند؛ اما لایه نرم جنگ‌ها که هم هدف‌های آن، بخش نرم یک جامعه یعنی دین، معنویت، باورها، اندیشه‌ها، تحلیل‌ها، نظام‌ها و معیارهای حق و باطل، خوب و بد، درست و نادرست، دوست و دشمن و ... است و هم روش‌های آن، ابزارهای فکری، گفتاری، نوشتاری و انواع رسانه‌ها و اینترنت هستند؛ از نظر اهمیت و تأثیرگذاری اگر مهم‌تر از جنگ سخت نباشد، کمتر از آن نیست. بی‌تردید مقابله با جنگ نرم پیچیده‌تر، سخت‌تر و زمانبرتر از جنگ نظامی و سخت است. ناپلئون با توجه به هر دو نوع قدرت، می‌گوید: «تنها دو قدرت شمشیر و فکر در جهان وجود دارد و در درازمدت، شمشیر همواره در برابر قدرت فکر مغلوب بوده است»<sup>۱</sup>.

جنگ روانی، پدیده جدیدی نیست و در اعماق تاریخ تنازع قدرت‌ها به راحتی قابل مشاهده است. در رسالت پیامبر خاتم، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جریان امامت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام، جنگ روانی دشمنان اسلام و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به وفور نمایان است. در وقوع و تداوم انقلاب اسلامی، حربه اصلی دشمنان انقلاب افزون بر به‌کارگیری همه توان فیزیکی و سخت، جنگ روانی به شمار می‌رود که پس از ناکامی‌های مکرر آنان از تأثیر جنگ نظامی بود. این نوشتار درصدد است جنگ روانی دشمنان جمهوری اسلامی ایران را مورد بحث قرار دهد، ضمن بررسی مفهومی آن به شیوه‌های جنگ روانی اشاره کند و راه‌های خنثی‌سازی آن‌ها را بازشناسی نماید.

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول).

\*\* عضو هیأت علمی گروه روابط عمومی دانشگاه علامه طباطبایی.

۱. گاری لی‌وایت، «عملیات روانی در قرن بیست و یکم»، ترجمه سیدحسین محمدی‌نجم، ص ۳۵.

## مفهوم جنگ روانی

در تعریف جنگ روانی آمده است: «جنگ روانی، عبارت است از استفاده برنامه‌ریزی شده از تبلیغات و سایر اعمالی با هدف تأثیر بر نظرات، احساسات، مواضع و رفتار جوامع دشمن، بی طرف و یا دوست برای دستیابی به اهداف ملی». <sup>۱</sup> در نگاه رهبری امت اسلامی نیز به این معناست: «در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آن‌ها را منهدم کند». <sup>۲</sup>

در مجموع می‌توان گفت جنگ روانی، سلسله تلاش‌هایی برای دستکاری تمایلات، دستگاه اعتقادی، نظام فکری و اندیشه‌ورزی افراد یک جامعه برای تغییر باورها، برداشت‌ها و رفتار آنان با ابزارهای مختلف رسانه‌ای و ارتباطی و مصداقی از جنگ نرم است. جنگ روانی از بعضی جهات با مقولاتی چون تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی اشتراک مفهومی و مصداقی دارد.

## شیوه‌های جنگ روانی

جنگ روانی به دو شکل انجام می‌شود:

**جنگ روانی پنهان** که نوعی عملیات است که منبع انتشار آن پنهان است. این نوع عملیات به نحوی طراحی و اجرا می‌شود که دولت مسئول آن، نامشخص است و یا اگر هم به نحوی کشف شود، آن دولت بتواند هر گونه دخالتی را انکار کند. این نوع عملیات معمولاً به وسیله تبلیغات سیاه و خاکستری به اجرا در می‌آید و مهم‌ترین هدف آن، ایجاد حس بدبینی نسبت به حکومت موجود است. در حال حاضر شبکه‌های اجتماعی مختلفی در فضای مجازی ایجاد شده‌اند و در حال تولید خبرهای دروغ و تحلیل‌های باطل هستند. همچنین تیم‌های محتوایی قوی در تولید و انتشار چنین محتوایی در شبکه‌های مجازی ایجاد شده است که این محتواها را در شبکه‌های مختلف خانوادگی و دوستانه دانشگاهی تزریق می‌کنند و سپس از طریق کسانی که این اخبار و تحلیل‌ها را می‌پسندند، بازنشر می‌شود.

**جنگ روانی آشکار** که به نوعی از عملیات روانی گفته می‌شود که با استفاده از تبلیغات سفید یا تبلیغاتی که هویت منبع آن معلوم است، انجام می‌شود و با عناوین رسمی مانند

۱. محمد کاویانی و همکاران، روانشناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی)، ص ۳۳۸.

۲. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۰۷/۰۲.



رادیوهای آزاد یا شبکه‌های ماهواره‌ای مستقل به اجرا در می‌آید. این نوع از عملیات‌ها افزون بر اینکه ذهنیت مردم نسبت به حکومت را تخریب می‌کنند، وظیفه دارند که مردم را نسبت به دشمن نیز خوش‌بین کنند. بنابراین مجموعه‌ای از کارها با منبعی مشخص انجام می‌شود و شبکه‌های رادیویی تلویزیونی و سایت‌های وابسته به یک دولت مشخص، خبرهایی را در مورد عملکرد حکومتی کشور مقابل تولید و ارائه می‌کنند و ممکن است خود را دلسوز مردم هم قلمداد کنند و برای اثبات این امر از روش‌های مختلفی بهره می‌گیرند؛ مانند القای فضای خفقان در کشور و نشر برخی خبرهای محرمانه برای آنکه باور مردم را نسبت به خبرهای رسمی کشور از بین ببرند.

برخی موارد جنگ روانی دشمنان انقلاب اسلامی عبارتند از:

### ۱. القای دروغ به جای واقعیت

در جنگ‌های روانی که امروز در دنیا معمول است، یکی از کارها القای واقعیت‌های غیر واقعی است؛ یعنی چیزهایی را به عنوان واقعیت القا می‌کنند که واقعیت ندارد، شایعه درست می‌کنند و حرف می‌زنند که واقعیت نیست و اگر کسی چشم باز و بینا نداشته باشد، دچار اشتباه می‌شود. اینکه ما می‌گوییم بصیرت، از همین روست. یکی از کارکردهای بصیرت همین است که انسان واقعیت‌ها را آنچنان که هست، ببیند. در تبلیغات گاهی یک واقعیتی را از آنچه که هست، چندین برابر بزرگ‌تر نشان می‌دهند؛ در حالی که بعضی از واقعیت‌های دیگر را اصلاً نشان نمی‌دهند.<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین رویکردهای حملات روانی سردرگم کردن، بمباران اطلاعاتی (فریبنده)، فلج کردن، فرسوده کردن، فریب، تحریف، تلقین، فشار و... است.<sup>۲</sup>

### ۲. شایعه‌پراکنی

شایعه، یکی از پدیده‌های اجتماعی میان انسان‌ها و از رایج‌ترین شیوه‌هایی است که در جنگ روانی با ابعاد گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به‌ویژه در زمان‌های بحران مانند زمان جنگ، به مراتب شکل حادثی به خود می‌گیرد. کارکرد شایعه کاملاً شناخته شده نیست و بیشتر در وضعیت‌های ناهنجاری در یک جامعه اتفاق می‌افتد. شایعه، گزارش تأیید نشده‌ای از وقایع است

۱. بیانات در دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۲/۰۵/۰۶.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23346>

۲. حجت‌الله مرادی، «دروغ‌های جنگ، بخش جدایی‌ناپذیر جنگ روانی قدرت‌های بزرگ»، فصلنامه عملیات روانی، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

که پدیده‌ها و وضعیت‌های مهمی را به صورت دو پهلو تعریف و تبیین می‌کند. شایعه، شامل اطلاعاتی است که برای مردم اهمیت دارد و معمولاً در مواقعی رواج پیدا می‌کند که مردم تشنه خبر در یک موضوع هستند و در عین حال نمی‌توانند آن را از منابع موثق دریافت کنند. شایعه می‌تواند از یک اطلاع نادرست منشأ بگیرد یا اینکه منبع آن اطلاعی درست، ولی اغراق‌آمیز و در هم باشد. آن خبر از فردی به فرد دیگر از گروهی به گروه دیگر انتقال پیدا می‌کند، بدون آن که منبع آن مشخص و یا دلایل روشنی در باره صحت آن وجود داشته باشد. از جمله شایعاتی که می‌تواند سازمان نیروهای رزمی را دستخوش هرج و مرج و آشفتگی کند، انتشار و پخش خبر انهدام مرکز فرماندهی برای دست یافتن به آخرین اطلاعات واقعی از زبان طرف درگیر است.

در جنگ احد، دشمن چنین کاری انجام داد و شایعه شهادت رسول خدا ﷺ را پخش کرد. این شایعه سریعاً پخش شد و برخی صحابه فرار می‌کردند. کعب بن مالک می‌گوید: چشمم به رسول خدا ﷺ افتاد و او را شناختم. خواستم فریاد بزنم این رسول خداست. پیامبر ﷺ اشاره کردند که ساکت باشم و می‌خواستند برای دشمن، زنده ماندن رسول خدا ﷺ مجهول بماند تا اینکه سر در گم شوند که آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»<sup>۱</sup>

محمد ﷺ جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و درگذشتند، آیا اگر او به مرگ یا شهادت درگذشت؛ شما باز به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟ پس هر که مرتد شود، به خدا ضرری نخواهد رسانید و البته خدا جزای نیک اعمال به شکرگزاران عطا کند».

### ۳. القای ناامیدی

امیدواری به آینده روشن در سایه نظام اسلامی، بزرگ‌ترین سرمایه و منشأ اعتماد به نظام و حمایت همه جانبه مردم از مبانی، ساختارها و دستاوردهای آن است. ناامیدی در حقیقت پایه‌های قدرت معنوی نظام را هدف می‌گیرد و مردم در سایه ناامیدی، در مقابل خطرات دشمن حداقل بی‌تفاوت خواهند بود؛ گرچه در شمایل پیچیده‌تری موجب ایجاد جریان تقابل مردم با

۱. آل‌عمران: ۱۴۴.

نظام خواهد شد. امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرموده است: «دشمن آن وقتی که در میدان، در صحنه عمل نتواند کاری از پیش ببرد؛ برای مأیوس کردن، ناامید کردن و خالی کردن دل ملت‌ها دست به جنگ روانی می‌زند»<sup>۱</sup>.

همیشه دشمنان بیرونی ملت ایران سعی کرده‌اند این میکروب‌ها را در درون جامعه ایرانی رسوخ دهند: «شما نمی‌توانید، شما قادر نیستید، آینده‌تان تاریک است، افق‌تان تیره است، بیچاره شدید، پدرتان درآمد. سعی این بوده است که ملت ما را ناامید، کسل، بی‌اعتماد به نفس، تبیل و چشم به دست بیگانه بار بیاورند، این‌ها دشمنان درونی است. در طول سال‌های قبل از بروز حرکت اسلامی در کشور ما، بلای عمده ملت ما این‌ها بود»<sup>۲</sup>.

#### ۴. ایجاد تفرقه

اتحاد، همگرایی و یگانگی در اراده، رمز مقاومت یک ملت و شکست‌ناپذیری در مقابل هر هجمه‌ای از دشمن است. استکبار جهانی با ایجاد تفرقه و فاصله انداختن میان بخش‌های اصلی جامعه اسلامی، تلاش دارد این منبع قدرت را از درون تهی کند. تفرقه میان مذاهب، تفرقه میان اقوام، تفرقه میان واحدهای سیاسی مثلاً استان‌ها با هم، شهرستان‌های یک استان با هم، تفرقه و دشمنی میان جریان‌های سیاسی، میان نسل‌ها، میان مردم و حاکمیت، میان مردم و روحانیت و ...، همگی موضوع هدف دشمن در ایجاد تفرقه در عناصر درونی نظام اسلامی هستند.

#### ۵. ترور شخصیت

در جنگ نرم برخلاف جنگ سخت، ترور فیزیکی جای خود را به ترور شخصیت می‌دهد. در زمانی که نمی‌توان و یا نباید فردی مورد ترور فیزیکی قرار گیرد، با استفاده از نظام رسانه‌ای و انواع تاکتیک‌ها از جمله بزرگ‌نمایی، انسانیت‌زدایی، اهریمن‌سازی و ...، وی را ترور شخصیت می‌کنند و از این طریق باعث افزایش نفرت عمومی و کاهش محبوبیت وی می‌شوند. دشمنان انقلاب و نظام اسلامی با استفاده از این تاکتیک و بهره‌گیری از ابزار طنز، کاریکاتور، شعر، کلیپ‌های کوتاه و ... که عموماً از طریق اینترنت و تلفن همراه پخش می‌شود؛ به ترور شخصیت

۱. بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۷/۰۳/۱۴.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3463>

۲. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۰۱/۰۱.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3378>

برخی افراد سیاسی و فرهنگی موجه و معتبر در نزد مردم می‌پردازند.<sup>۱</sup>

## ۶. فریبکاری

«در جنگ صفین لشکر معاویه نزدیک به شکست خوردن شد؛ چیزی نمانده بود که به کلی منهدم و منهزم شود. حيله‌ای که برای نجات خودشان اندیشیدند، این بود که قرآن‌ها را بر روی نیزه‌ها کنند و بیاورند وسط میدان. ورقه‌های قرآن را سر نیزه کردند، آوردند وسط میدان؛ با این معنا که قرآن بین ما و شما حکم باشد. گفتند بیایید هر چه قرآن می‌گوید، بر طبق آن عمل کنیم. خوب، کار عوام‌پسند قشنگی بود. یک عده‌ای که بعدها خوارج شدند و روی امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر کشیدند، از میان لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کردند، گفتند اینکه حرف خوبی است. این‌ها که حرف بدی نمی‌زنند. می‌گویند بیایم قرآن را حکم کنیم. ببینید، اینجا فریب خوردن است؛ اینجا لغزیدن به خاطر این است که انسان زیر پایش را نگاه نمی‌کند».<sup>۲</sup> «دشمن در میدان واقعی، کاری نمی‌تواند بکند. خب، حالا که کاری در میدان واقعی نمی‌تواند انجام بدهد و دستش از تأثیرگذاری خالی است؛ راه علاج دشمن چیست؟ راه علاج، این است که دستگاه محاسبه طرف مقابل را دچار اختلال کند».<sup>۳</sup>

این شگرد را می‌توان تحت مفهوم «إغواء» در ادبیات قرآنی جانمایی کرد؛ آنجا که قرآن از زبان شیطان می‌فرماید: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛<sup>۴</sup> گفت پس به عزتت سوگند که همه و همه‌شان را گمراه خواهم کرد».

## ۷. تحریف

یکی از حرکت‌های دشمن در جنگ روانی، تحریف واقعیت‌هاست. تحریف در واقعیت نظام طاغوتی پهلوی، تحریف وقایع انقلاب و مواضع رجال دینی و سیاسی، تحریف و دگرنمایی در حقیقت و واقعیت نظام سلطه آمریکا، تحریف در وقایع جنگ تحمیلی، تحریف امام خمینی رحمه الله

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک، «جنگ نرم چیست؟»، ۱۴۰۰/۱۱/۰۶، کد مطلب: ۱۰۴۹۷۳۵.

<https://www.tabnak.ir/fa/news/1049735>

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۴.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10456>

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۳/۰۴/۰۶.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26908>

۴. ص: ۸۲.

و تحریف در موقعیت و جایگاه رفیع انقلاب اسلامی در منطقه و معادلات جهانی، نمونه‌هایی از تحریف و تغییر ذهنیت مخاطب نسبت به پدیده‌هاست.

قرآن درباره فتنه‌انگیزی دشمنان می‌فرماید: «لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ»<sup>۱</sup> آن‌ها پیش از این (نیز) در پی فتنه‌انگیزی بودند و کارها را بر تو دگرگون ساختند (و به هم ریختند)؛ تا آنکه حق فرا رسید و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، در حالی که آن‌ها کراهت داشتند».

«دشمن دست بر نمی‌دارد تا انقلاب را یا تحریف کنند یا به دست فراموشی بسپارند و کاری کنند که ملت حرکت خود، سابقه خود و کار بزرگی را که کرده است، فراموش کند، دچار نسیان و غفلت بشود»<sup>۲</sup>.

انتساب اشکالات به مرکزیت نظام و تعمیم مشکلات موردی به کل نظام را نیز می‌توان از دیگر عوامل و شیوه‌های جنگ روانی دشمن دانست.

### مقابله با جنگ روانی دشمن

مهم‌ترین نکته قابل توجه، شناخت جنگ روانی و مشاهده دشمن در پشت عملیات روانی علیه نظام است. بسیاری از مواقع، حملات روانی به نظام از زبان و قلم عناصر داخلی شنیده و دیده می‌شود که تلاش می‌کنند آن را با عناوین افشاگری، اصلاح‌طلبی، ضدیت با فساد، حمایت از منافع مردم و در سطحی پایین‌تر، رقابت سیاسی جناح‌های داخلی قلمداد کنند؛ اما توجه و دقت در نتیجه عملیات روانی و منافع دشمن اصلی از تضعیف نظام، وجود دشمن خارجی را در پس پرده نمایش ظاهری داخلی آشکار می‌کند. بنابراین اولاً مسئولین و دست‌اندرکاران بخش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام بایستی جنگ روانی دشمن را رصد کنند و به موقع و به قدر لازم با آن تقابل نمایند. ثانیاً نخبگان و تأثیرگذاران بر افکار عمومی و تمایلات مردمی با دقت و توجه به جنگ روانی و تبیین آن و آگاه نمودن مخاطبان‌شان نسبت به موارد و ابعاد جنگ روانی، نقش مهم و تأثیرگذار خود را ایفا نمایند. ثالثاً مردم که متن اصلی جامعه و هدف اصلی از حربه جنگ روانی دشمن هستند، با شناخت و عدم تأثیرپذیری روانی و فکری از القانات و عدم انتشار و انتقال حملات روانی به سایرین، همدلی و همراهی و تبعیت روحی و فکری و عملی با رهبران

۱. توبه: ۴۸.

۲. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷.

الهی و دلسوز نظام، خاصه ولی فقیه به عنوان نائب امام زمان علیه السلام، سلاح‌های نرم و زهرآگین روانی دشمنان را بی اثر و با ایمان راسخ و عزمی قوی، دشمن را با پاسخ شکننده و درخور و با یأس و ناامیدی مواجه نمایند. نکته مهم دیگر و بلکه مهم‌تر، رسیدن به این سطح ادراک است که حملات روانی دشمن اصلی و فرعی و راهبردی و تاکتیکی دارد. گاه دشمن در ورای حملات فرعی روانی، نقشه پیچیده‌تری را دنبال می‌کند. غفلت از هدف اصلی دشمن و پرداختن به موارد فرعی، زیان‌های جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

برخی دیگر از راهکارهای مقابله و خنثی‌سازی جنگ روانی دشمن عبارتند از:

### ۱. بصیرت

در صدر راهکارهای مقابله با جنگ روانی، بصیرت است. امام خامنه‌ای مدظله‌العالی می‌فرماید: «عرصه سیاسی، عیناً همین جور است. اگر بصیرت نداشته باشید، دوست را شناسید، دشمن را شناسید، یک وقت می‌بینید آتش توپخانه تبلیغات شما و گفت و شنود شما و عمل شما، به طرف قسمتی است که آنجا دوستان مجتمعتند؛ نه دشمنان. آدم، دشمن را بشناسد. در شناخت دشمن، خطا نکنیم؛ لذا بصیرت لازم است؛ تبیین لازم است»<sup>۱</sup> و در بیان مفهوم بصیرت می‌فرماید:

این بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان در حوادثی که پیرامون او می‌گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط پیدا می‌کند، تدبیر کند؛ سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام اعتبار کند: «رحم الله امرئ تفکر فاعتبر»<sup>۲</sup>؛ فکر کند و بر اساس این فکر اعتبار کند؛ یعنی با تدبیر مسائل را بسنجد - «واعتبر فأبصر» - با این سنجش، بصیرت پیدا کند. حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آن‌ها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد می‌کند؛ یعنی بینایی ایجاد می‌کند و انسان چشمش به حقیقت باز می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید: «فإنما البصیر من سمع فتفکر و نظر

۱. بیانات در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، ۱۳۸۸/۰۵/۰۵.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7770>

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر المحکم و درر الکلم، ص ۳۷۳.

فأبصر؛<sup>۱</sup> بصیر آن کسی است که بشنود، گوش خود را بر صداها نبندد. وقتی شنید، بیندیشد».<sup>۲</sup>

مؤمنین خالص در جنگ احزاب از خود در مقابل جنگ روانی مشرکین و همدستان منافق آن‌ها بصیرت نشان دادند. بنابراین «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»<sup>۳</sup> (اما) مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته‌اند» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود و پاداش بصیرت و پایداری آن‌ها در برابر دشمن و انواع تدابیر روانی اش شیرینی پیروزی و هزیمت دشمن بود: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا»<sup>۴</sup> خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند، بی آنکه نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و پیروزی را نصیب‌شان کرد) و خدا قوی و شکست‌ناپذیر است».

## ۲. بهره‌گیری از فن‌آوری‌های مؤثر تبلیغی

«یک سخن قوی، محتوای متقن و بیان نافذ به مخاطب، مستلزم استفاده از شیوه‌های هنری، تسلط بر مخاطب روحی و روانی و بهره‌گرفتن از شرایط زمان و مکان است. شیعه باید مدرن‌ترین شیوه‌های تبلیغ را برای رساندن پیام حق خود به دیگران مورد استفاده قرار دهد».<sup>۵</sup>

## ۳. استقامت و پایداری

«استقامت کردن در مقابل فریب‌ها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر یک ملت این هنر را داشته باشد؛ آن وقت به قله می‌رسد؛ به جایی که دیگر دشمن فایده‌ای در تهدید نمی‌بیند و مجبور است با او بسازد و با در مقابل او تسلیم شود».<sup>۶</sup>

۱. محمد بن شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۲۱۳.

۲. بیانات در دیدار با دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۴.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10456>

۳. احزاب: ۲۲.

۴. احزاب: ۲۵.

۵. دیدار اساتید و علما و روحانیون و فضلا و طلاب حوزه علمیه اهواز با رهبر انقلاب، ۱۳۷۵/۱۲/۱۸.

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=11319>

۶. بیانات در دیدار عمومی با بسیجیان، ۱۳۸۵/۰۱/۰۶.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3334>

#### ۴. جهاد تبیین

یکی از مهم‌ترین راه‌های مقابله با جنگ روانی دشمنان، تبیین است. مقام معظم رهبری «عَلَيْهِ السَّلَامُ» بر جهاد تبیین تأکید ویژه دارند و امور از موثرترین راه‌ها برای شکست دشمنان نظام اسلامی، بهره‌مندی از فرصت جهاد تبیین است. «اگر دیدند حقایق و محکّمات اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می‌گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند. امام «عَلَيْهِ السَّلَامُ» به این نکته بسیار توجه می‌کرد و این، یکی از چیزهایی است که راز استحکام و ماندگاری و پایداری نظام در آن مندرج است»<sup>۱</sup>.

البته در اینجا تنها به برخی از راهکارهای خنثی‌سازی موارد عملیات روانی دشمن اشاره شد. راهکارهای دیگری نیز وجود دارد مانند:

#### - خودباوری و بازگشت به هویت دینی خویش

اگر ملتی سرمایه‌ها، امکانات، توانایی‌ها، امتیازات و برتری‌های خود را باور کرد، هیچ‌گاه در مقابل بیگانگان احساس حقارت نخواهد کرد و کمتر تحت تأثیر جنگ‌های روانی قرار می‌گیرد.

#### - ایجاد دوستی و همبستگی بین افراد جامعه

با سعه صدر و بالا بردن قدرت تحمل سلیقه‌های مختلف، باید از تفرقه و انشعاب نیروهای خودی که زمینه بی‌اعتمادی را فراهم و به مقاصد دشمن کمک می‌کند، جلوگیری شود.

#### فهرست منابع

##### کتاب

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲. شریف الرضی، حسین بن محمد، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۳. کاویانی، محمد و غروی، سید محمد و پورحسینی، رضا، روانشناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی)، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.

۱. بینات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی «عَلَيْهِ السَّلَامُ»، ۱۳۸۰/۰۳/۱۴.



### مقالات

۱. امام‌زاده فرد، پرویز، «رهیافت روانی در سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه عملیات روانی، سال دوم، شمار هفتم، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۹-۷.
۲. گاری لی، وایت، «عملیات روانی در قرن بیست و یکم»، ترجمه سیدحسین محمدی‌نجم، فصلنامه عملیات روانی، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۱۰-۱۷۹.
۳. مرادی، حجت‌الله، «دروغ‌های جنگ، بخش جدایی‌ناپذیر جنگ روانی قدرت‌های بزرگ»، فصلنامه عملیات روانی، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۴۵-۲۳۸.

### سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای مدظله‌العالی.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک، «جنگ نرم چیست؟»، ۱۴۰۰/۱۱/۰۶، کد مطلب: ۱۰۴۹۷۳۵.



## جنگ هیبریدی و جهاد تبیین

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رنجبر\*

### مقدمه

جنگ‌ها در طول تاریخ همواره ترکیبی از شیوه‌ها، ابزارها و روش‌های متنوع بوده‌اند. جنگ نظامی بدون جنگ تبلیغاتی و تضعیف روحیه دشمن نمی‌تواند موفقیتی کسب کند؛ همان‌گونه که جنگ اقتصادی و تحریم بدون روایت‌سازی و ضعیف‌سازی روحیه رقیب نمی‌تواند کاری از پیش ببرد؛ بنابراین جنگ ترکیبی مسئله جدیدی نیست، بلکه در طول تاریخ همواره توسط قدرت‌ها استفاده می‌شده است. سؤال این است که چرا اصطلاح جنگ هیبریدی یا ترکیبی در عصر کنونی مطرح شده است؟ شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این قضیه، ظهور ابزارهای نوینی همچون شبکه‌های اجتماعی و فضای اینترنت و توسعه رسانه‌های نوین در عصر حاضر است. این نوشتار به موضوع جنگ هیبریدی و جهاد تبیین که نوعی پاتک به این جنگ است، می‌پردازد.

### مفهوم و تاریخچه جنگ هیبریدی

«جنگ هیبریدی» به معنای ترکیبی از جنگ‌های مختلف با ابزارها و نیروهای متعدد برای عقب‌راندن استراتژی رقیب است؛ بنابراین جنگ هیبریدی دربرگیرنده همه انواع جنگ‌های نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، شهری، نفوذ نیروهای مختلف امنیتی و دیپلماتیک می‌شود. کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۵ نقطه عطفی در پذیرش جنگ هیبریدی در جایگاه مدلی جنگی بود. این کنفرانس چنان اعتباری یافته است که به آن «داووس امنیتی» می‌گویند. در این کنفرانس گفته شد جنگ‌های ترکیبی دربردارنده مؤلفه‌های مختلف جنگی است؛ جنگ اقتصادی، حمله سایبری، جنگ با نیروهای منظم، جنگ‌های نامنظم (چریکی)، جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی، حمایت از ناآرامی‌های داخلی و دیپلماسی، هشت مؤلفه ارائه شده درباره

\* دکتری علوم سیاسی، مدیر علمی کارگروه جهاد تبیین دفتر تبلیغات اسلامی، استاد حوزه و دانشگاه.

جنگ ترکیبی بوده است.

به طور کلی می‌توان گفت جنگ هیبریدی از دو خط موازی کنار هم تشکیل یافته است که این دو خط موازی به مثابه یک ریل، قطار اهداف دشمن را هدایت می‌کنند و می‌کوشند قطار رقیب را که ایستگاه به ایستگاه در حال حرکت است، عقب برانند.

این دو خط موازی عبارت‌اند از:

۱. واقعیت میدانی؛

۲. برساخت ذهنی و روایی.

دشمن تلاش می‌کند میدان واقعی مطابق میل او پیش رود؛ اما اگر اینگونه نبود، سعی می‌کند روایتی از واقعیات بسازد که به کلی وارونه و خلاف واقعیت یا با اندکی بهره‌گیری از واقعیت، اما با بزرگ‌نمایی و پروپاگاندا شده باشد. به این بیانات رهبری توجه کنید:

تحریف واقعیت‌ها: «امروز یک سیاست قطعی رسانه‌های معاند جمهوری اسلامی و معاند اسلام این است که واقعیت‌ها را تحریف کنند و مشغول‌اند. دائم دارند کار تحویل می‌دهند در تحریف واقعیت‌ها و دروغ‌پردازی؛ خبرهای مربوط به جمهوری اسلامی را با انواع و اقسام دروغ‌ها (دروغ‌های حرفه‌ای، دروغ‌هایی که نشسته‌اند و روی آن کار کرده‌اند و حساب کرده‌اند) مَشوب (مخلوط) می‌کنند و آمیخته می‌کنند و چهره زشت و فاسد رژیم طاغوت را بزرگ می‌کنند و آرایش می‌دهند و هزاران جنایت و خیانتی را که آنها کردند، پوشیده نگه می‌دارند».

«در مورد انقلاب، هر چه می‌توانند چهره انقلاب را، چهره امام را، فعالیت‌های این چهل سال را مخدوش می‌کنند تا آنجایی که از عهده‌شان بر می‌آید سعی می‌کنند این را مخدوش کنند. از پیشرفت‌ها، از نقاط مثبت، نقاط قوت، مطلقاً نشانه‌ای در این مجموعه امپراتوری رسانه‌ای غرب شما مشاهده نمی‌کنید؛ کتمان حقایق».

«یک نقطه ضعف کوچک را صدبرابر بزرگ می‌کنند و نشان می‌دهند».

«امروز یک قلم بر این دیکتاتوری‌ها (سیاسی، اقتصادی....) افزوده‌اند و آن دیکتاتوری رسانه‌ای است؛ یعنی مثلاً فرض کنید که شما در مجموعه فضای مجازی اسم شهید سلیمانی را نمی‌توانید بیاورید، حذف می‌کنند. در فضای مجازی که

کلیدش دست آنهاست و زیر کلید آنهاست، تحمل اسم شهید سلیمانی را ندارند، تحمل عکس او را ندارند؛ امروز این جور است. البته قبلاً هم این دیکتاتوری‌ها بود.<sup>۱</sup> بنابراین با وجود اینکه جنگ هیبریدی اصطلاحی نو و جدید است، در طول تاریخ بشری وجود داشته است و دشمن می‌کوشید از این شیوه‌ها به گونه‌ی ترکیبی علیه جبهه حق استفاده کند تا واقعیت بیرونی را به گونه‌ی دیگری جلوه دهد تا این برساخت روایی تحریف‌شده، منجر به عقب‌نشینی و دست برداشتن از اهداف استراتژیکی شود.

برای نمونه با بررسی قرآن با چهار چالش بزرگ پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روبرو می‌شویم که یکی از آنها چالش خارجی قریش است و سه چالش داخلی که عبارت‌اند از:

- ۱- اهل کتاب با محوریت یهودیان و مسیحیان مدینه؛
- ۲- سران اشراف و منافق و نفوذی‌های رخنه‌کرده در مدینه؛
- ۳- طبقات ضعیف‌الایمان که به شدت تحت تأثیر فضاسازی و تحریف اهل کتاب و منافقین بودند.

قرآن گواهی می‌دهد در بسیاری موارد این چالش‌ها به گونه‌ی ترکیبی و هدف‌مند با هم حرکت می‌کردند تا حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب و یاران دست از اهداف راهبردی خود بردارند. برای مثال قبل از جنگ احد که حرکتی چالش‌برانگیز از سوی چالش خارجی یا قریش برای حمله به حکومت نبوی بود، اهل کتاب داخل مدینه از طریق منافقین، جامعه هدف‌شان را تحت تأثیر جنگ روانی قرار می‌دادند و توان‌مندی نظامی قریش را بیش از حد بزرگ‌نمایی می‌کردند و از سوی دیگر توانایی جبهه خودی را بیش از حد پایین جلوه می‌دادند تا اینگونه ترس و وحشت را در دل مؤمنین بیندازند و آنها را از ادامه مسیر بازدارند. خداوند با اشاره به یک جریان نفوذی و جریانی از اهل کتاب که می‌کوشید بین مسلمین نفوذ کند و آنها را از مسیر تبعیت از قرآن و حاکم سیاسی جامعه، یعنی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که عزم جنگ با مشرکین دارند، منحرف کند و سد سبیل کند، خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup>: بگو ای اهل کتاب، به چه سبب آنها را که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید که به راه کج روند؟ و شما خود به زشتی کار خویش آگاهید و خدا نیز از آنچه می‌کنید، غافل نیست.

1. <https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=49572>

۲. آل عمران: ۱۰۰.

در واقع تلاش جبهه دشمن این بود که با دو خط موازی میدان واقعی و برساخت ذهنی که مثلاً هر کدام از لشکریانی که دشمن (قریش) از حبشه خریداری کرده است، ده نفر از شما را حریف‌اند؛ مؤمنین را دچار چالش جدی کند و از این طریق به اهدافش برسد و آنها را به اطاعت از خود وادار کند.

مسئله‌ای که امروزه نیز همین‌گونه است و آمریکا تلاش می‌کند از طریق نفوذی‌های داخلی، مردم و مؤمنین درون نظام اسلامی را دچار سست‌عنصری و اطاعت‌نکردن از مسیر درست کند. همچنین در جنگ احزاب وقتی منافقین صحنه آرایش جنگی دشمن و انباشت و اتحاد احزاب را در برابر جبهه حق دیدند، دچار ضعف تحلیل شدند؛ حتی نسبت‌های ناروایی به خداوند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله دادند و اینگونه جریان تحریف به کمک جریان تحریم و محاصره جنگی دشمن آمدند. آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره احزاب به این ماجرا اشاره دارد.

### اهداف راهبردی در جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران

همان‌طور که گذشت، جنگ هیبریدی بر روی دو ساحت واقعیت میدانی و برساخت روایی متمرکز است. بنابراین آمریکا در واقعیت میدانی یک کلان‌استراتژی دارد و در ساحت روایی نیز یک کلان‌روایت کلی از ایران را دنبال می‌کند.

### راهبرد میدانی آمریکا در برابر ایران

حیاتی‌ترین و کلیدی‌ترین نقطه دنیا غرب آسیاست؛ جایی که هر قدرتی آن را در اختیار داشته باشد، می‌تواند حاکمیت دنیا را در اختیار داشته باشد. جالب اینکه در غرب آسیا مهم‌ترین کشور از حیث‌های مختلف ایران است؛ بنابراین آمریکا برای ایران قبل از انقلاب نقشی مبتنی بر راهبرد و استراتژی جهانی ایالات متحده تعریف کرده بود؛ اینکه ایران «حافظ منافع» آمریکا در خاورمیانه یا غرب آسیا و ژاندارمی که نقطه ثقل سیاست‌های آمریکا برای تداوم نظم آمریکایی باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی و استقلال راهبردی که نقطه کلیدی انقلاب اسلامی است و طراحی نقشی جدید برای ایران مبتنی بر اهداف راهبردی انقلاب، آمریکا مهم‌ترین شریک راهبردی و کشور منطقه را از دست داد؛ از این‌رو راهبرد میدانی آمریکا در طول این سال‌ها همواره بازگرداندن ایران به نقش راهبردی پیش از انقلاب است. آمریکا ایرانی را می‌خواهد که ذیل استراتژی جهانی آنها حرکت کند، نه اینکه خودش استراتژی و کنش‌گری مستقلی در مقابل آنها داشته باشد. در حقیقت یک گاو شیرده که نفت و گازش را بفروشد و تبدیل به دلار کند و با آن دلارها تجهیزات نظامی از آمریکا خریداری کند و آن وقت با آن تجهیزات منافع آمریکا را در

منطقه حفظ کند؛ نکته‌ای که متأسفانه بسیاری از نخبگان به آن توجه ندارند. در طراحی و اجرایی کردن این هدف راهبردی، هر دو حزب آمریکایی متفق‌القول هستند و تنها تفاوت آنها در شیوه اجرایی این راهبرد است. جمهوری خواهان شیوه دفاعی و فشار حداکثری برای تغییر رژیم را دنبال می‌کنند؛ اما دموکرات‌ها با شیوه تدریجی به دنبال استحاله درونی نظام ایران هستند. برای دستیابی به این هدف راهبردی در عرصه میدان تلاش‌های زیادی در طول ۴۳ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجام شده است که همه آنها در میدان شکست خورده است. برخی از این تلاش‌ها عبارت‌اند از:

۱- نفوذ در نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر دولت موقت و دولت بنی‌صدر برای استحاله درونی که با تسخیر لانه جاسوسی در زمان دولت موقت و هوشیاری امام در عزل بنی‌صدر و به دنبال آن طرح عدم کفایت او در مجلس با شکست روبرو شد.

۲- حمله نظامی به صحرای طبس برای پایان‌دادن به جمهوری اسلامی که اسیر طوفان شن شدند و شکست خوردند.

۳- تحریک، حمایت و کمک همه‌جانبه به صدام برای حمله نظامی به ایران که بعد از هشت‌سال جنگ تحمیلی مجبور به پذیرش شکست شدند.

۴- تجهیز کامل منافقین و هدایت آنها برای حمله به خاک ایران که اسیر عملیات غرورآفرین مرصاد شدند و شکست خوردند.

۵- شروع یکی از پیچیده‌ترین پروژه‌های چندوجهی بعد از جنگ تحمیلی با عنوان پروژه نرمالیزاسیون ایران برای آمریکا از طریق برخی نخبگان درون نظام.

۶- شکست در جنگ‌های امنیتی برای ناامن‌سازی جامعه ایرانی.

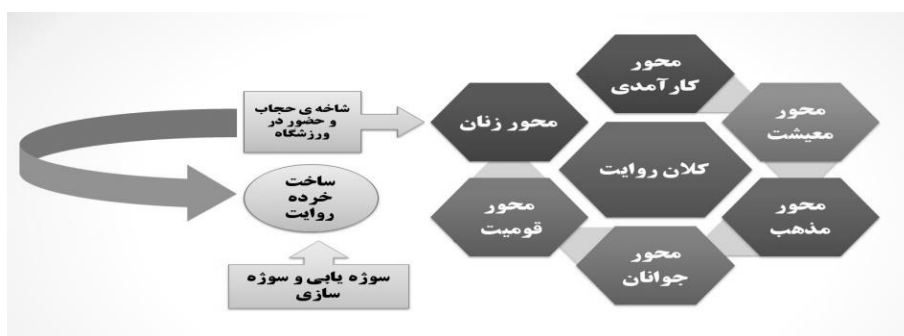
### کلان‌روایت آمریکا از ایران در جنگ هیبریدی

وقتی آمریکا سلسله شکست‌های میدانی را از ایران متحمل شد و نتوانست به اهداف راهبردی خودش دست یابد، برای اینکه مقاومت ایرانی برای دنیا الگوسازی نشود، مجبور شد شکست میدانی خودش را در عرصه رسانه به گونه دیگری روایت کند. آنها برای حفظ آبرو و البته حفظ امیدهای واهی هواداران خود که عمق استراتژیکی آمریکا در ایران به شمار می‌آیند، از خرده‌روایت‌های روزانه برای تثبیت یک کلان‌روایت بهره می‌برند؛ اینکه نظام حاکم بر ایران کاملاً ناکارآمد و رو به سقوط و نابودی است و هیچ دست‌آوردی نداشته است.

جنگ روایت‌ها در چند مرحله اصلی انجام می‌شود:

- ۱- طراحی یک «اَبَرروایت» یا کلان‌روایت؛
- ۲- تعیین محورهای اصلی روایت‌ساز؛
- ۳- طراحی و پردازش خرده‌روایت‌ها؛
- ۴- سوژه‌یابی و سوژه‌سازی در تولید و تأمین محتوا؛
- ۵- انتشار محتوا تحت قالب رسانه‌ای.

مثال این گزاره: آمریکا ابرقدرت اول دنیا است و ما نه توان رویارویی با او را داریم، نه توان استقلال همه‌جانبه و خوداتکایی؛ به عبارت دیگر «ما نمی‌توانیم»؛  
 به همین دلیل نتوانستیم بعد از چهل سال پیشرفت کنیم  
 یا انرژی هسته‌ای برای ما در دسرساز است و باید رهاش کنیم.  
 بر اساس همین روایت‌های کلان و خرده‌روایت‌ها همچون سیاه‌نمایی اوضاع کشور، درشت‌نمایی ضعف‌ها، دوقطبی‌سازی‌های کاذب، شایعه‌پردازی‌های رسانه‌ای و انگاره‌سازی ذهنی که انجام می‌شود، اذهان و افکار مردم و سپس قلوب آنها به صورت گروگان اخبار و تحلیل‌های ساختگی و غیرواقعی درمی‌آید.



### اهداف راهبردی ایران در جهاد تبیین

متناسب با این شیوه نبرد، رهبر انقلاب نیز دکترین جهاد تبیین را بیان کردند تا با تلاش مجاهدانه نیروهای اصیل انقلابی، آمریکا متحمل شکست نهایی حتی در عرصه رسانه‌ای شود.  
 گفتنی است هر نوع تبیینی جهاد نیست و نمی‌توان کارهایی که در گذشته در عرصه تبلیغ و تبیین می‌کردیم، همه را با یک عنوان پیشینی جهاد بیامیزیم و جهاد تبیین بنامیم، بلکه تبیینی جهاد تبیین است که در جهت مبارزه با کلان‌استراتژی و کلان‌روایت دشمن باشد تا اینکه با



استراتژی خودی دفاع، استراتژی دشمن به چالش کشیده شود.<sup>۱</sup> آنچه باید مدنظر داشت، این است که جهاد تبیین نیز روی دو خط «واقعیت» و «روایت» استوار است و اگر در عرصه واقعیت نتوانیم به اهداف راهبردی خود دست یابیم، در عمل جهاد تبیین را باخته‌ایم و باید این نکته را به مردم گوشزد کنیم.

### راهبرد جمهوری اسلامی در برابر ایران

راهبردی که جمهوری اسلامی برای ایران پساانقلاب طراحی کرده است، در طول تاریخ ایران کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر است؛ راهبردی که متناسب با ظرفیت‌ها و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران است و عدم بهره‌گیری و به‌کارانداختن این ظرفیت‌ها کفر نعمت است. از آنجا که نظام جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی است و اسلام ذاتاً ماهیتی جهان‌شمول و فراگیر دارد، به‌ناچار در پی تشکیل تمدنی نوین برآمده از اسلام ناب در سطح جهانی است؛ این تمدن نوین بدون یک کشور و ملت پیشران شکل نخواهد گرفت؛ بنابراین راهبردی که جمهوری اسلامی برای ایران طراحی کرده است، تبدیل ایران به «کشور پیشران» تمدن نوین اسلامی است؛ کشوری مقتدر و پیشرفته با بازدارندگی راهبردی در سطح جهانی با ملتی بزرگ و الهام‌بخش برای سایر ملل دنیا.

«ایران پیشران» ثمره «دولت اسلامی» است. مراد از دولت اسلامی یعنی دستگاه حاکمه‌ای که هوشمندانه و با دوشیوه نرم و سخت، مبتنی بر اهداف اسلامی جامعه را جهت دهد و جامعه‌سازی کند. بدیهی است بدون دولت نمی‌توان به جامعه و کشور پیشران دست یافت. بر اساس درک این ضرورت، رهبر انقلاب در طراحی مراحل استراتژیک انقلاب اسلامی برای دستیابی به اهداف، دولت اسلامی را مقدم بر جامعه اسلامی می‌داند و ایجاد دولت اسلامی را مرحله سوم از طراحی راهبردی پنج‌مرحله‌ای بیان کرده‌اند. کلان‌پروژه‌ای که از این پنج مرحله شکل یافته است: قیام، نظام‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌سازی یا کشورسازی و در نهایت تمدن‌سازی.

اگر در رأس جامعه‌ای، دولتی غیراسلامی و غیرمشروع قرار گیرد، جامعه نیز غیراسلامی می‌شود؛ اما اگر در رأس جامعه، دولتی اسلامی و مشروع باشد، می‌توان جامعه را در یک فرآیند هوشمندانه مبتنی بر به‌کارگیری قدرت نرم و سخت به سمت اسلامی شدن هدایت کرد و برون‌داد

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به:

این فرآیند، جامعه اسلامی یا کشور پیشران شود. در واقع دستیابی به بازدارندگی راهبردی در نبرد جنگ سرد ایران و آمریکا و ایجاد ایران پیشران برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی، شکل‌دهی به دولت اسلامی که همه بخش‌های آن برآمده از مبانی اسلامی و در خدمت اهداف اسلامی باشد، امری ضروری و مقدماتی است؛ بنابراین ایران پیشران محصول دولت اسلامی است و مرحله چهارم از کلان‌پروژه انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

در حقیقت ایران با جامعه‌ای برآمده از دولت اسلامی که قدرتی بازدارنده در سطح جهانی دارد، نقش پیشرانی تمدن نوین اسلامی را ایفا خواهد کرد؛ چه اینکه تاریخ نشان می‌دهد هر واحد تمدنی از کنار هم قرارگرفتن چند جامعه، ملت و کشور که ذیل یک ایدئولوژی واحد و اهداف راهبردی مشخصی باشند، شکل گرفته است؛ اما بین آن جوامع، ملت‌ها یا کشورها یک ملت و کشور نقش اساسی‌تری را دارد و نقش پیشرانی و هدایت کلی آن واحد تمدنی را بر عهده می‌گیرد؛ زیرا کشورهای کوچک‌تر و «غیروایبلتر» درون آن واحد تمدنی، توانایی بقای مستقل را ندارند و به‌ناچار به یک کشور پیشران که در کتاب جنگ سرد ایران و آمریکا تبیین شده است، اتکا می‌کنند. این نقش در گذر تاریخ و با رشد تکنولوژی امکان ظهور و بروز بیشتری به خود گرفته است؛ چراکه اعمال قدرت آسان‌تر از گذشته است.

### کلان‌روایت ایران از آمریکا در جهاد تبیین

کلان‌روایت ایران از آمریکا که به‌نوعی معرفی واقعیت آمریکاست، این است که آمریکا شیطان بزرگ و اهریمنی جهانی است که برای کل بشریت مضر است؛ باید این نکته را با خرده‌روایت‌های روزانه تثبیت کنیم و از طرفی نگذاریم آمریکا کلان‌روایت خودش علیه ما را تثبیت کند. بنابراین در جهاد تبیین باید متوجه این نکات و مسائل باشیم و به‌خوبی بدانیم و آن را تبیین کنیم که جهان معاصر ما با دروغ بزرگی به نام «لیبرالیسم» مبتلاست؛ چه اینکه بی‌تردید هر تمدنی مبتنی بر یک خاستگاه دینی و ایدئولوژیک بنیان نهاده شده است و بی‌شک می‌توان گفت هم دین و هم ایدئولوژی که بدیل دین به شمار می‌رود، مثل یک نخ تسبیح عمل می‌کنند و دانه‌های تسبیح هرچند کوچک یا بزرگ، نیازمند نخ هستند که آنها را نگه دارد و از فروریختن و افول آنها جلوگیری کند.

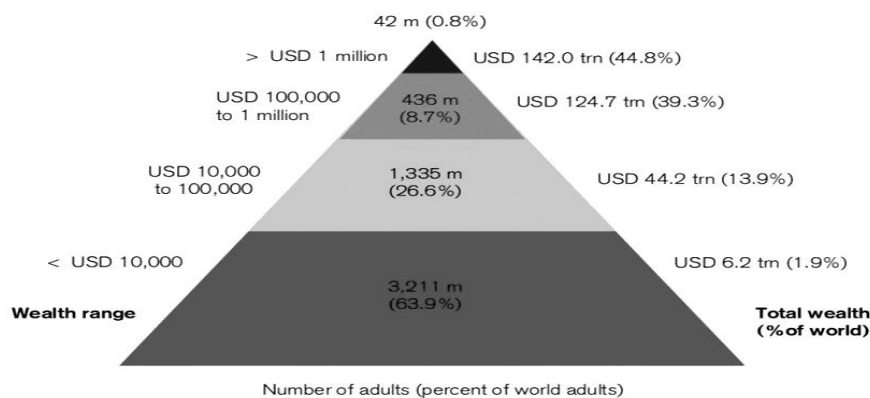
در طول تاریخ بشریت ایدئولوژی‌ها ایجاد شدند که جای ادیان را بگیرند و بر خلاف ادیان که در پی رشد و آگاهی صادقانه از جانب خالق هستی بودند، هدفی جز اغوا و آگاهی کاذب از جانب طاغوت‌ها نداشتند. به همین دلیل ایدئولوژی‌ها بر خلاف ادیان همواره به دلیل

سست بودن و کاذب بودن مثل تارهای عنکبوت چندصباحی به طور کاذب نقش نخ تسبیح را بازی می‌کردند؛ اما به تدریج رو به افول گذاشته و با اندک تکانه‌ای فرو می‌پاشیدند. تاریخ پر است از تراژدی‌های فروپاشی ایدئولوژی‌ها و تمدن‌های طاغوتی، تمدن‌هایی که به ظاهر بزرگ بودند و قدرتمند به شمار می‌آمدند؛ اما به دلیل اتکا به ایدئولوژی کاذب فرو پاشیدند. فروپاشی ایدئولوژی مارکسیسم به دلیل سست بودن و به تبع آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در این راستاست.

ایدئولوژی لیبرالیسم و نتولیرالیسم نیز به مثابه دینی کاذب که ایالات متحده آمریکا تجلی این دین و این تمدن است، از این قاعده مستثنی نیست. نتولیرالیسم با شعارهای پررنگ و لعابی همچون آزادی، برابری، همکاری، زندگی مسالمت‌آمیز، اقتصاد جهانی، جهانی شدن و ... به صحنه آمد تا بشر را نجات دهد؛ اما همه این شعارهای «اتوپیاگونه» به تراژیک‌ترین شکل ممکن تبدیل به ضدخود شدند.

جالب است بدانیم زمانی که اندیشمندان اقتصادی بر سرمایه‌داری، تجارت آزاد، دست نامرئی بازار و سایر آموزه‌های اقتصادی لیبرالیسم و نتولیرالیسم تاکید داشتند، هرگز فکر نمی‌کردند این ایده‌ها جهان را به جایی برساند که چنین هرمی در توزیع ثروت ایجاد شد:

Figure 1: The global wealth pyramid 2018



Source: James Davies, Rodrigo Lluberas and Anthony Shorrocks, Credit Suisse Global Wealth Databook 2018

هرمی که بر اساس آخرین آمارهای رسمی در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد کمتر از یک درصد جمعیت دنیا، در حدود ۴۵ درصد ثروت جهانی را در اختیار دارند. اگر به سطح بعدی توجه شود، متوجه خواهیم شد حدود ۹ درصد از جمعیت جهانی، ۴۰ درصد ثروت را دارند؛ یعنی

۸۵ درصد ثروت جهانی، در اختیار تنها ده درصد از جمعیت جهان است و ۶۳ درصد از مردم جهان تنها نزدیک به ۲ درصد از ثروت جهانی را دارا هستند؛ یعنی ثمره تجویزات نئولیبرالیسم به تراژیک‌ترین شکل ممکن رخ نمود و محصول آن تشکیل هرمی نابرابر و ظالمانه است. داستان زمانی جالب‌تر می‌شود که بدانیم این هرم مخصوص دنیا نیست، بلکه در مهد نئولیبرالیسم یعنی آمریکا نیز دقیقاً با همین چینش مواجه هستیم و طبقات متوسط به پایین آمریکا، هرچه فقیرتر و فقیرتر شده‌اند.

افزون بر اینکه یک درصد الیگارش‌ی آمریکا چون علاقه به سود بیشتر دارد، در این سال‌ها با استفاده از شعار جهانی شدن، کارخانه‌های زیادی را از آمریکا به کشورهایی همچون مکزیک، چین و سایر کشورها منتقل کرده‌اند تا از معافیت‌های مالیاتی بیشتر، نیروی کار ارزان‌تر و بازار مصرف بزرگ‌تری بهره‌مند شود. همچنین در داخل آمریکا سرمایه داران و صاحبان شرکت‌های بزرگ آی‌تی و سایر شرکت‌ها علاقه به استخدام مهاجرین با ضریب هوشی بالاتر و البته قانع‌تر دارند؛ بنابراین با توجه به این دو علت، هم کارخانه‌های زیادی در آمریکا تعطیل شد و هم آمریکایی‌های اصیل‌تر کار خود را از دست دادند.

توقف رشد اقتصادی آمریکا و همین‌طور سستی تئوری نئولیبرالیسم که عامل نابرابری شدید در عرصه جهانی و داخلی آمریکا شد، منجر به افول قدرت جهانی آمریکا شده است و متأسفانه ما نتوانسته‌ایم این مسئله را خوب روایت کنیم؛ بنابراین در جهاد تبیین و جنگ هیبریدی وظیفه ماست که به‌خوبی با بهره‌گیری از سوژه‌ها و خرده‌روایت‌های مختلف این کلان‌روایت را برای مردم ایران و جهان تثبیت کنیم.

### منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. ایوانز، گراهام و جفری نونام؛ فرهنگ روابط بین‌الملل؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱.
۲. خامنه‌ای، سیدعلی؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چ یازدهم، مشهد: صهبا، ۱۳۹۶.
۳. \_\_\_\_\_؛ هم‌زمان حسین؛ تهران: مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.
۴. خمینی، سیدروح‌الله؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۵. رنجبر، محمدعلی و سام ترابی؛ جنگ سرد ایران و آمریکا؛ تهران: انتشارات نخبگان، ۱۳۹۹.
۶. شاه‌آبادی، محمدعلی؛ شذرات المعارف؛ تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان، ۱۳۸۰.

۷. فرامکین، دیوید؛ صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد؛ ترجمه حسن افشار؛ تهران: ماهی، ۱۳۹۵.

۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.

۹. نقیب زاده، احمد؛ تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل؛ تهران: قومس، ۱۳۸۸.

10. Phillips, Kevin. *The Cousins' War: Religion, Politics, Civil Warfare and the Triumph of Anglo-America*, Basic Books, 2000.

11. Phillips, Kevin. *Wealth and Democracy: A Political History of the American Rich*. Broadway Books, 2003.

12. Spykman, Nicholas J. *The Geography of the Peace*, New York, 1944.

13. Teicher, Howard and Radley Teicher, Gayle. *Twin Pillars to Desert Storm: America's Flawed Vision in the Middle East from Nixon to Bush*, New York: Morrow, 1993.

14. <https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=49572>.

15. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=26000>



## استقامت در دین‌ورزی؛ بررسی عوامل و آثار آن در قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده\*

### مقدمه

خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَخْرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ، نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ»<sup>۱</sup>: کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است. ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و برای شما هر چه بخواهید، در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید، به شما داده می‌شود. اینها به عنوان پذیرایی از سوی خداوند غفور و رحیم است.

استقامت و پایداری از عوامل مهمی است که در دستیابی هر فرد و جامعه‌ای به اهداف بلند، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ از همین رو خداوند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان را به پایداری و استقامت فرمان داده است<sup>۲</sup> و آثار ارزشمندی را برای استقامت‌کنندگان اختصاص داده است.<sup>۳</sup> استقامت در مکتب اسلام دارای جایگاه بسیار مهمی است؛ به گونه‌ای که به تعبیر ابن عباس هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از آیه امر به استقامت «وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»<sup>۴</sup> بر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل نشد؛ بنابراین هنگامی که اصحاب از آن حضرت پرسیدند: «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَسْرَعَ إِلَيْكَ

\* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.

۱. فصلت: ۳۰ - ۳۲.

۲. «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود: ۱۱۲)؛ «وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (شوری: ۱۵).

۳. فصلت: ۳۰ - ۳۲.

۴. هود: ۱۱۲.

الشَّيْبُ؟ قَالَ شَيْبَتُنِي هُوْدُ وَالْوَاقِعَةُ...»<sup>۱</sup>: چرا به این زودی موهای شما سفید شد و آثار پیری در شما نمایان گشته است؟ فرمود: مرا سوره هود و واقعه ... پیر کرد. آن حضرت بعد از نزول این آیه فرمود: «دامن به کمر بزنید، [که وقت کار و تلاش است] و نقل شده است بعد از آن پیامبر ﷺ هرگز خندان دیده نشد».<sup>۲</sup>

### معناشناسی استقامت

«استقامت» مصدر باب استفعال از «ق و م» به معنای اعتدال است.<sup>۳</sup> با توجه به معنای قیام و معنای طلب که در باب استفعال وجود دارد، مفسران تعاریف زیر را برای استقامت بیان کرده‌اند: الف) استقامت به معنای ثبات و استمرار در عمل به کتاب خداوند و سنت پیامبر و حکم عقلی است.<sup>۴</sup>

ب) حقیقت استقامت و فایز نمودن به تمام حقوق است. ملازم بودن بر صراط مستقیم یعنی در تمام حرکات و سکونات و گفتار و افکار و غیر اینها مشی و حرکات به طور اعتدال و حد وسط واقع گردد.<sup>۵</sup>

ج) استقامت انسان در یک کار این است که از نفس خود بخواهد درباره آن امر قیام نماید، آن را اصلاح کند؛ به طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد.<sup>۶</sup>

### تبیین استقامت در کلام اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اسلام ﷺ بعد از تلاوت «الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ...»<sup>۷</sup> فرمود: «گروهی این سخن را گفتند، سپس بیشتر آنها کافر شدند؛ اما کسی که این سخن را بگوید و هم‌چنان به آن تداوم دهد تا مرگش فرا رسد، او از کسانی است که بر آن استقامت کرده است».<sup>۸</sup> در حدیثی دیگر از پیامبر

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۰۵.

۲. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۰۸.

۳. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۸.

۴. محمدجواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ص ۳۰۱.

۵. سیده نصرت بیگم امین اصفهانی، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۶، ص ۳۲۰.

۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۷. فصلت: ۳۰.

۸. «قد قالها النَّاسُ، ثُمَّ كَفَرُوا أَكْثَرُهُمْ، فَمَنْ قَالَهَا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِمَّنْ اسْتَقَامَ عَلَيْهَا» (عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۴۷).



گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که شخصی خدمت ایشان عرض کرد: «دستوری به من ده که به آن جنگ زنم و در دنیا و آخرت اهل نجات شوم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بگو پروردگار من خداست و بر این گفته خود استقامت نما. سپس پرسید خطرناک‌ترین چیزی که باید از آن بترسم، چیست؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زبانش را گرفت و با اشاره فرمود: این».<sup>۱</sup>

امیر مومنان علی عَلِيٌّ بعد از تلاوت آیه «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ...» در تبیین معنای استقامت فرمودند: «شما گفتید پروردگار ما "الله" است؛ اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید، بر انجام دستورهای کتاب او و در راهی که فرمان داده، و در طریق پرستش شایسته او استقامت به خرج دهید، از دایره فرمانش خارج نشوید، در آیین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید».<sup>۲</sup>

امام علی بن موسی الرضا عَلِيٌّ در پاسخ سؤال از تفسیر «استقامت» فرمود: «استقامت همان روش ولایتی است که شما دارید».<sup>۳</sup> این تفسیر بدان معنی نیست که مفهوم آیه در مسئله ولایت خلاصه شود، بلکه از آنجا که پذیرش رهبری ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ضامن بقای خط توحید و روش اصیل اسلام و ادامه عمل صالح است، استقامت را به این معنی تفسیر فرموده است.

بنابراین استقامت و مقاومت منحصر به رویارویی در میادین جنگ و نبرد نیست و دربرگیرنده هر نوع مقاومت در برابر عوامل برهم‌زننده توازن و تعادل می‌شود.<sup>۴</sup> رهبر معظم انقلاب درباره معنای مقاومت می‌فرماید: «معنای مقاومت چیست؟ معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند، راه درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است».<sup>۵</sup>

## آثار استقامت

استقامت و پایداری در راه حق و اجرای دستورات الهی بر اساس آیات کریمه قرآن دارای آثار و برکات ارزشمند دنیوی و آخروی است که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود.

۱. اسماعیل حقی بروسوی، روح البیان، ج ۸، ص ۲۵۴.
۲. «وقد قلتم "ربنا الله" فاستقيموا على كتابه و على الطريقة الصالحة من عبادته، ثم لا تمرقوا منها، و لا تبدعوا فيها، و لا تخالفوا عنها» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).
۳. «هي و الله ما انتم عليه» (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷).
۴. مطلق شقور و رفقه نبیل، اثر حزب الله في تطوير فكر المقاومة و اساليبها في المنطقه العربية، ص ۲۰ و ۲۱.
۵. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۹۸/۳/۲.

## ۱. بهره‌مندی از امنیت و آرامش

یکی از ثمره‌های استقامت بر صراط مستقیم توحیدی، بشارت به امنیت و آرامش از سوی ملائکه است؛ در نتیجه ترس و غم از افراد و جامعه اسلامی رخت برمی بندد. خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»<sup>۱</sup>

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس بی‌هیچ انحرافی بر این سخن

ثابت‌قدم ماندند، فرشتگان با این پیام بر آنان فرود می‌آیند که نترسید و اندوه مدارید.

در تمایز میان خوف و حزن در آیه گفته شده است: «خوف [ترس] از چیزی است که ممکن است واقع شود؛ ولی حزن [اندوه] از چیزی است که واقع شده است»<sup>۲</sup>. ترس ناظر به آینده و خوف ناظر به گذشته است.

در آیه‌ای دیگر نیز به این آثار استقامت اشاره شده است: «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»<sup>۳</sup> اگر در برابر کینه‌توزی‌های آنها استقامت کنید و پرهیزگار و خویشتن‌دار باشید، آنان نمی‌توانند به وسیله نقشه‌های خائنانه خود به شما لطمه‌ای وارد کنند؛ زیرا خداوند به آنچه می‌کنید، کاملاً احاطه دارد.

از این آیه فهمیده می‌شود آرامش داشتن مسلمانان در مقابل نقشه‌های شوم دشمنان، مشروط به ایستادگی و هوشیاری و داشتن تقوا است و فقط در این حالت امنیت آنان تضمین می‌شود.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر خنثی شدن کید دشمنان و تأمین امنیت و آرامش مسلمانان از جمله مهم‌ترین آثار و برکت‌های کار بست راهبرد مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان است.

آیه سیزدهم سوره «احقاف» با همین مضمون، بیانگر آن است که اگر جامعه اسلامی بر آرمان توحیدی بی‌هیچ انحرافی ثابت‌قدم بماند و مقاومت کند، از هرگونه ترس و اندوهی در امان خواهد بود؛ زیرا مؤمنان بر اعتقاد به ربوبیت خدای یگانه استقامت می‌ورزند و خداوند به پاداش آن، آرامش خاطر به آنان بخشیده است و غم و ترس را از دل‌های آنان بر می‌دارد.<sup>۵</sup>

طبرسی باورمند است فرشتگان بر اهل استقامت وارد می‌شوند و آنان را در مسیر زندگی‌شان

۱. فصلت: ۳۰.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۸.

۳. آل عمران: ۱۲۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۶۶.

۵. عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی، ج ۱۳، ص ۲۷۳؛ محمد بن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص ۲۴.

یاری می‌رسانند و به آنها دلگرمی می‌بخشند؛ حضور فرشتگان فقط یک‌بار نخواهد بود، بلکه حضوری دائمی است بر اهل استقامت تا روحیه آنها را مضاعف سازند، یاری‌شان کنند و با همدلی و همراهی، حزن و اندوه را از آنان برطرف نمایند. اینکه به مؤمنان به دوستی فرشتگان در دنیا و آخرت مزده داده شده است و اینکه در بهشت آنچه را بخواهند برای آنها آماده است، دال بر این است که استواری و پایداری در ایمان و عمل از شریف‌ترین عبادت‌های خدا و از پرج‌ترین مسلک‌ها و درجه نهایی کمال در آن است.<sup>۱</sup>

## ۲. بهره‌مندی از رزق فراوان

برخورداری از برکت‌هایی همچون باران که خود سرچشمه بسیاری از نعمت‌های الهی است، از دیگر آثار استقامت و پایداری در راه حق است. خداوند می‌فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا لَنَنْفِتْنَهُمْ فِيهِ»<sup>۲</sup> بی‌تردید اگر [انس و جن] بر راه راست اعتقاد و عمل استقامت ورزند، به‌یقین آنها را از آب فراوان و برکت‌های مادی و معنوی سیراب سازیم تا آنها را در این باره آزمایش کنیم.

علامه طباطبائی معتقد است مراد از «طریقه» در این آیه، طریقه اسلام است و استقامت بر طریقه به‌معنای ملازمت و ثبات بر اعمال و اخلاقی است که ایمان به خدا و آیات او اقتضای آن را دارد. بعید نیست از سیاق استفاده شود جمله «لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» مثلی باشد که بخواهد توسعه در رزق را برساند. جمله «لَنَنْفِتْنَهُمْ فِيهِ» هم این احتمال را تأیید می‌کند؛ چون خدای متعال غالباً با توسعه رزق بندگان را امتحان می‌کند؛ پس استقامت در طریقه، وسعت رزق فراوان را در پی دارد.<sup>۳</sup> شاید مقصود از «ماء» معنی اعم اراده شده است؛ زیرا آب مادی جسمانی، حیات‌بخش بدن و طبیعت مادی است و آب رحمت که از سرچشمه فیض الهی تراوش نماید، حیات‌بخش دل مرده انسانی است و محل پیدایش و جای فرود آمدن آن قلبی است که با متانت و استقامت و پایداری در طریق توحید و ایمان و تقوا همراه باشد. کسی که طالب چشیدن آب رحمت و معرفت و محبت الهی است، باید ایمان او با متانت، استقامت و بردباری توأم گردد.<sup>۴</sup> در روایتی از امام علی علیه السلام «لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» به پرشدن قلوب آنان با ایمان معنا شده است:

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۲.

۲. جن: ۱۶-۱۷.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۴۷.

۴. نصرت بیگم امین اصفهانی، تفسیر مخزن العرفان در تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۴۸.

«لَا تَشْرِبْنَا قُلُوبَهُمْ الْإِيمَانَ»<sup>۱</sup>. در روایت امام صادق علیه السلام به علم کثیری که از ائمه آموخته می‌شود، معنا شده است: «مَعْنَاهُ لَا فِدَانَهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَيِّمَةِ»<sup>۲</sup>.

با توجه به اینکه «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا» جمع بیان شده است، می‌توان دریافت در برابر هجوم دشمنان همگان باید استقامت گروهی و جمعی داشته باشند و مقاومت فردی جوابگو نیست. دشمنان با تهاجم‌های فرهنگی خود ناتوانی و رکود و سستی را به جوامع به‌ویژه کشورهای اسلامی تلقین می‌کنند و با تضعیف و به‌سخره‌گرفتن نمادهای فرهنگی، سعی در به‌اسارت‌بردن انسان‌ها و ظلم عقیدتی و فرهنگی بر آنها هستند. تلاش‌های دشمنان از قبیل استراق سمع، ساختن سخنان دروغ، برنامه‌ریزی دقیق، تهدید و تردید در باورهای دینی و ... است که تنها راه مبارزه با آنها، استقامت ملت‌ها با تعمیق مؤلفه‌های فرهنگی خود و آگاهی از توطئه‌های فرهنگی و غیرفرهنگی محسوس و نامحسوس دشمن است.

### ۳. بهره‌مندی از نصرت الهی و پیروزی

بهره‌مندی از نصرت الهی و پیروزی بر دشمنان از دیگر آثار پایداری و استقامت امت اسلامی در مسیر دفاع از ارزش‌های الهی است. خداوند متعال در قرآن کریم بارها مسلمانان را به پیروزی و رستگاری بعد از استقامت‌شان مژده می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup> و سست نشوید و غمگین مگردید و شما برتر و پیروزید، اگر ایمان داشته باشید. این آیه بر لزوم استقامت و پرهیز از هرگونه سستی در مقابل دشمنان دلالت دارد و همچنین پیروزی بر دشمن را نتیجه مقاومت و ایستادگی معرفی می‌کند.

در آیه‌ای دیگر آمده است: «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»<sup>۴</sup>؛ حقا که من امروز آنها را در مقابل صبرشان پاداش خواهم داد که آنها همه کامیابند.

در آیه‌ای دیگر نیز بندگان را به استقامت ترغیب نموده است و نتیجه آن را فلاح و پیروزی بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۵</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی ورزید و دیگران را نیز به شکیبایی وادارید [و در برابر دشمن

۱. عبدعلی حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲. همان، ص ۴۳۹.

۳. آل عمران: ۱۳۹.

۴. مؤمنون: ۱۱۱.

۵. آل عمران: ۲۰۰.

پایداری] کنید و مرزداری نمایید و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید:

«مصابره یعنی جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد؛ چون باعث می‌شود تک‌تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود. رابطه از نظر معنا اعم از مصابره است؛ چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شداید؛ اما رابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شداید، بلکه همه نیروها و کارها در جمیع شئون زندگی دینی چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی. مراد از رابطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد و اگر رابطه نباشد، گو اینکه صبر من و تو به تنهایی و علم من و تو به تنهایی و هر فضیلت دیگر افراد به تنهایی بعضی از سعادت را به ارمغان می‌آورد و نه همه آن را و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست؛ به همین دلیل دنبال سه جمله: اصبروا و صابروا و رابطوا، فرمود: و اتقوا الله لعلکم تفلحون که البته منظور از این فلاح هم فلاح تام حقیقی است»<sup>۱</sup>.

همچنین در سوره «انفال» به این دست‌آورد استقامت اشاره شده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»<sup>۲</sup> ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد ترغیب کن که اگر از شما بیست نفر شکیبا باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزارتن از کسانی که کفر ورزیده‌اند پیروز می‌گردند؛ زیرا آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «وَاسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ»<sup>۳</sup> «پایداری و استقامت را پیشه خود سازید که این خصلت مایه پیروزی است.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۹۱.

۲. انفال: ۶۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۱.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرمایند:

«ملت‌هایی که فکری دارند، انگیزه‌ای دارند، متکی به خدا هستند، متوکل علی‌الله هستند، می‌ایستند و خدای متعال به آنها کمک خواهد کرد. این سنت الهی است اگر مسلمان‌ها بایستند بر همه سازوبرگ قدرت‌های طاغوتی و مستکبر پیروز خواهند شد.»<sup>۱</sup>

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند:

«در دو جای قرآن "استقام" دارد،<sup>۲</sup> استقامت کردن یعنی ثبات ورزیدن در این راه و تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار نگرفتن، راه راه همواری نیست. راهی است که پیغمبران در آن راه با زحمت حرکت کردند و پیش رفتند.»<sup>۳</sup>

از این رو در جامعه‌ای که افراد آن با هم مرتبط هستند و با یکدیگر پیوند اجتماعی برقرار کرده‌اند، می‌توانند با استقامت در برابر تهاجم دشمنان و ارتقای سطح فرهنگی بینشی خود، جامعه را از یوغ استکبار و استعمار نجات دهند و امید به پیروزی و نصرت الهی و تحقق وعده‌های الهی درباره صابران داشته باشند.

## عوامل تحکیم و تقویت استقامت

### ۱. ایمان

امام صادق علیه السلام در نقش ایمان در حصول روحیه استقامت می‌فرمایند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنَّ زُبْرَ الْحَدِيدِ إِذَا دُخِلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرْتُمْ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ»<sup>۴</sup>؛ افراد با ایمان از قطعات آهن محکم‌ترند؛ چراکه آهن هنگامی که وارد آتش شود، تغییر می‌کند؛ اما مؤمنان اگر کشته شوند و سپس زنده شوند و باز کشته شوند، تغییری در روحیه آنها پیدا نمی‌شود.

مشکلات همواره در زندگانی فردی و به‌ویژه جمعی وجود دارد. دشمنان همواره می‌کوشند جامعه را با مشکلات روبرو کنند تا مردم خسته و از ادامه راه مأیوس شوند؛ اما افرادی با ایمان در پرتو ایمان خود در برابر انبوه مشکلات تسلیم نمی‌شوند؛ زیرا می‌دانند در راه اطاعت از خدا و

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۹۷/۹/۴.

۲. هود: ۱۱۲؛ شوری: ۱۵.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۹۸/۸/۱۸.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۳.

برای سربلندی و عظمت اسلام و کشورشان باید خویشتن‌داری و ایستادگی کنند و از هیچ امری نهراسند.

## ۲. زنده‌بودن قلب

پیمودن مسیر الهی با قلبی که در آن نور الهی جای ندارد و از حیات معنوی بهره‌ای نگرفته است، امکان‌پذیر نیست؛ در حالی می‌توان به این مطلوب نایل شد که صاحب قلبی با حیات معنوی بود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «با زنده‌بودن و حیات قلب، استقامت حاصل می‌شود».<sup>۱</sup>

## ۳. استفاده از عقل

انسان با عقل خود خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد. استقامت در راه دین همان مداومت بر تشخیص راه حق است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تَمَرَّةُ الْعَقْلِ الْإِسْتِقَامَةُ»:<sup>۲</sup> میوه خرد، استقامت است.

## فهرست منابع

### \* قرآن

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير؛ تونس: الدار التونسية، ۱۹۹۷ م.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۳. امین اصفهانی، سیده نصرت بیگم؛ تفسیر مخزن العرفان در تفسیر القرآن؛ اصفهان: انتشارات اکرام، [بی تا].
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. حقی بروسوی، اسماعیل؛ روح البیان؛ به کوشش احمد عیدو؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۷. خطیب، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی؛ بیروت: دار الفکر العربی، ۱۹۷۰ م.
۸. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۹. شقور، مطلق و رفقه نبیل؛ اثر حزب الله فی تطوير فکر المقاومة و اسالیبها فی المنطقه

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

۲. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۵۳.

- العربیة؛ نابلس: جامعه النجاح الوطنی، ۲۰۰۹ م.
۱۰. صبحی، صالح؛ نهج البلاغه؛ تهران: دار الاسوه، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. صدر، سیدرضا؛ استقامت؛ چ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ به کوشش الدراسات الاسلامیه؛ تهران: البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.



## پرسمان حجاب

گروه تولید محتوا

### مقدمه

پوشش زنان، مظهري از اسلامیت و تمدن جوامع اسلامی است. بررسی‌ها و داده‌های تاریخی و کتب دینی نشان می‌دهد اسلام و سایر ادیان آسمانی با صراحت به دو فریضه الهی، یعنی حجاب و عفاف پرداخته و انسان‌ها را بدان فراخوانده‌اند. در آیات و روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بر رعایت حجاب بانوان و بایستگی حفظ عفت اجتماعی پافشاری شده است. افزون بر آن، گزارشهای تاریخی نیز از حساسیت و عملکرد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام برای اقامه عملی حجاب و ایجاد فضای عفت در جامعه حکایت دارد. امروزه مسئله «حجاب»، از موضوعات مطرح و چالش‌زاست که بایسته است بدان پرداخته شود. نوشتار پیش‌رو که در قالب پرسش و پاسخ سامان یافته است، به این امر مهم می‌پردازد.

### پرسش اول: حجاب در آموزه‌های دینی چه اهمیت و جایگاهی دارد؟

لزوم رعایت حجاب و پاسداری از مرزهای عفت و حیا، یکی از واجبات بلکه از ضروریات اسلام است و تمام فرق مسلمین به آن پایبند هستند.<sup>۱</sup> منشأ این موضوع، دستورهایی است که در متون اسلامی درباره «حجاب و عفاف» بیان شده است؛ چنانکه در احادیث نیز به این امر تأکید شده است.

حجاب، پیوند تنگاتنگی با مقوله «عفت و حیا» دارد؛ چرا که با رعایت حجاب است که این گوهر اخلاقی به دست می‌آید. طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیکوترین پوشش دین، حیاست: «أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ». <sup>۲</sup> پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تصریح می‌کند که خداوند انسان

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۵۳.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۳.

با حیا، بردبار و پالکدامن را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ».<sup>۱</sup> بعید نیست که سبب جلب این محبت الهی همان گونه که امام علی علیه السلام فرموده است، این باشد که عفت، سرآمد هر خوبی است: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ»<sup>۲</sup> و به همین دلیل نیز امام حسن علیه السلام در تأکید بر حفظ حیا، بی حیایی را برابر با بی دینی دانسته است: «لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ».<sup>۳</sup>

ضرورت پافشاری بر عفاف، ناشی از اهمیت آن برای نفس آدمی است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «الْعِفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُتَزَّهُّهَا عَنِ الدُّنْيَا»؛<sup>۴</sup> عفاف نفس را ایمن نگه می دارد و آن را از پستی ها پاک می کند». در سخن ارزشمند دیگری مرتبه عفاف را بالاتر از این دانسته و آن را برترین عبادات معرفی کرده است: «افْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ».<sup>۵</sup>

#### ۱. حساسیت معصومین علیهم السلام نسبت به عفت و حیا

حضرات معصومین علیهم السلام نه تنها در بیایانات، بلکه در عمل نیز برای اقامه حجاب در سطح اجتماعی می کوشیدند؛ چنانکه از سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گزارش شده است که ایشان نسبت به وضع زنانی که خودشان را با ضوابط پوشش، تطبیق نمی دادند، حساسیت نشان می دادند. از عایشه نقل شده است:

دختر عبدالله بن طفیل که پدرش برادر مادری من بود، در حالی که زینت کرده بود؛ به خانه ام آمد. در همان هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز وارد شد و هنگامی که او را دید، از او روی برگرداند. به آن حضرت گفتم: یا رسول الله! این دختر بردارزاده من و خردسال است! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که زن به دوران عادت ماهانه رسید، بر او جایز نیست که جز روی خود موضع دیگری را نمایان کند».<sup>۶</sup>

امام علی علیه السلام نیز در زمان خلافتش مردان عراقی را چنین سرزنش می نمود: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! تَبُتُّ أَنْ نِسَاءَ كُمْ يَدَافِعَنَّ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟!»<sup>۷</sup> ای مردم عراق! به من خبر رسیده

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۲.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۷۱.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۱۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۶. جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدرر المشور، ج ۶، ص ۱۸۰.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳۷.

است که زنان شما در راهها به مردان تنه می‌زنند، [چرا عکس‌العملی نشان نمی‌دهید] آیا حیا نمی‌کنید؟».

## ۲. پوشش و منش اهل بیت علیهم‌السلام

سیره اهل بیت علیهم‌السلام، شاهد همیشه زنده جایگاه عفاف و حجاب است. نیم‌نگاهی به سیره حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام گویای آن است که حضرت ابن حکم الهی را هم در مقام صدور راهنمایی و هم در سیره عملی محترم داشته است؛ چنانکه به زنان این‌گونه توصیه می‌فرمود: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ؛<sup>۱</sup> بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان آن‌ها را نبینند». فضیل بن یسار از امام باقر علیه‌السلام چنین روایت می‌کند که حضرت فرمود: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَا كَانَ خِمَارُهَا إِلَّا هَكَذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى وَسْطِ عَضُدِهِ؛<sup>۲</sup> فاطمه، سیده زنان بهشت است و مقنعه او تا اینجا بیشتر نبود و [امام باقر] با دست تا وسط بازو را نشان داد». لازم به ذکر است که مقنعه مذکور، تنها قسمتی از حجاب سرتاسری مورد استفاده آن حضرت، و پوشش ایشان به‌ویژه در برابر نامحرمان بسیار کامل‌تر از این بوده است.

## پرسش دوم: چرا باید ما زنان به خاطر دل بیمار مردان حجاب داشته باشیم؟!

در جواب این پرسش باید گفت، اولاً اسلام برای مردان نیز رعایت نکاتی را لازم شمرده است و ثانیاً تحریک نشدن مردان تنها حکمت حجاب نیست و حکمت‌های مهم دیگری نیز برای آن وجود دارد؛ مانند حفظ حیا و عفت. رهبر فرزانه انقلاب رحمته‌الله‌علیه می‌فرماید:

این مسئله حجاب و محرم و نامحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قضیه عفاف در این بین سالم نگه داشته شود. اسلام به مسئله عفاف زن اهمیت می‌دهد. البته عفاف مرد هم مهم است. عفاف مخصوص زنان نیست؛ مردان هم باید عقیف باشند. منتها چون در جامعه مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی می‌تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۶۷.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۹۳.

۳. بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰.

بر این اساس حجاب وحیا دستور کلی است و به زنان اختصاص ندارد. اسلام همان‌گونه که دستور مؤکد به حجاب داده است، در آیه ۳۰ سوره نور به مردان نیز دستور داده است که از چشم‌چرانی پرهیز کنند: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرمان] فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است». از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز روایت شده است: «نگاه مردان به زنان نامحرم، همچون تیری زهرآلود از تیرهای شیطانی است»<sup>۱</sup>.

مردان نیز نمی‌توانند با لباس نامناسب در جامعه حاضر شوند؛ از این رو لازم است مردان نیز عفاف داشته باشند چنانکه امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ ثِيَابَهُ عَنْ فَخْذِيهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ؛ بر مرد شایسته نیست که لباس او کنار رود تا ران‌هایش معلوم گردد و در این حال در میان قوم خود بنشیند». آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «لباس ریزبافت و ضخیم بپوشید. هر که لباسش نازک است، دینش نازک است. هنگام نماز لباس بدن‌نما نپوشید»<sup>۲</sup>.

برای ارائه پاسخ تفصیلی به این پرسش میتوان به نکات ذیل توجه داشت:

### ۱. ویژگی‌های روانی و شخصیتی زنان و مردان

وظیفه پوشش از این‌رو بیشتر به زنان اختصاص یافته است که زن، مظهر جمال و مرد، مظهر شیفتگی است. زن تمایل به خودنمایی و تبرج، و مرد تمایل به نگاه کردن و چشم‌چرانی دارد. به تعبیری دیگر زن به حکم طبیعت خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دل‌باخته خود کند. بنابراین خودنمایی و برهنگی، از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.<sup>۳</sup> از سوی دیگر همان‌طور که تحقیقات و تجربه‌های علمی نشان می‌دهد آن اندازه که مرد از نگاه کردن به اندام و تن زن تحریک می‌شود، زن از مشاهده مرد تحریک نمی‌شود.<sup>۴</sup>

### ۲. حفظ امنیت اجتماعی زن

حجاب، عامل امنیت اجتماعی زنان است که با حکم حجاب محقق می‌شود؛ از همین روست

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۳.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۱۳.

۴. ن.ک: ستار هدایت‌خواه، زیور عفاف، ص ۲۳۵ - ۲۳۰.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۴۳۷.

که خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است [و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده، توبه کنند] خداوند همواره آمرزنده رحیم است».

آنچه در یک جامعه سالم لازم است، این است که مردان از طریق ازدواج نیازهای جنسی خود را برطرف کنند و از روی شهوت به زنان نگاه نکنند؛ اما حتی اگر بیشتر مردان این مسئله را رعایت کنند، باز هم ممکن است افرادی سودجو پیدا شوند؛ از این‌رو زنان باید برای محفوظ ماندن از شر این افراد، حجاب خود را رعایت کنند. مطمئناً پوشیده بودن زن، او را از تعرض افراد فاقد اخلاق مصون می‌دارد. شاهد این مدعا، آمار تکان‌دهنده‌ای است که در جوامع غربی وجود دارد که بی‌حجابی و فرهنگ برهنگی زنان، چه بلایی بر سر جامعه و خانواده‌ها وارد کرده است و دانشمندان غربی هم به آن معترفند.<sup>۱</sup>

### ۳. حجاب عامل تحکیم خانواده

مسئله دیگری که بیانگر اهمیت حجاب است، آثار زیانبار بی‌حجابی بر استحکام خانواده است. وقتی بنا بر آزادی مطلق باشد و زنان با هر گونه لباس و آرایشی به راحتی در کوچه و خیابان قابل مشاهده باشند، دیگر هیچ زنی برای همسر خود جذابیت نخواهد داشت؛ زیرا زنان زیباتر از او در کوچه و خیابان به چشم می‌خورد. این در حالی است که اگر زنان در اجتماع حجاب داشته باشند، مردان به همسر خود به عنوان زیباترین زنی که می‌توانند در کنار او آرامش داشته باشند، نگاه می‌کنند؛ چنانکه در آیه ۲۱ روم می‌خوانیم:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان، برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش یابید و در میان شما مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۸۹ - ۸۵.

#### ۴. حفظ کرامت و شخصیت زن

در بحث حجاب، مسئله «ابتدال زن» و «سقوط شخصیت او» از اهمیت بسیاری برخوردار است و نیازی به ارقام و آمار ندارد. هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواند، طبیعی است که تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزون‌تر از او روز به روز بیشتر می‌شود. هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسی‌اش وسیله تبلیغ کالاها و دکور اتاق‌های انتظار و عاملی برای جلب جهانگردان و سیاحان و ... قرار دهد، شخصیت‌اش در جامعه سقوط می‌کند. به راستی چه دردآور است که در کشورهای غربی و در کشور ما قبل از انقلاب اسلامی، بیشترین اسم و شهرت و آوازه و پول و درآمد و موقعیت برای زنان آلوده و بی‌بند و باری بود که به نام «هنرمند و هنرپیشه» معروف شده بودند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، آن بساط برچیده شد و زن از صورت ابتدال سابق و موقعیت یک عروسک فرنگی و کالای بی‌ارزش در آمد و شخصیت خود را باز یافت.<sup>۱</sup>

#### پرسش سوم: چرا این قدر به بحث حجاب پرداخته می‌شود؟! آیا این، یک استراتژی سیاسی است یا اینکه به لحاظ شرعی و دینی واجب است؟

حجاب، از مسلمات و واجبات و بلکه از ضروریات اسلام است. تصویب آن به عنوان یک قانون بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی و مجازات متخطیان از آن به‌ویژه در سال‌های اخیر، موجب سم‌پاشی‌ها و تبلیغات سوء علیه این حکم مسلم اسلامی شده است؛ به طوری که ممکن است این شبهه و شائبه برای عده‌ای پدید آمده باشد که پرداختن به بحث حجاب، بیشتر از آنکه حکمی فقهی و شرعی باشد؛ یک استراتژی سیاسی و یک شعار ایدئولوژیک از سوی نظام حاکم است. زدودن این شبهه را از مسیر ایستگاه‌های ذیل می‌توان دنبال کرد:

#### ۱. فطری و ادیانی بودن حجاب

اهمیت مسئله حجاب در مؤلفه‌های دینی، از آنجا نمایان می‌شود که حکم حجاب، فرآیندی منطبق با فطرت توحیدی و در راستای حفظ گوهر حیاست؛ چه اینکه بهترین پوشش و محافظ دین الهی در وجود آدمی، حفظ گوهر حیاست. اهمیت حیا در مؤلفه‌های دینی تا آنجاست که امام حسین علیه السلام بی‌حیایی را برابر با بی‌دینی دانسته و فرموده است: «آن که حیا ندارد؛ دین هم

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۶.

ندارد).<sup>۱</sup> با تأکید بر همین مؤلفه «حیا» است که می‌گوییم اهمیت حجاب به عنوان یک هنجار اجتماعی، تنها یک استراتژی سیاسی گذرا و رویکردی تاکتیکی نیست. پوشش زن و مرد از زمان حضرت آدم علیه السلام و حوا علیها السلام بوده است<sup>۲</sup> و از سکه‌ها، تندیس‌ها، نقاشی‌ها و آثار به جا مانده دیگر از دوره‌های قبل معلوم می‌شود که همه اقوام و ملل گذشته پوشش نسبتاً کاملی داشته‌اند.<sup>۳</sup> از کتاب مقدس فهمیده می‌شود که در عهد سلیمان نبی علیه السلام، زنان علاوه بر پوشش بدن، صورت را نیز با روبند می‌پوشاندند.<sup>۴</sup> در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام هم این سنت رایج بوده است.<sup>۵</sup> در ایران باستان و در دوره مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز همواره زنان لباسی به صورت شنل، قبا یا چادری داشته‌اند که قامت آن‌ها را می‌پوشانده است.<sup>۶</sup> استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«... قدر مسلم این است که قبل از اسلام در میان بعضی ملل، حجاب وجود داشته است تا آنجا که من در کتاب‌های مربوطه خوانده‌ام، در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده، سخت‌تر بوده است».<sup>۷</sup>

## ۲. مسئولیت حکومت اسلامی در قبال حجاب

حکم حجاب، موضوعی است که الزام به آن نه از ایدئولوژی‌ها و استراتژی‌های سیاسی بلکه از اصیل‌ترین منابع دینی، قویاً قابل اثبات است. با این حال نکته بسیار ظریفی که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد، وظیفه حکومت اسلامی در حاکم کردن هنجار در اجتماع است. در جامعه اسلامی، عده‌ای هستند که از اراده قوی و ایمان قلبی محکمی برخوردارند و تحت هر شرایطی، ملتزم به قانون و شرع می‌مانند و جو جوامع پیرامون تأثیری در آنان نمی‌گذارد. در طرف مقابل نیز گروه کمی هستند که بنای لابی‌گری دارند و خوی سرکشی و تمرد از هنجارهای قانون و شرع در نهادشان نهفته است. میان این دو طیف، اکثریت مردم تابع وضع موجود و متأثر

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۲. اعراف: ۲۰، ۲۲، ۲۶ و ۲۷؛ طه: ۱۲۱.

۳. کاکس روت تریزویل، تاریخ لباس، ترجمه شیرین بزرگمهر، ص ۱۱.

۴. عهد قدیم، سفر غزل، غزل‌های سلیمان، باب ۵.

۵. عهد قدیم، سفر تکوین، باب ۱۴.

۶. بنفشه حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۷۱، ۱۱۵، ۱۴۱ و ۱۹۸.

۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۳۸۵.

از فضای عمومی هستند. بی تردید در هر جامعه‌ای متولیان تربیت اجتماعی و مسئولین اجرای قانون، باید این بستر را ایجاد کنند که جو عمومی جامعه به سمت هم‌رنگی با گروه اول و تبعیت از قانون و هنجارهای صحیح اجتماعی باشد و گروه دوم خود را در انزوا و مطرود حس کند. سؤال اینجاست که چرا باید وضع موجود را کسانی شکل بدهند که از گروه دوم هستند؛ در حالی که ابزار قانون و شرع مدافع گروه اول است؟ چرا باید فرزند زن مسلمان در محیط مدرسه کم کم از اینکه مادرش چادر به سر می‌کند، خجالت بکشد؟ چرا اکثریت معمولی جامعه به رنگ اقلیت آلوده دربیایند و کم کم آلودگی گروه‌های کجرو به عنوان هنجار شناخته شود؟! چرا اقلیت متخلف از قانون و شرع هنجارسازی کنند؟<sup>۱</sup> آیا حکومت اسلامی وظیفه ندارد برای صیانت از کیان اخلاقی جامعه روز به روز حمایت خود را از گروه اول (به عنوان رعایت‌کنندگان هنجارهای جامعه) بیشتر و فعالیت‌های گروه دوم (هنجارشکنان) را محدودتر سازد؟ بی‌گمان چنین است.

اگر چه موضوع حجاب و بی‌حجابی در وهله اول، موضوعی شخصی است و آثار وضعی و تکلیفی‌اش در آینده فرد متبلور می‌شود؛ اما این موضوع نافی آثار اجتماعی آن در عرصه اجتماعی نیست. وقتی «بی‌حجابی» خارج از حوزه خصوصی افراد اتفاق می‌افتد، موضوعی برای دخالت و مسئولیت حکومت می‌شود؛ زیرا حکومت اسلامی نمی‌تواند در قبال نشر یافتن فسادها و تباهی‌ها و بدعت‌ها دست روی دست بگذارد. اصولاً یکی از وظایف دولت اسلامی، آن است که زمینه‌ساز سعادت دنیوی و اخروی مردم و فراهم‌آورنده بستر رشد و تعالی آنان باشد و این مهم، بدون دفع و رفع زمینه‌های فساد و مبارزه با عوامل تباهی و اشاعه خوبی‌ها و ترویج نیکی‌ها میسر نیست. متون دینی ما نیز چنین وظیفه‌ای را برای حاکم و حکومت تعریف کرده‌اند؛ چنانکه در توصیه‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معاذ بن جبل آنگاه که وی را به یمن فرستاد، آمده است: «أَمِثْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ وَأَظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَةً وَكَبِيرَةً»<sup>۲</sup> کار جاهلی را بمیران و امر مربوط به اسلام را چه کوچک و چه بزرگ آشکار نما).

همچنین در نامه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به عثمان بن حنیف آمده است: «بدان که بهترین بندگان خدا پیش او، پیشوای عادل است که هدایت شده باشد و هدایت نماید، سنت شناخته‌شده را بر پا

1. <https://www.makarem.ir/main.aspx?typeinfo=7&lid=0&catid=20721&mid=421105>

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۲۷.



دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند»<sup>۱</sup>.

### ۳. حفظ مصالح خانواده و جامعه

رعایت حجاب، موجب جلب منافع و مصالحی کلی برای بانوان و نهاد خانواده می‌شود که حکومت در قبال آن نیز مسئولیت دارد؛ منافع و مصالحی مانند:

#### ۳/۱. بازشناسایی زنان به عفت و مصونیت

خداوند درباره شناخته شدن زنان به عفت با رعایت حجاب فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»<sup>۲</sup>. برخی از علما این آیه را این‌گونه ترجمه می‌کنند: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلاباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه به [عفت] شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است».

بنا بر این آیه شریفه حجاب برای خود زن در بُعد اجتماعی، عامل محوری برای بازشناسی وی به عفت و حیاست و همین شاخصه سبب می‌شود زن مورد آزار و تعرض اشخاص لایبالی و بزهکار قرار نگیرد. حجاب، يك «نه» بزرگ به مجرمانی است که قصد سوءاستفاده از زن و آزار جنسی وی را دارند که اگر این نه بزرگ، یعنی حجاب از طرف جامعه زنان انجام نپذیرد؛ افزایش نیروهای امنیتی برای حفظ امنیت زنان از آزارهای جنسی نیز کارگر نخواهد بود.

#### ۳/۲. مصونیت اجتماعی مردان از غریزه جنسی

یکی از آیات وجوب حجاب، آیه ۳۱ سوره نور است:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ و به زنان با ایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است، فرو بندند و شرمگاه خود را حفظ کنند و زینت خود را [مانند لباس‌های زیبا، گوشواره و گردنبند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۲. علامه محمدجواد مغنیه در تفسیر این آیه می‌گوید: «این کار برای اینکه به [عفت] شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است؛ چرا که حجاب مانع طمع‌ورزی فاسقان از زنان محجبه می‌گردد». ن.ک: محمدجواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۴۰.

سرمه، بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان بیندازند».

در حکمت و شأن نزول این آیه آمده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زن بدحجابی روبه‌رو شد. جوان جلب او شد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد. ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوانی در دیوار صورتش را شکافت. او به نزد رسول خدا ﷺ شکایت برد و آیه مورد بحث نازل گردید و زنان را به رعایت حجاب ملزم نمود.<sup>۱</sup>

### ۳/۳. مصونیت خانواده از طلاق

بنا بر آمارهای قطعی و مستند، با افزایش برهنگی در جهان میزان طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است؛ چرا که برهنگی، سبب هوس‌های سرکش می‌شود و انسان را به هر قیمتی به دنبال هوس می‌کشاند و به این ترتیب شخص هر روز دل به دلبری می‌بندد و با دیگری وداع می‌گوید. در محیطی که حجاب رعایت می‌شود، دو همسر به یکدیگر تعلق دارند؛ ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالای مشترکی (لااقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) در آمده‌اند، دیگر قداست پیمان زناشویی نمی‌تواند مفهومی داشته باشد و خانواده‌ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می‌شوند و کودکان بی‌سرپرست می‌مانند.<sup>۲</sup>

### پرسش چهارم: آیا یک شخص بی‌حجاب با وجود اینکه سایر اعمالش خوب است، باز هم جهنمی می‌شود؟!

حفظ حجاب و پوشش اسلامی برای زنان مسلمان به عنوان یکی از مهم‌ترین احکام اسلامی، لازم است و بدون شک ترک آن، معصیت است و موجب عذاب الهی می‌شود؛ عذاب‌هایی که به صراحت در احادیث بیان شده‌اند. برای مثال در حدیث طولانی‌ای که پیامبر اکرم ﷺ برای امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام روایت می‌کند، در توصیف برخی از صحنه‌ها و عذاب‌های جهنم که در شب معراج دیده است، می‌فرماید: «زنی را دیدم که به موهایش آویخته شده و مغز سرش از شدت گرما می‌جوشد... زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد و آتش از زیرش شعله می‌کشید... آن زنی که به مو آویخته شده بود، موی خود را از مردهای نامحرم نمی‌پوشاند

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۵.

۲. همان، ص ۴۴۵.

... و زنی که گوشت بدنش را می خورد، همان زنی بود که بدن خود را برای مردم زینت می کرد.<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام نیز در توصیف زنان آخرالزمان و بیان عاقبت اخروی آن‌ها می فرماید: «در آخرالزمان و نزدیک شدن زمان موعود [قیامت یا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام] که بدترین زمان هاست، زنانی بی حجاب ظاهر می شوند و عریان بیرون می آیند و خودنمایی می کنند، از دین خارج می شوند، در فتنه‌ها داخل می شوند و به شهوترانی روی می آورند و به لذت‌جویی‌ها شتابانند. حرام‌های الهی را حلال می کنند و همیشه در جهنم خواهند ماند».<sup>۲</sup>

با توجه به این مطالب، ممکن است این سؤال به ذهن برسد که چرا باید زنی که اعمال صالح و اخلاق نیکوی دیگری دارد، به خاطر بی‌حجابی متحمل چنین عقوبت ناگواری شود و آیا چنین موضوعی منطقی است؟!

برای پاسخ به این سؤال باید از باب مقدمه، بحثی را به صورت فشرده درباره موضوع «تجسم اعمال» ذکر شود. مسئله تجسم اعمال با همه اختلافاتی که ممکن است برخی از علما درباره آن داشته باشند، از آموزه‌های اسلامی است که از سوی علما بسیار مورد بحث قرار گرفته است. این مفهوم را می‌توان در آیات بسیاری در قرآن و در احادیث یافت؛ برای مثال خداوند در آیات ۶ تا ۸ سوره زلزال می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». همچنین در آیه ۳۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَاعْمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا...؛ روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده است، حاضر می‌بیند». در چندین حدیث نیز با صراحت بر تجسم اعمال در قیامت تأکید شده است. برای مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به یکی از صحابه فرمود:

بی‌گمان برای تو همراهی است که با تو در قبر دفن می‌شود. اگر این همراه بزرگوار باشد، تو را اکرام می‌کند و اگر پست باشد، تو را به دوزخ تسلیم می‌کند؛ جز با تو محشور نمی‌شود و تو محشور نمی‌شوی، جز با او و بازخواست نمی‌شوی، جز از او. پس او را شایسته قرار ده؛ زیرا اگر صالح و شایسته باشد، با آن انس می‌گیری و اگر ناصالح و فاسد باشد، تنها از او هراسان می‌شوی و او، عمل توست.<sup>۳</sup>

بنابراین وعده دادن زنان بی‌حجاب به عقوبت‌های دردناک مورد اشاره در احادیث فوق،

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۰۹.

۲. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

۳. علی بن محمد صدوق، الأمالی، ص ۳.

ظلمی در حق آنها نیست و فقط نتیجه مستقیم و تجسم اعمالشان است. اصولاً هر کار نیک یا بد ما، چه در این دنیا و چه در آخرت، نتایج و پیامدهایی ناگزیری دارد که نمی‌توان از مسئولیت آنها شانه خالی کرد.<sup>۱</sup>

### پرسش پنجم: آیا از دیدگاه امام خمینی علیه السلام حجاب اجباری است؟

امام خمینی علیه السلام همواره و از ابتدای شکل‌گیری مبارزات خویش، به صورت صریح و قاطع بر لزوم رعایت صحیح آموزه‌ها، ارزش‌ها و موازین اسلامی تأکید داشت. برای مثال هنگامی که خبرنگار فرانسوی از ایشان پرسید: «برخی از رسوم اسلامی مانند حجاب اجباری رها شده‌اند. آیا در جمهوری اسلامی از نو اجباری خواهد شد؟»، فرمود: «حجاب به معنای متداول میان ما که اسمش حجاب اسلامی است، با آزادی مخالفتی ندارد. اسلام با آنچه خلاف عفت است، مخالفت دارد و ما آنان را دعوت می‌کنیم که به حجاب اسلامی رو آورند و زنان شجاع ما دیگر از بلاهایی که غرب به عنوان تمدن به سرشان آورده است به ستوه آمده و به اسلام پناهنده شده‌اند».<sup>۲</sup>

بنابراین نه تنها حضرت امام علیه السلام وعده به آزادی حجاب نداده است؛ بلکه از بی‌حجابی به عنوان موضوعی که مخالف عفت جامعه اسلامی است، نام برده و بر لزوم تلاش نظام اسلامی برای اصلاح این معضل تصریح کرده است: «الآن وزارتخانه‌ها - این را می‌گوییم که به دولت برسد، آن طوری که برای من نقل می‌کنند - باز همان صورت زمان طاغوت را دارد. وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند. زن‌ها بروند، اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند، اما کار نکنند؛ لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند».<sup>۳</sup> همچنین حضرت امام علیه السلام با صلابت از وضعیت حجاب در ادارات دولتی گلایه کرد و خواستار سامان‌دهی فوری به این اوضاع شد: «زنان اسلامی باید با حجاب اسلامی بیرون بیایند، نه اینکه خودشان را بزک کنند. زن‌ها هنوز در ادارات با وضع پیشین کار می‌کنند. زن‌ها باید وضع خودشان را عوض کنند... زن‌ها می‌توانند در کارهای اجتماعی شرکت کنند، ولی با حجاب اسلامی».<sup>۴</sup>

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۴.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۴۱.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۲۹.

۴. روزنامه شرق، «از تاریخچه حجاب در کشور چه می‌دانیم؟»، ۱۴۰۱/۰۴/۰۶، شماره ۴۳۱۳، ص ۱۰.

## پرسش ششم: دیدگاه مقام معظم رهبری مدظله‌العالی درباره بد و یا ضعیف الحجاب‌ها چیست؟

رهبر فرزانه انقلاب مدظله‌العالی درباره اصل وجوب حجاب و نیز ضعیف الحجاب‌ها می‌فرماید:

حجاب یک ضرورت شریعتی است... یعنی هیچ تردیدی در وجوب حجاب وجود ندارد؛ این را همه باید بدانند. اینکه حالا خدشه کنند، شبهه کنند که آیا حجاب هست، لازم است، ضروری است، نه، جای خدشه و شبهه ندارد؛ یک واجب شرعی است که باید رعایت بشود، منتها آن کسانی که حجاب را به طور کامل رعایت نمی‌کنند، این‌ها را نباید متهم کرد به بی‌دینی و ضدانقلابی؛ نه. من قبلاً هم گفته‌ام؛ یک وقتی در سفری از سفرهای استانی که می‌رفتم، در جمع علما گفتم... چرا گاهی بعضی از شما این خانمی را که حالا فرض کنید یک مقداری موهایش بیرون است یا به تعبیر رایج بدحجاب است... که حالا باید گفت ضعیف الحجاب؛ حجابش ضعیف است... متهم می‌کنید؟ بنده وارد این شهر شدم، جمعیت آمدند استقبال؛ شاید اقبالاً یک سوم جمعیت این جور خانم‌ها هستند، دارند اشک می‌ریزند؛ این را نمی‌شود گفت ضدانقلاب است؛ این چطور ضدانقلابی است که این جور با شوق و با حرارت و با انگیزه می‌آید و مثلاً فرض کنید در فلان مراسم دینی یا فلان مراسم انقلابی شرکت می‌کند؟ این‌ها بچه‌های خودمانند، دخترهای خودمانند. من چند بار تا حالا در خطبه نماز عید فطر این را تکرار کرده‌ام که در مراسم ماه رمضان، در شب‌های آحیاء... عکس‌هایش را برای من می‌آورند، حالا من که آنجاها را نمی‌توانم [بروم] اما تصویرش را برای من می‌آورند... زن‌ها با ریخت‌های مختلف، قواره‌های مختلف اشک می‌ریزند. من حسرت می‌خورم به آن جور اشک ریختن؛ می‌گویم ای کاش من هم می‌توانستم این جور مثل این دختر، مثل این زن جوان اشک بریزم؛ این را چطور می‌شود متهم کرد؟ بله، کار درستی نیست، بدحجابی یا ضعف حجاب درست نیست، اما این موجب نمی‌شود که ما این [افراد] را از حوزه دین و انقلاب و مانند این‌ها خارج بکنیم و خارج بدانیم؛ چرا؟ البته همه ماها یک نقص‌هایی داریم، باید

نقص‌ها را برطرف کنیم؛ هر چه بتوانیم برطرف کنیم، بهتر است.<sup>۱</sup>

همچنین ایشان می‌فرماید:

خانم‌هایی بودند که در عرف معمولی به آن‌ها می‌گویند «خانم بدحجاب»؛ اشک هم از چشمش دارد می‌ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل، متعلق به این جبهه است؛ جان، دل‌باخته به این اهداف و آرمان‌هاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقص‌های این حقیر باطن است؛ نمی‌بینند. «گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم / آیا تو چنان که می‌نمایی هستی؟». ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد.<sup>۲</sup>

گفتی است که رهبر معظم و فرزانه انقلاب، رفتارشناسی با دختران و زنان بدحجاب را نیز بیان کرده اس. ایشان عقیده دارد که با این گروه از زنان دختران باید منطقی و مهربانانه رفتار شود: «در این موضوعات باید بسیار متین و منطقی و به دور از احساسات بی‌مورد، ورود کرد و باید با دلایل روشن، آن منطق استعماری غربی افشا و تبیین شود»؛<sup>۳</sup> «... خودتان را مجهز کنید، مسلح به سلاح معرفت و استدلال کنید، بعد به این کانون‌های فرهنگی - هنری بروید و پذیرای جوان‌ها باشید. با روی خوش هم پذیرا باشید؛ با سماحت، با مدارا. فرمود: «و سَنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ» که ظاهراً عبارت است از «مداراة النَّاسِ». مدارا کنید. ممکن است ظاهر زننده‌ای داشته باشد؛ [خب] داشته باشد».<sup>۴</sup>

### پرسش هفتم: حجاب؛ واجب فردی است یا اجتماعی؟

هر فعلی که بر جامعه تأثیرگذار باشد، موضوعی اجتماعی است؛ نه فردی. اگر فرد در خانه خود با صدای آرام الفاظ رکیکی را بر زبان آورد و یا لباس مخصوصی را بپوشد، شخصی و فردی است؛ اما به صرف آنکه این الفاظ و لباس در محیط جامعه بر زبان آورده شود و نمود پیدا کند،

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، «نماهنگ دل‌باخته آرمان‌ها»، ۱۴۰۱/۱۰/۱۸.

<https://farsi.khamenei.ir/video-content?id=51694>

۲. همان.

۳. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۱۹.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151>

۴. همان.

موضوع اجتماعی می‌شود. اگر فرد در منزل خود سیگار بکشد، کسی حق اعتراض ندارد؛ اما اگر در اتوبوس این کار را انجام بدهد، یک مسئله اجتماعی پیش آمده است و دیگران حق اعتراض دارند و آن فرد نمی‌تواند بگوید به شما ارتباطی ندارد؛ زیرا او در یک جامعه باید حدودی را برای پوشش افراد متناسب با فرهنگ آن جامعه رعایت کند. چه بسا نوع پوشش خاصی که مخالف با فرهنگ یک جامعه باشد، موجب آزار مردم آن منطقه شود. بی‌حجاب ظاهر شدن زنان، متضاد و متعارض با فرهنگ اسلامی جامعه ایران است؛ زیرا حجاب، قانون حاکم بر جمهوری اسلامی است که همگان باید آن را رعایت کنند. بر این اساس اگر شخصی بودن حجاب به معنای آزادی تکوینی مرد و زن در انتخاب پوشش و نوع لباس باشد، سخن درستی است؛ زیرا هر فردی اختیار تکوینی دارد که از میان نوشیدنی‌ها آب را انتخاب کند یا سم بنوشد... این در حالی است که اگر به این معنا باشد که قانون عرف یا قوانین کشورها یا ادیان آسمانی اجازه می‌دهد هر فرد با هر نوع پوششی در جامعه آشکار شود، نمی‌تواند معنای مقبولی داشته باشد؛ زیرا حضور با پوششی مخالف آنچه دین و قانون می‌گوید، تجاوز به حقوق دیگران است. از همین روست که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور است که به مردان و زنان مؤمن بگوید که هنگام حضور در انظار عمومی، پوشش مناسبی داشته باشند که باعث هنجارشکنی در جامعه دینی نشود: «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...»<sup>۱</sup> به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نمایند و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند و زینت خود را آشکار نسازند...».

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، تصحیح: آصف فیضی، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم‌السلام، تصحیح سید هاشم رسولی

- مجلات، چاپ اول، تبریز: نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۶. حجازی، بنفشه، زن به ظن تاریخ، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۵ش.
۷. روت تریزویل، کاکس، تاریخ لباس، ترجمه شیرین بزرگمهر، تهران: توس، ۱۳۸۰ش.
۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
۹. شریف الرضی، حسین بن محمد، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۱. \_\_\_\_\_ من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: نشر الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰ش.
۱۶. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ ۳۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۸. \_\_\_\_\_ دائرة المعارف فقه مقارن، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
۱۹. \_\_\_\_\_ کتاب النکاح، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.



۲۰. موسوی خمینی (امام)، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹ش.

۲۱. نجفی، محمد بن حسین، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].

۲۲. هدایت‌خواه، ستار، زیور عفاف، چاپ دوم، مشهد: معاونت پژوهشی اداره کل آموزش و پرورش خراسان، ۱۳۷۵ش.

### روزنامه‌ها و سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای دامنه‌الله.

۲. روزنامه شرق، «از تاریخچه حجاب در کشور چه می‌دانیم؟»، ۱۴۰۱/۰۴/۰۶، شماره ۴۳۱۳،

ص ۱۰.



## راهکارهای امیدافزایی در جامعه

علی خونچمن\*

### مقدمه

امروز در شرایطی به سر می‌بریم که اوضاع اقتصادی جهان به علت‌های مختلفی همچون جنگ روسیه و اوکراین دچار بحران و مشکلاتی شده است. اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز افزون بر مسائل جهانی، تحریم‌های ظالمانه آمریکا و برخی مسائل منطقه‌ای نابسامان شده است. دشمنان با سوءاستفاده از این فرصت، تمام سعی و تلاش خود را برای ایجاد یأس و ناامیدی در میان مردم ایران و به‌ویژه جوانان به کار برده است؛ از همین روست که مقام معظم رهبری علیه‌السلام فرموده است: «سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان دادن واقعیت‌ها ...، برنامه‌های همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است. شما جوانان باید ... در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید». <sup>۱</sup> از این رو امید، عاملی برای استواری نظام اجتماعی و عامل حرکت و تلاش انسان است. این نوشتار به امید اجتماعی و راهکارهای افزایش آن می‌پردازد.

### تعریف امید

امید در لغت به معانی آرزو، رجاء، چشم‌داشت، انتظار، اعتماد و استوار، <sup>۲</sup> اشتیاق یا تمایل به

\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی.

۱. بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران.

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۲۵۶.

روی دادن یا انجام امری همراه با آرزوی تحقق آن، توقع و انتظار روی دادن امری خوشایند، آنچه یا آنکه باعث خشنودی و پشت‌گرمی است و نیز به معنای تکیه‌گاه آمده است. در مقابل امید، یأس، ناامیدی و بیم داشتن قرار دارد.<sup>۱</sup> منظور از امید در این نوشتار، افکار، باورها و عواطف مثبت و حرکت‌بخش و رفتاری سازگار با آنهاست.

### اهمیت و بایستگی امید

جامعه امیدوار، به جلو می‌نگرد و آینده را روشن‌تر از حال می‌بیند. بنابراین امید، بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی یک ملت است. امید اجتماعی، سرمایه‌ای است که به کمک آن می‌توان از وضع کنونی به آینده بهتری رسید. امید، پشتوانه محکمی برای حرکت اجتماعی در جهت غلبه بر مشکلات است و باعث می‌شود انسان با شوق و انگیزه بیشتر تلاش کند.<sup>۲</sup> در روایات از امید به عنوان رحمت الهی یاد شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا»<sup>۳</sup> امید و آرزو، رحمتی برای امت من است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌نشاند». گر نبودی میل و امید شجر کی نشاندی باغبان بیخ شجر؟<sup>۴</sup>

امام علی عَلِيٌّ امید را موجب انس و آرامش دانسته و فرموده است: «الْأَمَلُ رَفِيقٌ مُؤْنَسٌ»<sup>۵</sup> آرزو، رفیقی همدم است». در مقابل ناامیدی، گناه کبیره‌ای است که انسان را منزوی می‌کند، چنانکه امام صادق عَلِيٌّ فرموده است: «مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»<sup>۶</sup> از بزرگ‌ترین گناهان کبیره نزد خدا، یأس از روح‌الله و ناامیدی از رحمت و نیکی خداست». در روایتی منقول از حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است که آن حضرت فرمود:

پیرمردی را مشغول کار کردن روی زمین کشاورزی دیدم. از خدا خواستم امید را از او بگیرد. ناگهان متوجه شدم پیرمرد کار را رها کرد و روی زمین دراز کشید. بعد از لحظه‌ای از خدا خواستم امید را دوباره در او زنده کند، ناگاه دیدم دوباره به کار خود

۱. حسن انوری و همکاران، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. مرتضی مطهری پور و مسعود آذربایجانی، «ساختار معنایی امید در آیات قرآن کریم»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، ص ۶۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۴.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۲۳.

۵. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۰.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۷۲.

مشغول شد. از او سؤال کردم چه شد بعد از ترک کردن کار، دوباره به سوی آن برگشتی. او در پاسخ گفت: مشغول کار بودم. ناگهان بر قلبم خطور کرد که تا کی کار کنم، در حالی که پیرمرد ناتوانی گشته‌ام؛ از این رو کارم را رها کردم و دراز کشیدم. ناگهان با خود فکر کردم که هر اندازه هم از عمرم باقی بماند، باز به معاش نیازمندم؛ به این علت دوباره به کار مشغول شدم.<sup>۱</sup>

بنابراین امید، ابزار حرکت و پیشرفت است؛ از همین روست که مقام معظم رهبری علیه السلام در این باره فرموده است:

امید، مهم‌ترین ابزار پیشرفت است و دشمن روی این متمرکز شده؛ دشمن از همه توان دارد استفاده می‌کند برای القای ناامیدی، برای القای بن‌بست. یک جوانی هم که با مسائل دنیا آشنا نیست، گاهی می‌بیند تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ او هم مأیوس می‌شود. وقتی مأیوس شد، کار نمی‌کند. پیشرفت احتیاج دارد به امید. دشمن روی امید ملت ایران متمرکز است. این امکانات گسترده‌ای که دشمن به کار گرفته، این رسانه‌ها، این ماهواره‌ها، این فضای مجازی عجیب و غریب، این تلویزیون‌های مزدور مأجور، همه این‌ها برای این است که این امید را در مردم بکشند.<sup>۲</sup>

دشمن و دنباله‌روهای آن در داخل، در پی ایجاد یأس در مردم هستند. آن‌ها با بزرگ کردن نقص‌ها و کوچک جلوه دادن پیشرفت‌ها و با تعبیری مانند «فایده‌ای ندارد»، «به جایی نمی‌رسیم»، «چه کار می‌خواهیم بکنیم»، «ما نمی‌توانیم کاری کنیم» و ... به دنبال مأیوس کردن مردم هستند؛ اما مردم عزیز و امیدوار ایران اسلامی با قبول برخی کمبودها و نقص‌ها، معتقدند همان‌گونه که در جاهای مختلفی مانند صنایع موشکی و نظامی توانمند شدیم، در موارد دیگری مانند مشکلات اقتصادی نیز می‌توانیم نقایص را برطرف کنیم و به جایگاه برتر برسیم. مقام معظم رهبری علیه السلام امیدآفرینی را یکی از شاخصه‌های ایران دوستی دانسته و فرموده است: یکی از علائم و شاخصه‌های ایران دوستی شما این است که امیدآفرینی کنید. اگر یأس‌آفرینی کردید، نمی‌توانید بگویید ایران دوستید. شاخص عمده ایران‌ستیزی، یأس‌آفرینی است، امیدسوزی است، القای ناتوانی است، القای بن‌بست است؛ اینها

۱. عباس قمی، سفینه البحار، ص ۱۲۱.

۲. بیانات در دیدار مردم اصفهان، ۱۴۰۱/۰۸/۲۸.

شاخصهای ایران‌ستیزی است. ... شما نویسنده، شما شاعر، شما عالم، شما روحانی، ایران را دوست دارید، ایران اسلامی را دوست دارید، خیلی خوب، باید امیدآفرینی کنید.... مشکل ما با دنیای استکبار عبارت است از اینکه ما داریم پیشرفت میکنیم و اراده داریم که پیشرفت کنیم و او پیشرفت ما را به ضرر خودش میداند؛ این عمده‌ی چالش ما [است]. ایران اسلامی از نظر آمریکا و از نظر دولتهای استکباری و مانند اینها نباید پیشرفت بکند. ما هم در مقابل میگوییم: ایران اسلامی برای اعلای کلمه‌ی اسلام باید پیشرفت کند.<sup>۱</sup>

### راهکارهای امیدافزایی

برای ایجاد و افزایش امید در جامعه و تقویت سرمایه اجتماعی، راه‌های متعددی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

#### ۱. تقویت ایمان و دینداری

باور به اینکه خداوندی وجود دارد که ناظر بر بندگان خویش است و آنها را دوست دارد و با قدرت لایزال خود می‌تواند به آنها مدد برساند، تا حد زیادی موجب افزایش سلامت روانی از جمله افزایش میزان امیدواری می‌شود. این امر در معنابخشی به زندگی، امیدواری و احساس امنیت خاطر، تأثیر بسزایی دارد و مانند سپری در مقابل ناامیدی عمل می‌کند. انسان‌هایی که به خدا ایمان دارند، ناامیدی را به خود راه نمی‌دهند و شکست در مسیر حرکت، هیچ‌گاه موجب توقف آنها نمی‌شود. آنها در سایه امید، شکست‌ها را به موفقیت آینده تبدیل می‌کنند. امام علی علیه السلام درباره امید به خدا فرموده است: «اجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ وَ لَا تَرْجُوهُ أَحَدًا سِوَاهُ فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ إِلَّا خَابَ»<sup>۲</sup> تمام امید خود را برای خدای سبحان بگردانید و به کسی غیر از او امید نداشته باشید که هر کس به غیر خدا امید بندد، ناامید شود. وقتی ایمان به صورت کامل در دل انسان مستقر شود، شخص افزون بر توجه به عبودیت و عبادت خدا، به افراد جامعه نیز توجه خواهد کرد تا نیازهای افراد جامعه را برطرف و کاستی‌های زندگی‌شان را به قدر میسر برطرف کند. بدین ترتیب در پرتو ایمان به خدا، انگیزه روانی فرد و افراد جامعه در بُعد اصلاحات فردی و

۱. همان.

۲. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۰.

اجتماعی افزایش می‌یابد.<sup>۱</sup>

قرآن امیدواری را موهبت الهی به مؤمنان دانسته و با مقایسه میان مؤمنان و کفار به مسلمانان وعده داده است که هم شما از طرف دشمن به رنج می‌افتید و هم دشمن از طرف شما به رنج می‌افتد و از این جهت مساوی هستید، اما برتری امیدبخش جبهه شما در مقابل دشمن، این است که خدا به شما وعده پیروزی داده است؛ در حالی که همواره به جبهه مخالف شما وعده هلاکت و انقراض داده است: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»<sup>۲</sup> و در راه تعقیب دشمن (هرگز) سست نشوید؛ (زیرا) اگر شما درد و رنج می‌بینید، آن‌ها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند، ولی شما امیدی از خدا دارید که آن‌ها ندارند و خداوند، دانا و حکیم است».

تاریخ گواهی می‌دهد که بسیاری از وعده‌های الهی به مؤمنان و ستمدیدگان محقق شده است. همراهی خدا با «مؤمنان حاضر در صحنه» با صراحت بر زبان حضرت موسی علیه السلام جاری شده است. آنگاه که حضرت موسی علیه السلام و همراهانش تحت تعقیب فرعون و در آستانه غرق در رود نیل بودند، همراهانش وحشت‌زده شدند و به موسی علیه السلام گفتند: «الان یا غرق می‌شویم و یا دستگیر». حضرت موسی علیه السلام به آن‌ها فرمود: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»<sup>۳</sup> گفت: چنین نیست. قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد». در این لحظه آب شکافته شد و آن‌ها به سلامت از رود نیل عبور کردند. بنابراین ایمان به خدا و تحقق وعده‌های او، گام اول امیدواری است.

اگر سلطان ما را بنده باشی همه گریند و تو در خنده باشی<sup>۴</sup>

## ۲. توکل

آیات و روایات همواره بر این اصل مهم تأکید کرده‌اند که آدمی باید در همه فراز و نشیب‌های زندگی به خدا توکل کند؛ زیرا سختی‌ها و گرفتاری‌های آدمی با توکل بر خدا برطرف خواهد شد. سرگذشت انبیای الهی، گواه این مطلب است که اعتقاد راستین به خدا و توکل به او در

۱. مرتضی مطهری پور و مسعود آذربایجانی، «ساختار معنایی امید در آیات قرآن کریم»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، ص ۶۹.

۲. نساء: ۱۰۴.

۳. شعراء: ۶۲؛ ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۹۷.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی، غزلیات، غزل شماره ۲۶۵۳.

مشکلات، روحیه امید و هدفمندی را در انسان‌ها بالا می‌برد و آن‌ها را به سعادت و پیروزی نزدیک می‌کند. با توکل به خدا، آدمی به منبع قدرتی بی‌پایان پیوند می‌خورد و بدین گونه، دشواری‌ها و نگرانی‌ها در نظرش کوچک و ناچیز می‌شود. اگر انسان انقطاع از خلق و امید به خالق داشته باشد، باید تنها او را به عنوان وکیل در زندگی انتخاب نماید و بر مسبب‌الاسباب اعتماد کند؛ چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «لَا تُقْطَعَنَّ كُلُّ مُؤَمِّلٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي بِالْيَأْسِ؛<sup>۱</sup> من قطعاً امید آن کسی را که به غیر من امید ببندد، قطع خواهیم کرد». هنگامی که این اعتماد صورت گرفت، امید و آرامش ایجاد می‌شود: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛<sup>۲</sup> و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌نماید».

### ۳. کار و تلاش

آیات بسیاری در قرآن درباره کار و تلاش و ارزش و اهمیت آن سخن گفته است. کار و کوشش، ابزار افزایش امید است. وقتی انسان به فعالیتی مشغول می‌شود و نتایج آن را مشاهده می‌کند، امیدوار می‌شود و همین امید او را به کار بیشتر سوق می‌دهد. نقش فعالیت و کار و تلاش دانشمندان هسته‌ای و موشکی ما در امیدافزایی ملت عزیز ایران را می‌توان به روشنی مشاهده کرد. اگر همه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران در هر بخشی که مشغول به خدمت هستند، این‌گونه به کار و فعالیت پردازند و مشکلات را بر طرف کنند؛ قطعاً گام بلندی را برای امیدآفرینی برخواهند داشت؛ چنانکه خداوند فرموده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».<sup>۳</sup> نگاه امیدبخش به آینده، مرهون سعی و تلاش است.

### ۴. یادآوری الطاف الهی

یکی از اموری که مؤمن را امیدوار می‌کند، یادآوری الطاف پیشین خداست. فرد امیدوار باور دارد که خدای سبحان همه امور را تدارک می‌بیند؛ از این رو هنگامی که انسان به الطاف گذشته می‌نگرد، امیدوار به الطاف آینده خواهد شد؛ چنانکه در این آیه به آن اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا؛<sup>۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید،

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

۲. طلاق: ۳.

۳. نجم: ۳۹.

۴. احزاب: ۹؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۸۴.



آن‌گاه که لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما تبدادی (سخت) و لشکریانی که آن‌ها را نمی‌دیدید؛ بر آنان فرستادیم و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست».

ملت عزیز و انقلابی ایران اسلامی بارها و بارها شاهد نصرت الهی بوده‌اند. هشت دفاع مقدس، حمله آمریکا به ایران و معجزه طبس، شکست فشار حداکثری ایالات متحده، شکست فتنه‌های متعددی که دشمنان تدارک دیده بودند و ...، بیانگر آن است که دست خداوند بالای سر این ملت عزیز قرار دارد و اگر مردم صبر و شکیبایی و مجاهدت کنند، ان‌شاءالله ظفر در همه زمینه‌ها به‌ویژه در زمینه اقتصادی نیز حاصل خواهد شد. البته مراد از صبر در اینجا، همان تبیین مقام معظم رهبری علیه‌السلام است که فرمود:

صبر یعنی ایستادگی کردن، مقاومت کردن، محاسبات درست خود را و محاسبات دقیق خود را با خدعه‌گری دشمن تغییر ندادن؛ صبر یعنی پیگیری اهدافی که برای خودمان ترسیم کرده‌ایم. صبر یعنی با روحیه حرکت کردن و ادامه دادن. این، معنای صبر است. اگر چنانچه این ثابت قدم بودن و مقاومت کردن، با عقل و تدبیر و مشورت همراه شود - هم‌چنانکه در قرآن هست «أمرهم شوریٰ بینهُم» - قطعاً پیروزی نصیب خواهد شد.<sup>۱</sup>

##### ۵. انفاق و ایثار مؤمنانه

یکی از روش‌های امیدافزایی در جامعه، گسترش فرهنگ انفاق و ایثار در جامعه است. در زمان بیماری همه‌گیر کرونا، ملت ایران شاهد ایثار مؤمنانه بودند که بسیاری از مشکلات ناشی از بیکاری و تعطیلی کسب و کار را پوشش داد و نور امید را در قلوب مردم زنده کرد. این انفاق و ایثار مؤمنانه مردم ایران عزیز را در زمان زلزله و سیل نیز شاهد بوده‌ایم. این فرهنگ باید در دوران پسا کرونا نیز تقویت و نهادیه شود تا کسانی که در عرصه‌های مختلف دچار مشکل هستند، مشکلات‌شان برطرف شود و برای همیشه امید به زندگی در دلشان پرفروغ باشد. اهمیت ایثار مؤمنانه تا آنجاست که خداوند فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ ... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْتَجُونَ تِجَارَةً لَّنْ نُّبَوِّرَ»<sup>۲</sup> کسانی که ایمان آورده‌اند ... و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند؛ تجارتی (پرسود و) بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند». خداوند در آیه

۱. سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45227>

۲. فاطر: ۲۹.

دیگری فرموده است: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>۱</sup> و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می دهد (و جای آن را پر می کند) و او بهترین روزی دهندگان است».

### ۶. تقویت فرهنگ مهدویت

یکی دیگر از راهکاری تأثیرگذار در افزایش امید در جامعه، نهادینه سازی فرهنگ انتظار است؛ زیرا آموزه مهدویت، آینده ای روشن را پیش روی جامعه قرار می دهد و بر جهان پر از امید و عدل تأکید دارد. شهید مطهری در این زمینه نوشته است: «فقط یک ایمان معنوی، ایمان به "امدادهای غیبی" و اینکه "جهان را صاحبی باشد خدا نام" لازم است که این بدینی ها را زایل و به خوشبینی تبدیل کند و بگوید بر عکس، سعادت بشریت، رفاه و کمال بشریت، زندگی انسانی و زندگی مقرون به عدل و آزادی و امن و خوشی بشر در آینده است و انتظار بشر را می کشد».<sup>۲</sup> بر این اساس امید به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، امیدساز است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

در دعای افتتاح ظهور امام عصر علیه السلام، مایه امید معرفی شده است: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلِيَّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُتَنْتَظِرِ»<sup>۴</sup> خدایا درود فرست بر ولی امرت که قیام کننده و مایه امید و آرزو و عادل مورد انتظار است». در فراز دیگری از این دعا آمده است: «وَبَلَّغْنَا بِهِ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ آمَالَنَا»<sup>۵</sup> و در دنیا و آخرت به وسیله او ما را به آرزوی مان برسان». رهبر فرزانه انقلاب نیز فرموده است:

نیمه شعبان، مظهر امید به آینده است؛ یعنی همه امیدهایی که ما به چیزی پیدا می کنیم، ممکن است بشود، ممکن است نشود؛ اما امید به اصلاح نهایی به وسیله ولی مطلق حضرت حق، حضرت صاحب الزمان علیه السلام، امید غیرقابل تخلف است. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ»؛ وعده تضمین شده خداست؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَاءٌ غَيْرَ

۱. سبأ: ۳۹؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۱۱.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳. هود: ۸۶.

۴. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۰.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۱۸.

۶. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۰.

مَكْذُوب»؛ این وعده تخلف‌ناپذیر الهی است.<sup>۱</sup>

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۲. انوری، حسن و همکاران، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر مهارت، ۱۳۸۲ش.
۳. بلخی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران: راد، ۱۳۷۵ش.
۴. \_\_\_\_\_، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۸. طوسی، محمد بن حسن، مصباح‌المتهدد و سلاح‌المتعبد، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۹. قمی، عباس، سفینه‌البحار، بیروت: انتشارات دارالاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسوه، ۱۳۷۹ش.
۱۱. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون‌الحکم و المواعظ، تهران: مؤسسه‌البعثه، ۱۳۸۷ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: نشر صدرا، [بی‌تا].
۱۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ ۲۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.

۱. بیانات در دیدار کارگران، ۱۳۹۷/۰۲/۱۰.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

#### مقالات و سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای دامنه‌الله.
۲. مطهری‌پور، مرتضی و مسعود آذربایجانی، «ساختار معنایی امید در آیات قرآن کریم»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۰-۵۹.

## تلقی امت‌انگاران از امر به معروف و نهی از منکر

محمدکاظم کریمی\*

### مقدمه

اسلام بر پایه‌ای آموزه‌ها و معارف استوار است که رشد و سعادت جامعه انسانی در گرو تبعیت و به‌کارگیری آنها در زیست فردی و اجتماعی است؛ کسب شناخت درست در برابر این آموزه‌ها و جهد کافی برای عمل به آنها در چارچوب قوانین شریعت، برای همه پیروان و مکلفان امری ضروری است. یکی از آموزه‌های اسلام که قرآن کریم نیز با تأکید و تصریح بدان گوشزد کرده است، آموزه «امر به معروف و نهی از منکر» است، «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>: باید گروهی از شما مردم را به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند، اینان رستگاران‌اند. بر اساس مفاد آیات و روایات، امر به معروف و نهی از منکر نه پدیده‌ای فردی، بلکه اجتماعی و سبب صلاح و رستگاری همه امت اسلامی است.

### واژه‌شناسی

واژه «امت» که ۶۵ بار در قرآن به گونه مفرد و جمع آمده است، در لغت به معنای گروه، جماعت، ملت<sup>۲</sup> و در اصطلاح گروه بزرگی از انسان‌هاست که در زمینه دین، زبان یا مکان دارای خصوصیات مشترک‌اند و تحت هدایت یک پیامبر قرار دارند.<sup>۳</sup> این مفهوم که در قرآن به مسلمانان اختصاص نیافته است، گاهی به معنای مردم<sup>۴</sup> و گاهی به معنای جماعتی از

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. آل‌عمران: ۱۰۴.

۲. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۳۳-۲۳۴، ج ۹، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۱ و ۵۰۵.

۴. بقره: ۲۱۳.

انسان‌هاست که با یکدیگر پیوند دینی دارند.<sup>۱</sup> بر همین اساس قرآن امت اسلامی را پیروان پیامبر خدا، امت میانه توصیف کرده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»<sup>۲</sup> و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه می‌باشد.

طبق بیان تفاسیر قرآن، «امت میانه» جامعه‌ای است که از نظر عقیده، اخلاق، عبادت، تفکر، روابط اجتماعی و به طور کلی در تمام ابعاد حیات انسانی جانب اعتدال و میانه‌روی پیشه خویش کرده‌اند. بر این اساس از نظر عقیده، مصون بودن از غلو یا شرک؛ از نظر ارزش‌های مادی و معنوی، گرفتار دنیا یا رهبانیت نشدن؛ از نظر علم و دانش، استفاده از علوم دیگران و جمودنورزیدن بر دانسته‌های خود؛ از نظر روابط اجتماعی، ایجاد روابط متقابل اجتماعی با دیگر امت‌ها و دوری از انزواطلبی یا خودباختگی فرهنگی از مصادیق میانه‌روی دانسته می‌شود.<sup>۳</sup> با توجه به چنین ویژگی‌هایی وظیفه آنان را امر به معروف و نهی از منکر تعیین کرده است. بنابراین شرط تحقق چنین امری برگزیده بودن و مصونیت از خطا و آلودگی است تا بدین طریق بتوانند الگو و شاهد برای رفتار دیگر مردمان باشند.

گفتنی است واژه معروف از ریشه «عرف» به معنای شناخته شده و مشهور، نیز نیکی و کار نیک و واژه منکر مشتق از «نکر» به معنای کار زشت، نامشروع، ناشناخته و ناپسند است.<sup>۴</sup> معروف در اصطلاح به کاری اطلاق می‌شود که حسن آن را عقل یا شرع شناخته باشد و منکر ضد آن و دربرگیرنده رفتاری است که شرع و عقل آن را ناپسند بشمارند.<sup>۵</sup>

### اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر افزون بر اینکه از واجبات و ضروری دین است، به لحاظ عقل و منطق نیز اگر به درستی انجام پذیرد، می‌تواند به زدودن کژی‌ها و ناراستی‌ها در جامعه مدد رساند. هدف امر به معروف، اصلاح جامعه از ناراستی‌هاست. می‌توان گوشه عزلت برگزید و تنها به خویشتن اندیشید؛ ولی درد جامعه را دیدن و به اصلاح آن اندیشیدن و پای هزینه آن هم ایستادن، تنها صفت کسانی است که به پایداری امت اسلامی می‌اندیشند؛ بنابراین برای رفع کژی‌های آن

۱. آل عمران: ۱۱۰، بقره: ۱۴۳.

۲. بقره: ۱۴۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۸۹.

۴. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه‌های «معروف» و «منکر».

۵. گروهی از نویسندگان، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۱، ص ۶۵۹.

می‌کوشند. به همین سبب خداوند موضوع امر به معروف را نه ویژه افراد یا گروه خاص، بلکه وظیفه همه امت اسلام برای طی مسیر رشد و ترقی و رسیدن به سعادت بیان کرده است؛ چراکه با تلاش جمعی انسان‌ها و اهتمام و جدیت همگانی می‌توان امید داشت مسیر بهبود و اصلاح جامعه بر مدار درست قرار گیرد و ناراستی‌ها از آن رخت بر بندد.

یکی از شاگردان شهید آیت‌الله سعیدی می‌گوید: مدتی بود کسبه و معتمدین محل با مشکلی برخورد کرده بودند و آن ظاهر شدن زنی زیبا با لباس‌های زنده بود. او در آخر محله بود و هر روز به صورت زنده‌ای طول مسیر خیابان و محله را تا سر ایستگاه اتوبوس پیاده طی می‌کرد و نظر جوانان را به خود جلب می‌نمود. از آنجایی که محله غیائی با نفوذ آن شهید بزرگوار و همکاری مردم از خودنمایی زنان به این صورت زشت در امان مانده بود، این حرکت که تا حدودی حساب‌شده به نظر می‌رسید، قابل تحمل نبود؛ از این رو بعضی از مردم موضوع را با آیت‌الله سعیدی در میان گذاشتند. او آنان را از هرگونه عکس‌العملی باز داشت و منتظر ماند تا خود به امر به معروف اقدام نماید. روز بعد شهید با بعضی از اهل محل راه را بر این زن گرفتند و با لحنی پدرانه شروع به موعظه او کرد و گفت: خواهرم دارند شما را گول می‌زنند؛ چرا شخصیت خود را فراموش کرده‌ای؟ جواب خدا را چه می‌دهی؟ سخنان آیت‌الله سعیدی چنان در روح آن زن اثر کرد که هیچ‌گاه او را در محله غیائی بی حجاب ندیدم.<sup>۱</sup>

### جایگاه امت در انجام امر به معروف و نهی از منکر

اکنون این پرسش مطرح است که امت چگونه و از چه طریق باید وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را سامان دهد؟ در پاسخ باید گفت طبق آنچه از آیه ۷۱ سوره «توبه» به دست می‌آید، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ایمانی همه امت است و به عنوان عنصر تعیین‌کننده ایمان آنان باید به انجام آن مبادرت ورزند:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۲</sup> مردان و زنان مؤمن باور و دوست‌دار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت باز می‌دارند و نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنان‌اند که خدا به‌زودی مشمول رحمت‌شان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.

1 <https://aghigh.ir/fa/news/5053/%D8>.

۲. توبه: ۷۱.

به قرینه اینکه خداوند جامعه ایمانی را دوست‌دار و یاور یکدیگر دانسته است، فهمیده می‌شود امر به معروف و نهی از منکر تبلور ولایت و محبت جامعه ایمانی به یکدیگر است؛ بنابراین نباید نسبت به عملکرد و سرنوشت یکدیگر بی‌توجه بمانند. همچنین از آنجاکه این فریضه پیش از امور مهم دیگر بیان شده است، نشان از اهمیت و برتری آن دارد؛ پس مهم‌ترین وظیفه مؤمنان و بارزترین ویژگی جامعه اسلامی و از وظایف اجتماعی مشترک میان زنان و مردان دانسته می‌شود. علامه طباطبایی اذعان می‌دارد مؤمنان به این دلیل که در ایمان به خدا و عقاید حقه اشتراک دارند، برای صلاح جامعه خود یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.<sup>۱</sup> امام محمد غزالی نیز با اشاره به اینکه نظام سیاسی همواره این وظیفه را تنها برای خویش محفوظ می‌دانسته و خود را نماینده امت در اجرای آن می‌پنداشته است؛ بیان می‌دارد اعتقاد عمومی چنین است که امت می‌تواند با نهادهای مدنی خود [و از جمله علما] حتی در برابر نظام سیاسی از حق دینی امر به معروف و نهی از منکر بهره‌گیرد.<sup>۲</sup>

امام راحل رحمته الله فرمود:

«خدا رحمت کند شیخ ما مرحوم آقای شاه‌آبادی را - رضوان الله علیه - ایشان به من فرمود که: در آن زمان شدت، مقابل منزل ما یک دکانی باز شد که مثل اینکه چیزهای خلاف می‌فروخت، دکان بدی باز شد. من به رفقایم گفتم که شما یکی یکی بروید نهی‌اش کنید. یک روز قریب دویست نفر، یکی یکی صبح رفتند: سلام علیکم! و علیکم السلام! آقا، این دکان اینجا مناسب نیست؛ این رد شد، یکی دیگر آمد. تا عصر حدود دویست نفر رفتند به این آدم گفتند. تمام شد. برچید بساطش را».<sup>۳</sup>

### پیشگامی در عمل

امر به معروف و نهی از منکر زمانی اثر مطلوب می‌یابد که آمران و ناهیان خود به آنچه می‌گویند، عمل کنند و از آنچه باز می‌دارند، دوری جویند. گاهی مشاهده می‌شود اعضای جامعه دینی از عیب کار خویش غافل‌اند؛ اما عیب‌های دیگران را به روشنی تمام به نظاره می‌نشینند. نمی‌توان دیگران را به خوبی‌ها دعوت کرد؛ اما خود در عمل به آن ساعی نبود یا عکس آن عمل کرد. قرآن کریم مؤمنان را از چنین رفتاری برحذر داشته است و آن را ناسازگار با عقلانیت توصیف کرده

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۳۳۸.

۲. محمد غزالی، احیاء علوم‌الدین، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۹.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۷.



است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟

دعوت مردم به کارهای خوب و بی‌نیازانگاری خود از عمل به آنها امری ناپسند و سبب ناخشنودی خداوند است. به همین سبب قرآن کریم چنین نگرش و رفتارهایی را نکوهش و نزد پروردگار نابخشودنی توصیف کرده است: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup>: نزد خدا سخت ناپسند است که به آنچه می‌گویید، عمل نکنید.

ترک دنیا به مردم آموزند      خویشتن سیم و غله اندوزند  
عالم آن کس بود که بد نکند      نه بگوید به خلق و خود نکند  
عالم که کامرانی و تن پروری کند      او خویشتن گم است که راهبری کند<sup>۳</sup>

سعدی می‌گوید: «یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی و شب‌خیز و مولع<sup>۴</sup> زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر رحمة‌الله‌علیه نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف<sup>۵</sup> عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای<sup>۶</sup> بگزارد؛ چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفتم: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی به از آنکه در پوستین<sup>۷</sup> خلق افتی».

نبیند مدعی جز خویشتن را      که دارد پرده پندار در پیش  
گرت چشم خدا بینی ببخشند      نبینی هیچ کس عاجزتر از خویش<sup>۸</sup>

### راهکارها و اقدام‌های عملی

توصیه به خوبی‌ها و منع از بدی‌ها تنها در جایگاه راهکاری موقت و ابتدایی از سوی اعضای

۱. بقره: ۴۴.

۲. صف: ۳.

۳. مصلح‌الدین سعدی، کتاب گلستان، باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت ۳۸.

۴. مشتاق، شیفته.

۵. کتاب قرآن.

۶. نماز دورکعتی.

۷. کنایه از غیبت‌کردن و بدگویی از مردم.

۸. مصلح‌الدین سعدی، کتاب گلستان، باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت شماره ۷.

جامعه کارساز و در جای خود لازم است؛ اما فراتر از آن باید با ورود و دخالت حکومت‌ها، تدابیر و برنامه‌هایی به اجرا در آید که جنبه بازدارندگی داشته باشد و با به‌کارگیری قوای جسمی و فکری افراد یا انجام حمایت‌های ضروری، فرصت‌های اشتغال به رفتارهای آسیب‌زا محدود گردد.

### ۱. گسترش خدمات تفریحی و رفاهی

برای انجام وظیفه جامعه اسلامی در برابر امر به معروف و نهی از منکر، دستور و تهدید بسنده نیست، بلکه باید با اقدامات عملی برای پیشگیری از افتادن در دام ناهنجاری‌ها و کژی‌ها در پی کشاندن اعضای جامعه به تفریحات سالم برآمد. گسترش مراکز تفریحی و وجود سرگرمی‌های مفید متناسب با نیاز گروه‌های مختلف جامعه از اموری است که برای مقابله با نواهی شرعی و آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری بر عهده دارند.

شهید مطهری در کتاب ده‌گفتار آورده است:

در یکی از شهرهای کوچک آمریکا، زنان به قماربازی گرایش شدید پیدا کرده بودند. ابتدا کشیش‌ها و روزنامه‌نویس‌ها و... تا توانستند راجع به بدی قمار سخن گفتند؛ ولی اثر نکرد. سرانجام شهردار به فکر افتاد و چند باشگاه و نمایشگاه هنری زنانه دایر کرد. بعد از دو سال که زنان در این مراکز سرگرم شدند، تمام آنان قمار را به کلی فراموش کردند.<sup>۱</sup>

### ۲. حمایت از آسیب‌دیدگان

حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی و تدارک بسترهای مناسب برای مسئولیت‌پذیری آنان با هدف اصلاح امور جامعه از وظایفی است که بر دوش همگان به‌ویژه حاکمیت اسلامی است. به این سبب امام علی علیه السلام جامعه را در برابر منحرفان از مسیر حق، دارای مسئولیت می‌داند و ضمن تحریض حاکمیت اسلامی به حمایت و هم‌دردی با آنان، می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمُضْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ»<sup>۲</sup> آنان که گناه ندارند و به لطف خدا از آلودگی برکنارند، شایسته است که بر اهل گناه و معصیت رحمت آورند.

تفاوت است بین جامعه‌ای که آسیب‌دیدگان اجتماعی را برای زندگی به حواشی شهرها، برای تأمین خوراک به سطل‌ها و کیسه‌های زباله و برای استراحت به کارتن و قبر سوق می‌دهد، تا جامعه‌ای که مردمانش برای حمایت از این قشرها به کمک حکومت می‌شتابند و از استعداد و

۱. مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۸۸.

۲. شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۰.

ظرفیت خود برای نجات این قشر بهره می‌جویند. تدارک مکان و سرپناه مناسب، ایجاد کمپ‌های ترک اعتیاد، حمایت از اشتغال معتادان پس از ترک اعتیاد، حمایت از نیازهای عاطفی آنان و به‌ویژه حمایت مادی و معنوی از خانواده‌های آنان از اموری است که با مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد قابل دسترسی است.

بر همین اساس امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله آورده است:

سزاوار است امر به معروف و نهی از منکر، در امر و نهی و مراتب انکارش مانند پزشک معالج مهربان و پدر باشفقت که مراعات مصلحت مرتکب را می‌نماید باشد. و انکارش لطف و رحمت برای او خصوصاً و برای امت عموماً باشد و قصدش را فقط برای خدای متعال و رضایت او قرار دهد و این کارش را از آلودگی‌های هواهای نفسانی و اظهار برتری خالص نماید و نفس خود را منزه نداند و برای آن بزرگی یا برتری بر مرتکب نبیند، که چه بسا برای شخص مرتکب گناه ولو گناهان کبیره باشد، صفات خوب نفسانی باشد که مورد رضایت خدا می‌باشند و خداوند متعال او را به خاطر این صفات دوست دارد، اگرچه گناه او مورد بغض خداوند می‌باشد؛ و چه بسا امر و نهی عکس او باشد، اگرچه بر خودش پوشیده است.<sup>۱</sup>

### آسیب‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر

در کنار اهمیت و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، گاهی در مقام اجرا از سوی آمران به معروف و ناهیان از منکر برخی خبط و خطاهایی هرچند ناخواسته بر رفتار آنان عارض می‌شود که آثار مطلوب تلاش آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اینجا به یک نمونه مهم اشاره می‌شود: دایره امر به معروف و نهی از منکر نه زیست فردی که حیات اجتماعی انسان‌هاست؛ بنابراین افزون بر اینکه امری شرعی است، امری اجتماعی نیز است و به همه ابعاد حیات جامعه انسانی - از جمله کنش‌های اجتماعی - قابل تسری است. کنش اجتماعی هر چیزی است که در ارتباط متقابل با «دیگری» تحقق می‌یابد. «دیگری» ممکن است یک فرد مانند همسر، فرزند، یک دوست یا حتی یک دشمن باشد و ممکن است گروه یا جماعت بیشتری از انسان‌ها را فرا گیرد. از این نگاه، امر به معروف دعوت به همه خوبی‌هایی است که برای کمال و سعادت جامعه انسانی لازم است و شرع مقدس بر عمل به آنها دستور داده است. در برابر، نهی از منکر بازداشتن از همه امور ناپسندی است که به سعادت انسان‌ها آسیب می‌رساند و شرع مقدس بر ترک آنها تأکید نموده

۱ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۴، مسئله ۱۴.

است. بدین سان محدود کردن قلمرو امر به معروف و نهی از منکر تنها به یک حوزه یا حوزه‌های خاص و به حساب نیاوردن دیگر حوزه‌ها، خلاف مقتضای شریعت و مصداق عمل نکردن به تکلیف و در نهایت بی بهره‌گی جامعه اسلامی از آثار و نتایج مطلوب این فریضه است. شهید مطهری در مقام تبیین و توسعه مفهوم معروف و منکر، پس از تأسّف از اینکه این مفاهیم از معنای گسترده خود تنها به سوی برخی امور عبادی منحرف شده است، می نویسد: «اگر در منطق اسلام، امر به معروف و نهی از منکر آن اندازه توسعه نمی داشت، به ما نمی گفتند که: "بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَطَالِمُ وَ تُعَمَّرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ"؛<sup>۱</sup> با این فریضه، واجب برپا می شود و راه‌ها امن می گردد و درآمدها حلال می شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده، به صاحبانش بر می گردد و زمین آبادان و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها سامان می پذیرد».<sup>۲</sup>

### فهرست منابع

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۳. خمینی، روح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.
۴. \_\_\_\_\_؛ توضیح المسائل؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق محمد سیدگیلانی، قم: المكتبة المرتضویه، ۱۳۶۲ ش.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۷. غزالی، محمد؛ احیاء علوم الدین؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.
۸. مطهری، مرتضی؛ ده گفتار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۹. معلوف، لوئیس؛ المنجد فی اللغة؛ چ اول، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۹۸.